[illegible]

كتاب فارسى

كتاب ترغيب الصلوة بالفارسى

تعليق سن ١٧

وعن ابن عباس رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
من قال فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد
فى السموات والارض وعشيا وحين تظهرون يخرج الحى من الميت
ويخرج الميت من الحى ويحيى الارض بعد موتها وكذلك تخرجون
هذه الايات الثلث من سورة الروم وآخر سورة الصافات دبر كل
صلوة يقيلها كتب له من الحسنات عدد نجوم السماء وقطر المطر
عدد ورق الاشجار عدد تراب الارض فاذا مات له فى قبره كل حسنة

عشر حسنات صدق

رسول الله

هر كيم بر مراد ايچون اون اكى كره سورهٔ طه [illegible] اوقيه
اكر دنيا واكر آخرت اول مرادى ميسر اولور بلا شك
ولا شبهه مجربدر اما اوقيانلر اول كونى صايم
اوله بعده اكى ركعت نماز قيلوب حاجت ديليه ان
شاء الله مجربدر ميسر اولور دفعات ايله تجربه اولنمشدر

هو

مرحوم ... خودن فتواء ابو السعود افندی

ارض میری کتابارده ارض عشری ویه کلیمه‌دو بوجه خراجیه در تصرف ایدن رعایانک بیع ایتماری ورهن قومه‌لری و وقف ایتماری و میراث اولمه‌سی و شفعه جاری اولمه‌سی شرعا جایز میدر ر ساییر احواللری نجه تفصیلا بیان بیوریلوب مثاب ومأجور اوله‌لر الله اعلم

الجواب

ارض میری نه عشریه ونه خراجیه بلکه رقبه ارض بیت المال مسلمین ایچون ابقا قیلنوب تملیک اولنمامشدر رعایایه اجاره اوسلوبی اوزرینه وریلوب یلده نیچه جفت اقچه‌سی اوندن مقدار غلات ترده عشر کبی والخی زیاده کبی حاصل ما لنیه برمقدار غلا معین اولنمشدر اکوب بچوب میری جانبنده تعیین اولنان سپاهیلر بیت المال مسلمین ده حصه والجه اکا اداء ایدرلر رعایانک اول یرلرده بیع و رهن و وقف وهبه و وصیت طریقیله اصلا تصرفلری صحیح دکلدر میراث دخی جاری اولمز الا اولوب اوغلی قلانده رعیتک اوغلی دخی بو اوسلوب اوزره متصرف اولوب آتاسی مقدار ویه کیرمسنه بر بینک حق قرارین الوب فراغت ایلمکه قادر سپاهی دخی طپوسن الوب اول کمسنه ویرمکه قادردر ارض عشری وارض خراجی صاحبلرینک ملکلریدر شرعی ایچون اولاده اوریلرین وحقوقی باغ وباغچه تخصیص تارلا کبی جهتی فتح مسلمینه تملیک اولندیسه اول ارض عشریه کافر تملیک اولندیسه خراجیه در

عن ابی هريرة رضی الله

عن ابن عمر رضی الله تعالی عنه انه قال توضّاء واغسل ذكرك ثم نم

ترجمه

یاتجق وقتده کیشیه وضو لازم اولمزهمین الین اویوسون

احتلام اولماغی استرایسه

ذکرینی یوسون دخی اویوسون

فقه قادسی انی عصر

عن جابر بن عبد الله رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله عليه وسلم قبل يوم حنين لا تتمنوا لقاء العدو فانكم لا تدرون ما ذا تبتلون به منهم واذا لقيتموهم فقولوا اللهم انت ربنا وربهم وقلوبنا وقلوبهم بيدك وانما يغلبهم الا انت صدق

بس از حمد خداوند و درود بر رسول وی میگوید این بندهٔ ضعیف محمد بن احمد الزاهد رحمه الله که چون
بدین حدیث رسیدم که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که اول حسابی که در روز قیامت
بر بنده کنند از نماز باشد اگر از عهدهٔ نماز بیرون نیاید بعذاب گرفتار شود پس بدین سبب
کتابی در بیان علم نماز بپارسی از صد و شش کتاب معتبر مشهور جمع کرده شد و چون بعضی
مردمان را در نماز گزاردن کاهل دیدم حدیثی چند در فضیلت نماز در اول کتاب بیاوردم تا رغبتی
باشد نماز گزاران را و این کتاب را ترغیب الصلوة نام نهادیم و بر سه قسم نهادم قسم اول
در بیان آنکه نماز فریضه است از بیان قرآن و حدیث و اجماع امت و در بیان فرایض
نماز و سنتها و واجبات و مستحبات و آداب و مکروهات قسم دوم در بیان طهارت
قسم سیم در بیان چند سایی که وضو را بشکند و تباه کند و در بیان نجاستها و مرتکبی
ازین سه قسم جداگانه یاد کرده شود ان شاء الله تعالی فهرست کتابهایی که این کتاب را از آن
جمع کرده و نام آن کتابها اینست • قدوری • نافع • شرح قدوری • منظومه • شرح منظومه •

شرح

شرح منظومه • شرح علائی • متفق • شرح نافع • بدایهٔ فقه • شرح هدایه • منافع • اصول فقه • فتاوای مسعودی •
فتاوای خلاصه • صلوة مسعودی • کیمیای سعادت • حقایق سلمی • فتاوای صغری • مناقب العلوم •
کافی • فتاوای ملتقط • فتاوای ظهیری • فتاوای حجه • بدایهٔ فقه • فتاوای اوحدی • کنز •
وافی • شرح وافی • شامل بیهقی • جامع صغیر حسامی • جامع صغیر خانی • مصفی • اسباب المغفرة •
مشارق الانوار • حقایق • فتاوای نوازل • مختصر ایضاح • ذخیرهٔ فقه • محیط • مختصر کافی •
مجمع البحرین • مبسوط • صحاح • جامع کبیر اوحدی • کنز الدقایق • روضهٔ زندویسی •
مغرب • جامع الاصول • اصول حسامی • اصول بزدوی • منتخب طحاوی • شرح طحاوی •
واقعات ناطفی • فتاوای کبری • تفسیر کنز المعانی • تفسیر امام زاهد • تفسیر درر • ملتقی البحار •
زاد الفقها • فتاوای سراجی • استحسان • بستان • فتاوای خانی • شرعة الاسلام • صحیحین •
نوادر الاصول • تاج الاسامی • انفع • فتاوای تجنیس • ملتمس • تفسیر کامل •
فتاوای نسفی • احیاء علوم • تفسیر ام المعانی • تهذیب • شرح تهذیب • فروق نیشابوری •
عیون المسایل • فتاوای حسامی • مکمل • فتاوای برهانی • فتاوای غینانی • فواید •
جامع صغیر • کتاب المناسک • کتاب السیر • فروق ناطفی • تحفة الفقها • فتاوای عتابی •
شرح کرخی • مختلف فقیه ابو اللیث • جامع اوحدی • جامع المضمرات • کفایهٔ شعبی • ینابیع •
عمدة الفتاوی • عمدة المفتی • جامع کبیر • نوادر الفقه • جامع صغیر عتابی • کفایه • سامی الاسامی •
هارونیات • ریاحین الاحادیث • نصاب الفقه • لوامع البیان • مر گرا درین کتاب روایتی
مشکل شود در کتابی که یاد کرده شد بنگرد تا بیابد فصل اول در بیان فضیلت نماز برقانونی

جمعا کتابها که ده و صد باشد
١١٠

رسول الله صلی الله علیه وسلم گزارده **فصل دوم** در بیان آنکه نماز بر چه چیز است

فصل سوم در بیان فریضهای نماز **فصل چهارم** در بیان عورت پوشیدن

فصل پنجم در بیان شناختن قبله **فصل ششم** در بیان فریضه بودن نماز و گزاردن نماز

فصل هفتم در بیان نیت نماز کردن **فصل هشتم** در بیان تکبیر اول

فصل نهم در بیان وقتهای نماز **فصل دهم** در بیان وقتهایی که نماز مکروه است

فصل یازدهم در بیان آنکه بانگ نماز چگونه گویند **فصل دوازدهم** در بیان فضیلت نماز جماعت

فصل سیزدهم در بیان رفتن بمسجد **فصل چهاردهم** در بیان آداب رفتن بمسجد

فصل پانزدهم در بیان آنکه نماز جماعت چگونه گزارد **فصل شانزدهم** در بیان امامت کردن

فصل هفدهم در بیان روا بودن اقتدا بامام **فصل هشتدهم** در بیان واجبات نماز

فصل نوزدهم در بیان ترک کردن و تمام کردن ارکان نماز **فصل بیستم** در بیان نماز وتر

فصل بیست و یکم در بیان آنکه نماز وتر چند رکعت است **فصل بیست دوم** در بیان قنوت

فصل بیست سیم در بیان سنتهای نماز **فصل بیست چهارم** در بیان آنچه مستحبست در نماز

فصل بیست پنجم در آداب نمازها **فصل بیست ششم** در بیان آنکه گشتن آن در نماز مباحست

فصل بیست هفتم در بیان چیزهایی که نماز را تباه کند **فصل بیست هشتم** در بیان خلل قرائت

فصل بیست نهم در بیان چیزهایی که در نماز مکروه است **فصل سی ام** در بیان آنچه نهی کرده اند در نماز

فصل سی و یکم در بیان شکستن وضو در میان نماز **فصل سی دوم** در بیان دریافتن فریضه

فصل سی سوم در بیان کردن قضاء فوت شده **فصل سی چهارم** در بیان فضیلت نماز جمعه

فصل سی پنجم در بیان گزاردن نماز جمعه **فصل سی ششم** در بیان شرطهای نماز جمعه

فصل سی هفتم در بیان عید و احکام آن **فصل سی هشتم** در بیان صدقه فطر

فصل سی نهم در بیان قربانی **فصل چهلم** در بیان تکبیر تشریق

فصل چهل یکم در بیان آنکه احکام شریعت بر چند قسمت **فصل چهل دوم** در بیان سجده سهو

فصل چهل سیم در بیان سجده تلاوت **فصل چهل چهارم** در بیان نماز بیمار و نماز سواره و غیر آن

فصل چهل پنجم در بیان سفر و نماز مسافر **فصل چهل ششم** در بیان نماز کسوف

فصل چهل هفتم در بیان باران خواستن و نماز باران کردن **فصل چهل هشتم** در بیان نماز تراویح

فصل چهل نهم در بیان نماز خوف **فصل پنجاه** در احکام جنازها

فصل پنجاه یکم در بیان حکم شهید **فصل پنجاه دوم** در بیان گزاردن نماز در اندرون کعبه

فصل پنجاه سیم در بیان نماز چاشت **فصل پنجاه چهارم** در بیان فضیلت تسبیح و تهلیل

فصل پنجاه پنجم در بیان وضو ساختن و دعا **فصل پنجاه ششم** در بیان استنجا و استبرا و استنقا

فصل پنجاه هفتم در بیان رفتن بقضاء حاجت و وضو کردن **فصل پنجاه هشتم** در بیان غسل کردن

فصل پنجاه نهم در بیان مسایل آبها **فصل شصتم** در بیان مسایل چاهها

فصل شصت یکم در بیان مسائل پراکنده و گزاشتن پوستها **فصل شصت دوم** در بیان تیمم

فصل شصت سیم در بیان تیمم کردن **فصل شصت چهارم** در بیان مسح موزه

فصل شصت پنجم در بیان حیض و نفاس **فصل شصت ششم** در بیان چیزهایی که وضو را تباه کند

فصل شصت هفتم در بیان نجاستها و پاک کردن آن از اندام ٥٥ بدانکه شصت و هفت فصل
بترتیب یاد کرده شد اکنون بیانهای آن یاد کرده میشود بفضل الله سبحانه و تعالی

فصل اول در بیان فضیلت نماز بر قانونی که رسول خدای گزارده بدان ای

بندهٔ خدای که فرمان بردن رسول خدای تعالی بر همه بندهٔ عاقل واجب است رب
العالمین میفرماید که آنچه رسول ما شما را باز داشت باز ایستید پس فرمان برداری
رسول صلی الله علیه وسلم فریضه باشد رسول صلعم فرمود که هر که سنت مرا ضایع کند حرام
باشد بروی شفاعت من و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر کس که زنده دارد سنت
مرا بدرستی که دوست داشته باشد مرا و هر که مرا دوست دارد روز قیامت با من در بهشت
باشد و زنده داشتن سنت رسول صلعم آنست که بندهٔ مؤمن همه سنتهای او را بجای
آورد و علم دین و شریعت را بیاموزد که علم دین و شریعت آموختن بر مردان مؤمن
و زنان مؤمنه فریضه است پس بندهٔ مؤمن مسألههایی که در نماز است از دانستن آن چاره
نیست باید که بیاموزد تا نماز او درست باشد که اگر کسی این شرایط نماز نداند و بجای نیارد
نماز او باطل باشد و روز قیامت بحساب آن در ماند و از جملهٔ زیانکاران باشد
خوشا حال کسی که خود را و فرزندان خود را از تاریکی جهل بیرون آرد و بنور علم درآرد
و بعملی مشغول شود که از پس علم باشد هر چند اندک باشد ثواب آن بسیار باشد و
عملی که بی علم کند هر چند بسیار باشد ثواب آن اندک باشد پس هر کس که از پس علم پنج
وقت نماز بگذارد بجماعت بدهد خدای تعالی او را ثواب هزار شهید و رسول
و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که مثل پنج نماز همچون آب روانست که بر در سرای یکی
از شما میرود و او هر روزی دران آب پنج بار غسل میکند هیچ چرکی بر اندام او
ماند یاران گفتند نی پس رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که در شبان

روزی

روزی این پنج نماز را از پس علم بگزارد بجماعت از گناهان هیچ بروی باقی نماند
و امیر المؤمنین عمر رضی عنه گفت که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که فرق میان
کفر و ایمان نیست مگر نماز پس هر کس که نماز را بی عذر شرعی بقصد ترک کند و
نگزارد کافر گردد یعنی چون سهل انگار کند و امام شافعی میگوید که او را بکشند
و این روایت در منظومه است و روایت اینست هر که یک شبانروز نماز نگزارد فاسق
گردد و گواهی وی نشنوند و این نزدیک ابوحنیفه است و در روایتی دیگر چنین آمده است
که هر که یکشبانروز نماز نگزارد بی عذری شرعی او را بکشند روا باشد و این روایت
در نوادر فقه آورده است که هر که نماز را خوار دارد یعنی نماز را نیکو نگزارد خدای تعالی
در وقت مرگ کلمهٔ شهادت را از زبان او باز دارد و کلمهٔ شهادت نتواند گفت
و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که بزرگترین گناهان آنست که دو نماز فرض را
در یک وقت گزارند یعنی تاخیر کنند تا وقت یک نماز بگذرد پس آن نماز را قضا کنند
این بزرگترین گناهانست و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که نماز را از وقت بیرون
برد و بعد از آن قضا کند خدای تعالی او را هشتاد حقب در آتش دوزخ بدارد که هر حقبی
هشتاد سال باشد و هر سالی سیصد و شصت روز باشد و هر روزی هشتاد سال
باشد این جهانی را پس این چنین عذاب کسی راست که یک نماز را فوت کند و بعد از آن
که وقت بگذرد قضا کند پس آنکس که نماز نگزارد دانی که حال او خود چگونه باشد
نعوذ بالله من غضب الله پس بدانکه بپای داشتن نماز فریضه است در وقت بر هر که

عاقل و بالغ و مسلمان باشد از برای آنکه خلاص از عذاب مر نمازگزار راست و عذاب ای کسی
راست که ترک نمازگزاردن گیرد از برای آنکه خدای تعالی میفرماید که بهشتیان از
دوزخیان سؤال کنند که چه چیز شما را بدوزخ آورده دوزخیان جواب
گویند که نبودیم ما از نمازگزاران یعنی بی نمازی ما را باتش دوزخ درآورد والله الموفق والمعین

فصل دوم بدانکه فرض بودن نماز از قرآن و حدیث و اجماع امت معلوم شده است
و در قرآن فرموده است که بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را و فرمان برداری رسول کنید
تا بر شما رحمت کنند پس فرمانهای خدای تعالی بر دو نوع است یکی نوع آنست که از برای ما است
و از آن امر مباح گویند چنانکه فرمود که بخورید و بیاشامید و یک نوع دیگر آنست که بر ما است و آن را
امر فریضه گویند چنانکه فرمود که نماز برپای دارید و زکوة بدهید و حدیث آنست و نقلست که
عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که بنای مسلمانی بر پنج چیز است
اول کلمه شهادت گفتن دوم پنج وقت نماز بپای داشتن سوم زکوة مال بدادن چهارم روزه
ماه رمضان بداشتن پنجم حج اسلام کردن اگر توانایی باشد و چندانی مال باشد که سواره
بتوانی رفت با باقی شرایط آن و در اصول حسامی آورده که اگر در گزاردن حج یا در دادن صدقه
فطر تقصیر و تاخیر کند تا زاد و راحله او ضایع شود و در دادن فطره تاخیر کند تا مال
او از یک نصاب کمتر شود حج و صدقهٔ فطر همچنان در گردن وی بماند اما آنچه گفتم که نماز فریضه است
باجماع امت و آن آنست که جملهٔ مسلمانان از عهد رسول صلی الله علیه و سلم تا امروز متفق
بوده اند بر فریضه بودن نماز بی انکار منکری یعنی از علما هیچ کس نگفته است که نماز فریضه نیست

واجماع

واجماع مسلمانان بقوت ترین حجتهاست از برای آنکه رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که امت من
من جمع نشود بر گمراهی پس معلوم شد که نماز فریضه است از قرآن و حدیث و اجماع امت پس
بدانکه فریضه بر دو نوع است یکی آنست که همیشه فرض است و دیگر نوع آنست که گاهی فریضه است
و گاهی نه اما آنکه همیشه فریضه است بر بنده ایمانست و همیشه بر ایمان بودن اما بدانکه ایمان گرویدنست
بزبان بخدای تعالی یعنی اقرار است گوی داشتن مر خدا را عز و جل در آنچه خبر داده است در بیان
ایمان کتابها جمع کرده اند و بعضی از علما از برای عوام اعتقادنامها نبشته اند تا عوام آنرا یاد
گیرند و میخوانند تا در ایمان و اعتقاد ایشان خللی در نیاید از برای آنکه مر کرا در ایمان خللی افتد اگر به پری
زمین و آسمان طاعت و مجاهدت بیارد بجای آن خلل ناپسند آید و هیچ کس روز قیامت
او را شفاعت نتواند کرد پس بنابرین مقدمه معتقدی که اهل سنت و جماعت بر آن اند و علمای
سلف نبشته اند نبشته شود ان شاء الله تعالی آمنت بالله و بما جاء من عند الله علی
مراد الله و آمنت برسول الله بما جاء من عند الله علی مراد رسول الله و تبرأت عن جحد الله و عن
جحد رسول الله و الالحاد فی قول الله و لا الحاد فی قول رسول الله ایمان آوردم بخدای عز و جل و بفرشتگان
وی و بکتابهای وی و برسولان وی و بروز قیامت و بانکه نیکی و بدی همه بتقدیر
خدایست عز و جل راست گوی داشتن بدل و محمد رسول الله و جمله پیغمبران را و بدانچه خدای
تعالی بایشان فرستاده بگرویدم بدل بمحمد رسول الله و بدانچه محمد رسول الله آن
گرویده است و بیزارم بدل از آنچه محمد رسول الله از وی بیزار است پذیرفتم دین مسلمانی را
و آنچه در وی است و بیزارم از کفر و کافری و آنچه در وی است شناختم خدای را بصفات بیزا

و پاک است وی از صفات ناسزا یکیست بذات خود و یگانه است بصفات خود یکیست یکی از وی زایل
نگردد همیشه بود و همیشه باشد هرگز نبود که وی نبود و هرگز نباشد که وی نباشد در ازل موصوف بود
بصفات سزا و پاک بود از صفات ناسزا هیچ صفتی مر ویرا نو شونده نی و هیچ صفت از وی زایل
شونده نی و هیچ نقصانی بوی نرسد و هیچ عیبی بصفات وی نه پیوندد حال و زوال
بروی روا نی زمان بروی نگذرد بوی تغیر و تبدل بروی روا نی هستی که هستی ویرا
آغاز نی سپری شونده نی کان کما هو و یکون کما هو جسم نی جوهر نی عرض نی صورت نی
مکان نی از چیزی نی جهت بروی روا نی زندگی که بروی مرگ روا نی و زندگانی وی
بجان نی دانایی که دانایی وی از جسم نی و نادانی بروی روا نی و توانایی وی بعدت
و آلت نی بینایی که نابینایی بروی روا نی و بینایی وی بچشم نی گویایی که گنگی
و آفت بروی روا نی و گویایی وی بصوت و حرف نی و آواز نی شنوایی که کری
و گرانی بروی روا نی و شنوایی وی بگوش نی خداوندی که معدوم را بداند اگر موجود
شود و هست کردن وی شود و داند که چگونه هست شود مختاریست که جمله مختاران با حیات
خود چنان نکنند که وی خواهد و دهنده که چون دهد کس نتواند بازداشت بازدارنده
که چون بازدارد کس نتواند داد خداوندی که هرچه خواست کرد و هرچه خواهد
کند بر کرد وی کس را چون و چرا نرسد و خواست وی کس را حاجت نشود هرچه در وهم
آید از خیال و مثال که وی آنست وی آن نیست بلکه آفریدگار آنست و هیچ جهتی بمخلوقان
و مخلوقان بوی نماند لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر پس اول چیزی که فریضه است

بر چیزی نی ...

ن

برعاقل

بر عاقل بالغ دانستن ایمان است و هر که صفت ایمان را نداند نزدیک بعضی
علما کافر شود و اگر از وی پرسند که ایمان چیست بگوید نمیدانم باتفاق کافر شود
و دست کشتن او حرام باشد و زن در خانه وی حرام باشد اگرچه میگوید که لا اله
الا الله محمد رسول الله و این روایت در محیط است و این ایمان فرض دایمیست یعنی همیشه فرض است
بر بنده که با ایمان باشد و ایمان خود را نگاه دارد از کفر و نفاق و بدعت اما آن
فریضهایی که بوقتهای معین بازبسته آن نیز بر دو نوعست فرض عین است و فرض کفایت و فرض
عین آنست که اگر بعضی بجای آرند از گردن دیگران ساقط نشود هر کس بنفس خود آنچه فرض
عین است باید کردن اما فرض کفایت آن باشد که بعضی از اجای آورند از گردن دیگران ساقط
شود اما فرض عین مانند نمازهای فریضه گزاردن و زکوة مال دادن و روزه ماه رمضان
داشتن و حج اسلام گزاردن و غسل جنابت کردن و آموختن علم شریعت و قرآن مقدار که
از آن چاره نباشد و جهاد کردن با دشمنان خدای تعالی وقتی که کافران بر مسلمانان
غلبه کنند و آنچه مانند این باشد که گفته شد اما فرض کفایت چون جواب سلام گفتن و جواب
عطسه زننده گفتن یعنی کسی که عطسه زند الحمد لله گوید و یرحمک الله گفتن در جواب او فرض
کفایت است و نماز هر دو عید و نماز جنازه گزاردن و مرده را بشستن و کفن کردن و امر
معروف کردن یعنی مردمانرا بنیکی فرمودن و نهی منکر کردن یعنی مردمانرا از بدی بازداشتن
و بیمار پرسیدن و خواندن علم شریعت و قرآن زیادت از آن مقدار که فرض عین است
و جهاد کردن وقتی که کافران غلبه کرده نباشند این همه فرض کفایت است و در متفق آورده

آورده که معنی فرض کفایت آنست که اگر بعضی مردمان بکنند از گردن دیگران ساقط شود
اگر هیچ کس نکند همه بزه کار باشند و بالله التوفیق والعصمه فصل سوم
در بیان فریضهای نماز اما بدانکه نماز افعال معلوم و ارکان مخصوص را گویند تکبیر و قیام
و قرائت و رکوع و سجود و قعده و گزاردن نماز را وقت نماز در بیاید واجب شود و گزاردن
نماز فریضه است بر مسلمان عاقل بالغ اما شرطهای نماز اول طهارتست و جامه پاک و جای پاک
و نیت کردن و عورت پوشیدن و روی بسوی قبله آوردن اما رکنهای نماز تکبیر است
و قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعده آخرین مقدار تشهد اما فریضهای نماز دوازده است
شش بیرون نماز و از شرطهای نماز گویند چنانکه گفته شد اما بعضی از نماز بیرون
آمدن نزدیک ابوحنیفه رحمه الله علیه فریضه است و شیخ ابوحفص کبیر رحمة الله علیه گفته
که مرکه این دوازده مسئله را نداند یعنی دوازده فریضه که از ان شرایط نماز است
که ان طهارت است و جای پاک و جامه پاک و وقت و روی بسوی قبله آوردن و نیت نماز
کردن و شش دیگر که رکنهای نماز است آن تکبیر اول گفتن است و قیام و قرائت
و رکوع و سجود و قعده آخرین یعنی نشستن در آخر نماز آن مقدار که التحیات را
بخواند اگر این فریضه نداند هر چند که بجای آورد نماز او روا نباشد و اگر کسی بر جای
پاک نماز گزارد اما گرد و برگرد او نجاست باشد نماز او روا باشد اما مکروه باشد و اگر در زیر
قدم او زیادت از مقدار یک درم نجاست باشد بعضی علما گفته اند که نماز او
روا باشد ولی وقتی باشد که یک قدم بر زمین نهد و یک قدم بالا دارد اما اگر

بر زمین

در زیر هر دو قدم او زیادت از یک درم نجاست باشد و هر دو قدم بر ان نجاست باشد
ان مقدار که یک رکن نماز بگزارد از اول رکن تا آخر رکن و هر دو پای بر ان نجاست باشد نماز او
تباه شود و اگر کمتر از مقدار درمی در زیر قدم وی باشد و کمتر از مقدار درمی بجای سجده
گاه او باشد اگر در وقت سجده کردن روی و قدم او برین نجاست باشد نماز
او تباه شود و اگر بیش از ان که بسجده نهد قدمهای خود بر خاک پاک نهد نماز
او روا باشد و نجاست حقیقی بول حیوانی است که گوشت او حلال است و اگر سجده
بر جای پلید بیارد و نداند پس بعوض آن سجده بر جای پاک سجده دیگر بیارد نزدیک ابو یوسف
و محمد روا نباشد و اگر دستها بر جای پلید نهاد و بر جای پاک سجده کرد بقول
ابوحنیفه و ابو یوسف و محمد روا باشد و بقول زفر و شافعی روا نباشد و در زانوها
همچنین روا نبود نزدیک شافعی و زفر اما نزدیک ابوحنیفه و ابو یوسف و محمد
روا باشد و این روایت در منظومه است و اگر زانوها را بر جای پلید نهد و بر جای پاک
سجده کند بر قول بعضی از علما روا باشد اما روایت صحیح انست که روا نباشد و در خلاصه
آورده است که نهادن هر دو قدم در سجده فریضه است اگر یک قدم ننهد نماز تباه نشود
و اگر هر دو قدم را در هوا و سجده بر زمین نهد نماز تباه شود و اگر در آب پلید یا در نجاست
گیاه بر آید آنچه در هوا باشد پاک باشد و آنچه در میان آب باشد پلید باشد
و اگر آن گیاه را بروی آن نجاست بخوابانند و بر بالای آن نماز گزارند روا
باشد بشرط آنکه آن نجاست پوشیده شود و اگر پلاسی است یک طرف پاک و یک

در زیر قدم نهد

طرف پلید امام طحاوی گفته که اگر آن یک طرف پاک را بر بالای سر در هوا کنند آن طرف
پلید بجنبد بران طرف پاک نماز روا باشد و این قول نصر بن یحیی است اما قول شیخ
برهان الدین آنست که اگر جای قدم و سجده پاک باشد نماز روا باشد و پلاس بر زمین
حکم زمین دارد و در فتاوای ظهیری آورده که اگر بوریا پلید شود بنگرند اگر خشک
باشد چاره نباشد از مالیدن و تراشیدن آن و اگر تر باشد سه بار آب بر آن
برانند پاک شود و اگر پلاسی پلید شود اگر آن پلید را بشویند بعد از آن پلاس را
یک شب یا یک روز در جوی آب روان بنهند تا آب بر آن پلاس بگذرد پاک شود
و هم در فتاوای ظهیری آورده که هر چیز را که پاره کنی دو شود چنانکه تخته ستبر باشد که
اگر آن تخته را بدو باز برند دو تخته شود اگر یک روی چنین تخته و آنچه مانند این
تخته باشد پلید شود بر دیگر روی پاک نماز گزارند روا باشد و اگر سنگی یا خشتی
که از زمین جدا باشد پلید شود تا نشویند پاک نشود و اگر در زمین نشانند تبع زمین
شود و زمین چون خشک شود پاک شود و سنگ و خشت چون خشک شود پاک شود
چون بروی نشان پلیدی باقی نماند و اگر پوستی باشد یک روی پاک و یک روی
پلید بران روی که پاک است نماز گزارند روا باشد بقول شیخ ابو الحسن اما بقول
شیخ برهان الدین روا نباشد و اگر جامه باشد دو تو یک تو پاک است و یک تو
ناپاک اگر بران توی پاک نماز گزارد بقول محمد روا باشد و بقول ابو یوسف روا
نباشد و این روایت در منظومه است و علما را درین مسئله اختلاف است و اگر جامه دو

توکنند

توکنند کرده باشند و یک روی ناپاک بر آن روی که پاک باشد نماز گزارند
روا نباشد باتفاق و اگر این جامه بی نکنند باشد بران روی که پاک باشد
بران روی که پاک باتفاق نماز روا باشد و اگر جامه ایست دو تو بر یک تو کمتر از درمی
نجاست رسیده و از دیگر روی بیرون نیامده اگر هر دو روی جامه فراهم گیرند زیاده
از درمی باشد بقول بعضی بروی نماز روا باشد اما صحیح آنست که روا نباشد و در نوادر
فقه آورده که روا باشد نزدیک ابو یوسف و اگر کمتر از درمی تن یا جامه پلید بود نزدیک
ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد روا باشد و نزدیک شافعی روا نباشد مگر در چیزی که جامه را
از ان نگاه نتوان داشت چنانکه خون کیک و مگس که از نجاست برخیزد و بر جامه نشیند
نزدیک امام شافعی هم روا باشد و اگر جامه ایست دو تو بر یک تو زیادت از یک درم نجاست
رسیده و بر روی دیگر کمتر از درمی نجاست بیرون آمده بران روی که کمتر از درمی
باشد نماز روا باشد و بقول محمد و ابو یوسف روا نباشد و اگر در پوشد و بدان
جامه نماز گزارد باتفاق روا نباشد و اگر نهالی ایست که آن روی و آستر هر دو پاک است
و آکین پلید و اگر سختی زمین بپیشانی او رسد بر آن نهالی باتفاق نماز او روا باشد
و اگر مصلی بغایت تنگ باشد چنانکه اگر وی را بر بالای چیزی اندازند آن چیز از زیر
مصلی نماید اگر بر زمین پلید اندازد و بران نماز گزارد بقول امام فخر الدین روا باشد
و بقول برهان الدین روا نبود و اگر سه کس بر یک مصلی سه نماز را امامت کردند
نماز پیشین و نماز دیگر و نماز شام بعد از نماز شام بر ین مصلی زیادت از درمی

خون دیدند قیاس آنست که هر کدام را که متهم کنند که این خون از وی بوده او با قوم
خود نماز باز گزارد و اگر معلوم نمیشود که از کدام امام بوده نزدیک ابو حنیفه آنست که امام نماز دیگر
و نماز شام با قوم خود این هر دو نماز باز گزارند و صحیح آنست و در صلوة مسعودی آورده که بوریای
مسجد مصلی انداختن کراهیت بود از برای آنکه رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که نماز بر حصیر
گزارید که بزمین نزدیکتر بود تا فاضلتر بود و علماء ما وراء النهر گفته اند که بوریای مسجد مصلی
انداختن مکروست و گفته اند که این طریق مبتدعانست و سجده بر خاک کردن فاضلتر است
از برای آنکه زاهد صحابه عبد الله بن عمر بود و فقیه عبد الله بن مسعود رضی الله عنهم اجمعین
چون ایشان هر دو بسفر رفتندی و در کشتی نشستندی خاک با خود در کشتی بردندی و بر تختی
و بران خاک در نماز سجده کردندی پس ایشانرا گفتند که چرا بر خاک سجده میکنید
گفتند که ما را از خاک آفریده اند و باز بخاک خواهیم رفت و دوست داریم که بر خاک
سجده کنیم اما پوشیدن عورت فریضه است از برای آنکه خدای تعالی فرموده است که ای فرزندان
آدم بگیرید زینت خود را نزدیک هر مسجدی یعنی بپوشید عورت خود را در وقت هر نماز
که میگزارید و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر مردان و زنان رسیده را بپوشیدن عورت خود

فصل چهارم

در بیان پوشیدن عورت مردان و زنان را بدانکه عورت مردان
از ناف تا زیر زانوست و نزدیک علمای ما ناف عورت نیست و زانو از عورتست و نزدیک
شافعی ناف از عورتست و زانو عورت نیست و در متفق میگوید که آنچه عورت کنیزک همان است
و پشت و شکم ایشان نیز عورتست اما زن آزاد را از سر تا پای عورتست مگر روی و کف دست و پشت

در استر عورت

دست

دست و قدم و پشت قدم و مردانرا در عورت مردان نگریستن و بسودن نشاید زیرا که حرامست و
زنانرا نشاید نیز که از ناف تا بزانوی یکدیگر ببینند و یا بسایند و کنیزک را نشاید که از ناف
تا زانوی بیبی ببینند و یا بمالند و از انما در و دختر همچنین است که گفته شد مگر بوقت
ضرورت چنانکه ختنه کردن و در وقت زادن عورت و اگر کنیزکی و غلامی باشد که و نیم آن باشد که عیب
دار بود و بکر خواهند که بدانند که بکر هست یا نی و مردانرا روا باشد که از سر تا پای عورت
خود یا کنیزک خود ببینند و مالیدن همه اندام ایشان او را روا باشد و مر زنی
که روا نباشد که او را بخواهد و محرم او باشد روا باشد آن مرد را که موی و ساق دست
و بازو و سینه و ساق پای و پس گردن و این موضعها در وقت ضرورت ببیند چنانکه بر چهارپای
نشاند یا فرو گیرد دیدن و یا بسودن روا باشد و این روایت در منظومه است و در قدوری
و کنز و متفق و صلوة مسعودی آورده که از محارم خود از سر تا سینه و دست تا بازو و پای تا زانو شاید
دیدن چون خطر شهوت نباشد و همشیره همین حکم دارد و مادر زن و مادر همین حکم دارد و در متفق
آورده که غلام بنده همچون مرد بیگانه است در حق بیبی خود تا اگر بشهوت نظر کند حرام باشد و خواجه
سرای همین حکم دارد و عورت آزاد بیگانه را روی و کف و قدم او روا باشد که مرد بیگانه را
ببیند اگر مرد و از شهوت ایمن باشند و اگر ایمن نباشند نه بینند مگر از برای گواهی
دادن و یا بر وی حکم کردن و یا در وقت شوهر دادن که گواه را روا باشد که روی آن عورت
ببیند و اگر زن طبیبه نباشد مرد طبیب را روا باشد که آن موضع که درد میکند یا جراحت
دارد ببیند اما مرد طبیب باید که بقدر ضرورت بیش ننگرد و این روایت در منظومه است و در

صلوة مسعودی آورده که این مسئله در میان صحابه رضی الله عنهم اجمعین مشکل شده بود نزدیک عایشه
رضی الله عنها فرستادند و مسئله این بود که زنانرا از برای علم خواندن و اموختن روا باشد که از
خانه بیرون روند یا نی عایشه رضی الله عنها فرمود که اگر کسی را در خانه عالم دارد چنانکه پدر یا پسر
یا برادر یا شوهر نشاید که از خانه بیرون رود ایشان ویرا تعلیم کنند و اگر کسی ندارد که اورا
تعلیم کند از خانه بیرون آید بشرط آنکه چادر کهنه بر سر افکند بر بالای چادر روی و پشت خود را
خم کند و سر موزه خود بر بندد و چیزی در دهان گیرد تا سخن درست نیاید پس عبد الله بن مسعود رضی
الله عنهما گفت که هر زنی که چنین از خانه بیرون آید در چادر و موزه وی نگاه کردن باکی نیست
یعنی ظن من آنست که خطر شهوت نباشد و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر زنی که از خانه بیرون
آید چهار دیو او را ببارانید و اگر بچه امردی بیرون رود هفتاد دیو او را ببارانید و نقلست
که روزی عبد الله بن عمر رضی الله عنهما بر در حجره خود ایستاده بود بچه امرد میگذشت عبد الله
اندرون حجره رفت و در ببست و گفت با کسان که این فتنه درگذشت یا نی گفتند بلی انگاه عبد الله
بیرون آمد و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که پرهیز کنید از پسران ملکان و منعمان
که ایشانرا شهوتی باشد همچون شهوت زنان و نقلست که اگر زنی را در جنبی کنند و آن جنب
بر دو چوب بندند و چهار پای آن چوبها چهار مرد بگیرند و آن جنب را بردارند اول
کسی را که در دوزخ کنند آن چهار مرد باشند و هر زنی که از خانه بیرون آید بی اجازت
شوهر تا آنگاه که باز بخانه خود آید در لعنت خدای تعالی باشد و اگر بدستوری شوهر بیرون
آید شوهر و زن هر دو در لعنت خدای تعالی باشند و شیخ الاسلام غزالی رحمة الله علیه در کیمیای

سعادت آورده که بر شوهر واجبست که زن خود را علم و ایمان بیاموزد و شریعت آن مقدار که بر آن زن
فریضه است یعنی از علم ایمان و طهارت و نماز و روزه و حیض و نفاس و آنچه در دین او دانستن آن
چاره نباشد از برای این مقدار از علم آموختن فرض عین است و اگر شوهر تقصیر کند عاصی باشد یعنی
اگر این علم که گفته شد با آن زن خود نیاموزاند آن زن بی دستوری شوهر خود از خانه بیرون رود و علمی که
فرض عین او باشد بیاموزد از برای آنکه خدای تعالی فرمود که ای مومنان نگاه دارید نفسهای
خود را و اهل خود را از آن آتش دوزخ و نگاه داشتن جز بعلم و عمل نباشد یعنی چون علم بیاموزد و
بدان علم کار کند امیدست که خدای تعالی او را بفضل خود از آتش دوزخ نگاه دارد

مسئله

اگر زنی پیش از افتاب فرو رفتن از حیض یا از نفاس پاک شد نماز دیگر مرد و را قضا باید کرد و این
روایت در منظومه است و مرد را همی باید که مروت و غیرت باشد و علم را بداند و آموزد اگر خود نمیداند خود میرود
و علم می آموزد و بزن و فرزندان خود می اموزاند و زن خود را از جایی که خطری خواهد بود باز دارد
و باید که زن خود بر سر در و بر بام و دریچه خانه و بنظاره مردان نگذارد اصلا تا تواند چنان کند که
چشم زن او بر هیچ مردی که نامحرم آن زن باشد نیفتد از برای آنکه رسول صلی الله علیه و سلم از
فاطمه رضی الله عنها پرسید که زنانرا چه بهتر گفت که مردان ایشانرا نه بینند پس رسول صلی الله علیه و سلم را
این سخن از فاطمه رضی الله عنها خوش آمد و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که زنانرا جامه نیکو مکنید که
چون جامه نیکو ایشانرا شود ایشانرا آرزوی بیرون رفتن کند و اختیار علما درین روزگارست
که زنانرا بنماز جماعت و مجلس علم نروند پس از تماشا و نظاره و حمام و آنچه مانند این باشد
واجب باشد منع کردن و باز داشتن ایشان از برای آنکه زنانرا از مجلس علم که در آنجا مردان

باشند آفت بسیار بود و باید که زنان چشمهای خود نگاه دارند از برای آنکه روزی نابینایی
در خانهٔ رسول صلی الله علیه وسلم آمد و عایشه رضی الله عنها با زنی دیگر نشسته بود برنخاستند رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر او شما را نمی بیند شما او را نمی بینید و در محیط آورده که مرد را
روا باشد که عورت خود را هفت جای بگذارد اول بدیدن مادر و پدر و بپرسیدن و تعزیت
ایشان دوم بدیدن قرابتانی که محرم او باشند بغیر از مادر و پدر و مانند عم و خال
و ان مردانی که این زن را در پیش ایشان نشستن روا باشد بتعزیت ایشان و بپرسیدن ایشان
بوقت ضرورت روا باشد سیوم زنی که دایه باشد از برای دایگی چهارم اگر زنی
مرده شوی باشد که از برای مرده شستن بیرون آید پنجم زنی که بر کسی وام دارد و محرمی ندارد
که از او بستاند اگر بیرون رود و بستاند روا باشد ششم اگر زنی زاوامی باشد و محرمی ندارد
که آن وام را بگزارد بیرون رود و آن وام خود را بگزارد روا باشد هفتم بحج رود چون او را
توانایی باشد و محرم ملش باشد روا باشد و اگر محرم ندارد روا نباشد و زن را بزیارت
گورستان و بیماری پرسشی و تعزیت بیگانگان و مهمانی گذاشتن روا نباشد و اگر
بگذارد شوهر و زن هر دو در لعنت خدای تعالی باشند و در حقایق سلمی آورده که دیوث
در بهشت درنیاید و ابن المنذر گفته که دیوث آن مرد باشد که مراد زن باشد و کار کند
اگر زن او گوید که از خانه بیرون روم و جامهای رنگین بپوشم راضی شود و دستوری
دهد و اگر زن گوید که از سوی کوچه دریچه باز کشایم باز کشاید و اگر غلامی بالغ دارد و زن
خود را پیش آن غلام میگذارد آن مرد دیوث باشد و اگر مرد با غیرت و مروت باشد زن

پیش

پیش هیچ مرد نگذارد و در فتاوای صغیر آورده است که اگر زنی شوهر خود را گوید که ای قلتبان
مرد گوید که اگر قلتبانم این زن را بطلاق شود و اگر این مرد را غلامیست بالغ و در غیبت خود
گذاشته تا در خانه که زن اوست در می آید این مرد قلتبانست و این زن او بطلاق باشد و درست
ترین قولها آنست که خواجه سرای و آلت بریده و مخنث را روا نباشد که زنان در پیش
ایشان آیند و غلامی که ملک زن باشد در پیش بیبی خود آید روا باشد و لیکن نظر کردن به بیبی
خود روا نباشد و بیبی در روی غلام خود نظر کردن روا نباشد بلکه نظر کردن در حق بیبی
خود همچون مرد بیگانه است خواه خواجه سرای باشد و خواه آلت بریده و خواه غیر آن و این روایت
در منقول است و امام ابو اللیث رحمه الله گفته که اگر زنی باشد که مادر و پدر او هر دو بیمار باشند و این
مادر و پدر بغیر از این دختر کسی دیگر ندارند که ایشان را خدمت کند دختر بی اجازت شوهر خود بخانه
پدر و مادر خود رود و ایشان را خدمت کند روا باشد از برای آنکه درین حالت بخدمت
کردن دختر خود محتاجست اگر چه مادر و پدر کافر باشند از برای آنکه درین حالت خدمت کردن ایشان
بر دختر فریضه است و هر جای که بیرون رود که گفتیم روا باشد باید که چنان بیرون رود که عایشه
رضی الله عنها فرموده است و در مناقب العلوم و هدایه و کافی آورده است که اگر در نماز چهار یکی
از ساق پای زن آزاد برهنه شود نماز او تباه شود نزدیک ابو حنیفه و محمد و نزدیک ابو یوسف
تباه نشود و فتوی بر قول ابو حنیفه و محمد است و این روایت در منظومه است و همچنین اگر چهار یکی
از ساق دست و پای و یا سینه یا شکم یا ران یا بیرون و یا اندام پیش و یا اندام پس و یا موی سر
غیر گیسو ازین اندامها از هر کدام که چهار یکی در نماز برهنه شود آن زن آزاد باشد نماز او

تباه شود و از آن کنیزک و مرد آنچه عورت است همچنین حکم دارد که از آن زن گفته شد و این همه که گفتیم
نزدیک ابوحنیفه است اما نزدیک شافعی برهنه شدن عورت زن یا مرد اگرچه اندک باشد نماز
تباه شود و این روایت در نظم است و در صلوة مسعودی آورده که اگر زنی جامه چنان در پوشد که
اندام وی می نماید و یا مقنعه باریک چنانست که موی وی می نماید اگرچه در خانه تاریک باشد که در انجا
هیچ کس نباشد نماز او روا نباشد و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که لعنت خدای بر
پوشیدگان برهنه باد یعنی مستوران باشد که مرد یا زن جامه چنان در پوشید که تن ایشان بنماید
و زن در وقت نماز دست در آستین کند و پای در پاچه کند تا باتفاق نماز او روا باشد
و روی بسوی قبله آوردن فریضه است در وقت نماز گزاردن از برای آنکه خدای تعالی
فرمود که ای محمد روی سوی قبله آر در وقت نماز گزاردن و در جای دیگر فرموده است
که ای مومنان هر جای که باشید در وقت نماز روی بجانب قبله آرید و رسول صلی الله
علیه وسلم اعرابی را نماز تعلیم میکرد او را گفت که روی بقبله آر **فصل پنجم**
در بیان شناختن قبله نزدیک امام شافعی قبله میان مشرق و مغربست و نزدیک علمای ما قبله
میان دو مغربست یکی مغرب تابستان و دیگر مغرب زمستان در اول تابستان آفتاب بر طرف
چپ کعبه فرو میرود و در اول زمستان آفتاب بر طرف راست کعبه فرو میرود و پس در میان این
دو مغرب هر جای که روی فرا کند روا باشد اما مستحب آنست که چهار دانک بر دست راست
خود بگذارد و میان این چهار دانک و دو دانک روی فرا کند که روی سوی قبله کرده
باشد و مهندسان حساب کرده اند و گفته اند محراب شافعی مذهبان هزار فرسنگ

در طرف چپ کعبه است و در صلوة مسعودی آورده که حنفی مذهب را در محراب شافعی مذهبان نشاید نماز گزاردن
و در ملتقط آورده که قبله در میان دو مغربست یکی مغرب زمستان و دیگر مغرب تابستان اگر چنان گزارد که
روی او از میان این دو مغرب برون نباشد نماز او روا باشد و قبله اهل هند میان
حجر الاسود و رکن یمانی است و بعضی از عارفان گفته اند که قبله ما کعبه است و قبله اهل آسمان بیت
المعمور است و قبله حاملان کرسی است و مراد همه طلب رضای خدای تعالی است **فصل ششم**
در بیان نماز هایی که فریضه است و وقت گزاردن فریضه است بحکم خدای تعالی و رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که امامت کرد جبرئیل علیه السلام در پیش کعبه مرا دو روز و در حدیث دیگر فرمود که بدرستی
که هر وقت نمازی را اول است و آخر است و خدای تعالی فرمود که بدرستی که نماز بر مومنان فریضه است
در وقت گزاردن **فصل هفتم** در بیان نیت نماز بدانکه نماز فریضه است بحکم خدای تعالی
از برای آنکه فرموده است خدای تعالی که بگوی ای محمد که نیافریده اند ما را مگر از برای آنکه بپرستیم
خداوند را باخلاص و اخلاص نیست بی نیت پس نیت فریضه باشد در همه طاعتهای
فریضه و رسول صلعم فرمود که کارهای معتبر به نیت است پس نیت نماز گزاردن فریضه
باشد و باید که نیت نماز کند آن نیت در دل او باشد چنان که میان نیت
و تکبیر اول هیچ چیزی دیگر بدل او در نیاید و اگر چیزی دیگر بدل او در آید باز دیگر باز
نیت باید کرد بعد از آن تکبیر گفت و باید که بداند که کدام نماز میگزارد و در فتاوای
ظهیری آورده است که تنها گزار باید که نیت کند که کدام نماز میگزارد و روی بجانب
کعبه نیز نیت کند و امام بدین هر سه نیت کند و نیت امامت نیز کند و در فتاوای حجت بلخی آورده

که اگر امام نیت امامت مردان نکند روا باشد و اگر مردی تنها میگزارد و دیگری اقتدا بوی
کند نماز او روا باشد و اگر زنان در آخر صف باشند و امام نیت امامت ایشان نکند
و ایشان اقتدا با امام کرده باشند نماز ایشان روا باشد اما اگر زنان در میان
صفهای مردان بایستند چنانکه نماز مردان بسبب ایشان تباه شود اگر امام نیت امامت
ایشان نکرده باشد نماز ایشان روا نباشد نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد
و نیز نزدیک زفر روا بود و این روایت در منظومه است و در فتاوای حسامی آورده که اگر
مردیست تنها نماز میگزارد و نیت کرده است که امامت نکند قومی اقتدا بوی کنند
نماز ایشان درست باشد و اگر این امام سوگند خورده بود که امامت نکند سوگند در گردن
وی نیاید و نماز جماعت ایشان درست باشد از برای آنکه نیت امامت مردان شرط نیست
اما مقتدی نیت کند که کدام نماز میگزارد و از برای خدای میگزارد و روی بجانب قبله
و اقتدا با امام و این روایت در فتاوای ظهیریست اما در مختصر قدوری آورده که مقتدی
نیت کند که کدام نماز میگزارد و نیت اقتدا با امام نیز کند و نیت کعبه در وقت ادا کردن
نکرد از برای آنکه در نیت اقتدا با امام در دوست اما این همه نیتها که گفته شد بدل نیت کردن
فریضه است اما بزبان گفتن مستحب باشد نزدیک امام ابو حنیفه و اگر بدل نیت کند
و بزبان نگوید روا باشد و اگر بزبان نیت کند و بدل نیت نکند روا نباشد و باید
که نیت چنین کند که نیت کردم که بگزارم دو رکعت فریضه نماز بامداد فریضهٔ وقت و
روی آوردم بجهت کعبه اقتدا کردم بدین امام و در همه نمازهای فریضه چنین نیت

کند و اگر اقتدا با امام گوید درست باشد اگر بدین امام گوید بهتر باشد و باید که وقت
معین کند که چند رکعتست و در نماز پیشین چهار رکعت فریضهٔ نماز پیشین فریضهٔ وقت
و در نماز دیگر همچنین و در نماز شام سه رکعت نماز شام فریضهٔ وقت و در نماز خفتن
چهار رکعت فریضهٔ نماز خفتن فریضهٔ وقت و در نماز وتر سه رکعت نماز وتر گوید و در
جمعه چنین گوید نیت کردم آنکه بگزارم فرض وقت با دا کردن دو رکعت جمعه خدایرا عز و جل روی
آوردم بجهت کعبه اقتدا کردم بدین امام و سنتها را چنین گوید که نیت کردم که بگزارم دو رکعت سنت نماز
بامداد و روی آوردم بجهت کعبه و مجموع سنتها را چنین نیت کند و لیکن هر چه چهار است چهار گوید و هر چه
دو است دو گوید و سنتهای نماز دو رکعت پیش از نماز بامداد و چهار رکعت پیش از نماز پیشین و دو رکعت
بعد از نماز پیشین و بعد از نماز شام دو رکعت و بعد از نماز خفتن دو رکعت و از عایشه رضی
الله عنها روایت که او گفت که رسول صلی الله علیه و سلم گاهی نماز سنت خفتن دو گزاردی
و گاهی چهار گزاردی فاضلتر آن بود که هم چهار گزاری اول چهار گزار و بعد از آن دو رکعت
و در بدایة الهدایه آورده است که چنین که اول دو رکعت گزار بعد از آن چهار رکعت تا با فریضه
مشابه نشود و درین چهار در رکعت اول فاتحه یکبار و آیة الکرسی سه و در رکعت دوم فاتحه
یکبار و قل هو الله احد سه بار و در رکعت سوم فاتحه یکبار و قل اعوذ برب الفلق سه
بار و در رکعت چهارم فاتحه و قل اعوذ برب الناس سه بار و هر که این نماز بگزارد خدای
تعالی او را ثواب شب قدر کرامت کند و در سنتهای نماز هر چه برخواند روا بود و لیکن نقل
چنین است که رسول صلی الله علیه و سلم در سنت نماز بامداد در رکعت اول قل یا ایها

کند

الکافرون خوانند و در دوم قل هو الله احد خوانند و در چهار رکعت سنت نماز پیشین چهار قل

خوانند و در دو رکعت دیگر سنت نماز پیشین معوذتین خوانند و در دو رکعت سنت نماز شام

قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد خوانند و در دو رکعت سنت نماز خفتن معوذتین خواند هر که این

سورتها را در سنتها می خواند خدای تعالی او را از درد دندان نگاه دارد و از قولنج نیز

و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که پیش از نماز دیگر چهار رکعت نماز بگزارد خدای تعالی او را

ثواب دوازده ساله طاعت بدهد و در مصابیح آورده که رسول صلعم فرمود که رحمت کناد خداوند تعالی

بر بنده که پیش از نماز دیگر چهار رکعت بگزارد و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که پیش از

فاتحه

نماز دیگر چهار رکعت نماز بگزارد و بهر رکعتی او را گنجی باشد در بهشت و در هر رکعتی بعد از سوره و العصر یکبار

بخواند و این نماز سبب بقای امانت و در صلوة مسعودی آورده که امام فخر الدین شمس الائمه الحسینی

این حدیث فرمود که هر که بعد از نماز شام دو رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و آیة الکرسی

و شهد الله یکبار و قل هو الله احد پنج بار و معوذتین یکبار بخواند خدای تعالی وی را از سختی

جان دادن و همه دشوارها نگاه دارد و رها کند و این نماز را نماز اوابان گویند و بهشت را

در بهشت که آن را باب الاوابین گویند چون روز قیامت آید بندهٔ مؤمن سر از خاک برکند

آن در ندا کند که راه تو بر منست نقلست که مادر مؤمنان حفصه رضی الله عنها که دختر امیر المؤمنین

عمر خطاب رضی الله عنه بوده است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که بعد از نماز وتر سه

بار بگوید توکلت علی الحی الذی لا یموت سبحان الله و الحمد لله رب العالمین خدای تعالی هشتاد

ساله عبادت در دیوان اعمال وی بنویسد و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که بعد از

نماز

نماز وتر دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه یکبار شهد الله تا ان الدین عند الله الاسلام

و بعد از شهد الله بگوید و انا علی ذلک من الشاهدین ایمان وی را خدای تعالی از زوال

نگاه دارد و این نماز سبب بقای ایمانست و اگر این نماز را برای حفظ گزارد خداوند وی را حفظ

روزی کند وی را و این نماز در خانه گزاردن اولیتر بود و در فتاوای حجة بلخی آورده که نماز جمعه را

ده رکعت سنت نزدیک ابو یوسف ملابست چهار پیش از خطبه و شش بعد از فریضه جمعه اما نزدیک ابو حنیفه

و محمد این دو رکعت که سنتست در روز جمعه نباید گزاردن از برای آنکه رافضیان در گزاردن

آن غلو میکنند از برای مخالفت ایشان و نزدیک ابو یوسف این دو رکعت اگر نگزارد به کار

شود و نزدیک ابو حنیفه و محمد اگر نگزارد به کار نشود اما فتوی بر آنست که هر جمعه بگزارند

و ترک نکنند از برای آنکه رسول صلعم فرمود که هر که این نماز بگزارد در هر رکعتی فاتحه

یکبار و قل هو الله احد سه بار و هر دو قل اعوذ را بخواند خدای تعالی وی را تا جمعه دیگر در

امان خود بدارد اما نیت چنین کند که نیت کردم که بگزارم دو رکعت نماز سنت وقت روی

آوردم بجهت کعبه خدای را عز و جل اقتدا کردم بدین امام و در نماز جنازه چنین گوید که نیت

کردم که بگزارم چهار تکبیر نماز جنازه خدای را عز و جل و دعا این مرده را و در فتاوای

حجه آورده که اگر نماز جمعه و عید و جمله نمازهای فریضه چون بجماعت میگزارد اگر چنین

گوید که در آمدم در نماز امام بس باشد اگر امام نیت نماز را چنانکه یاد کرده شد

کرده باشد یعنی امام گفته که نیت کردم بگزارم دو رکعت فریضه نماز بامداد فریضه وقت روی

آوردم بجهت کعبه خدای عز و جل مقتدی گوید که در آمدم در نماز امام بس باشد و در فتاوای

طهری می ارد که اکر امام نیت چنین کرده باشد مقتدی کوید که اقتدا کردم بدین امام پس باشد
واکر امام را در رکوع دریابد و یا در قعده انجا چنین نیت کند اما اکر نیت چنانکه پیشتر کفته شد
اکر تمام بکوید بهتر بود و اکر نماز پیشین میکزارد و در دل او نیت نماز پیشین است بر زبان نماز دیکر
رفت یا بر عکس این نماز روا باشد و در صلوة مسعودی آورده که اکر نیت قضا کند بعد از
ان معلوم شد که وقت نماز بیرون نرفته و قضا کند بعد ازان معلوم شود که وقت نماز بیرون
رفته در هر دو نیت نماز روا باشد و اکر کسی را نماز نیایی فوت شده باشد کوید نیت
کردم که بکزارم چهار رکعت فریضه پیشین فریضه قضا روا نباشد باید که کوید اولین
نماز پیشین یا نخستین نماز پیشین یا نزدیکترین نماز پیشین که بر من است و این نزدیک مشایخ
سمرقند است و در جامع الصغیر آورده که اولین نماز پیشین که بر وست اولی تر باشد و آنچه کفتیم
که تکبیر اول فریضه است ازبرای آنکه خدای تعالی فرمود که ای محمد چون خواهی که بنماز درآیی تکبیر
بکوی یعنی خدای خود را بخوان و به بزرکی یاد کن و رسول صلعم فرمود که تکبیر اول حرام کننده
امرهایی است که مباح است در بیرون نماز و حلال کننده آنها بر شما سلام نماز کفتن

فصل ششم در بیان فضل تکبیر اول در اسباب المغفرة آورده که رسول صلعم فرمود
هر که تکبیر اول نماز با امام دریابد او را بهتر بود از آنکه هزار شتر بخانه کعبه هدیه فرستد تا قربان
کنند و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که ای مردمان اکر یکی را از شما دو همیان باشد یکی
پر از زر و یکی پر از نقره و هر دو را در راه خدای تعالی صدقه کند بدانید که تکبیر اول
ازان بزرکتر است از روی ثواب نقلست که یکی را از یاران رسول صلی الله علیه وسلم تکبیر اول

یا نیت صبح

فوت شده بود پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و پرسید که یا رسول الله چه میفرمایی اکر سیکی مال
خود را صدقه کنم که صد و هشتاد هزار دینار زر است در راه خدای تعالی ثواب تکبیر اول
دریابم یا نی فرمود که نی پس کفت که یا رسول الله اکر تمام مال خود را صدقه کنم ثواب تکبیر اول
دریابم یا نی کفت نی بعد ازان رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که تکبیر اول بهتر از دنیا و هر چه
در دنیا است
و نقلست که امیر المومنین ابو بکر الصدیق رضی الله عنه کفت که هر که ختم کند بشمار هر حرفی خدای تعالی
او را در بهشت کوشکی بدهد و اکر من توفیق یافتمی که هزار بار ختم قرآن کردی و آن همه از من فوت
شدی بر دل من چندان رنج نرسیدی که تکبیر اول از من فوت شدی و امیر المومنین عمر رضی
الله عنه کفت که هر که یک کرسنه را سیر کند و یا روزه داری را روزه بکشاید بشمار هر دانه
که در آن طعام بوده باشد خدای تعالی در بهشت کوشکی بنام آن بنده بنا کند و اکر من توفیق
یافتمی که همه کرسنکان عالم را سیر کردی و این همه از من فوت شدی بر دل من چندین رنج نرسیدی
که تکبیر اول از من فوت شدی و امیر المومنین عثمان رضی الله عنه کفت که هر که شتری در راه خدای
تعالی قربان کند بشمار هر مویی که بران شتر باشد خدای تعالی آن بنده را در بهشت کوشکی بدهد
و اکر من توفیق یافتمی که جمله شتران عالم قربان کردی و آن همه از من فوت شدی بر من چندان
رنج نرسیدی که تکبیر اول از من فوت شدی و امیر المومنین علی رضی الله عنه کفت که هر که کافری
بکشد در جنک بشمار هر مویی که بر تن آن کافر باشد خدای تعالی در بهشت کوشکی ازبرای
او بنا کند و اکر من توفیق یافتمی که جمله کافران عالم را در جنک بکشتی و آن همه از من فوت شدی
بر دل من چندان رنج نرسیدی که تکبیر اولی فوت شود و در رفتار ای مسعودی آورده که

رسول صلعم فرمود که هر کرا در دنیا تکبیر اول فوت شود در روز قیامت او را حسرت و ندامت بیش
از آن کس باشد که چهل هزار بار منکر و نکیر از وی سوال کنند و چهل هزار بار بهول و فزع قیامت مبتلا شود
باشد حسرت آن کس که تکبیر اول از وی فوت شده باشد از این همه زیادت باشد و در شرح علایی می
آرد که نزدیک ابو حنیفه مقتدی تکبیر اول را برابر تکبیر امام گوید و درست آنست که اختلاف در
فضیلت است اما اگر برابر گوید یا پس از امام گوید روا بود و نزدیک ابو حنیفه تا وقتیکه امام سبحانک
اللهم میخواند اگر مقتدی تکبیر اول بگوید ثواب تکبیر اول دریابد اگر مقابل تکبیر امام بگوید
بهتر باشد و از ابو حنیفه نیز روایتست که اگر مقتدی تکبیر پیوسته تکبیر امام نگوید ثواب
تکبیر اول درنیابد و نزدیک ابو یوسف و محمد آنست که اگر امام سبحانک اللهم میخواند مقتدی
تکبیر گوید تکبیر اول دریابد و اگر نه نیافته باشد و امام زاهد ابو نصر صفار گوید که هر که
خواهد که ثواب تکبیر اول دریابد چنان باید که پیش از آنکه امام سه آیت تمام نکرده باشد
اقتدا کند و با صفت است یعنی اگر پیش از آنکه فاتحه نکرده باشد اقتدا کند تکبیر اول دریافته
باشد و بعضی گفته اند که اگر امام را در رکعت اول دریابد تکبیر اول دریابد و چنان باید که
چون امام به الله اکبر رسید مقتدی آغاز کند و فتوی بر این است که چون امام تکبیر تمام کند
مقتدی در پی او بگوید و در صلوة مسعودی آورده که حسن بصری رحمه الله بعد از صبح خفته بود
شیطان بیامد و پای مبارک وی بگرفت و گفت که برخیز که نباید که تکبیر اول فوت شود
خواجه برخاست و گفت که ای ملعون همه را از نماز باز میداری و مرا به نماز میخوانی چون است
این شیطان گفت که ترسیدم که اگر تکبیر اول از تو فوت شود چندان بگریی که ثواب هزار

تکبیر

تکبیر اول دریابد پس ترا آگاه کردم تا ثواب یک تکبیر اول بیش دریابی و سفیان ثوری
گفته است که حضرت پروردگار بادی را بیافریده است فرمان دهد آن باد را تا ذکرها و تسبیحها
و استغفارها که در سحرگاه بندگان بگویند آن همه را در حضرت پروردگار عرض کند
و هم سفیان ثوری میگوید که چون شب در آید منادی ندا کند از زیر عرش که ای عابدان
برخیزید آواز منادی بگوش جان عابدان رسد برخیزند و نماز گزارند و مشغول
شوند تا وقت سحر و چون وقت سحرگاه شود منادی ندا کند از زیر عرش که ای
آمرزش خواهندگان برخیزید پس این ندا بگوش جان ایشان رسد برخیزند و توبه و
آمرزش مشغول شوند تا بوقت دمیدن صبح چون صبح روشن شود منادی ندا کند که
برخیزید ای غافلان پس برخیزید از جامهای خواب چون مردگان از گور فردای قیامت
یعنی بتعجیل وضوی بیحضور بسازند و نمازی از سر غفلت بگزارند و رسول الله صلی
الله علیه وسلم فرمود که خدای تعالی سه آواز دوست میدارد آواز خروس و آواز خواندن
قرآن و آواز آمرزش خواهندگان در وقت سحرگاه و نقلست که چون شب در آید و مردمان
در خواب شوند فرشتگان ندا کنند که ای مومنان برخیزید هر کرا حاجتیست بحضرت
خدای تعالی چون یک نیمه شب بگذرد باز ندا کنند که برخیزید ای مومنان خدای تعالی در
حق هر بنده که عنایت دارد او را توفیق دهد که برخیزد و روی بطاعت و عبادت
آرد چون صبح روشن شود ندا کنند که برخیزید ای بندگان که روزگار برباد دادید
جهد کنید تا تکبیر اول دریابید و باد ندهید و اگر مومنی در آن زمان در خواب

بماند و تکبیر اول فوت کندش کار شود بغفلت که رسول الله صلی الله علیه و سلم با یاران خود در وادی
شیطان در خواب بماندند و نماز بامداد از ایشان فوت شد چون افتاب برآمد آنگاه بیدار شدند
همه طهارت کردند و رسول صلعم با یاران خود فرمود که قامت نماز بگویند و فریضه نماز
بامداد بجماعت قضا کردند پس معلوم شد که اگر مؤمنی بخواب ماند تا تکبیر اول ازو فوت شود
بزه کار نشود امّا اگر بعد از صبح بیدار شود و برنخیزد و از این پهلو بران پهلو میگردد تا تکبیر
اول ازو فوت شود بزه کار بود و قوی زیان کار گردد و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که
سه وقت که آسمانها و زمینها بحضرت خدای تعالی بنالند و عرش و کرسی عظیم در
جنبش آیند یکی آن وقت که یتیمی را بناحق برنجانند و بگریانند و دیگر وقتی که کسی زنا کرده
باشد غسل کند دیگر وقتی که تکبیر اول از بنده مؤمن فوت شده باشد آسمان بنالد و
بگوید که خداوندا مرا فرمان ده تا خود را بر سر وی زنم فرمان آید که ای آسمان ساکن باش
که بنده مؤمنست شاید که توبه کند و بیامرزم او را امّا بدانکه اگر بجای الله اکبر الله اعظم و یا الله احد
و یا الله الرحمن و یا لا اله الا الله و سبحان الله گوید نزد ابو حنیفه و محمد درست بود و نزد
ابو یوسف جز الله اکبر یا الله الاکبر یا الله الکبیر دیگر هیچ لفظ روا نباشد و فتوی بر قول ابو حنیفه
و محمد است و اگر تکبیر اول بپارسی بگوید و یا قرآن در نماز بپارسی بخواند یا چون گوسفند را
میکشد و نام خدای تعالی بپارسی برد یا خطبه جمعه یا التحیات بپارسی میخواند اگر این شخص عربی
نمیداند باتفاق درست باشد و اگر این شخص عربی میداند نزدیک ابو حنیفه درست باشد
و نزدیک ابو یوسف و محمد درست نباشد و همچنین هر ذکری و هر دعایی که در نماز میخوانند

اکر

اگر همه بپارسی خواند یا بزبان ترکی یا بزبان حبشی و غیر آن نزدیک ابو حنیفه روا بود و نزدیک ابو یوسف
و محمد روا نبود و فتوی بر قول ابو یوسف و محمد است و ابو بکر رازی رحمه الله روایت میکند که
امام ابو حنیفه بقول ابو یوسف و محمد آمده و این روایت در جامع الصغیر جانی آورده امّا آنکه گفتیم قیام فریضه است
خدای تعالی میفرماید که ای مؤمنان نماز کنید ایستاده و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که
بیمار نماز گزارد ایستاده و اگر نتواند نشسته نماز و اگر نتواند بخوابانندش او را بر پشت و روی
بقبله تا باشارت بگزارد و اگر باشارت نتواند گزارد خدای تعالی سزاوارترست بر قبول عذر
بندگان و آنچه گفتیم که قرآن خواندن فریضه است در نماز خدای تعالی فرمود که ای مؤمنان برخوانید
در نماز آنچه شما را آسان ترست از قرآن و رسول صلعم فرمود که نیست نماز مگر بخواندن قرآن
پس بندگان بدانند که قرآن خواندن در نماز فریضه است در نمازهای سنت و نافله و در هر
چهار رکعت و در نماز فریضه در دو رکعت اول امّا معین کردن قرائت در دو رکعت اول از
نمازهای فریضه که چهار رکعتی باشد واجبست و چون در دو رکعت اول قرائت برخواند در دو رکعت
آخرین اگر خواهد فاتحه برخواند و اگر خواهد تسبیح گوید و اگر خواهد خاموش باشد و این نزدیک
علمای ماست امّا نزدیک شافعی در هر چهار رکعت قران خواندن فریضه است و مشایخ گفته اند
که چونکه هر چهار رکعت نافله بیک سلام گزارند باید که چون دو رکعت بگزارند و تحیات باورند
چون بر پای خیزند سبحانک اللهم برخوانند و در هر سه رکعت نماز وتر قرآن خواندن
فریضه میگوییم از برای احتیاط از برای آنکه نزدیک ابو حنیفه نماز وتر فریضه است بیک روایت
و بیک روایت واجب و این درست تر است که واجبست و نزدیک ابو یوسف و محمد سنت است

وبدین قول که سنت است قران خواندن در سه رکعت فریضه باشد اما مقدار فرض در نماز
خواه نماز فریضه و یا سنت و یا نافله نزدیک ابوحنیفه یک آیت کوتاه است و نزدیک ابویوسف
و محمد سه آیت کوتاه است یا یک آیت دراز چنانکه آیة الکرسی و آیة مداینه و در سفر سنت
چنانست که بعد از فاتحه هر سوره که خواهد بخواند اما چون مقیم باشد سنت چنانست که در نماز
بامداد و در نماز پیشین از یا ایها الذین امنوا لا تقدموا تا والسماء ذات البروج بخواند و در نماز
دیگر و نماز خفتن از والسماء ذات البروج تا اذا زلزلت بخواند و در نماز شام از اذا زلزلت
تا آخر قران و در رکعت اول قرائت دراز تر از رکعت آخر خواند که مستحب است نزدیک محمد
در همه نمازهای فریضه اما مقیم را باید که در نماز بامداد چهل آیه یا پنجاه آیت بخواند بغیر از فاتحه
و بروایتی پنجاه یا شصت و از شصت تا صد آیه بخواند و درین همه حدیث آمده است که اگر قوم راغب
باشند صد آیه خواند و اگر بی رغبت و کاهل باشند شصت یا پنجاه آیه خواند و بلند خواندن
امام واجبست در دو رکعت نخستین اگرچه در نماز قضا بود که بجماعت گزارد بلند باید خواند و در
نماز عید و نماز آدینه و نماز تراویح و نماز وتر که بجماعت گزارند بلند خواندن واجبست و در
جامع صغیر آورده که حد بلند خواندن آنست که امام چنان خواند که صف اول بشنوند
اما تنها گزار را اگر خواهد بلند خواند و اگر خواهد پست یعنی در نماز بامداد و دو رکعت نماز
شام و دو رکعت نماز خفتن و در نماز نافله که در شب گزارد اگر خواهد آهسته خواند و اگر خواهد
بلند روا باشد و در هدایه آورده که بلند خواندن فاضلتر بود تنها گزار را
تا نماز او مانند نماز جماعت باشد و درست آنست که چنان خواند که خود بشنود و یا دیگری

ازوی

ازوی بشنود و هرچه ازین آهسته تر خواند نماز روا نباشد و این فریضه است بر تنها گزار اما امام باید
که چنان خواند که صف اول بشنوند و اگر در دو رکعت نخستین نماز پیشین یا نماز دیگر یا نماز خفتن
سوره خواندن فراموش کند در دو رکعت آخرین فاتحه و سوره برخواند و با آخر نماز سجده سهو
بیارد و این در حق تنها گزار است اما اگر امام در دو رکعت نخستین سوره خواندن فراموش کند در
دو رکعت آخرین فاتحه بخواند و سوره بخواند بروایتی هر دو بلند بخواند و بروایتی هر دو پست خواند و اگر
در دو رکعت اول فاتحه فراموش کند در دو رکعت آخرین فاتحه را نخواند خواه تنها گزار باشد خواه
امام ولکن سجده سهو بیارد و اگر تنها گزار یک رکعت نماز فریضه که در وی بلند می باید
خواند بگزارد و آهسته خواند و در رکعت دوم اقتدا بوی کردند درین رکعت بلند خواندن
بروی واجب باشد و اگر بفراموشی آهسته خواند بروی سجده سهو لازم آید و اگر بقصد آهسته
خواند بزه کار باشد بدانکه مقتدی در پس امام آیه رحمت و آیه عذاب خواند اما هیچ نگفتیم که رکوع
و سجود فریضه است از برای آنکه خدای تعالی فرمود که ای مومنان رکوع و سجود کنید پروردگار
خود را و رسول صلی الله علیه و سلم اعرابی را نماز تعلیم میکرد فرمود که نماز بی رکوع و سجود نباشد
سوال قیام یکیست و رکوع یکیست و سجود دو جواب آنست که قیام اقرار است و رکوع شکستگی
اقرار است بافگندگی و سجود گواه گرفتن است به بندگی و این جواب از حکمت اما جواب اهل اصول آنست
که فرشتگان را فرمان رسید که آدم را سجده کنید همه سجده کردند ابلیس نکرد چون فرشتگان
سر از سجود برآوردند ابلیس را دیدند که سجده نکرده بود و درست ایستاده شکرانه آنکه حق
تعالی ایشانرا توفیق سجده کردن داد یک سجده دیگر کردند پروردگار از ایشان

خاموش شود اگر امام

قبول کرد و بر ما فریضه کرد پس فقها چنین گفته اند که سجده عبادت است که خدای تعالی را شاید
و هیچ کس دیگر را نشاید فرعون بی وضو با جامهای ناپاک روی بقبله آورد و یک سجده کرد خدای
تعالی ایشان را بصد رحمت برسانید و سجده ناکردن نامبارکست ابلیس سجده نکرد ملعون آمد گشت و آنچه
گفتیم که قعده آخرین فریضه است خدای تعالی فرمود که آن کسانی که یاد کنند خدای تعالی را
عز و جل ایستاده و نشسته و بر پهلو مراد از آنجا نماز گزاردنست و اگر پرسند که چون قعده فریضه است
باید که هر دو قعده فریضه باشد جواب میگوییم که رسول صلی الله علیه و سلم قعده اول را بسهو
ترک کرد و در آخر نماز سجده سهو آورد و نماز باز نگردانید پس معلوم شد که قعده اول فریضه نیست
که اگر فریضه بودی نماز باطل شدی پس معلوم شد که قعده آخرین فریضه است از برای آنکه
رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که چون در قعده اخیر مقدار نشیند که التحیات را تا آنجا که
عبده و رسوله بتواند خواند بعد از آن اگر وضوی او تباه شود نماز او تمام باشد و نماز
آنکس که در پس او باشد نیز تمام باشد و این روایت در منظومه است و در صلوة مسعودی و در بیتر
از قولها و بقول ابو حنیفه و محمد در اشهد ان لا اله الا الله در قعده انگشت شهادت بر نیارد
که رافضیان در انگشت بر آوردن غلو میکنند از برای مخالفت ایشان بر نداریم

فصل نهم

در بیان وقتهای نماز بدانکه اول وقت نماز بامداد آن زمان باشد که صبح صادق بدمد
و آخر وقت آن زمان باشد که آفتاب بر خواهد آمد و اول وقت نماز پیشین آن زمان باشد که
آفتاب بگردد و آخر وقت پیشین نزدیک ابو حنیفه آن زمان باشد که سایهٔ هر چیزی دو مقابل
آن چیز شود بغیر از سایهٔ اصلی و سایه اصلی آن سایه است که هر چیزها را باشد در وقت

زوال اگر خواهی که بدانی که وقت زوال کی است باید که پیشین از وقت زوال چوبی راست بقدر
چهار گز که از انگشت اسبر تر باشد در زمینی هموار فرو برد و سایه آن چوب را نشان کند
اگر سایه کمتر میشود هنوز وقت زوال نشده است و هر وقت که سایه زیادت میشود اول وقت
نماز پیشین شده است پس آن سایه را قدم کند و ببیند که چند قدمست و این سایه را فیء زوال گویند
مثلا این سایه اگر پنج قدم باشد نزدیک ابو حنیفه آنست که چهار قدم بر سایه اصلی زیاده شود
آن زمان وقت نماز دیگر شود و نزدیک ابو یوسف و محمد و شافعی آنست که چون هفت قدم
بر سایه اصلی زیادت شود وقت نماز دیگر شود و این اول نماز دیگر دست و آخر وقت آن زمان
باشد که آفتاب فرو خواهد رفت و اول نماز شام آن زمان باشد که آفتاب تمام فرو رود
و آخر وقت وی آن زمان باشد که شفق تمام بنشیند و اول وقت نماز خفتن آن
زمان باشد که شفق تمام بنشیند و آخر وقت آن زمان باشد که صبح صادق بر خواهد آمد
و وقت نماز وتر و نماز خفتن هر دو یکیست اما نماز وتر بعد از نماز خفتن باید گزارد
از برای آنکه ترتیب نگاه داشته شود اما شفق نزدیک ابو حنیفه سفیدیست که از پس سرخی باشد و نزدیک
ابو یوسف و محمد سرخی باشد و در ملتقی البحار آورده که امام ابو حنیفه بقول ابو یوسف و محمد آمده و گفته است
که شفق سرخیست نه سفیدی و در وافی می آورد که مستحب است تاخیر کردن نماز بامداد در همه اوقات
یعنی در روشنی گزاردن و نماز پیشین در زمستان در اول وقت در تابستان در آخر وقت گزاردن
و نماز دیگر را تاخیر کردن تا آن زمان که آفتاب متغیر نشود و چون رنگ آفتاب متغیر شود مکروهست
و بعضی علما گفته اند که نشان تغیر آنست که چون در قرص خورشید نگاه کنی چشم خیره نشود و بعضی

کفته‌اند که تغیر آن باشد که رنک افتاب بر قرار خود نماند و تاخیر کردن نماز خفتن تا آن زمان که
سیکی از شب بکذرد مستحب است و تاخیر کردن نماز وتر تا نزدیک صبح اکر اعتماد بود که پیش از صبح
بر خیزد فاضلتر باشد و در هدایه فقه آورده که نماز خفتن تاخیر کردن تا نیمهٔ شب مباحست و در نیمهٔ آخر شب مکروهست
از برای آنکه جماعت فوت شود اما در ابر تعجیل کردن نماز دیکر و تاخیر کردن نماز خفتن مستحب است
از برای آنکه اکر پیش از وقت نماز بکزارد روا نبود و اکر وقت کذشته باشد بعد از کذشتن
وقت بکزارد روا باشد **فصل دهم** در بیان وقتهایی که نماز مکروهست در کافی
می‌آرد که نزدیک افتاب بر آمدن نماز فریضه کزاردن روا نبود و نزدیک افتاب راست ایستادن
و نزدیک افتاب فرو شدن مکر نماز دیکر آن روز که روا بود اما سجدهٔ تلاوت و نماز نافله
روا بود با کراهیت اما نزدیک امام شافعی درین سه وقت نماز فریضه روا بود بیکراهیت و این
روایت در منظومه است و در صلوة مسعودی آورده که وقت بر آمدن افتاب و فرو شدن مکر
نماز بامداد آن روز و نماز دیکر آن روز که روا بود و در روز عید رمضان و عید قربان
پیش از نماز عید نافله نشاید کزاردن و اکر نماز بامداد از وی فوت شده باشد
از نمازکاه عید بیرون رود و آن نماز را قضا کند آنکاه باز آید بنمازکاه و زنان را روز
عید پیش از نماز عید نماز چاشت کزاردن روا نبود که در خانه کزارند به یک روایت و به یک روایت روا
روا بود اما فاضلتر آن بود که بعد از نماز عید کزارند و نماز دیکر را پیش از آنکه افتاب
متغیر شود باید کزارد از برای آنکه رسول الله صلعم فرمود که این نماز منافقانست
این نماز منافقانست سه بار فرمود و این در حق کسی باشد که هر روز نماز دیکر را تاخیر

کند تا بوقت

کند تا بوقت آفتاب فرو رفتن کزارد اما اکر مسلمانی را ناکاه چنین افتد او را از حساب
منافقان نشمرند و در هدایه فقه آورده که بعد از نماز دیکر و بعد از فرو شدن آفتاب
پیش از نماز شام و بعد از دمیدن صبح نماز نافله بغیر از سنت نماز بامداد
باقی همه نمازها مکروه باشد و در کافی می‌آرد که در آن وقت که خطیب بر منبر رود از برای
خطبه کفتن نماز نافله کزاردن مکروهست اکر چه بتحیت مسجد و سنت جمعه باشد و سخن
کفتن نیز مکروهست از برای آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که چون امام
بر منبر بر آید سخن نشاید کفتن و نماز نشاید کزاردن تا آن زمان که از نماز جمعه
فارغ شود و نزدیک امام شافعی در آن زمان که خطیب خطبه میکوید سنت نماز جمعه
مستحب است کزاردن و این روایت در منظومه است و در هدایه می‌آرد که باکی نیست نماز قضا
کزاردن و سجدهٔ تلاوت آوردن و نماز جنازه کزاردن بعد از نماز بامداد و بعد از نماز
دیکر **فصل یازدهم** در بیان بانک نماز و قامت در قدوری و متفق آورده و در همه
کتبهای فقه که بانک نماز سنت است از برای پنج وقت نماز فریضه و نماز جمعه و در نماز عید
و نماز تراویح و نماز جنازه و نماز خسوف و نماز کسوف بانک نماز کفتن سنت نیست
و نزدیک علمای ما در اول بانک نماز الله اکبر چهار بار بلند باید کفت و نزدیک مالک
دو بار باید کفت و در قدوری می‌آرد که در بانک نماز بامداد بعد از حی علی الفلاح
الصلوة خیر من النوم دو بار کفتن سنت است و بدانکه در هر نمازی که بانک نماز کفتن
سنت است در وقت کزاردن آن نماز قامت کفتن سنت است اما باید که در قامت بعد از

حی علی الفلاح دو بار بگوید قد قامت الصلوة و این روایت در مشفق است
و باید که بانک نماز را بتعجیل بگوید و اگر قامت بتعجیل بگوید بهتر بود و بانک نماز
بتأنی باید گفت و قامت بتعجیل و اگر مردی بانک نماز بگوید و اگر دیگری قامت بگوید
نزد علمای ما روا بود و اما نزدیک امام شافعی قامت همان کس بگوید که بانک نماز گفته است
و این روایت در منظومه است و در کنز آورده که مؤذن را نشاید که در وقت بانک نماز
و قامت سخن گوید و باید که چون بانک نماز میگوید روی سوی قبله کند اگر روی
بطرفی دیگر کند مکروه بود و اگر کسی در صحرا بود و سواره بانک نماز بگوید بهتر تو که
که چهارپای او میرود و بانک نماز بگوید روا بود و چون حی علی الصلوة میگوید روی
سوی دست راست کند و چون حی علی الفلاح گوید روی سوی دست چپ کند و باید که
قدم از جای برندارد و دو مرد و انگشت شهادت در گوش نهد و پیش از وقت بانک نگوید
و اگر گفته شود چون وقت نماز در آید دیگر بار بگوید و ابو یوسف گفته است که اگر نیمه آخر شب
بانک نماز بامداد بگوید روا بود و این روایت در منظومه است و در هدایه میآرد که در فتاوی بانک
نماز و قامت نماز بامداد قامت یا الصلوة و انچه مردمان زاید آن آگاه کنند تا بنماز
حاضر شوند مستحب است اما علمای بخارا گفته اند که در همه نماز ها آگاه کردن مستحب است
مگر در نماز شام که در آنجا نیکا ساند از برای آنکه پیشتر آدمیان در کار دوستان اند
و نزدیک شافعی جز در نماز بامداد آگاهی نکنند و این روایت در منظومه است و در جامع
الصغیر خانی آورده که مؤذن در پنج وقت نماز بدر سرای امیر رود و از برای آنکه بگوید

قامت هم

حی

حی علی الصلوة یرحمک الله و در منظومه آورده که نزدیک ابو حنیفه و محمد مؤذن را مکروه است
که بدر سرای قاضی و مفتی و امیر رود از برای آنکه مردمان در آمدن بجماعت همه برابر اند
و در مصفی آورده که مؤذن بانک نماز و قامت پیوسته کردن مکروه است باتفاق در همه
نمازها و در محیط میآرد که میان بانک نماز و قامت جدا کردن مستحب است که رسول الله صلی
الله علیه و سلم فرمود که میان هر بانک نماز و قامتی نمازیست مگر که بانک نماز شام و قامت
که آنجا نماز نیست اما بقول ابو یوسف و محمد چندانی بنشیند که خطیب میان دو خطبه بنشیند
و نزدیک ابو حنیفه نه نشیند ولیکن بقدر سه آیت کوتاه خواند یا خاموش باشد
بعد از آن قامت بگوید و در نماز شام تاخیر نکند که رسول صلی الله علیه و سلم
فرمود که این امت من همیشه بخیر اند ما دام که نماز شام را تاخیر نکنند تا آن
زمان که ستاره بر آسمان انبوه شود و باید که بانک نماز و قامت بر وضو گوید و در کنز
آورده که بانک نماز بنده و فرزند زنا و نابینا و بیابانی مکروه نیست و در واقعات میآرد
که اگر مسافر بانک نماز و قامت هیچ کدام نگوید مکروه باشد و اگر بانک نماز و قامت
بگوید مکروه نبود و اگر بانک نماز نگوید و قامت بگوید مکروه نبود و اگر در خانه خود نماز
میگزارد و قامت بگوید و بانک نگوید مکروه نبود اما مستحب است که مسافر و کسی که در خانه
خود میگزارد بانک نماز و قامت هر دو بگوید و در شامل بیهقی آورده که اگر نماز جمعه فوت شد در شهر بقصد
و نماز پیشین در خانه میگزارد یا زندانیان در زندان روز جمعه نماز پیشین یا مسافر
در منزل خود روز جمعه نماز پیشین میگزارد و این جماعت که یاد کرده شد بانک نماز و قامت

نگویند اما بر زنان بانگ نماز و قامت نیست در هیچ وقت و در شمایل بیهقی آورده که مکروه است
بانگ نماز سوار گفتن و در سفر مکروه نباشد و در منتقی آورده که بانگ نماز بی در حضر
وضو و جنب و مست و فاسق و کودک و زن و دیوانه مکروه است و جنب و دیوانه و اگر مست بانگ نماز گویند
باتفاق باز گردانند اما در بانگ نماز زن و کودک اختلاف است به نزدیک بعضی باز گردانند
و در فتاوای مسعودی آورده که اگر یک کس هم بانگ نماز گوید و هم امامت کند باید که حی علی
الفلاح بگوید بر در مسجد و باقی دیگر در اندرون مسجد گوید و بقول ابو اللیث بر در مسجد تمام کند
بعد از آن در مسجد در آید و این روایت در منظومه است و در ستر انیت و در روضه میآرد که
اگر کافری در وقت بانگ نماز بگوید حکم بر اسلام وی کنند از برای آنکه بانگ نماز
علامت مسلمانیست **فصل دوازدهم** در بیان فضیلت و ثواب نماز جماعت در صلوه مسعودی
آورده که نماز جماعت فضیلت دارد بر جمله عبادتها که اگر مردی جمله عبادتها را بجای آرد
و روزه ماه رمضان بدارد و زکوة مال بدهد و حج بگزارد و جهاد با کافران کند در شریعت
بایمان او حکم نکنند اما چون بصف جماعت در آید و با ایشان نماز جماعت بگزارد در شریعت
بایمان وی حکم کنند و از وی جزیه نخواهند و اگر بعد از این از ایمان برگردد او را بکشند
و در شرح منظومه آورده که اگر کافری بصف جماعت در آید و نماز جماعت بگزارد در شریعت
بایمان وی حکم کنند و این قول ابو حنیفه است و ابو یوسف و محمد و رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که هر که نماز جماعت بگزارد او از ماست و در اسباب المغفره آورده که رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود که جبرئیل علیه السلام بیامد و گفت که یا محمد چون بنده مؤمن

نماز

نماز خفتن بجماعت بگزارد همچنان باشد که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را دریافته
باشد و یا مر یکی یکسال خدای را عبادت کرده باشد و همچنان باشد که هزار مسلمان را از دست
کافران باز خریده باشد و آزاد کرده باشد و یک رکعت که بنده مؤمن بجماعت بگزارد بهتر است
از هزار رکعت که به تنها بگزارد و بهتر از آنکه صد هزار گرسنه را سیر کند و بهتر از آنکه
صد هزار برهنه را بپوشاند و بهتر از آنکه صد هزار بار ختم قرآن کند و بهتر از آنکه
صد هزار اسب بغازیان دهد تا با کافران جنگ کنند و بهتر از آنکه خانه کعبه را صد بار طواف
کند و بهتر از آنکه یک سال روزه دارد و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که چون
نماز دیگر شود فرشتگان در آسمان چهارم جمع شوند در بیت المعمور پس بیایند جبرئیل
و میکائیل بانگ نماز گویند و میکائیل امامت کند و فرشتگان نماز جماعت بگزارند گرد
بر گرد بیت المعمور خدای تعالی بفرماید تا درهای آسمان بگشایند بوقت نماز مردمان در
مسجدها باشند پس خدای تعالی مباهات کند بمومنان بر فرشتگان یعنی بفرماید
که ای فرشتگان من نظر کنید بامتان محمد که بامید رحمت من در مسجدها جمع شده اند
و روی بطاعت من آورده اند پس جبرئیل را بفرماید که ثواب خود را از برای موذنان
امت محمد بنویس و میکائیل را فرمان رسید که ثواب خود را از برای امامان امت محمد
بنویس و ثواب باقی فرشتگان را از برای جماعتیان امت محمد بنویس و این
فضیلت هر امت محمد راست و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که چهل شبانه
روز نماز جماعت بگزارد بنویسد خدای عز و جل او را آزادی از نفاق و رسول الله

صلی الله علیه وسلم فرمود که فرشتگان آمرزش خواهند و خدای تعالی بیامرزد مر کسانی را
که نماز جماعت گزارند در صف اول و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که بپای دارد
پنج نماز را بجماعت او را از غافلان ننویسند و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
ترک مکنید نماز جماعت را که آن بهتر باشد از هزار رکعت که تنها بگزارند و در مشارق
آورده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که نماز خفتن بجماعت بگزارد همچنان
باشد که یک نیمه شب نماز گزارده باشد و هر که نماز بامداد بجماعت بگزارد همچنان
باشد که همه شب نماز گزارده باشد و در حقایق آورده که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که اگر یکی از امتان من نماز همه امتان بگزارد و روزه همه امتان بدارد و حج همه
امتان بگزارد و جمله نیکیهای همه امتان بجای آرد اما پنج نماز بجماعت نگزارد و
بنماز جمعه حاضر نشود ایزد تعالی بفرماید تا پر نگون ویرا بدوزخ در اندازند و بپرسند
از وی از هیچ کار وی و خدای تعالی بوی نظر رحمت نکند نه در دنیا و نه در آخرت
و توبه وی قبول نکند مگر آنکه بجماعت در آید پس یاران گفتند یا رسول الله فریضه
میگزارد یا نی رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر چه فریضه میگزارد ولیک چون
بجماعت نیاید در آتش است و رسول صلعم فرمود که هر که از نماز جماعت باز ایستد
بدرستی که گردن خود را مقدار یک بدست از مسلمانی باز کشید و هر کس که او پنج وقت
نماز بجماعت نگزارد او را از سنت و جماعت چه نصیب و چه بهره باشد قومی از
خارجیان نماز جماعت نگزارند و ایشان میگفتند که هر که گناه کبیره کند کافر

شود

شود پس در پس هیچ کس نماز نباید گزارد که شاید که گناه کبیره کرده باشد و کافر شده و در پس
کافر نماز روا نباشد پس هر که نماز جماعت نگزارد خود را با خارجیان مانند کرده باشد
و بزرگان دین گفته اند که نشان آنکه در گور جواب منکر و نکیر نیکو باز خواهد داد آنست
که در پنج وقت نماز جواب موذن نیکو باز میدهد پس اگر در پنج وقت نماز جواب بانگ
نماز نمیدهد در گور جواب منکر و نکیر نتواند داد و جواب بانگ نماز بحقیقت آنست
که چون آواز بانگ بشنوی بسوی نماز جماعت بشتابی از برای آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر کسی را از برای آن کار که آفریده اند آن کار بروی آسان کرده اند و نماز
جماعت فاضلترین جمله طاعتهاست از روی ثواب

فصل سیزدهم

در بیان رفتن بمسجد چون بنده مومن خواهد که نماز جماعت بگزارد باید که منتظر ا
نگاه دارد تا ثواب یابد در صلوة مسعودی آورده که چون بنده مومن بانگ نماز
بشنود ادب اول آنست که اگر براه میرود بایستد و اگر ایستاده است بنشیند و هر چه
بتعظیم نزدیکتر باشد آن کند و در حقایق آورده که باید که چون بنده مومن آواز
بانگ نماز بشنود بآرزومندی تمام بگوید لبیک دَعْوَةَ الحَقِّ وَدَاعِیَ اللهِ و معنی لبیک
آن باشد که ایستاده ام و منت دارم خواندن حق تعالی را از برای آنکه معنی
بانگ نماز آن باشد که همه موذنان ترا میخوانند و میگویند بیا بنماز و کاری که آسایش تو
در آنست نقلست که شیخ ابوبکر در وقت جان دادن آواز موذن بشنود که
حی علی الفلاح میگفت شیخ برخاست و بدوید و بیفتاد و رنجه شد پس گفتند که

چرا تن خود را در رنج انداختی پس شیخ گفت که مؤذن مرا میگوید که خدای تعالی را میخواند
چگونه شتاب نکنم تا خلاص یابم و در فتاوای نوادر میآرد که هر که بانک نماز بشنود بروی
است که جواب گوید اگرچه جنب باشد و در خلاصة الفتاوای آورده که اجابت مؤذن بقدم است
نه بزبان که اگر کسی بزبان جواب گوید و بمسجد نیاید جواب نگفته باشد و اگر در مسجد حاضر
باشد و بانک نماز بشنود بروی اجابت نباشد و اگر در مسجد بقرآن خواندن مشغول باشد
و بانک نماز بشنود ترک قرآن خواندن کیرد و قامت نیز همین حکم دارد و چون مؤذن
قامت میگوید جواب باید داد و اگر بدعا مشغول شود گفته اند که باکی نیست و لیکن رسول صلی
الله علیه و سلم فرمود که حق تعالی فرموده که هر که مشغول کند خود را بیاد من از سوال
کردن از من او را بدهم بهتر از آنکه سوال کنند کانرا پس قامت گفتن یا ذکر کردن خداوند
و بنداست و ذکر خدای تعالی هر کس که جواب قامت باز گوید او را فاضلتر باشد از آنکه
دعا کند و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که جواب مؤذن باز دهد او را چندین و
چندین ثواب باشد و اگر جواب بگویند ثواب نیابند اما ترک جواب مؤذن کردن
مکروه است می باید که چون بانک نماز بشنوی همچنان که وی لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم باید گفت و چون حی علی الفلاح بگوید ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن باید گفت
و چون الصلوة خیر من النوم بگوید در جواب او بگوید صدقت و بررت و در حقایق
آورده که چون قامت بشنود همان گوید که در بانک نماز گفته شد اما چون مؤذن
بگوید قد قامت الصلوة در جواب او بگوید اقامها الله و ادامها ما دامت السموات

[illegible]

و الارض و چون از جواب بانک نماز فارغ شود این دعا را بخواند که اللهم رب هذه الدعوة
التامة و الصلوة القائمة آت محمدا الوسیلة و الفضیلة و ابعثه المقام المحمود الذی وعدته
و در مشارق آورده که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که بعد از بانک نماز این دعا را
بخواند سزاوار شفاعت من شود و روز قیامت شفاعت من او را دریابد و باید که در وقت بانک
نماز سخن نگوید از برای آنکه رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که در میان بانک نماز
سخن گوید خطر آنست که ایمان بروی زوال آید و چون بانک نماز بشنود پیش از آنکه
جواب گوید این دعا بخواند اللهم یا اهل الکبریاء و العظمة و یا منتهی الجبروت و الغنی
و یا ولی العون و القدرة و یا مالک الدنیا و الآخرة سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا
و الیک المصیر که خواجه امام فخر الدین زاهد گفت که ظالمی قاضی امام عاصم را بگرفت
و بند کرد قاضی در آن اندیشه بود در خواب رفت دید که یکی او را گفت که چون صبح بدمد
اول بانک نماز که بشنوی این دعا را بخوان بعد از آن جواب بانک نماز بگوی
تا خلاص یابی قاضی همچنین کرد چون از بانک نماز فارغ شد آوازی بگوش وی
رسید پرسید که این آواز چه بود گفتند که آن ظالم از رواق بیفتاد و گردن وی
بشکست و بمرد قاضی از بند خلاص یافت امام بکر عماد الدین رحمه الله گفت که هر که
مهمی در پیش آید بانک نماز را در گوش راست وی بگویند و قامت را در گوش چپ
وی خدای تعالی آن مهم وی را کفایت کند از وی بفضل و رحمت خود و در الکافی

فصل چهاردهم در بیان آداب رفتن بمسجد در شرعة الاسلام و در حقایق آورده که

چون شخص مؤمن بپای از خانهٔ خود بیرون نهد بگوید بسم الله توکلت علی الله ولا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که پای از
خانهٔ خود بیرون نهد واین کلمات را بگوید سه فرشته او را بشارت دهند یکی گوید که
همه کارهای تو راست کردند ودیگری گوید که ترا از همه بلاها نگاه داشتند ودیگری
گوید که ترا راه راست نمودند وچون در راه مسجد میرود باید که شتاب نکند وندود
وآهسته رود وسنت نگاه دارد اگرچه تکبیر گفته باشند ورسول صلی الله علیه وسلم فرمود
که در راه مسجد مدوید آنچه دریابید بگزارید وآنچه در نیابید تنها بگزارید ورسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر کس که در مسجد در آید ومردمان نماز گزارده باشند واو غمگین شود همه را مزد یکبار
دهند واو را مزد دوباره دهند یکی از برای طلب جماعت ودیگری از برای غمی که
بر دل وی نشسته باشد از برای فوت شدن جماعت ورسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر که بمسجدی رود از برای خدای تعالی بهر گامی که برگیرد ده می نهند یکپاله
طاعت ویرا بنویسند واگر دران مسجد سخن علم خوانند بدان نیت رود که مسئله
علمی بشنود بهر گامی که میرود او را هزار ساله طاعت بنویسند ودر ملتقط آورده که اگر
در محله دو مسجد باشد بمسجدی رود که بخانهٔ وی نزدیکتر باشد اولیتر باشد واگر هر دو
برابر باشد بمسجدی که قدیم تر باشد اگر آن هر دو قدیمی باشد اگر این مرد عالم
باشد بدان مسجد رود که جماعتی کمتر باشند تا بسبب او جماعت زیادت شود
واین فاضلتر بود واگر در مسجدی که همسایه اوست نماز جماعت گزارده باشند

ودر مسجدی که همسایه نیست تکبیر میگویند فاضلتر آن باشد که در مسجد همسایه نماز گزارد
از برای آنکه آن مسجد را بروی حق است واین در فتاوای مسعودی است ورسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که نماز نیست همسایهٔ مسجد را مگر در مسجد ودرین مسئله علما را اختلافست بعضی میگویند که
بدان مسجد رود که قامت میگویند وجماعت بگزارد وبعضی گفته اند که اگر بمسجدی که در همسایهٔ
اوست در نیامد بمسجد دور که قامت میگویند وجماعت بگزارد واگر در مسجد در آمده باشد بیرون
نرود ونماز تنها بگزارد وبعضی گفته اند که بدان مسجد رود که جماعت میگزارند اگرچه که
در مسجد همسایه در آمده باشد وبعضی گفته اند که اگر در مسجد همسایه در آمده باشد وهنوز تحیة المسجد
نگزارده باشد بیرون آید ودر مسجد دیگر رود از برای نماز جماعت واگر تحیة مسجد گزارده
باشد بیرون نیاید وهم دران مسجد نماز بگزارد ودر منتقی آورده که اگر معلوم شود که
در مسجد همسایه نماز گزارده اند باید که با اهل خود در خانه بجماعت بگزارد ودر محیط آورده که
اگر در مسجد مردمانی در آمدند ونماز جماعت گزارده اند نماز تنها بگزارد وباید که بانگ نماز
وقامت بگوید واگر جماعت گزارد مکروه باشد نزدیک علما از برای آنکه جماعت
اندک میشود وهم در محیط آورده که این حکم مسجدیست که در کوچه ایست که راه گذر مردمان
نباشد ومسجد معین اهل محله باشد اما اگر مسجدی باشد که براه گذر مردمان باشد
وآنرا قومی معین نباشد وهر قوم قوم میآیند وجماعت میگزارند مکروه نباشد
ودر صلوة مسعودی میآرد که اگر مسلمانی در ملک خود مسجدی سازد ومحراب راست
کند هم چند که دران مسجد نماز جماعت گزارند تا دران مسجد از کوچه نکنند حکم

مسجد نکذرد اکر جنب و حایض و نفسا پس دار در آیند روا باشد و برنج کار نشوند در
حقایق آورده که چون در راه مسجد میرود باید که بخواند بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین
والذی هو یطعمنی ویسقین واذا مرضت فهو یشفین والذی یمیتنی ثم یحیین والذی
اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین رب هب لی حکما والحقنی بالصالحین
واجعل لی لسان صدق فی الآخرین واجعلنی من ورثة جنة النعیم واغفر لابی
انه کان من الضالین ولا تخزنی یوم یبعثون یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله
بقلب سلیم اللهم اغفر لی ولوالدی وارحمهما کما ربیانی صغیرا از برای آنکه رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرموده که هر که این آیتها را بخواند در راه مسجد هر دعایی که کند مستجاب شود
و هر کاری که دشوار بود بروی آسان کرده و حضرت الله سبحانه و تعالی او را خوردنی
و آشامیدنی کرامت کند و از بیماریها شفا یابد و گناهان ویرا بیامرزد و حکمت در دل
وی بنهد و او را از جمله نیک مردان کرداند و از بهشت محروم نکند و مادر و پدر ویرا
بیامرزد و بر سر جمع او را رسوا نکند و در عوارف آورده که چون از خانه بیرون آید که
بمسجد خواهد رفت بکوید رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک
سلطانا نصیرا و چون در راه مسجد رود بکوید اللهم انی اسألک بحق السائلین وبحق
ممشای هذا الیک لم اخرج بطرا ولا اشرا ولا سمعة ولا ریاء خرجت اتقاء سخطک
وابتغاء مرضاتک اسألک ان تنقذنی من النار وان تغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب
الا انت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده که هر که این دعا در راه مسجد بخواند موکل کرداند

خدای

خدای تعالی بر آن بنده هفتاد هزار فرشته تا او را آمرزش میخواهند و اقبال کند
خدای تعالی برضای خود بسوی آن بنده تا آن زمان که از نماز فارغ شود یعنی آن
بنده برضای خدای تعالی برسد تا آن زمان که نماز تمام کند و چون پای در مسجد
نهد پای راست فرا پیش نهد و بکوید که توکلت علی الحی الذی لا یموت صل
علی محمد وبارک وسلم علیه اللهم افتح علینا ابواب رحمتک وجنتک واغفر لنا بفضلک
وکرمک و اکر مسجد نباشد در هر جای که نماز خواهد کزارد آنجا بحقیقت مسجد وی باشد
و بحکم بجای مسجد است بعد از آن دو رکعت نماز تحیت مسجد بکزارد بنشیند و در
فتاوای ظهیری آورده که تحیت مسجد نزد علمای ما سنت است و در هر روزی دو رکعت نماز
و نزدیک شافعی واجبست اما نزدیک بعضی آنست که چون در مسجد در آید بنشیند و بعد از آن
برخیزد و تحیت بکزارد و بعضی کفته اند که نخست تحیت بکزارد و بعد از آن بنشیند
و فتوی برین است و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده که هر چیزی را تحیتی است و تحیت مسجد
هر روزی دو رکعت است اما تحیت وضو اکر در خانه بکزارده بود چون بمسجد در آید و دو رکعت
بکزارد آن مرد و حساب بیرون آید و در حقایق سلمی آورده که اکر سنت در خانه
خود بکزارده باشد چون در مسجد در آید بنشیند و بکوید که رب انزلنی منزلا مبارکا
وانت خیر المنزلین و اکر سنت در خانه نکزارده باشد در مسجد در کوشه بکزارد پس
در صف در آید و در صف اول بنشیند از برای آنکه رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده که اول رحمت بر امام فرو میآید پس بر آن کس که در پس پشت امام باشد

پس بر آن کس که بر پهلوی وی باشد از دست راست امام تا آخر صف پس او بر صف
دوم و سیم همچنین در آخر صفها پس جهد کند تا صف اول دریابد و اگر صف اول
نیابد در صف دوم و سوم بایستد و اگر تنها بماند یکی را از صف بیرون کند و او
پس آرد که نماز تنها نباید گزارد که در نماز جماعت بیرون از صف ایستادن مکروهست
و چون نماز بامداد بگزارد باید که در جایگاه نماز خویش بنشیند تا آفتاب بلند
شود و بذکر و قرآن خواندن مشغول شود و سخن علمی گفتن که فضل بسیار دارد
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که نماز بامداد بگزارد و بر جای نماز خویش
بنشیند تا آفتاب بلند شود بعد از آن دو رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی
فاتحه یکبار و قل هو الله احد پنج بار بخواند خدای عز و جل عبادت هفتاد ساله وی را
بنویسد و گناه هفتاد ساله وی بیامرزد و ثواب چهار بنده آزاد کردن
وی را کرامت کند خدای ثواب وی را بنویسد که دو هزار دینار زر سرخ بر درویشان
صدقه کرده باشد و اگر صد بار بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین خدای تعالی
وی را از درویشی برهاند و بتوانگری برساند و از عذاب برهاند و ببهشت باقی
برساند خدای تعالی همه را توفیق طاعات و خیرات کناد بفضله و کرمه

فصل چهاردهم در بیان نماز جماعت گزاردن بنزد امام مالک رحمه الله

فریضه است و بنزدیک شیخ منصور ماتریدی نیز فریضه
است چنانکه خدای عز و جل فرمود که با رکوع کنندگان

اما

اما نزدیک امام ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد رحمهم الله سنت موکده است
و سنت موکده آنرا گویند که بواجب نزدیک باشد و این روایت
در متفق و نافع است و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که قصد
کردم که بفرمایم جوانان قوم خود را تا هیزم جمع کنند و بفرمایم
بلال را تا بانگ نماز و قامت بگوید پس هر که در نماز جماعت
حاضر نیامده باشد بسوزم خانه وی را و در شامل بیهقی آورده
که اگر اهل ستی محلتی یا اهل قبیله ترک بانگ نماز کنند کشتن
ایشان نزد امام محمد مباح باشد از برای آنکه جماعت گزاردن
علامت مسلمانیست و ترک جماعت کردن معصیت است
و گزاردن نماز راه راست و سعادتست و امام ابو یوسف
گفت که هر قومی که نماز جماعت نگزارند و بانگ نماز نگویند
ایشانرا بزنند ولیکن بکشتن ایشان حکم نکنند
و در صلوة مسعودی آورده که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که یا علی هر نیکبخت را سه علامت است اول
آنکه روزی حلال از شهر او بدست او رسد دوم صحبت و نشست
و خاست او با علما متقی باشد و سیم آنکه نماز بجماعت گزارد و
بدبخت را نیز سه علامت است اول آنکه روزی او از حرام باشد دوم آنکه

با فاسقان نشنید و از علما پرهیز کند سوم آنکه نماز بتخفیف گزارد
و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که از جماعت دور ماندن سبب
عذاب است و نماز جماعت گزاردن سبب رحمت است نقلست که
روزی وزیر هرون الرشید بحضور امام ابو یوسف گواهی داد
ابو یوسف گواهی او نشنید هرون الرشید گفت که چرا گواهی او نمیشنوی
امام ابو یوسف گفت از برای آنکه روزی در حضور شما بودم شما وزیر را
کاری فرمودید وزیر در جواب گفت که من بنده شمام اگر راست گفت
گواهی بنده نتوان شنید و اگر دروغ گفت گواهی او نتوان شنید که
فاسق است هرون الرشید گفت که اگر من گواهی دهم نشنوی
گفت که نشنوم از برای آنکه تو بنماز جماعت حاضر نمی شوی هرون
الرشید گفت که من کار خلق راست میکنم امام ابو یوسف گفت که
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که چون حق خدای تعالی بیاید حق
بندگان نماند بعد از آن هرون الرشید فرمود تا در در سرای او
مسجدی ساختند و امامی معین کرد و پنج وقت نماز بجماعت میگزارد
و خواجه ابو منصور ماتریدی فرمود که اگر من بیقین دانستمی که
مردمان باواز طبل بجماعت حاضر خواهد شد بفرمایم تا در پنج وقت
نماز بر در مسجد ها طبل زنند خاصه در نماز بامداد که مؤمنان در غفلت
و به ترک جماعت آفتها و عقوبتهای بسیارست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر در خانها [illegible]

[illegible]

نماز

بنماز جماعت نمی آید و امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفت که اگر نه آن بودی که ترسیدی
که بعد از من سنت شود من جزیه نهادمی بر آن کسی که بنماز جماعت نمی آید و امیر المومنین
علی رضی الله عنه گفت که درین مسئله پنج قولست اول آنکه هر که همسایگان مسجد بانگ نماز
بشنود و نماز در خانه بگزارد و بجماعت مسجد نیاید بی عذری نماز او روا نباشد در
خانه گزاردن و قول دوم آنکه ترک نماز جماعت نگیرد مگر منافق و بدبخت و
ملعون در دنیا و آخرت و قول سیم آنکه هر که ترک کند نماز جماعت را بدرستی
که در بدعت و ضلالت افتاد و قول چهارم آنکه هر که ترک کند نماز جماعت را
خدای تعالی برکت از عمر وی و از مال وی برگیرد و قول پنجم آنست که هر که
ترک نماز جماعت کند حرام باشد بر وی شفاعت رسول روز قیامت و وی
صلوة معهودی آورده اگر مسلمانی را رنجی رسد که اگر در خانه نماز میگزارد
بر پای میتواند و اگر بمسجد میرود بر پای نمی تواند گزارد اما باید که تکبیر اول
ایستاده بگوید و بنشیند و چون امام برکوع خواهد شد برخیزد و باز برکوع
رود روا باشد و اگر نیز برنخیزد روا باشد و اگر در خانه میگزارد با وضو میتواند
و چون بمسجد میآید وضو نمیماند در خانه بگزارد با طهارت و اگر ایستاده میگزارد
طهارت نمیماند و اگر نشسته میگزارد میماند نشسته بگزارد برکوع و سجود و اگر
نشسته برکوع و سجود میگزارد وضو نمیماند و اگر باشارت میگزارد ماند
بعضی گفته اند که حکم صاحب جرح دارد هر وقت نمازی را وضوی سازد و نماز

بگزارد ایستاده برکوع و سجود اما شیخ برهان الدین گفته است که اگر باشارت بگزارد
روا باشد و اگر مسلمانی را در دهان جراحت باشد که اگر میخواند از دهان او
میرود و اگر نمیخواند نمیرود خواجه امام زاهد گفته که بخواند و اگر هم نمیخواند نیز میرود
انجام وقت نماز نیز او وضوی سازد و هرچند میرود و نماز بگزارد تا وقت
نماز باقی است و قرات بخواند روا باشد و در مختصر ایضاح آورده و شرح قدوری
که هر جراحتی که بخود قوت ندارد که برود و اگر از بیفشارند برود و اگر نیفشارند
نرود بدان وضو تباه نشود و اگر پیشانی و بینی مجروح است چنانکه سجده نمیتواند
کرد نزدیک امام شافعی رحمه الله قیام و رکوع بکند و سجده باشارت
کند و نزدیک علمای ما چون سجده باشارت میکند قیام و رکوع هم
باشارت کند و اگر مسلمانی را یک پای نباشد ولیکن میتواند که آن مقدار
که تکبیر اول بگوید بر پای ایستد اگر نشسته تکبیر اول بگوید روا نباشد
و اگر نمیتواند نشسته بگوید روا باشد و در روضة الفتاوی آورده که نماز
نافله بجماعت گزاردن مکروه است در روز و شب نزدیک علمای ما و اگر نماز
تراویح را زیادت از بیست رکعت بجماعت بگزارند مکروه باشد نزدیک علمای
ما و نماز وتر بغیر از ماه رمضان بجماعت گزاردن مکروه است و در قدوری
میآرد که نماز وتر در باقی سال بجماعت گزاردن مکروه باشد و در مبسوط می
آرد که نماز نافله بجماعت گزاردن مکروه باشد اگر مردمان بخوانند که

بیاید

بیاید تا نماز نافله بجماعت بگزاریم اما اگر یکدیگر را نخوانند و در یک طرف
مسجد بجماعت بگزارند مکروه نباشد و شمس الائمه گفته است که اگر امام و سه کس
دیگر نماز نافله بجماعت بگزارند مکروه نباشد باتفاق و در چهار کس اختلاف
کرده اند و در ذخیره آورده که نافله بجماعت گزاردن وقتی مکروه باشد
که یکدیگر را خبر کنند و آواز دهند از برای جماعت گزاردن و در محیط
آورده که حاضر شدن بجماعت بر بیمار و لنگ و نابینا نیست به نزدیک امام
ابوحنیفه و در شامل آورده که لازم نیست بر نابینا حاضر شدن بجماعت هر
چند او را عصاکش باشد و بر زن و بر مفلوج که ایشان از خانه بیرون
نمیتوانند آمد نماز جماعت نیست و بر پیری که از رفتن عاجز باشد و بر
کسی که یک دست و پای ندارد بر این قوم حاضر شدن بجماعت لازم نیست و اگر
دو مرد نماز جماعت گزارند درست باشد و در کافی آورده که اگر خواجه غلام خود را
از جماعت باز دارد خواجه غلام را بر این تکلیف نتوان کردن که نماز
جماعت نرود والله اعلم بالصواب **فصل پنجدهم** (شانزدهم) در بیان
امامت کردن در فتاوای حجه آورده که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که در پس
امام پرهیزکار نماز بگزارد همچنان باشد که در پس پیغمبری نماز گزارده باشد
و هر که در پس عالمی نماز گزارد همچنان باشد که در پس من نماز گزارد و هر که در پس
عالمی پرهیزکار دو رکعت نماز بگزارد چنان باشد که چهار هزار و چهار

صد و چهل رکعت نماز گزارده باشد در پس عزبی و این حدیث در کتاب بحر است و در اسباب
المغفرة آورده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که رضای من میطلبد گو بزرگ
دارد دوستان مرا گفتند که یا رسول الله دوستان شما کدام اند فرمود که طالب علمان
پرهیزکار که ایشان نزد من دوستر اند از فریشتگان خدای تعالی پس هر که بزرگ
دارد علمای پرهیزکار بدرستی که بزرگ داشته بود مرا و هر که مرا بزرگ دارد بدرستی
که خدای تعالی را بزرگ داشته بود و هر که خدای تعالی را بزرگ دارد در آید در بهشت
و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که عالم پرهیزکار را زیارت کند چنان باشد
که مرا زیارت کرده باشد و هر که دست عالم پرهیزکار بگیرد همچنان باشد که دست
مرا گرفته و هر که با وی نشیند همچنان باشد که با من نشسته باشد و هر که با من نشیند
در دنیا بنشانند او را در بهشت با من و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که برود
بطلب علم دو گام و بنشیند نزدیک عالمی دو ساعت و بشنود از وی دو سخن خدای
عز و جل او را در بهشت دو باغ دهد که هر باغی دو چند این دنیا باشد و رسول صلی
الله علیه وسلم فرمود که علمای امت من همچون پیغمبری از بنی اسرائیل و فرمود که عالمان
میراث بران پیغمبرانند و فضل عالم بر عابد چندانست که فضل من بر کمترین کسی از شما
و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود عابدی که او را علم نباشد همچون خری باشد
که او را در آسیا میگردانند و علما گفته اند که هر که زهد کند بی علم در آخر عمر یا دیوانه
شود یا کافر میرد و فرمود که رسول صلی الله علیه وسلم نگریستن در روی علما

عبادت

عبادت است و خواب علما عبادت است پس علما را ازین حدیثها گفته اند که اولیترین مردمان
با امامت عالم ترینست و اگر همه در علم برابر باشند پرهیزکارترین ایشان و اگر درین
همه برابر باشند مهتر ایشان بسال و در مجمع البحرین آورده که اگر درین همه برابر باشند
باتفاق یکدیگر هر کدام که اختیار کنند اولی باشد و در محیط آورده که در خانه کسی
که مهمان باشد اگر همه برابر باشند خداوند خانه امامت کند و در کنز آورده که امامت
چهار گروه روا باشد امامت مسافر مقیم را و امامت کسی که تیمم کرده باشد مر کسی را که وضو
ساخته باشد و امامت کسی که مسح کشیده باشد مر کسی را که پای شسته باشد و امامت
کسی که نشسته میگزارد مر کسی را که بر پای نماز میگزارد و نزدیک محمد اگر نشسته
ایستاده را امامت کند روا نباشد و این روایت در منظومه است اما فتوی بر آنست
که روا بود و در فتاوی ظهیریه آورده که امامت کوژپشت روا نبود مر کسی را که
بر پای میگزارد و بعضی گفته اند که روا بود اما صحیح آنست که روا نبود و در مبسوط
آورده که ده طایفه اند که امامت را نشایند و نماز در پس ایشان روا نباشد اول
امامت زن مرد را و امامت برهنه پوشیده را و امامت کودک بالغ را و امامت صاحب
عذر غیر صاحب عذر را و امامت کسی که شکم روان دارد و امامت کسی که
بول از وی میچکد و امامت بیمار مر درست را و امامت ناخواننده مر خواننده را و امامت
کسی که باشارت میگزارد مر کسی را که برکوع و سجود میگزارد و امامت کسی که
نافله میگزارد مر کسی را که فریضه میگزارد و امامت کسی که نماز وقتی میگزارد

هر کسی را که نماز قضا میگذارد و امامت گنگ هر گویا را و امامت کسی که حرفها درست نمیخواند
گفت روا نباشد و در صلوة مسعودی آورده که امامت پیر کوژ پشت که قیام او همچون
رکوع باشد روا نباشد و امامت تاتا و تمتم و فافا درست نباشد اما تاتا کسی را
گویند که بارها تا بر زبان او آید آنگاه سخن گوید و تمتم کسی را گویند که بارها تم بر
زبان آرد آنگاه سخن گوید و فافا کسی را گویند که بارها فا بر زبان آرد آنگاه سخن
گوید و همچنین امامت الثغ روا نباشد و الثغ کسی را گویند که سین را ثا گوید
یا را را لام گوید یا غیر این و در محیط آورده که امامت الثغ روا نباشد از برای
آنکه در هر حرفی که درست نمیتواند گفت در آن امی است و نماز خواندن در پی امی روا نباشد
و اگر همچون خودی را امامت کند شاید و کسی که الثغ باشد باید که آیتی و سوره خواند
که در آن آیت و سوره آن حرف که درست نمیتواند گفت نباشد تا نماز او روا باشد
مگر سوره فاتحه را که ترک نتوان کرد و اگر آیتی یا سوره که درست بر میتواند خواند
خواند نمی باید بعضی گفته اند که نخواند و اگر نخواند نمازش روا نباشد اما فتوی بر آنست
که اگر در همه وقت جهد میکند تا آنچ خطا خواند درست کند نماز او روا بود هر چند
که درست نمی شود از برای آنکه عاجز است و اگر در درست کردن جهد نمیکند نماز او
روا نباشد از برای آنکه تقصیر میکند و در صلوة مسعودی آورده که ده طایفه اند
که امامت ایشان مکروه است امامت بنده و امامت بیابانی و امامت فاسق معقول
مالک روا نباشد و این روایت در منظومه است و امامت مبتدع و امامت نابینا و

و امامت

و امامت فرزند زنا و امامت کسی که در نماز کرشمه میکند و امامت کسی که بسیار پرسه
میکند و امامت کسی که جایی که وقف نیست وقف میکند و امامت خوش خوان
مکروه است از برای آنکه چون امام خوش خوان باشد جماعتیان با آواز خوش مشغول شوند
و از خضوع و خشوع باز مانند و از فکر کردن در معنی باز مانند و این مکروه است از برای
آنکه بنیاد نماز بر خشوع و ترس است نه بر خوش آمد و ذوق پس امام چنان
باید که خاشع و گریان باشد تا قوم را از خواندن او حضور حاصل آید و در صلوة
مسعودیه آورده که قرآن را در نماز بزمزمه نشاید خواندن باتفاق علما اما بیرون
نماز بقول امام شافعی نشاید خواندن و بقول علمای ما شاید وجه قول امام شافعی
آنست که زمزمه ادای حروف نگاه داشت و وقوف بجای نتوان آورد و بدین آیت
که وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا عمل نکرده باشد و وجه قول علمای ما آنست که رسول صلی
الله علیه و سلم از جهاد باز آمده بود با ظفر و نصرت و غنیمت بسیار چون بدر
مدینه رسیدند عبد الله بن معقل پیش آمد و سوره انا فتحنا را بصوت حزین و
آواز خوش میخواند پس رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که نیکو کنید خواندن
قرآن را با آوازهای خوش پس معلوم شد که بیرون نماز زمزمه یعنی آهنگ و اصول
و نگاه داشتن آواز خواندن قرآن روا باشد بشرط آنکه درست خواند و مد و
وقوف را نگاه دارد و در رساله قاضی امام شرف الدین آورده که رسول الله صلی الله
علیه و سلم علامت قیامت یاد میکرد و گفت یکی از علامات بیع حکمت یعنی قاضی و

حاکم بی رشوه حکم نکنند و دیگر آنکه خون ناحق کنند و آنرا سبک دارند و در مقابل آن
قصاص و دیت واجب نبینند و دیگر آنکه قرآنرا با آواز مزامیر خوانند و او را پیش
کنند و آن کسی که قرآنرا درست خواند او را پیش نکنند و فرمود رسول الله صلی الله علیه
وسلم که قرآنرا با لحان عرب و آوازهای ایشان خوانید و دور باشید از آوازهای
فاسقان و مفسدان و جمع کنند رسالة القرا گفته که هر که قرآنرا با آواز اهل فسق
خواند یعنی با آواز رود و سرود خواند او را امامت فرمودن حرام باشد و نماز در پس او
روا نباشد از برای آنکه مراد از برای نگاه داشت پرده و آواز حاصل میاید آن سخن
خواندن آیات قرآن نیست و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که در نماز با نیکو نباید سخن
مردمان و در ذخیره فقه آورده که هر که قرآنرا با آواز دف و نی خواند کافر گردد و کا
شایسته امامت نباشد و در صلوة مسعودی آورده که اگر امام اقرار کرده که مبتدع
بوده نمازها که در پس او کرده باشد روا بود یا نی **جواب** آنست که اگر بدعت او حکم
کفر ندارد نمازها روا باشد و اگر حکم کفر دارد چون بصف جماعت در آمد با یمان
او حکم کنند بس امامت او روا باشد اما اگر اقرار کند که گبر بوده یا جهود یا ترسا و در پی او نماز
گزارده اند روا باشد این مشکلست که تا جهود و ترسا از دین خود بیزار نشوند مسلمان
نباشند اما اگر بصف جماعت در آید و نماز جماعت بگزارد شریعت حکم کند
با یمان وی و نمازهایی که در پس وی گزارده اند روا باشد اما اگر اقرار کرد که
بی وضو بوده یا جامه وی نا پاک بوده یا قرات خطا خوانده اگر امام پرهیزکار و متقی

و امین

و امین بوده باشد و بی طمع نمازها باز گزارند و اگر پرهیزکار بوده باشد و از جماعت
طمع داشته و بوی چیزی نداده باشند نمازها باز نگزارند و نمازهای گزارده روا
باشد و امامی که او را اجره معین باشد امامت او با کراهیت بود و امام بی طمع باید و پارسا
اما اگر اجره او را اگر معین کرده باشند و واجب باشد دادن آن از برای آنکه در فتاوای حجت
آورده که فتوی بر آنست که اجرتی از برای استادی که تعلیم علم دین کند و اجره موذن
و امام و اجره باقی کاری خیر چون ختم قرآن کردن و آنچه مانند این بود واجب بود
دادن چون معین کرده باشند بدهند تا کار خیر منقطع نشود اما تعلیم کردن علم صرف
و نحو و شعر و خط و آنچه مانند اینها بود و در تعلیم کردن پیشه‌ها و صنعتها که کردن آن
حلال و مباح بود اجره آن گرفتن بعد از آن که معین کرده باشند روا باشد
باتفاق و هر پیشه که آموختن آن و کردن آن گناهست چنانک تعلیم سرود و دف
و نی و مزامیر و بازیها بغیر اسب تاختن و تیر انداختن و آشنا بازی کردن در آب
بغیر از اینها بر هر بازیی دیگر که باشد از بازی تعلیم کردن آن و اجره گرفتن بر آن
حرام باشد والله الموفق والمعین

فصل شانزدهم

در بیان روا
بودن اقتدا با امام بدانکه چهار چیز است که اقتدا باز دارد اول دیوار دوم جوی
سوم راه چهارم زنان اما اگر دیواری چنان باشد که حال امام بر جماعتیان پوشیده
شود اقتدا درست نبود و اگر حال امام بر جماعتیان پوشیده نشود اقتدا درست
باشد از برای آنکه امام در مسجد حرام در مقام ابراهیم علیه الصلوة والسلام می ایستد

و نماز همه روا است و در مساجد جمعه میکزارند و مؤذنان بتکبیر بلند میکویند نماز
نماز ایشان روا است از برای جماعتیان را از حال امام معلوم میشود و در مبسوط آورده که
اکر میان بعضی از جماعتیان و امام دیواری باشد نماز این قوم که در پس دیوار باشند
روا باشد و در ذخیره آورده که اکر دیوار باریک و کوتاه بود اقتدا روا بود و اکر دیوار
بلند و پهن دار بود که حال امام بر وی پوشیده بماند و در نصاب الفقه آورده که اکر
همسایه مسجد که دیوار خانه او بپیوسته مسجد باشد از پس دیوار اقتدا درست باشد
اکر حال امام بر وی پوشیده نشود و این روایت درست است و در شرح طحاوی
میآرد که اکر مردی از بیرون مسجد اقتدا با امام کند که در اندرون مسجد است اکر مسجد پر شده
تا پیش در اقتدای او درست باشد و اکر تا پیش در صفها پیوسته نباشد و میان
او و آن قوم که در مسجد ایستاده اند چندانی کشاده که کردونی بکذرد اقتدا او درست نباشد
و فتوی برینست مکر در نمازکاه عید که در آن وقت که نماز عید میکزارند حکم
مسجد دارد که اکر میان صفی تا صفی صد کز کشاده باشد یا زیاده باشد در نماز عید
اقتدا درست باشد و نمازکاه عید در وقت کزاردن نماز عید حکم صحرا ندارد و باقی
در همه اوقات حکم صحرا دارد و در فتاوای حجه آورده که اکر در نمازکاه عید نماز فریضه
بکزارند اکر میان صفی تا صفی چندانی کشاده مانده که کردونی بکذرد اقتدا آن صف
درست نباشد و اکر میان این کشادکی دو مرد بایستند نزدیک ابو یوسف اقتدای
آن قوم که در پس این دو مرد باشند درست باشد و نزدیک امام ابو حنیفه و محمد اکر سه مرد باشند

آن صف

آن صف که در پس آن سه مرد باشد درست باشد و اکر دو مرد بایستند درست نبود و اکر
امام بر یک طرف واقتدا اکند اکر چندانی کشاده مانده باشد که کردونی بکذرد اقتدا درست
نباشد و اکر درین کشادکی دو مرد بایستند نزدیک ابو یوسف درست باشد و نزدیک ابو حنیفه و محمد درست
نباشد و ابو یوسف دو مرد را یک صف میدارد و ابو حنیفه و محمد سه مرد را یک صف میدانند
اما اکر امام بر یک طرف جوی بایستد و قوم بر دیگر طرف اقتدا درست نباشد و در محیط
آورده که بعضی کفته اند که اکر جوی باشد که پیاده از انجا نتواند کذشت و بعضی کفته اند که اکر جوی باشد
که مردی بقوت از آن نتواند که باز جهد و بعضی کفته اند که اکر جوی چنان باشد که
کشتی خرد و بزرک از انجا نتوان کذشت اقتدا درست نباشد و فتوی برین است و اکر حوضی چنانکه
اکر نجاستی در یک طرف آن حوض افتد از دیکر طرف آن وضو ساختن روا باشد اکر
امام در یک طرف چنین حوض بایستد و قوم در یک طرف اقتدا درست بنود و در نصاب
الاخبار کفته که سه زن یک صف کیرند اما ظاهر روایت آنست که با چهار یا زیادت
نشود یک صف نکیرند پس اکر امام نیت امامت زنان کرده باشد و بعد از صف مردان
صف زنان بایستد هر چند صف که بعد از صف زنان باشد نماز همه تباه شود بوجه
استحسان اما بوجه قیاس نماز همان یک صف که در پس صف زنان باشد پیش
تباه نشود و در نصاب الفقه آورده که سه زن در حکم یک صف نباشد که اکر بعد از صف
مردان سه زن بایستند و در پس صف ایشان یک صف مردان بایستند نماز آن
مرد که در برابر آن سه زن از پس درست نباشد و تباه شود و در شرح طحاوی آورده که اکر

راه باشد و قوم بر دیگر طرف

سه زن درمیان صف اول درآمدند و در پس ایشان یک صف دیگر بایستادند نماز
پنج کس تباه شود یک کس که در دست راست آن زن باشد و یک کس که بر دست چپ
و سه از پس پشت که در مقابل زنان باشد و باقی هیچکس را نماز تباه نشود و در مصفی
آورده که اگر امام نیت امامت زنان کرده باشد زنی درمیان صف مردان درآید بقول
امام شافعی نماز هیچ کدام تباه نشود و بقول علمای ما نماز سه کس تباه شود یکی از دست
راست و یکی از دست چپ و یکی از پس پشت اگر دو زن باشند بقول ابوحنیفه چهار مرد را
نماز تباه شود یکی از دست راست و یکی از دست چپ و دو از پس پشت و نزدیک ابویوسف
یکی از دست راست و یکی از دست چپ و همچنین دو کان تا صف آخر از پس پشت نماز تباه
شود و اگر سه زن باشند نزدیک امام ابوحنیفه و ابویوسف و محمد یکی از دست راست و یکی
از دست چپ آن زنان و همچنین سه کان سه کان از پس پشت این زنان تا آخر صفها نماز
تباه شود و اگر یک زن در پهلوی امام بایستاد و اقتدا با امام کرد و در پس این زن چهار
صف مردان بایستادند اگر امام نیت امامت زنان کرده باشد نماز همه تباه
شود از برای آنکه نماز امام تباه شده و اگر نیت امامت زنان نکرده باشد نماز هیچ
کدام تباه نشود از مردان نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و محمد و نزدیک زفر نماز زن تباه
شود و در منافع و کنز آورده که محاذات را شش شرط است اول آنکه امام نیت امامت زنان
کرده باشد دوم آنکه نمازی باشد که از رکوع و سجود باشد نه نماز جنازه سوم
آنکه زن چنان بود که مرد را بدو اشتها شود و در محیط آورده که اگر زن دیوانه

باشد

باشد هرچند چنان باشد که مرد را بدو اشتها شود نماز تباه نشود از برای آنکه بر
دیوانه نماز نیست و نماز او نماز نیست چهارم آنکه مرد و زن مرد و یک جای نماز میگزارند
یعنی نماز جماعت گزارند و در پهلوی یکدیگر باشند و در وقتی که تکبیر اول نماز گفته
باشند با یکدیگر گفته باشند پنجم آنکه مرد و زن در یک جای باشند ششم آنکه میان
مرد و زن پرده یا ستونی یا دیواری نباشد پس هر وقت که نماز کرده شود و این شش
شرط که یاد کرده شد بیابند نماز مرد تباه شود خواه این زن محرم باشد این مرد را
خواه نباشد و در زمی آورده که نشاید زنان را که بجماعت حاضر آیند و درین زمانه فتوی برآنست
از برای آنکه فاسق بسیار شدن و مکروه است زنان را مجلس علم حاضر شدن و بوعظ
رفتن خاصه نزدیک این جاهلان که خود را بصورت عالمان بیاراسته اند و
زنان را بی مرد در خانه نماز جماعت گزاردن مکروه است و اگر بجماعت گزارند باید که زنی
امامت کند و درمیان صف بایستد و پیش نرود و اگر در نماز جماعت مردان باشند و کودکان
و خنثی باشند و زنان باشند در محقق آورده که اول صف مردان بایستند بعد از آن
صف کودکان پس صف خنثی پس صف زنان و در کنز آورده که اگر جماعتی یکی باشد باید
که بر دست راست امام ایستد چنانکه سر انگشت پای وی برابر بجول پای امام باشد و چون دو
کس باشند در پس پشت امام ایستند و این روایت در متفق است و امام محمد میگوید که
یکی نیز هم در پس امام ایستد و در کنز آورده که اگر جماعتی را معلوم شود که امام بی وضو بوده
نماز باز گزارند و اگر امام امی بود و جماعتیان بعضی امی و بعضی قارئ نزدیک امام ابوحنیفه

نماز همه تباه شود و به نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد نماز قاریان پیش تباه نشود
و اگر اقتدا با امام کرد و امام سه رکعت گزارده بعد از آنکه امام سلام
باز دهد برخیزد و یک رکعت دیگر بگزارد با فاتحه و سوره و بنشیند و التحیات
بخواند و یک رکعت دیگر بگزارد با فاتحه و سوره و بعضی گفته اند که در رکعت آخرین
فاتحه بخواند و بعضی گفته اند که نخواند و اگر امام مسافر باشد باید که چون دو رکعت بگزارد
سلام دهد و گوید که شما برخیزید و نماز خود تمام کنید که من مسافرم پس
باید که ایشان برخیزند و نماز خود تمام کنند و اگر امام مسافر بود و جماعتیان بعضی
مسافر و بعضی مقیم اگر امام دو رکعت بگزارد و بنشیند و التحیات بخواند و برکعت
سوم برخاست باید که مسافران با او برخیزند و نماز تمام بگزارند و مقیمان
بعد از آنکه امام سلام دهد برخیزند و نماز خود تمام کنند پس مقیمان درین
دو رکعت آخرین امام مسافر را متابعت نکنند که اگر متابعت کنند نماز ایشان تباه
شود از برای آنکه دو رکعت آخرین امام مسافر را نافله است و در حق مقیمان فریضه
است و نماز فریضه در پس امام نافله گزار درست نبود باید که مقیمان درین
دو رکعت آخرین فاتحه برخوانند و اگر جماعت مسافران با امامی اقتدا کردند
امام بر سر دو رکعت سلام داد و جماعت مقیمان در میان ایشان بودند بر
خاستند بگزاردن آن دو رکعت بعضی گفته اند که اگر خواهند سوره بخوانند
و اگر خواهند نخوانند اما کرخی گوید که بخوانند و امام جعفر گوید که نخوانند

اما کرخی

اما کرخی گفت وقتی که شاگرد را مشکل شود با استاد باز گردد فقیه خراسان تویی و فقیه
عراق منم مرجه کتاب گوید بران برویم کرخی فرستاد تا کتاب بیاورند بنشته بود
که بخوانند جعفر گفت که نخوانند کرخی گفت که کتاب میگوید که بخوانند و شما میگویید
که نخوانند مرد از کتاب یاد دارنده تر بود امام جعفر گفت که چون من مردی
از کتاب یاد دارنده تر بود در مبسوط امام جعفر بیاورند بنشته بود که بخوانند و آنرا
بر تراشیده بودند و بجای آن بنشته بودند که نخوانند فقیه ابو جعفر برخاست
که مسئله روشن شد امام کرخی با امام جعفر شتری داد امام جعفر بران شتر سوار شد و امام
کرخی مهار آن شتر را بر دوش انداخته بود و میکشید چون ببازار بغداد رسید
آواز برآورد که ای مسلمانان خواری شاگردی بکشید تا عزت استادی یابید

فصل شدهم در بیان واجبات نماز در کنز و وافی آورده که در نماز یازده چیز
واجبست خواندن فاتحه و خواندن سوره با فاتحه و خواندن قرائت در دو رکعت
اول و ترتیب نگاه داشتن و تعدیل ارکان و قعده اول در فریضه و نافله و
خواندن التحیات در قعده آخرین و بقول بعضی در هر دو قعده و دعای قنوت
خواندن در نماز وتر و بلند خواندن امام در نماز بامداد و در دو رکعت
نخستین نماز شام و نماز خفتن و پست خواندن امام در باقی نمازها و تکبیرهای
نماز عید و بیرون آمدن از نماز بلفظ سلام و در مبسوط آورده که سلام گفتن در نماز
فریضه است و این روایت در منظومه است و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که تکبیر

اول حرام کنند کارهایی است که مخالف نماز است و سلام نماز حلال کننده کارهاست

اما علما گفته اند که فرض بودن تکبیر اول ثابت و معلوم شد که خدای تعالی فرمود که وربک

فکبر و فرض بودن سلام بحدیث واحد معلوم شده است و بحدیث واحد فرضیت

ثابت نشود و رسول الله صلی الله علیه وسلم اعرابی را وضو و نماز تعلیم میکرد

گفت در قعده آخر نماز التحیات تا انجا که عبده و رسوله بخوانی نماز تو تمام

باشد خواهی برو اعرابی سوال کرد گفت که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و نمود کی

اگر لفظ سلام فرض بودی وی را تعلیم کردی و عبدالله مسعود روایت میکند از

رسول الله صلی الله علیه وسلم که گفت چون سر از سجده اخرین بر آوردی بقدر

خواندن التحیات بنشینی بس نماز تو تمام شد خواهی بنشین و خواهی برو بس معلوم

شد که سلام فرض نیست و واجب نیست و اما علمای ما رحمهم الله که واجب میگویند بدان سبب

که هرگز رسول الله صلی الله علیه وسلم لفظ سلام را ترک نکرد خواجه امام ابوبکر خواهرزاده میگوید

که سلام از نماز نیست که اگر از نماز بودی رسول الله صلی الله علیه وسلم نفرمودی که

پیش از نماز بودی رسول الله صلی الله علیه وسلم از سلام نماز تمام شد و

خواجه امام شمس الدین سرخسی میگوید که سلام از نماز است که اگر سلام را تاخیر کند

سجده سهو لازم شود و به نزدیک علمای ما این روایت در منظومه است و به نزدیک علمای

ما دو پیش نیست راست و چپ و در مبسوط آورده که هر سلامی که بسهو باز دهد نماز را

باطل نکند چنانکه کسی نماز پیشین میگزارد چون قعده اول بیاورد و سلام دهد

بسهو

بسهو و چون معلوم شد برخیزد و نماز خود تمام کند روا باشد و اگر در قعده اول سلام

داد بگمان آنکه نماز مسافرانه میگزارد نماز تباه شود امام محمد گفته است که اگر مسلمانی نماز

پیشین میگزارد و بر سر دو رکعت سلام داد پنداشت که نماز جمعه میگزارد یا پنداشت که دو رکعت

سنت نماز پیشین میگزارد تباه شود اگر برخیزد و نماز تمام کند روا نباشد و اگر نماز شام میگزارد

دو رکعت بگزارد و پنداشت که دو رکعت سنت نماز شام میگزارد و سلام داد نماز تباه

شود و اگر امام نماز وتر میگزارد و پنداشت که نماز تراویح است بر دو رکعت سلام داد

نماز او تباه شود و اگر مسافر نیت اقامت کرد نماز او چهار رکعتی شد و نماز خفتن

میگزارد و بر سر دو رکعت سلام داد پنداشت که همچنان مسافر است نماز او تباه میشود

و در مبسوط آورده خواجه امام در واجبات که یاد داشتن در نماز که چند رکعت است این

نماز که میگزارم واجب است و سجده تلاوت و سجده سهو به نزدیک علمای ما یعنی امام ابو حنیفه

و امام یوسف و امام محمد واجب است و به نزدیک بعضی از مشایخ سجده سهو سنت است

اما روایت صحیح آنست که سجده سهو واجب است از برای آنکه سنت را قوت آن نبود که

نقصان را از فریضه برگیرد **فصل ششم** در بیان تعدیل ارکان بجای

آوردن و در کافی میگوید که به نزدیک امام ابو یوسف و امام شافعی تعدیل

ارکان فریضه است اگر کسی ترک کند نماز او روا نباشد اما به نزدیک امام اعظم

و امام محمد تعدیل ارکان واجب و صحیح آنست که اگر کسی بقصد ترک کند بزه کار شود

و نماز وی با نقصان باشد و اگر بسهو ترک کند سجده سهو لازم آید و واجبست

دیگر را که شمرده ایم همین حکم است یعنی اگر ترک کند بسهو سجده سهو لازم آید و اگر بقصد
ترک کند نماز وی با نقصان باشد و در صلوة مسعودی آورده که تعدیل ارکان
تمام کردن رکوع و سجود است و از امام اعظم سه روایت است یکی آنست که اگر از
رکوع سر برمیارد اگر چنان سر برآرد که بقیام نزدیکتر و از سجده که باز میآید
بقعود نزدیکتر است تعدیل ارکان بجای آورده است فقیه عبد الله جرجانی گوید تعدیل
ارکان را از عدل گرفته اند که در نماز عدل بجای آرد از عذاب پروردگار
خلاص یابد و شایسته فضل و رحمت وی گردد شیخ الاسلام برهان الدین گفته
که هر که تعدیل ارکان بجای نیارد بهتر آن باشد که نماز نگزارد و از برای آنکه
رسول صلی الله علیه و سلم اعرابی را دید که نماز میگزارد و تعدیل ارکان بجای
نمی آورد هر باری که سلام نماز میداد رسول الله صلعم میفرمود که برخیز و
نماز بگزار که نماز نگزارده ای پس چون بار سوم سلام نماز داد رسول الله صلی
علیه و سلم فرمود که نماز بگزار که نماز نگزاردی پس اعرابی گفت که یا رسول الله
نماز چگونه گزارم پس رسول صلعم فرمود که چون برکوع روی چندانی توقف
کن که اندام تو قرار گیرد و چون از رکوع سر برداری پشت راست کن
ایستاده و سمع الله لمن حمده بگوی و چون بسجود روی چندانی توقف کن که
تن تو قرار گیرد و چون سر از سجده برآوری بنشین و دستها بر روی
ران نه بعد از آن اعرابی همچنانکه فرموده بود بگزارد پس رسول الله صلی الله

علیه

علیه و سلم فرمود که اکنون نماز گزاردی و در روضه آورده که بدترین دزدی آنست
که از نماز بدزدند گفتند که یا رسول الله از نماز چگونه دزدند فرمود آنکه رکوع و سجود
تمام نکند ابو هریره رضی الله عنه گفت که کس باشد که شصت سال نماز گزارده باشد و یک
نماز او نپذیرند و این آنکس باشد که رکوع و سجود تمام بجای نیارد نقلست که زید ابن
وهب مردی را دید که نماز میگزارد و رکوع و سجود تمام نمیگزارد آن مرد را [illegible] که چند
سال است که تو چنین نماز میگزاری مرد گفت چهل سال است زید گفت که تو درین
چهل سال هیچ نماز نگزارده اگر تو بمیری نه بر سنت رسول صلعم مرده باشی **فصل نوزدهم**
در بیان نماز وتر در کافی آورده که در نماز وتر از امام اعظم رحمه الله سه روایت است
یک روایت واجبست و یک روایت سنتست و نزدیک ابو یوسف و محمد همین است و یک
روایت دیگر از امام ابو حنیفه آنست که وتر فریضه است در حق عمل نه در حق اعتقاد اگر کسی فرضیت
وتر را منکر شود کافر نشود اما در حق عمل اگر وتر نگزارده باشد بر یاد داشت آن
نماز بامداد روا نباشد و درست آنست که نماز وتر فرض عملست و این روایت در منظومه است
الله سبحانه تعالی اعلم **فصل بیستم** در بیان آنکه نماز وتر چند رکعتست و آنکه نماز
وتر سه رکعتست بدو قعده و بیک روایت دیگر نزدیک شافعی یک رکعت و این روایت
در منظومه است و نزدیک علمای ما وتر سه رکعتست بدو قعده و یک سلام و در صلوة مسعودی
آورده که نزدیک امام شافعی در وتر مخیرست اگر خواهد یک رکعت و اگر خواهد سه رکعت
گزارد تا یازده رکعت و سیزده رکعت اما باید که طاق گزارد و در بدایه و کافی

می‌آرد که در نماز وتر قرائت معین نیست نزدیک علمای ما و باید که در هر رکعتی فاتحه و سورهٔ دیگر
خواند بی آنکه معین کند یعنی معین نکند که کدام سوره خواند اما نزدیک شافعی در وتر قرائت
معین است میگوید که در رکعت اول انا انزلناه و در دوم قل یا ایها الکافرون و در
سوم قل هو الله احد از برای آنکه رسول صلعم در سه رکعت وتر این سه سوره خواند
که گفتیم و روایت کرده اند از عایشه رضی الله عنها و عن ابیها که گفت گاهی بودی
که رسول الله صلعم در نماز وتر در رکعت اول سبح اسم خواندی و در دوم قل یا ایها
الکافرون و در سوم قل هو الله احد و گاهی بودی که در رکعت اول قل یا ایها الکافرون
خواندی و در دوم اذا جاء و در سوم تبت و گاهی بودی که در رکعت اول انا انزلناه خواندی
و در دوم اذا زلزلت و در سوم الهیکم التکاثر خواندی پس معلوم شد که در نماز وتر قرائت
معین نیست و در شرح قدوری آورده که در نماز وتر فاتحه و هر چه از قران
بخواند روا باشد اما مستحب آنست که ازین سورها خواند که یاد کرده شده والله
الموفق والمعین **فصل بیست و یکم** در بیان قنوت و در مغرب گفته قنوت
بمعنی طاعت و بمعنی دعا و بمعنی قیام آمده اما مشهور آنست که معنی قنوت دعاست
و در ذخیره می‌آرد که قنوت دعاست قیام نیست و در کافی آورده که دعاء قنوت
نزدیک امام شافعی در نماز وتر در نیمهٔ آخر ماه رمضان بخوانند و باید که
بعد ازان که از رکوع سر بر آرد نیت راست کند دعای قنوت بخواند و
نزدیک علمای ما همیشه در نماز وتر در رکعت سوم بعد از قرائت پیش

ازانکه

ازانکه برکوع رود دعای قنوت می‌باید خواند اول باید که دست بردارد تا نرمهٔ گوش
و تکبیر بگوید و بعد ازان دعاء قنوت بخواند و نزدیک ابو یوسف اگر نماز وتر بجماعت
گزارند باید که چون امام در وقت دعاء قنوت خواندن تکبیر بگوید جماعتی صلوات
گویند بجای تکبیر بعد ازان دعاء قنوت بخوانند و نزدیک امام محمد جماعتی را دعاء
قنوت نباید خواند از برای آنکه قران خواندن در پس امام بدعتست و بقول بعضی دعاء قنوت
قرآنست اما اجماع علما گفته اند که امام اللهم اهدنا باواز بلند بخواند چنانکه صف اول
دریابند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف نخوانند و بقول محمد هر جایی که امام خاموش میشود
جماعتی کلمه کلمه گویند و جایی که آمین توان گفت بگویند و اگر نماز وتر می‌گزارد و
دعای قنوت را فراموش کرد و بیاد او نیامد تا برکوع رفت بعد ازان که
از رکوع باز آمد بیاد او آمد باید که نخواند از برای آنکه جای خواندن دعاء قنوت پیش
از رکوع است اما سجدهٔ سهو بیارد از برای آنکه قنوت قرانست نزدیک ابی بن کعب و عمر بن خطاب
رضی الله عنهما و دعاء قنوت دو سوره است از قران سوره اول اینست که اللهم انا نستعینک
تا آنجا که من یفجرک و سوره دوم اللهم ایاک نعبد تا آنجا که ملحق و پس این سورها
بسم الله الرحمن الرحیم نوشته است پس خواندن دعای قنوت واجبست و این روایت در جامع صغیر
خانی است و در شرح قدوری و شرح امام محمد آورده که جنب و حایض و نفسا پس
داران نشاید دعاء قنوت خواندن از آنکه شبه قرانیت دارد اما مطلقا قرآن
نیست از برای آنکه بنماز بدان روا نباشد پس در نماز وتر نخوانند تا اگر قران باشد

حق او کزارده شود اکر بفراموشی نخواند سجده سهو لازم شود و در هدایه آورده که اکر در
رکوع یاد آمد که قنوت نخوانده چون از رکوع سر برآرد بخواند و درست انیست ولکن
سلام چون بکوید سجدهٔ سهو بیارد و در جامع صغیر خانی آورده که درست آنست
که قنوت از قرآن نیست و دعایی است که از پیغمبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند
که همیشه در نماز وتر میخوانده هرکز ترک نکرده و نشاید که کوتاه کنند این دعا را یعنی
باید که اللهم اهدنا را نیز بخواند و در فتاوای حجه آورده که امیر المومنین حسین بن علی
رضی الله عنهما کفت که جد من رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا دعاء قنوت بیاموخت و کفت
که مرا بکوی اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِیْنُکَ وَنَسْتَغْفِرُکَ وَنُؤْمِنُ بِکَ وَنَتَوَکَّلُ عَلَیْکَ وَنُثْنِیْ عَلَیْکَ الْخَیْرَ کُلَّهُ
نَشْکُرُکَ وَلَا نَکْفُرُکَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُکُ مَنْ یَّفْجُرُکَ اَللّٰهُمَّ اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَلَکَ نُصَلِّیْ وَنَسْجُدُ وَاِلَیْکَ
نَسْعٰی وَنَحْفِدُ نَرْجُوْ رَحْمَتَکَ وَنَخْشٰی عَذَابَکَ اِنَّ عَذَابَکَ بِالْکُفَّارِ مُلْحِقٌ اَللّٰهُمَّ اهْدِنَا فِیْمَنْ
هَدَیْتَ وَعَافِنَا فِیْمَنْ عَافَیْتَ وَتَوَلَّنَا فِیْمَنْ تَوَلَّیْتَ وَبَارِکْ لَنَا فِیْمَا اَعْطَیْتَ
وَقِنَا شَرَّ مَا قَضَیْتَ اِنَّکَ تَقْضِیْ وَلَا یُقْضٰی عَلَیْکَ اِنَّهٗ لَا یَذِلُّ مَنْ وَّالَیْتَ وَلَا یَعِزُّ
مَنْ عَادَیْتَ وَلَا یَضِلُّ مَنْ هَدَیْتَ تَبَارَکْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلٰی مَا قَضَیْتَ
عَمَّا یَقُوْلُوْنَ عُلُوًّا کَبِیْرًا یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ وَنَسْتَغْفِرُکَ وَنَتُوْبُ
اِلَیْکَ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَاَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِیْنَ و این در فتاوای حجه آورده است
و در مغرب بشک نیست اما بعضی میکویند که در چند کلمه واو نمیباید اما اولی آنست
که بر هر کلمه واو کویند تا ثواب زیادت باشد و در خزانه آورده که هر که دعای

قنوت نداند باید که بیاموزد و تا آن زمان که نیاموخته سه بار بکوید یا رب و در شرح
طحاوی و روضه آورده که سه بار بکوید اللهم اغفر لی و این قول فقیه ابو اللیث است
و در واقعات آورده که ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب
النار اکر قنوت نمیداند این خواند و سعی میکند تا دعای قنوت را بیاموزد و در
فتاوای کبری آورده که اکر در ماه رمضان یک رکعت آخرین وتر با امام دریافت
و دعاء قنوت بخواند بقول بیشتر علما در رکعت سوم دیکر بار بخواند و فتوی برین است
و در آخر دعاء قنوت یا ذا الجلال والاکرام می باید کفت از برای آنکه نام بزرکترین خدای
تعالی است و در هدایه آورده که چون خواهد که دعاء قنوت بخواند تکبیر کوید و دستها
بردارد و رسول الله صلعم فرمود که دستها بر نیارند مکر در هفت جایکاه یکی در نماز
وتر در وقتی که دعای قنوت خواهد خواند و در کافی این را بیان کرده است اول در
تکبیر اول دوم در وقتی که دعاء قنوت خواهد خواند سوم در تکبیرهای نماز در دو عید
چهارم در وقت بوسه دادن حجر الاسود پنجم آنکه بکوه صفا بر آید و دعا میکند
ششم در مروه بوقت دعا کردن هفتم در وقت سنک انداختن در جمره دوم
دست برآوردن **فصل بیست و دوم** در بیان سنتهای نماز بدانکه سنتهای
نماز بیست و هشت است هفت در قیام و هفت در رکوع و هفت در سجود و هفت در قعده و این
روایت در خزانه و ملتقط و منظومه و مختصر قدوری و کنز الدقایق است اما آن هفت
سنت که در قیام است یکی آوردن هر دو دست است در تکبیر اول این باشد که هر دو

هیچ خدایی و گفتن الله اکبر این باشد مگر الله که خدای است و کبریا و بزرگی
و بزرگواری خاصهٔ اوست و عظمت و رحمت و مهربانی جز او هیچکس را شایستهٔ بودن
نیست پس چون دست راست بردارد نیت کند که دنیا را ترک کردم و
چون دست چپ بردارد نیت کند که عقبی را ترک کردم و روی به بندگی
خداوند خود آوردم خالص اما نزدیک ابو یوسف می باید که دست برآوردن
و تکبیر گفتن هر دو برابر باشد و نزدیک امام اعظم و امام محمد اول دست
برآرند بعد از آن تکبیر گویند و اگر پرسند که نماز بسنت در آید
یا بفریضه درست آنست که هم بسنت در آید و هم بفریضه اما بسنت برآوردن دست و استقبال
و بفریضه تکبیر اول گفتن و سنت دوم دست راست را بر بالای دست چپ
زیر ناف نزدیک محمد سنت نماز است و نزد ابو حنیفه و ابو یوسف سنت قیام است و هر
قیامی که در وی ذکر است و دعایی سنت است و دست راست بر بالای دست چپ
نهادن سنت است چون دعای قنوت خواندن و نماز جنازه گزاردن
اما در تکبیرات نماز عید و در وقتی که سر از رکوع بردارد درین هر دو دست راست
بر بالای دست چپ نهادن نباید اما بعضی گفته اند که پشت دست راست گیرد و
بعضی گفته اند که ساق دست گیرد اما بیشتر بر آنند که بند سر دست گیرد و در
کافی آورده که بانگشت خرد و بانگشت بزرگ دست را حلقه کنند و بند دست چپ را
بگیرد و سه انگشت دست راست را بر ساق دست چپ نهد و سنت سوم آنست

که در

که در قیام در هیچ گاه خود ننگرد و این روایت در منتخب است و سنت چهارم آنست که در قیام
سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله غیرک بخواند
پنجم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن و در شرح علایی می آرد که نزدیک ابو یوسف
از برای نماز است و نزدیک محمد از برای قران خواندن و فایده اختلاف در دو مسئله
پیدا آید یکی نزدیک ابو یوسف جماعتی را اعوذ بالله باید گفت و نزدیک محمد نباید گفت
دوم کسی که آخر نماز امام دریافته بعد از آن که امام سلام نماز را ادا کند چون برخیزد
نزدیک محمد چون قران خواهد خواند اعوذ باید گفت و نزدیک ابو یوسف نباید گفت
از برای آنکه در اول نماز گفته و در خلاصه و ذخیره گفته که فتوی بر قول ابو یوسف است
یعنی جماعتی را اعوذ بباید گفت و در تفسیر کنز المعانی آورده که معنی اعوذ پناه گرفتن
است بحضرت خدای عز و جل از وسوسه شیطان و بعضی گفته اند که معنی اعوذ آنست که
نگاه دارد مرا از دیو رانده نفرین کرده و در صلوة مسعودی آورده که بنده مؤمن
چون بامداد برخیزد ده بار اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید خدای تعالی
فرشتگان را بفرستد تا دیو را از آن بنده برانند و دور کنند چنانکه عسل فروش
مگس را از زنبور و مگس را از عسل میرانند سنت ششم در قیام بسم الله الرحمن الرحیم
گفتن است و در فتاوای حجه آورده که نزدیک ابو یوسف در اول هر رکعتی
پیش از فاتحة الکتاب بسم الله الرحمن الرحیم باید گفت و فتوی بر این است و این روایت
در منظومه است و هم در کنز آورده که بسم الله الرحمن الرحیم باتفاق از قرآنست

خاص بهر سوره نیست از برای آنکه بر سر سورها مینویسند و میخوانند تا سورها از یکدیگر جدا شوند و این نزدیک علمای ماست اما نزدیک شافعی یک آیت است از فاتحه و از اول هر سوره و در صلوة مسعودی آورده که بسم الله الرحمن الرحیم یک آیت تمامست و جنب و حایض و نفساء را نشاید خواندن و این نزدیک شافعیست و بقول علمای ما یک آیت از آنجاست که انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم یک آیت تمامست همچنین نشاید جنب و حایض و نفساء را که این یک مقدار بخواند که یک آیت تمام بر نیت قران خواندن روا نباشد که بخواند اما اگر در اول کار سا از برای تبرک خواندن روا باشد و در صلوة مسعودی آورده که بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرفست و زبانیه بقول خدای عز و جل نوزده است هر که بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان براند خدای عز و جل او را از زبانیه دوزخ نگاه دارد و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که روز قیامت از نامهٔ اعمال وی رایت که صد بار گفته باشد بسم الله الرحمن الرحیم خدای عز و جل او را از آتش دوزخ آزاد کند و در تفسیر نجم الدین عمر نسفی آورده که هر چه خیری و برکتی که خدای عز و جل در توریت و انجیل و زبور نهاده آن همه را در سوره فاتحه نهاده و هر فضیلت که در سورهٔ فاتحه نهاده همه را نیز در بسم الله الرحمن الرحیم نهاده پس هر کس که بسم الله الرحمن الرحیم را با خلاص بخواند حق تعالی او را ثواب خواندن توریت و انجیل و زبور و فرقان بدهد بفضل و کرم خود و در اسباب المغفرة آورده که

هر که یکبار

هر که یکبار بسم الله الرحمن الرحیم بگوید خدای عز و جل گناهان پنجاه ساله وی را بیامرزد و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که چون بندهٔ مؤمن بقضاء حاجت خواهد رفت پیش از آنکه پای در مبرز نهد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم حجابی باشد میان او و میان پریان و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که کاغذی از زمین برداد که بر آن بسم الله الرحمن الرحیم نبشته باشد از برای تعظیم و بزرگ داشت را خدای تعالی او را بنویسد بحضرت خود از جملهٔ صدیقان و بر مادر و پدر وی عذاب کم کند اگر چه کافر بوده باشند و این روایت در شرعة الاسلام است و سنت سقم در قیام آمین گفتنست بعد از و لا الضالین امام و جماعتیان [illegible] را باید گفت اما نزدیک علمای ما آهسته باید گفت و نزدیک شافعی بلند باید گفت و این روایت در منظومه است اما آن سنتها که در رکوع است اول تکبیر رکوع گفتنست در آن وقت که برکوع میرود و این روایت در کنز است و در هدایه آورده که در تکبیر مد نکند که در اول از جهت دین خطاست و در آخر از جهت لغت و سنت دوم در رکوع چشم بر پشت پای خود داشتنست سر زانو با نگشتان گرفتن و سبحان ربی العظیم سه بار گفتن و سمع الله لمن حمده گفتن مر امام را و جماعتیان ربنا لک الحمد گویند و در آن وقت گویند که سر از رکوع برارند و این نزدیک ابو حنیفه است اما نزدیک ابو یوسف و محمد هم امام و هم جماعتیان و هم تنها گزارد را سمع الله لمن حمده ربنا لک الحمد باید گفت و این روایت در منظومه است و در فتاوای حجه آورده که لمن

حمد گوید بجزم و سارا حرکت ندهد و در صلوة مسعودی آورده که مصلی را باید او روشن
گوید که بعضی گفته اند که اگر هارا طمأنینه نکند نماز تباه شود و سنت متعقم آرام گرفتن است
در رکوع و در صلوة مسعودی آورده که مذکرست و دعایی که در رکنی از ارکان نمازی
باید که هم دران رکن تمام کند چنانکه قرات در قیام تمام کند و الف الله اکبر در قیام
آغاز کند و در رکوع تمام کند و امام و جماعتیان و تنها گزار سمع الله لمن حمده ربنا لک
الحمد چون سر از رکوع بر آرد ایستاده تمام کند و الف الله اکبر ایستاده آغاز
کند و رای اکبر در سجده تمام کند و الف الله اکبر از سجده آغاز کند و رای
اکبر در قعده تمام کند و خواندن التحیات در قعده آغاز کند و هم در قعده تمام
کند هرچه بیش ازین کند یا کم ازین کند ظلم کرده باشد و ظلم نهادن چیزی
باشد در جایی که جای آن چیز نباشد اما آن هفت سنت که در سجده است
تکبیر گفتن در اول و آخر سجده و بهفت اندام سجده کردن بدو دست و بدو زانو و بدو
انگشتان مرد و پای و پیشانی و بینی از برای آنکه رسول صلی الله علیه و سلم
فرموده که مرا فرموده اند که سجده کنم بهفت اندام و در کنز آورده که مکروه است
بر بلندی دستار سجده کردن یا بر پیشانی بی بینی یا بر بینی بی پیشانی بی عذری مکروه است
مگر آنکه جراحتی باشد که پیشانی بر زمین نتوان نهاد باتفاق بر بینی سجده کند روا باشد
و در منظومه آورده که سجده کردن به پیشانی و به بینی نزدیک ابو یوسف و محمد فریضه است و نزدیک
و نزدیک ابو حنیفه بر بینی بی پیشانی بی عذری روا باشد و روی را در میان

مرد و کف

مرد و کف دست نهادن و روی انگشتان دست سوی قبله کردن و سبحان ربی الاعلی سه
بار گفتن و در حال سجده در پشت بینی نگاه کردن و میان دو سجده آن مقدار نشستن
که اندامها قرار گیرد و این در متفق است و رسول صلعم فرمود که هر که در سجده چشم باز دارد
خدای تعالی چشم او از گور نگاه دارد اما آن هفت سنت که در قعده است نهادن
پای چپ و نشستن بر پای چپ و ایستانیدن پای راست بر سینه انگشتان و نهادن
دستها بر هر دو ران و این روایت در متفق است و انگشتان دست خود را روی سوی قبله
کردن در قعده و در کنار خود نگاه کردن و این روایت در متفق است و در کنز
می آرد که در هر دو قعده مرد پای را از سوی راست بیرون کردن و سرون بر زمین
نهادن نزدیک شافعی مردان و زنان در قعده اول بر پای چپ نشینند و پای
راست را ایستانند و در قعده آخر مردان و زنان مرد و پای را از سوی
راست بیرون کنند و سرون بر زمین نهند و این روایت در منظومه است و در صلوة
مسعودی آورده که چیز از افعال نماز مردان را سنت است زنان را بدعت اما در ذکرها
و دعاها برابر اند و مردان را در تکبیر اول دستها از آستین بیرون کردن سنت است
و زنان را بدعت و زنان را در قیام دستها بر سینه نهادن سنت است و مردان را
در سجده شکم بر ران نهادن بدعت و زنان را سنت است ششم در قعده آخرین صلوات
دادن بر رسول الله صلی الله علیه و سلم سنت است بعد از خواندن التحیات نزدیک
علمای ما سنت است و نزدیک شافعی فریضه و این روایت در منظومه است و در محیط

آورده که صلوات دادن بر رسول صلی الله علیه وسلم بروایت ابو الحسن الکرخی
فریضه است ولیکن در همه عمر یکبار اگر خواهد در نماز گوید و اگر خواهد بیرون نماز
گوید و تتمه الائمه السرخسی گفته که انچه طحاوی گفت که هر باری که ذکر رسول کنند بشنوند
که ان صلوات گفتن فریضه است مخالف قول علما است از برای انکه بیشتر علما
برانند که هر باری که ذکر رسول بشنوند صلوات گفتن مستحب است و در هدایه آورده که
صلوات دادن بر رسول صلی الله علیه وسلم بیرون نماز نزدیک کرخی در همه عمر یکبار
گفتن واجب است و طحاوی گفت که هر بارت که نام رسول الله صلی الله علیه وسلم
بشنوند صلوات گفتن فریضه است از برای انکه رسول الله علیه وسلم فرمود که
هر که نام من شنود و بر من صلوات نفرستد بر من جفا کرده باشد و در زاد
الفقها آورده که درستترین قولها اینست یعنی هر باری که نام رسول الله صلی الله
علیه وسلم بشنوند صلوات گفتن فریضه است و در منافع آورده که رسول صلی الله
علیه وسلم فرمود که عملها موقوفست و دعاها در بند تا انگاه که بر من صلوات فرستند
بس انگاه قبول شود عملها و مستجاب شود دعاها و در ذخیره آورده که در صلوات
وارحم محمدا وآل محمد گفتن مکروهست از برای انکه این نوع رحمت تقصیر رسول
صلی الله علیه وسلم و کسی مستحق رحمت نشود تا آن وقت که کاری کند که شایسته
ملامت بود و مارا فرموده اند که بزرگ داشت کنیم پیغامبران را صلوات الله علیهم
اجمعین و چون نام صحابه بشنوند رحمه الله نگویند رضی الله عنه گویند و در تفسیر امام

زاهد

زاهد آورده که چون یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه نازل شد یاران نزدیک رسول
صلعم آمدند و گفتند که ما بر تو سلام میگوییم صلوات چگونه گوییم پس رسول صلی الله علیه وسلم
اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید وبارک
علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید بخواند و فرمود که
صلوات چنین گویند و در ذخیره همچنین آورده و گفته که در نماز بعد از التحیات
این صلوات خوانند وسنت مقیم در قعده سلام گفتن است بر دست راست و دست چپ
و در فتاوی حجه آورده که اگر بفراموشی اول بدست چپ سلام داد باید که دیگر سلام
بدست راست گوید و دیگر بار بدست چپ سلام دادن حاجت نباشد و اگر بدست راست
سلام داد و بفراموشی برخاست و تا مادامکه سخن نگفته و از مسجد بیرون نرفته بنشیند و
سلام دهد بدست چپ و اگر در سلام دست راست روی از قبله نگردانید دیگر بدست چپ
دهد سلام و در وقت سلام دادن در سر دوش خود نگرد و در هدایه آورده که بهتر
آن باشد که سلام جماعتی پیوسته سلام امام باشد چنانکه در تکبیر اول گفته شد و در سلام
دست راست نیت کسانی کند که بر دست راست وی اند از مومنان و فرشتگان و باید که
نیت یک فرشته نکند از برای انکه بغیر از نویسندگان عمل پنج فرشته دیگر اند که
نگاهبانان اند و بروایتی دیگر صد و شصت فرشته اند و اگر جماعتی میگزارد سلام بر مومنان
و فرشتگان و امام کند و اگر بدست راست امام باشد در سلام دست چپ نیت امام نیز کند
و اگر بدست چپ امام باشد در سلام دست راست نیز نیت امام کند و اگر در پس پشت امام باشد

در هردو سلام نیت امام و جماعتیان کند و فرشتگان نیز و این نزدیک ابویوسف
و محمد است اما نزدیک ابوحنیفه در سلام دست راست نیت امام کند و در سلام دست چپ
نیت جماعتیان و فرشتگان و اگر تنها گزارد باید که نیت فرشتگان کند
و امام باید که نیت جماعتیان کند و در سلام دوم نیت فرشتگان و امام باید
که سلام چنان کند که صف اول دریابند و جماعتیان و تنها گزار چنان
گویند که خود دریابند و این سلام نماز است اما سلام بیرون نماز باید که مسلمانان سلام را
فاش دارند و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که سلام را فاش دارید و
طعام بدهید و از خویشان مبرید و نماز گزارید در شب که مردمان در خواب
باشند تا بسلامت در آیید به بهشت و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که بخیل ترین
مردمان آنکس است که در سلام بخیلی کند و هر زنی که نکاح کردن او بر مرد حرام باشد
چنانکه هرگز حلال نشود بر آن مرد را بر آن زن سلام گفتن واجب باشد و اگر زن
چنین سلام گوید جواب سلام او واجب باشد و هر زنی که نکاح او بر مردی حرام ابدی
نباشد بر وی سلام نشاید گفتن و اگر زن چنین سلام گوید جواب واجب نباید
اما زنانی که نکاح ایشان بر مرد حرام است یازده اند مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و
دختر برادر و دختر خواهر و زن پدر و زن پسر و ازین یازده هفت بسبب خویشاوندی
غیری باشد اما آن هفت که بسبب خویشاوندی حرام اند از رضاع نیز حرام اند یعنی
از سبب شیر خوردن با یکدیگر چنانکه شرط آنست که همه حرام ابدی باشند از آن

انکه

انکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که حرام است از رضاع آنچه حرام است از خویشاوندی
و از سبب هفت زن حرام ابدی اند و زنانی که بر مرد حرام اند بسبب پنج اند شمرده
از ایشان حرام اند که هرگز حلال نشوند و هفت از ایشان حرام اند بسببی که هر وقتی که آن سبب
نماند نکاح کردن آن زنان حلال باشد اما آن شمرده که حرام ابدی اند هفت
از آن بسبب خویشاوندی خویش و بدین زنان سلام گفتن روا باشد اگر
ایشان سلام گویند جواب ایشان واجب باشد اما اگر آن هفت زنان که حرام اند
بسببی چون آن سبب نماند نکاح کردن ایشان حلال باشد و آن زنان که بسببی
حرام اند بدین تفصیل پنج از ایشان بسبب جمع اند خواهر زن و عمه زن و خاله
زن و برادرزاده زن و خواهرزاده زن و در متفق آورده که اصل درین مسئله آنست
هر دو زن که اگر یکی مرد بودی و دیگر زن میان ایشان نکاح روا نبودی
ایشان هر دو را در یک نکاح داشتن روا نباشد و اگر کسی زن خود را
طلاق دهد و عدت آن زن بگذرد هر کدام ازین زنان که بخواهد روا باشد
اما ششمین زن کافره است تا آن وقت که مسلمان نشود نکاح او روا نباشد
و چون مسلمان شود نکاح او روا باشد هفتم کنیزک بنده بر سر زن آزاد نکاح
کردن روا نباشد چون آزاد شود روا بود پس زنانی که حرام موقت اند یعنی
این هفت زن که گفته شد بر ایشان سلام کردن نشاید و اگر ایشان سلام
کنند جواب ایشان واجب نباشد و در شرعة الاسلام آورده که بر زن

بیگانه سلام نشاید کردن و اگر ایشان سلام کنند جواب واجب نباید
و در استحسان آورده که اگر کسی بطمع چیزی بر کسی سلام کند جواب سلام او
واجب نشود و در فتاوای کبری آورده که توانگر را از برای مال عزت
نباید داشتن و از برای توانگری او را سلام نباید گفتن که رسول الله صلی
الله علیه وسلم فرمود که هر که توانگر را از برای مال عزت دارد چهار دانگ را
از دین او برود و اگر توانگری سلام کند جواب او واجب باشد و اگر توانگری را
سلام خواهد گفت باید که بدین نیت سلام کند که بسال از وی مهتر باشد
گوید که شاید که عبادت خدای تعالی از من بیشتر کرده باشد و اگر بسال
کهتر باشد بدین نیت سلام کند که از من کهتر است و گناه از من کمتر کرده
باشد و سلطان را در وقت داد و حکم و قاضی را در وقت قضیه پرسیدن و مفتی را
در وقت جواب فتوی نبشتن و خطیب را در وقت خطبه گفتن و عالم را در وقت
بیان علم کردن و مؤذن را در وقت بانگ نماز و قامت گفتن در این وقتها
برین جماعت نشاید سلام کردن و اگر بر ایشان سلام کنند جواب بر ایشان
واجب نشود و نزدیک امام شافعی اگر در حالت خطبه گفتن سلام گوید جواب او
واجب باشد و این روایت در منظومه است و در روضه آورده که راحتها
بر روضهٔ پاک وی باد که پنج جایگاه سلام گفتن مکروهست و سلام گوینده
بزه کار باشد اول در وقت خطبه و دوم در میان نماز گزاردن سیم

در حالت قرآن خواندن چهارم در حالت بانگ نماز و قامت گفتن
و شمس الائمه السرخسی گفته که اگر در میان خطبه سلام گویند جواب نباید گفت که
در حالت خطبه سخن حرامست و لیکن مشکل مینماید جواب سلام فریضه است و شنودن خطبه
واجب پس بجای آوردن فریضه اولی باشد از آوردن واجب جواب گفته اند امام
ابو حنیفه و محمد میگویند که جواب سلامی فریضه باشد که آن سلام سنت باشد و این سلام
بدعتست پس جواب این سلام فریضه نباشد اگر جماعتی بگناه کردن مشغول باشند
چنانکه شطرنج و نرد می بازند یا دف و نی میزنند و چنگ و امثال اینها بقول ابو حنیفه
برین جماعت سلام باید گفت از برای آنکه سلام رحمتست و ایشان عاصی اند رحمت مر عاصیان
راست و دیگر آنکه چون بر ایشان سلام گویند ایشان بجواب مشغول شوند در آن
وقت بطاعت مشغول نیز شده باشند و از معصیت باز ایستاده و بقول ابو یوسف
و محمد بر ایشان سلام نشاید گفت مسئله بر کودکان سلام باید گفت یا نه
فقیه ابو اللیث آورده که علما را درین مسئله اختلافست بعضی گفته اند که نشاید
از برای آنکه جواب سلام فریضه است و بر کودکان هیچ فریضه نیست و بعضی گفته اند که
بر کودکان سلام کنند و علما برین قول عمل میکنند از برای آنکه رسول صلی الله
علیه وسلم بر حسن و حسین رضی الله عنهما سلام گفتی و انس بن مالک رضی الله عنه
گفت که من خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم رسول صلی الله علیه وسلم بر جماعت
کودکان بگذشت و بر ایشان سلام کرد و عنبسه بن عمار گفت که من کودک بودم

وبا کودکان در خانه ایستاده بودم عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بر ما بگذشت و بر ما سلام
کرد و در بستان ابو اللیث آورده که علما اختلاف کرده اند که بر اهل ذمه یعنی گبران
و جهودان و ترسایان که جزیه میدهند اگر برین طایفه سلام کنند باکی نیست و بعضی
گفته اند که نشاید بر اهل ذمه سلام کردن و فتوی برینست اما اگر اهل ذمه سلام کنند جواب
ایشان چنین باید گفت که وعلیکم و برین زیاده نباید کرد از برای آنکه رسول الله صلی
الله علیه وسلم فرمود که زیادت مکنید بر علیکم چیزی در جواب جهودان و گبران
و ترسایان و امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت که سلام مکنید بر غیر مسلمانان و در
فتاوای خانی آورده که هر که از غیر مسلمانان بر شما سلام گوید جواب او وعلیک
گویید و پیش از ایشان مگفتن و در شرعة الاسلام آورده که مسلمانان را نشاید
باشارت انگشت سلام کردن که آن عادت جهودانست و نشاید انگشت بر کف
دست نهند و سلام کنند که آن عادت ترسایانست و نشاید که اهل ذمه را مصافحه
کنند یعنی دست ایشان را بگیرند و اگر مومنی که با وضو باشد دست ذمی را بگیرد
باید که وضو باز سازد اما مراد ازین وضو دستها را شستن است نه وضوی تمام و در
صحیحین آورده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که بامداد از خانه بیرون
آید و برادر مومن سلام کند خدای تعالی او را ثواب آزاد کردن بنده او را
بدهد و شیخ برهان الدین گفته که سلام گوینده را بیست ثواب دهند و جواب دهنده را
ده ثواب دهد و در کیمیای سعادت آورده که چون دو مسلمان فراهم رسند و سلام

کنند

کنند صد رحمت میان ایشان قسمت شود نود و یک از آن سلام کننده و نه از آن
جواب گوینده و این مشکل مینماید از برای آنکه سلام گفتن سنت است و جواب سلام فریضه چگونه سنت را
ثواب بیشتر باشد بر فریضه جواب آنست که ابو الخیر ابتدا کرده ثواب او ازان زیاده است
اما بقول امام شافعی سلام علیکم باید گفت از برای آنکه در قرآن سلام علیکم طبتم
آمده و نزدیک علمای ما السلام علیکم باید گفت از برای آنکه در التحیات چنین
سلام گوید در بستان فقیه میگوید که اگر کسی بر تو سلام گوید که السلام علیکم
تو بگوی وعلیکم السلام و رحمة الله و اگر گوید السلام علیکم و رحمة الله جواب بگوید که
وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته و اگر وی اینچنین گوید تو نیز چنین بگوی و
نشاید چیزی برین زیاده کردن از برای آنکه از ابن عباس رضی الله عنهما چنین
روایت کرده اند که او مردی را دید که گفت السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و مغفرته
ابن عباس رضی الله عنهما او را منع کرد و گفت که باز ایستید آنجا که فرشتگان
باز می ایستند یعنی بر برکاته چیزی زیاده مکنید و فرمود که هر چیزی را پایانی است و پایان
سلام و برکاته است و در فتاوای سراجی آورده که السلام علیکم باید گفت
و السلام علیک نباید گفت از برای آنکه بنده مؤمن تنها نبود و جواب
سلام چنین گوید وعلیکم السلام و در بوستان فقیه آورده که زنی نزدیک
رسول الله صلعم آمد و گفت که وعلیکم السلام پس رسول فرمود که این سلام
اهل گورستان است بر زندگان چنین سلام گوی که السلام علیکم و اگر دو

کسی بر یکدیگر سلام کردند و هیچ کدام جواب نگفتند اگر سلام هر دو برابر افتد بر هر دو جواب واجب آید و اگر برابر نبود دیرتر افتاد بجواب حساب شود و در بوستان فقیه می آرد اگر یکی بر قومی سلام کوید جواب بر همه واجب شود و اگر یک کس جواب کوید از همه حساب شود ولیکن همان کس را که جواب سلام داده باشد بیش ثواب باشد و اگر هیچ کس جواب نکوید همه بزه کار باشند و اگر بر یکی از آن قوم کوید جواب هم بر آنکس واجب شود و در صلوة مسعودی آورده که سنت سلام آنست که مهتر بر کهتر سلام کند و شهری بر روستایی سلام کند و سواره بر پیاده سلام کند و خواجه بر غلام سلام کند و بیبی بر کنیزک سلام کند و استاد بر شاکرد سلام کند و پدر بر پسر سلام کند و مادر بر دختر سلام کند و هر کرا مال و جاه زیادت باشد سلام کفتن بران کس بود و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که من این ادب را از پروردکار خود بیاموخته ام که در شب معراج بر من سلام کرد و کفت **السلام علیک یا ایها النبی و رحمة الله و برکاته** و در مناقب العلوم آورده که شتر سوار بر اسب سوار سلام کند و اسب سوار بر خر سوار سلام کند و خر سوار بر پیاده سلام کند و نعلین پوشیده بر پای برهنه سلام کند و اندک بر بسیار سلام کند که سنت اینست خواجه حسن بصری رحمه الله کفت که اگر دو قوم فراهم رسیدند اندک بر بسیار سلام کویند که رسول صلی الله علیه و سلم چنین فرمود و مشایخ بلخ چنین کفته اند که اگر در مسجد درآید و کسی نباشد باید که سلام چنین کوید که **السلام علینا من ربنا**

واکر

واکر کسی باشد چنین کوید که **السلام علینا و علی عباد الله الصالحین** چنانکه خود بشنود و اگر مردمان خاموش باشند چنین کوید که **السلام علیکم و رحمة الله و برکاته** و مشایخ ماوراء النهر کفته اند که اگر مردمان بذکر و قرآن خواندن و علم مشغول اند برایشان سلام نباید کفت و اگر مردمان بذکر حکایت مشغول اند یا بلحن و بدعت برایشان سلام باید کفت تا ایشان را از معصیت کردن منع کرده باشند و بر طاعت داشته باشد و در مناقب العلوم آورده که سلام کفتن بر پادشاه عادل طاعتست و بر علما و پرهیزکار بزرگ داشت علمست و بر مادر و پدر حرمت داشتن ایشانست و بر قرابتان رحم پیوستنست و بر اهل خانه خود سنت است و بر ضعیفان ایمن کردنست و بر ظالمان امر معروف و نهی منکر کردنست و بر کودکان تعلیمست تا بیاموزند و بر اهل کورستان دعا کردنست و سلام بر اهل کورستان چنین کوید که **علیکم السلام یا اهل الاسلام رحم الله المستقدمین منکم و المستاخرین منا انتم لنا سلف و نحن لکم تبع و انا ان شاء الله بکم لاحقون** و در مناقب العلوم آورده که معنی سلام این باشد که من سلامم و بر سلامتی از من یعنی تو از من ایمنی و معنی جواب این باشد که من مؤمنم و تو از من ایمنی بدانکه مؤمنان را مصافحه کردن یعنی دست یکدیگر کرفتن سنت است یعنی کفهای دست برهم نهند و در فتنه می آرد که مصافحه بهر دو دست راست است یعنی این مصافحه که سنت است آنست که بهر دو دست دست برادر مؤمن خود را بکیرد تا ثواب یابد و نشاید که سر انکشتان بکیرند

که آن عادت رافضیانست و دست خود را در را بپیدن نشاید و جامه خود را
در کندن که آن عادت متکبرانست و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده که
جون دو مومن فراهم رسند و سلام کویند و کف دستها بهم باز نهند و بجنبانند
کناهان ایشان جنان فرو ریزد که برک از درختان در تیر ماه و رسول الله صلعم
فرمود که جون دو مرد فراهم رسند و سلام کویند و کف بر کف نهند و یکبار بر من
صلوات کویند از کناهان جنان پاک کردند که بجنانکه از مادر زاده باشند
و در متفق آورده که اکر زنی بغایت پیر باشد که بد و آرزو نبرند اکر او سلام کند
و مصافحه کند روا باشد اما معانقه کردن مردان بوسه زدن دست و روی
و شانه و سر نزدیک ابو حنیفه و محمد نشاید اما ابو یوسف کوید که جعفر طیار از حبشه
نزدیک رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده بود رسول الله صلعم با او معانقه کرد و محمد کویند که
آن در اول اسلام بود و بعد ازان نهی کرده شده و در فتاوای خانی آورده که
باکی نیست بوسه زدن بر دست علما و سلطان عادل و باقی مسلمانان اما بر دست
باقی مسلمانان علما کفته اند که اولی آنست که بوسه نزنند از برای آنکه باکی نیست بس
ناکردن اولی باشد اما پای مادر و پدر بوسه دادن روا باشد و در فتاوای کبری آورده که
دست عالم و دست سلطان عادل بوسه دادن روا باشد و سفیان ثوری
کفته که دست عالمان و سلطانان عادل بوسه دادن سنتست و جون عبد
الله مبارک این را بشنود بوسه بر سفیان زد کفت سفیان که نیکو بود این

ازتو

از تو یعنی نیکو کردی و در کیمیای سعادت آورده که دست بزرکان دین بوسه دادن سنتست از برای
آنکه ابو عبیده جراح دست امیر المومنین عمر رضی الله عنهما بوسه داد اما اکر جماعتی قرآن
میخوانند یکی در آید روا نباشد که از برای او برخیزند مکر از برای عالمی یا از برای
مادر و پدر یا استادی که ازوی علم شریعت آموخته باتفاق علما برخواستن روا باشد
و این در فتاوای خانیست و از رسول صلی الله علیه وسلم پرسیدند که جون سلام خواهیم
کرد پشت خم کنیم یا نی فرمود که نی کفتند پیشان را بوسه دهیم فرمود که نی کفتند که مصافحه
کنیم کفت کنید انس ابن مالک رضی الله عنه کفت که عبد الله بن عمر عبد الله بن مسعود عبد الله
بن عباس رضوان الله تعالی علیهم اجمعین از نزدیکان رسول صلعم بودند
و از برای رسول صلی الله علیه وسلم بر پای نمیخواستند اما اکر کسی از برای بزرک
داشت مومنی بر پای خیزد در جایی که عادت باشد باکی نیست فصل بیست و دوم
در بیان آنچه مستحب است در نماز وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما انا من
المشرکین مستحبست پیش از تکبیر اول باید خواند نزدیک ابو حنیفه و محمد و نزدیک ابو یوسف
بعد از تکبیر اول باید کفت و نزدیک شافعی بعد از تکبیر اول کفتن سنتست و این
روایت در منظومه است و علما انی وجهت پیش از تکبیر اول خوانده اند و مستحب است بعد از
فاتحه سه آیت زیادت خواندن در رکعت اول و تسبیحات رکوع و سجود زیادت از سه
بار کفتن و خواندن دعاهایی که مشهورست بعد از التحیات و صلوات و آن اللهم
اغفر لی است تا آخر ربنا اتنا و آن دعاهایی که مانند لفظ قران باشد

و دعاهایی که مانند سخن باشد نخوانند و در منتقی آورده که مستحب است بعد از
التحیات و صلوات خود را و مادر و پدر خود را و جمله مؤمنان را دعا کردن و دعایی
که مانند سخن آدمی بود نزدیک علمای ما در نماز خواندن روا نبود و نزدیک شافعی
روا باشد و میگوید شافعی چیزی که خواستن آن در بیرون نماز از خدای
تعالی روا باشد در نماز هم روا باشد چون زن و اسباب و این روایت
در منظومه است و در کافی آورده که دعایی که بعد از التحیات و صلوات خواندن آن
مستحب است اینست که اللهم اغفر لی ولوالدی ولجمیع المؤمنین والمؤمنات و
والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا
وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی
الآخرة حسنة وقنا عذاب النار وعذاب القبر وارزقنا شفاعة محمد صلی الله علیه
وسلم برحمتک یا ارحم الراحمین در صدوقه مسعودی آورده که بعد از التحیات و صلوات
این دعا را باید خواند که امیر المؤمنین ابو بکر الصدیق رضی الله عنه و ابو هریره رضی
الله عنه گفتند که رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را بیاموخت این دعا را و فرمود
که در نماز بخوانید رب ظلمت نفسی ظلما کثیرا او عملت سوء فاغفر لی مغفرة من عندک
فانه لا یغفر الذنوب الا انت و وصیت کرد که در آخر هر نمازی این را بخوانید
تا دعای شما مستجاب شود فصل بیست و چهارم در بیان آداب
نماز در مناقب العلوم آورده که آداب نماز هشت است ادب اول آنست که چون مؤذن

حی علی

حی علی الفلاح رسد امام و جماعتیان بر پای خیزند و این نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف
و محمد است و نزدیک زفر آنست که چون مؤذن اول بار بگوید که قد قامت الصلوة امام
و قوم بر پای خیزند و چون بار دوم بگوید امام تکبیر نماز بگوید و این روایت در
منظومه است و نزدیک ابو حنیفه و محمد چون مؤذن اول بار قد قامت الصلوة بگوید
امام تکبیر نماز بگوید و نزدیک ابو یوسف امام تکبیر نماز آن وقت گوید که مؤذن
قامت تمام کند و این روایت در منظومه است و در شرح علایی آورده که نزد مالک
که چون مؤذن از قامت گفتن فارغ شود امام گوید صف راست کنید بعد از آن تکبیر
نماز بگوید اما فتوی بر قول ابو حنیفه و محمد است که چون مؤذن حی علی الفلاح
گوید امام و قوم بر پای خیزند و چون قد قامت الصلوة بگوید امام تکبیر اول
نماز بگوید و ادب دوم آنست که در وقت تکبیر اول دستها برآرد و هر
دو انگشت برابر نرمه گوش برآرد و نزدیک امام شافعی برابر سر دوش
برآرد و نزدیک مالک برابر سر برآرد و ادب سیم در قیام میان هر دو
پای گشاده نهادن بقدر یک بدست و ادب چهارم آنست که اگر تثاؤب
آید لب زیرین بدندان بگیرد و ادب پنجم بیرون کردن دستها از آستین در وقت
تکبیر اول گفتن و ادب ششم سرفه را تا تواند نگاه دارد که نیاید
و ادب هفتم آنکه اول زانو بر زمین نهد بعد از آن دستها و بعد از آن روی
بر زمین نهد و در برداشتن اول روی بردارد و بعد از آن دستها و بعد از آن زانو

زانو واگر در نماز کف پای برهنه باشد بقول بعضی دست پس کند و بپوشد و گفته‌اند
که نگاه داشتن ادب است که فرا پوشد دستها را اصل و نسب و شیخ برهان الدین گفته که
دست پس باید کرد و پایهای برهنه را نباید پوشیدن زبرای آنکه دست بر ران
نهادن سنت است و آنکس را که [illegible] پیش وی است سنت است که در کنار خود
نگرد باید که مرد و سنت عمل کنند و در بستان فقیه و در صلوة مسعودی آورده که در نماز
آداب و مستحبات است از آنکه نگاه باید داشت که آداب چهار سنت است و سنت چهار
واجب و واجب چهار فریضه و فریضه [illegible] است خواجه امام ابو القاسم
حکیم گفته که نماز گزارنده باید که ادب نگاه دارد تا ابلیس قصد سنت وی نکند
و سنت نگاه دارد تا ابلیس قصد واجب وی نکند و واجب نگاه دارد
تا ابلیس قصد فریضه وی نکند و فریضه نگاه دارد تا ابلیس قصد ایمان وی
نکند و در محیط آورده که آنکس که قبا بارانی پوشد و نماز خواهد گزارد باید
که دست از آستین برون کند و بند بارانی و قبا بندد تا ادب نگاه داشته
باشد و فقیه ابو جعفر هندوانی گفته که هرکه نماز گزارد با قبا و فرجی و بند آن در
نبندد بی ادب و بدکردار باشد و در نصاب الفقه آورده که اگر فرجی با قبا
پوشیده و دست از آستین برون نکرده یا بندهای آن نبسته بعضی علما گفته‌اند
که با آن نماز گزاردن مکروه باشد و بعضی گفته‌اند از علما که مکروه نباشد و
الله اعلم بالصواب **فصل بیست و پنج** در بیان آن چیزهایی که کشتن

آن در

آن در نماز مباحست و آن بیست چند است اول مار دوم کژدم سیم کربا سه چهارم کیک پنجم
کنه ششم شپش هفتم زنبور اگر یکی از این‌ها در نماز بکشند نماز تباه نشود و در صلوة مسعودی
آورده که کشتن مار و کژدم در نماز مباحست لیکن بعضی گفته‌اند تا قصد نماز گزارنده
نکند کشتن او نشاید اما درست آنست که [illegible] کند شاید کشتن که رسول الله صلی
الله علیه و سلم فرمود که بکشید هر دو سیاه را اگرچه در نماز باشید یعنی مار و کژدم را
که گزدمان عرب بیشتر سیاه می‌باشد و شمس الائمه السرخسی گفته که امام ابو حنیفه رحمه الله در نماز
بود ماری از سقف مسجد فرو [illegible] نماز تباه کردند مگر امام ابو حنیفه رحمه الله
که آن مار را در نماز به نعلین بر آکند و بزد در پیش [illegible] آن مار است شد چون سلام نماز
باز داد آن مار را بکشت و بکشید [illegible] معلوم شد که بی آنکه قصد نماز
گزارنده کند کشتن او روا باشد و از اینجا گفته‌اند که با موزه نماز گزاردن چون
پاک بود اولی بود و نماز گزار را نعلین و کفش پیش خود نهادن سنت است اگر گزندی پلید باشد
با موزه یا نعلین بروی زند او را هلاک کند و بعضی گفته‌اند که اگر در یک رکن سه زخم
یا زیادت بزند نماز تباه شود و بعضی گفته‌اند که تباه نشود اما اگر در هر رکنی زخمی بزند
باتفاق تباه نشود و این روایت در منتقی است و در هدایه آورده که مار سپید و آنچه
و آنچه در رفتن راست رود کشتن او نشایند اما درست آنست که نشاید که حمله ماران
در کشتن برابرند و در نوادر آورده که کشتن شپش در نماز روا باشد لیکن از سی و
چهل بعقد بعد یعنی شپش بسر انگشت شهادت و سر انگشت زبر بکیرند و ی

مالد چنانکه به بن انگشت شهادت برساند که پس این دو انگشت باهم آوردن سنت
باشد و انگشت نر را با بن انگشت شهادت آوردن جهل باشد و در صلوة مسعودی
آورده که اگر در نماز کیک یا کنه یا زنبور یا شپش را بگیرد امام محمد گفته که بکشد
و امام ابو یوسف گفته که بمالد و شیخ برهان الدین گفته که از عقد سی تا چهل برساند
و امام اعظم گفته که در مرکنی که باشد چندانی توقف کند که بسجده رود و بزیر خاک پنهان
کند که عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما چنین کردی و در جامع صغیر خانی آورده که
اگر کسی در پیش نماز کسی بگذرد باید که گذرنده را دور کند باشارت که رسول صلعم
فرموده که چون شما در نماز باشید و کسی در پیش نماز شما بگذرد او را باشارت
دور کنید و در متفق آورده که اگر در صحرا نماز میگزارد باید که در پیش خود حجابی کند
اگر خطی بکشد حجاب نباشد و حجاب کمتر از یک گز و باریکتر از انگشتی نباشد و در
منافع و هدایه آورده که هر که بحج رود چون احرام بندد صید کردن در خشکی بروی حرام باشد
و اگر صید کند کفارت آن بروی لازم شود ولیکن صید در دریا بروی حلال
باشد و صید آنرا گویند که رمنده باشد از آدمی از اول آفرینش و او را نتوان گرفت
مگر بدام یا بشکار کردن و این دو نوع باشد صید خشکی و دریایی صید خشکی
آن بود که زادن و بودن او در خشکی باشد و صید دریا محرم را حلال باشد و صید خشکی
محرم را حلال نباشد پس اگر محرم صید خشکی را بکشد یا بکسی نماید برو کفارت واجب
شود مگر بکشتن چند چیز که رسول صلی الله علیه و سلم فرموده که کشتن آن مباح است

محرم را و غیر محرم را و آن سگ درنده و گرگ و موشگیر و کلاغ مردارخوار و مار و گزدم
و در متفق و کنز آورده که محرم را کشتن مار و گزدم و موشگیر و کلاغ مردارخوار و گرگ
و موش و مورچه و کیک و کنه و پشه و سگ گزنده مباح بود و در کشتن اینها بر محرم
چیزی واجب نشود اما اگر شپشی یا ملخی اگر بکشد بکف طعام یا خرمایی صدقه دادن واجب
شود و در تجنیس و ملتقط و فتاوای صغیری و واقعات ناطقی آورده که اگر مردی با زن خود
یا با زنی که محرم اوست یا با کنیزک خود مردی را دید که آن مرد میخواهد که با آن زن زنا کند
و آن زن راضی نیست و فرمان آن زناکار نمیبرد این مرد آن مرد زناکار را بکشد
روا بود و اگر آن زن راضی است بدین فعل زنا در صورت مرد و را بکشد روا باشد
و در فتاوای حجة آورده که اگر مردی بیگانه را که محرم زن او نیست با زن خود در خلوت
دید روا بود آن شوهر را که آن مرد را و آن زن را بکشد اما بهتر آن باشد
که زن خود را بزند بکشد و اگر مردی زن خود را سه طلاق کرد و با آن زن زنا میکند
روا باشد آن زن را که مرد را بزند بکشد و در فتاوای صغیری آورده که اگر مردی در صحرا
میرود و شخصی پیش او آمد و میخواهد که مال او بستاند اگر مال او ده درم یا زیاده است
روا بود صاحب مال را که آن مرد را بکشد و اگر از ده درم کمتر باشد با او جنگ کند
تا او را بکشد و در واقعات آورده که اگر صاحب مال درین جنگ کشته شود
شهید بود و در تجنیس آورده که اگر مردی با کنیزک یا غلام خود لواطه میکند
و ایشان او را منع نمی توانند کرد اگر او را بکشند روا بود و برین کشتن

چیزی واجب نباید و در فتاوای اوجندی همچنین آورده و در فتاوای مسعودی
آورده که در عهد خلافت امیر المومنین عمر رضی الله عنه دو کودک بیامدند و
غلامی را زنجیر کرده با خود بیاوردند و گفتند که یا امیر المومنین این غلام از آن
پدر ما بوده و این غلام پدر ما را کشته عمر رضی الله عنه از آن غلام پرسید غلام گفت
که هزار جان من فدای شرع محمد رسول الله باد عبد الله بن مسعود رضی الله عنه حاضر
بود گفت یا امیر المومنین مهلت ده که من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام
که هر که لواطه کند و بی توبه بمیرد او را در گور نگذارند و بآتش دوزخش برند پس عبد الله
بسر گور آن مرد رفت و گور آن مرد را فرمود تا باز کردند در آن گور اثر عذاب دیدند
و آن مرد را ندیدند پس نزدیک امیر المومنین عمر رضی الله عنه آمدند و گفتند
که آن مرد را در گور ندیدیم گفت راست فرمود رسول الله صلعم پس آنکه عمر رضی الله
عنه برخاست و عبد الله بن مسعود را در کنار گرفت و دعا کرد و آن غلام را نکشتند
و در شرح علائی آورده که به لواطه کردن بغلام خود یا کنیزک یا زن خود یا مرد
بیگانه نزدیک امام اعظم حد زنا واجب نباید و نزدیک ابو یوسف و محمد
واجب آید یعنی اگر زن دارد سنگسارش کنند و اگر ندارد صد تازیانه بزنندش
و در ملتقط البحار آورده که اجماع صحابه است که لواطه حد است اما بعضی گفته‌اند که او را
و او را در پای دیواری نشانند و دیوار بر زبر او افکنند تا هلاک شود
و بعضی گفته‌اند که در کنده‌ترین موضعها کنند تا آن وقت که بمیرد و قول ابو بکر

الصدیق رضی الله عنه است که مردود را باتش بسوزند و ابن عباس رضی
الله عنهما گفته‌اند که مردود را از جایگاهی بلند فرو اندازند تا بمیرند و امیر المومنین
علی رضی الله عنه گفته که مردود را حد بزنند و در کنز آورده که در لواطه بقول ابو حنیفه تعزیر
واجب اید و در ملتقط البحار آورده که تعزیر تعلق بآن حاکم دارد حاکم عادل هرچه مصلحت
داند چنان کند و در منتقط نیز چنین گفته است و در ملتمس آورده که بیشتر علماء آخر فتوی
برین داده‌اند که ایشان را حبس کنند تا بمیرند و فتوی برینست و در منتقط آورده که
هر که تیغ کشد بر مسلمانی کشتن او روا باشد و هر که سلاح کشد بر قصد کشتن مسلمانی
در شب یا در روز در شهر یا در غیر شهر یا عصایی برگیرد و حمله کند از برای زدن و کشتن
اگر آن مرد این حمله کننده را بکشد بروی هیچ لازم نیاید اما اگر در شهر در
روز عصا برداشت از برای زدن نه از برای کشتن اگر آن شخص این حمله کننده را
بکشد نزدیک ابو حنیفه قصاص واجب آید و نزدیک ابو یوسف و محمد هیچ واجب نیاید و در
فتاوای کبری آورده که جادو را باید کشت و امیر المومنین عمر رضی الله عنه بعاملان
خود نبشت که بکشید هر جادو را که جادویی کند و لعبتی سازد و بدان لعبت میان زن
و شوهر از یکدیگر جدا کند ایشان جادو باشند ایشان را باید کشت و جادویان
سه قوم باشند یک قوم خود را خالق جادویی دارند اگر توبه کنند و گویند که خالق
همه چیزها خداوند است و از جادویی بیزار شوند و توبه کنند توبه ایشان قبول باید کرد
و ایشان را نباید کشت قوم دوم جادویانی‌اند که جادویی میکنند از برای آزمودن

تا ببینند که چنانچه خواهد شد یا نی و اعتقاد ندارند بدان و این کفر نباشد چون توبه
کنند توبه ایشان قبول کنند پس جادویانی اند که جادویی میکنند و پنهان
میدارند و اقرار نمیکنند چون بر وی ثابت شود که جادوست از وی توبه نطلبند و او را
بکشند و در تفسیر کامل آورده که جادویی چیزیست که در خیال آید بر خلاف آنکه هست
چون انگشترین آهنین که زر بر وی کشیده باشند و رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرمود که بدرستی که از سخن گفتن سحر است یعنی کسی هست که سخن خود چنان
گوید که شنوندگان بر خلاف آن سخن فهم کنند و رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرموده است که هر کس سعی کند تا بناحق سلطان یا حاکم از مسلمانی چیزی بستاند
آن سعی کننده ضامن باشد و فتوی برین است و در رضا و امی مسعودی آورده که اگر
غمازی غمازی کند تا حاکم از مسلمانی چیزی بستاند نزدیک محمد آن غماز ضامن
باشد و فتوی برین است و نقلست که اگر کسی را بسبب غمازی دانگی زیان شود روز قیامت آن
دانگ را خدای تعالی در قعر دوزخ بدو نماید و روی آن غماز را بسوی
بهشت کند تا آن نعمتهای بهشت می بیند و میکاهد و او را بر لب دوزخ بدارد
چنانکه اثر عذاب دوزخ بوی رسد و آن خصم او دست در دامن وی زند که چرا
غمازی کردی تا مال من زیان شد حق من بده پس خدای تعالی آن غماز را بینائی
دهد تا آن دانگ را در قعر دوزخ ببیند فرمان رسد که بدوزخ فرو رو و آن
دانگ بر آور و بخصم خود ده تا خلاص یابی پس بدوزخ فرو رود هزار سال را باید تا آن

دانک

دانگ را بر بالای دوزخ آرد باز از دست وی بیفتد و بقعر دوزخ فرو رود و همچنین
تا سه نوبت بدوزخ فرو رود و سه هزار سال را باید تا آن دانگ را بخصم دهد تا خلاص یابد و
این وقتی باشد که با ایمان رفته باشد و اگر بی ایمان رفته باشد هرگز خلاص نیابد و در
محیط آورده که کشتن سلقیان و عوانان و ظالمان مباحست و بیشتر مشایخ درین روزگار
فتوی برین داده اند و از شیخ امام زاهد صفار بلخی روایت کرده اند که او گفتی که هر که
بدید آرد بر مردمان زر [illegible] بظلم کشتن وی حلال باشد و شیخ الامام ابو شجاع گفته که
يثاب قاتلهم وكان يفتي بكفرهم یعنی کشنده غمازان و عوانان و ظالمان را ثواب
دهند و او فتوی داده بکفر این قوم و در احیاء علوم آورده که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که این امت من همیشه در حفظ و نگاه داشت خدای تعالی باشند تا آن وقت که
عالمان ایشان با حاکمان ایشان در نسازند که فساد رعیت از فساد حاکمانست و فساد
حاکمان آنست که عالمان ایشان امر معروف و نهی منکر نکنند و بیشتر علما گفته اند که اولوا
الامر علما اند از برای آنکه سلطانان نیکوکردار همه آن کنند که علما فرمایند و فتوی
دهند تا روز قیامت آن فتواهای ایشان حجت باشد و سبب خلاص ایشان گردد
پس هر که خلاص میطلبد پیروی رسول الله صلی الله علیه و سلم باید کرد و پس پادشاه
و حاکم باید که بی فتوای علما هیچ کار نکنند و بفکر و تدبیر عوانان و ظالمان که
مخالف شریعت باشد کار نکنند و گفته اند که بر حاکم محتسبی نکنند امام محمد گفته که
اگر حاکم ظالم باشد امر معروف و نهی منکر باید کرد که اگر کشته شود فاضلتر شهیدان

باشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچ شهیدی از آن فاضلتر نبود
که حق بسلطان رساند او را بکشد و در کتاب نوادر اخبار آورده که فاضلترین
شهیدان بحضرت خدای تعالی حمزه ابن عبد المطلب است و دیگر مردی که پادشاه
ظالم را امر معروف و نهی منکر کند تا آن پادشاه او را بکشد و بعد از و حسین علی رضی
الله عنهما و در کیمیای سعادت آورده که ولایت داشتن و سلطانی کردن کاری بزرگ است
و خلافت خدای تعالی باشد چون بعدل باشد و چون بعدل نباشد و از عدل بر رعیت
و از شفقت خالی باشد خلافت ابلیس باشد از برای آنکه هیچ گناه و فساد بزرگتر از سلطانی
و حکومت نیست و حکومت را علم و عمل باید که اصل حکومت این مرد واست و حقیقت علم و
عمل نیکو داشتن و شفقت کردن بر زیردستان و ناشنودن سخن غمازان ظالمان
در حق رعیتان و گزاردن حق نعمت پادشاهی و حکومت آنست که صبر کند از شهوتها
و آرزوهای خود و بولایت داشتن بعدل مشغول شود و ترک ظلم و هموار راندن
خود کند که هیچ طاعت بحضرت خدای تعالی بهتر از حکومت کردن بعدل نیست که رسول
صلعم فرمود که عدل یک ساعت سلطان فاضلتر از عبادت شصت سال از آن معرفت
طایفه که فردای قیامت در سایه عرش خدای تعالی باشند یک طایفه سلطانان عادل
باشند و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که یک روز عدل کند ثواب شصت
صدیق بنویسند و دوسترین و بزرگترین بندگان بحضرت خدای تعالی سلطانان
عادل اند و دشمن ترین بندگان بحضرت خدای تعالی سلطانان ظالم اند و رسول

الله

الله صلی الله علیه وسلم فرمود که سوگند بر آن خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست هر روز
سلطانان عادل را عمل نیک باسمان برند اگر با عمل جمله رعیت او برابر کنند
زیادت آید و هر یک نماز او برابر هفتاد نماز رعیت باشد پس هر وقت که حکومت چنین
باشد کدام کار فاضلتر ازین باشد و علما گفته اند که اگر خواهد که عدل کند چند شرط
نگاه باید داشت تا عادل باشد **اول** هر رنجی که پیش آید گوید که اگر من رعیت بودمی
خود را درین رنج چه اختیار کردمی رعیت را همان اختیار کند و اگر نه در دین و حکومت
خود خیانت کرده باشد از برای آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز
جنگ بدر در سایه نشسته بود و یاران در آفتاب بودند جبرئیل علیه السلام بیامد و گفت که خدای
تعالی میفرماید که تو در سایه و یاران در آفتاب این قدر رحمت نداد و یرا ضعف **دوم**
آنکه مردمان را انتظار ندهد و حاجت ایشان زود برآرد تا مسلمانی را حاجتی باشد
بهیچ نافله مشغول نشود که حاجت مسلمانان بخیر برآوردن فاضلتر از عبادت نافله است
نقلست که روزی عمر عبد العزیز که از خلفا بغداد بود یک روز از بامداد تا نماز پیشین
بکار خلق مشغول بود بعد از آن نماز پیشین بگزارد و بخانه رفت و سر بر بالین نهاد تا ساعتی
بیاساید پسر وی گفت که یا امیر المومنین میترسم که بر در خانه شما کسی بحاجتی آمده باشد و شما تقصیر
کرده باشید و مرگ شما را دریابد گفت که راست میگویی برخاست و بیرون رفت
سیم آنکه خوب خود را فرا شهوتها و آرزوها نکند چون جامه نو بتکلف پوشیدن
و طعامهای خوش خوردن درین همه میانه اختیار کند که اگر چنین نکند عدل نتواند

کرد و امیر المومنین عمر رضی الله عنه از یکی از یاران پرسید که مردمان مرا چه میگویند گفت
میگویند که عمر دو پیرهن دارد یکی از برای روز و یکی از برای شب گفت که بغیر ازین چیزی
دیگر میگویند گفت نی عمر گفت که بعد ازین بیک پیرهن بسازم صفت چهارم آنست
که تا تواند بنیاد کارها بر نرمی نهد و خوشی ورزد با مردمان و با ایشان درشتی
درشتخویی نکند که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر حاکمی که با رعیت نرم خویی بکند
که خدای تعالی روز قیامت همه کارها بر وی آسان کند هشام که خلیفه بغداد
بود از ابو حازم که علما بزرگ بود پرسید که چگونه کنم که در حکومت کردن تا فردای قیامت
گرفتار نشوم گفت آنکه عدل کنی و از ظلم دور باشی و هر درمی که می ستانی از جایی
بستانی که حلال باشد و بجایی خرج کردن آن حلال باشد خلیفه گفت که این که تواند
کسی که خرج صح
حازم گفت آنکس کند که طاقت آتش دوزخ ندارد و بهشت را دوست میدارد و عبدالله
عباس رضی الله عنهما گفت که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که حکم کند میان
دو کس بظلم نه بعدل بر وی باد لعنت خدای تعالی و جمله فرشتگان و جمله آدمیان
پس فرمود که سه گروه اند که فردای قیامت خدای تعالی با ایشان نظر رحمت نکند
یکی سلطان ظالم دوم زناکار سیم درویش متکبر صفت پنجم باید که همچنانکه خود ظلم
نکند نایبان و نوکران خود نگذارد که ظلم کنند که فردای قیامت او را از ظلم کردن غلامان
و نوکران خواهند پرسید و ایشان را از ظلم سلطان نخواهند پرسید ششم آنکه
رضای خدای تعالی ترک نکند از برای رضای خلق که دنیا و دین او زیان دارد باید که

رعیت

رعیت را کار نامشروع نفرماید و اگر سلطان نامشروع فرماید رعیت باید که
نکنند و فرمان نبرد که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که نیست هیچ طاعت مر مخلوقی
در نافرمانی خدای تعالی یعنی در کاری که نافرمانی خدای تعالی باشد نباید کرد در حدیث
که ترا حاکم و غیر حاکم فرمایند و در اصول حسامی آورده که در چیزی که نافرمانی خدای
تعالی است هر چند سلطان فرماید کردن آن روا نباشد و در فتاوای سراجی آورده که
اگر جماعتی از اهل قبله از فرمان پادشاه بیرون آیند و موضعی را باز گیرند اگر این بسبب
ظلم حاکم باشد بر حاکم واجب باشد که ترک ظلم کند و اگر ترک نکند آن جماعت
با وی جهاد کنند و مردمان باید که با ایشان مددکار شوند با آن حاکم ظالم جهاد کنند
و حاکم ظالم را مدد نکنند و اگر حاکم عادل بود او را مدد کنند و ایشان دعوی
حکومت میکنند و شمشیر بر سلطان بیرون می آیند ایشان اهل بغی باشند و بر سلطان
واجب باشد که با ایشان جهاد کند چنانکه با کافران جهاد کنند و بر رعیت واجب باشد
که سلطان را یاری کنند بنفس و مال و اگر ایشان بگریزند باید که سلطان در پی
ایشان برود و در ملتقط آورده که سلطان را روا باشد که اهل بغی را بکشد اما روا
نباشد که فرزندان ایشان را باسیری بگیرند و مال ایشان بغنیمت ستانند باید که
مال ایشان را جمع کنند و نگاه دارند اگر توبه کنند توبه ایشان قبول کنند
و مال ایشان با ایشان باز دهند و در حالت جنگ هر چه از طرف تلف شود باز
نه طلبند و سلطان را شاید که سرهای کشتگان اهل بغی را بولایتها فرستد و

و سپرهای کافران در حرب همچنین حکم دارد و اهل ذمه که اهل بغی را مدد دهند ایشان را حکم
اهل بغی باشد **فصل بیست و ششم** در بیان چیزهایی که نماز را تباه کند
و چیزهایی که نماز را تباه نکند در هدایه و کنز آورده که سخن گفتن در نماز اندک باشد
یا بسیار بقصد باشد یا بسهو نماز را تباه کند و نزدیک شافعی اگر بفراموشی سخن اندک
گوید تباه نشود و این روایت در منظومه است و اگر بسهو سلام داد نماز تباه نشود از برای
آنکه سلام ذکر است و دعایی که مانند سخن آدمی باشد نماز تباه نشود و نزدیک ابو یوسف
و بقول ابو حنیفه و محمد نیز دو حرف تباه کند و فوتی بر بینیت و در عربی سخن دو حرف آمده است
چنانکه صه و قل و کل و در پارسی کج و تف آمده است پس تباه کننده نماز باشد
اما دمیدن در نماز اگر در سجده گاه او خاک باشد چنانکه خاک دور کنی نزدیک ابو یوسف
تباه نشود و نزدیک ابو حنیفه و محمد دو حرف نیز تباه کند از برای آنکه در نماز گریستن با آواز
چنان باشد که گویی مگر میگوید که من مصیبت زده ام مرا تعزیت کنید و این سخن آدمیان است
اما اگر گریستن او از ذکر بهشت یا از بیم دوزخ بود تباه نشود چنانکه امام آیت عذاب خواند
جماعتی از ترس آه کنند و یا گفت که یا رب یا باواز بگریست نماز تباه نشود یا امام آیت
رحمت خواند جماعتیان بامید رحمت بگریند و یا **اللهم ارزقنا** گویند باتفاق
نماز تباه نشود که این آواز گریه دلیل باشد بر حضور و گویی مگر میگوید که ای بار خدای
بهشت میطلبم و از آتش دوزخ بتو پناه میگیرم و در کنز و هدایه آورده که تنحنح
کردن و جواب عطسه زننده باز دادن یعنی در جواب او یرحمک الله گفتن نماز تباه کند

واکر

واکر در نماز عطسه زد و الحمد لله گفت نماز تباه نشود و اگر کسی بیرون نماز قرآن میخواند
و فرو ماند و دیگری که در نماز بود او را غلط گفت نماز او تباه شود اما اگر امام در قرات
در مانده شد جماعتی باز گوید باتفاق نماز تباه نشود اگرچه که امام چندان
خوانده باشد که نماز بدان درست باشد اما باید که نیت کشادن بر امام باز گوید نه
بر نیت قران خواندن اما اگر امام از آیتی بآیتی رود یا از سوره بسوره رود جماعتی باز
گوید نماز او تباه شود و اگر امام از وی بگیرد نماز امام نیز تباه شود و در متفق آورده که
عمل کثیر نماز را تباه کند چنانکه خوردن و آشامیدن و شانه کردن و موزه پوشیدن
و لگام بر سر چهارپای کردن و کمان کشیدن و جوز کره بستن و دستار پیچیدن
اما در صلوة مسعودی آورده که هر کاری که در بیرون نماز بیک دست توان کرد
اگر در نماز بهر دو دست کند نماز تباه نشود چنانکه میان کشادن و بند شیب جامه کشادن
و کلاه بر سر نهادن و مانند این و هر کاری که در بیرون نماز بدو دست می باید
کرد چنانکه جهد کند در نماز و بیک دست کند نماز تباه شود چنانکه دستار بستن و [illegible]
و میان بستن و آنچه مانند این باشد و اگر موضعی را در نماز در هر رکنی یکبار یا
دو بار بخارد نماز او تباه نشود و اگر مردی در نماز بود عورتی او را بوسه داد اگر تمکین کند
نماز تباه شود و اگر روی خود را ترش کند و خود را از او در کشد تباه نشود و اگر بچه در
از پستان او شیر خورد نماز او تباه شود و اگر در نماز بود و بچه از پستان وی شیر
خورد نماز او تباه نشود و شمس الائمه گفته که هر فعلی که نماز گزار بکند که اگر کسی او را ببیند

سخان بر دکه او در نماز بنیت نماز تباکند و در هدایه آورده که اگر کسی در نماز سخن کند
یا قهقهه بخندد نماز تباه شود و اگر قرآن از مصحف خواند نزدیک ابو یوسف و محمد
نماز تباه شود و نزدیک ابو حنیفه تباه نشود و در جامع صغیر آورده که اگر پرسند در
نماز از کسی که در خداوندی هیچ شریک هست یا نی او در جواب گوید که لا اله الا الله
و اگر کسی بیرون نماز خدای را بصفتی یاد کند لائق حضرت او نباشد نمازگزار نز
در جواب او گوید سبحان الله یا خبری بد و آورند که فلان مسافر از سفر باز آمد گوید الحمد لله
یا گویند که فلان دشمن تو فوت شد در جواب او گوید لا حول و لا قوة الا بالله نزدیک ابو حنیفه
و محمد در این همه تباه شود و نزدیک ابو یوسف تباه نشود از برای آنکه این سخن آدمی نیست
و ابو حنیفه و محمد میگویند که در معنی سخن آدمیست جواب سوآل است و اگر اول نماز در نیافته است
یا امام بفراموشی سلام داد و امام فاتحه درخواست و او فاتحه خواند بعد از آن او را
یاد آمد که چیزی از نماز باقی ماند نزدیک ابو حنیفه نماز تباه شود و نزدیک ابو یوسف نشود
باقی نماز خود تمام کند سجده سهو بیارد و اگر بفراموشی سلام داد بعد از آن الحمد لله علی
التوفیق گفت و آیة الکرسی بخواند بعد از آن او را یاد آمد که چیزی از نماز باقی مانده بر
خیزد و نماز تمام کند سجده سهو آرد که نماز او روا باشد باتفاق و اگر بفراموشی
سلام داد بعد از آن دعای آخرت کرد عربی یا پارسی چنانکه گفت که خداوندا مرا بیامرز
و مادر و پدر مرا بیامرز چون او را یاد آمد که از نماز او چیزی باقی مانده است بر
خیزد و آنچه باقی مانده است تمام کند و سجده سهو آرد نماز او باتفاق روا باشد

واکر بعد

واکر بعد از آن که بسهو سلام داد و گفت که بارخدایا مرا زنی خوب روزی کن یا کنیزکی
نغز یا غلامی نیک نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد رحمهم الله نماز او تباه شود از سر باید گرفت
و نزدیک شافعی رحمه الله تباه نشود باقی نماز را تمام کند و این روایت در منظومه است و اگر سلام
داد و دعاتی که بعد از نماز میخوانند بخواند و یا دو دست خود میسید و دست خود مالید
بعد از آن یاد آمد که او را از نماز او چیزی باقی مانده نزدیک ابو حنیفه و محمد تباه شود
و نزدیک ابو یوسف تباه نشود و اگر نماز میگزارد و کسی او را رحمت میدهد لا حول و لا قوة
الا بالله گفت بقول ابو حنیفه نماز او تباه شود و محمد و نزدیک ابو یوسف تباه نشود و اگر در نماز
نام خدای تعالی شنید جل جلاله گفت نماز او تباه نشود و اگر در نماز نام رسول شنید
و گفت که صلی الله علیه و سلم نزدیک ابو حنیفه و محمد تباه شود نماز او و نزدیک ابو یوسف
نشود و اگر امام در نماز برخواند که الیس ذلک بقادر علی ان یحیی الموتی جماعتی گفت بلی
قادر بقول بعضی مشایخ نماز تباه شود و بقول بعضی تباه نشود اما اگر یا ایها الذین آمنوا خواند
جماعتی گفت لبیک اللهم لبیک خواجه امام فخر الدین میگوید که نماز تباه شود
و شیخ برهان الدین میگوید که نماز تباه شود و اگر کسی کتابی در پیش خود نهاد
و نماز میگزارد و برخواند یا یحیی خذ الکتاب بقوة و یحیی نام آن کس است که در
پهلوی وی است و نیت آن گزارنده آن باشد که آن یحیی نام آن کتاب را
بردارد باتفاق نماز او تباه شود و اگر خبری آورند که فلان کس بمرد نمازگزار
در نماز گفت که انا لله و انا الیه راجعون بروایت درست ابو حنیفه و محمد آنست که نماز

تباه شود و نزدیک ابو یوسف تباه نشود و این وقتی باشد که مراد او جواب
دادن باشد اما اگر مراد او جواب دادن نباشد بیان حال خود باشد باتفاق
تباه نشود و اعتبار درین مسئلها که گفته شد نیت گوینده راست اگر نماز گزارنده
میخواست که بکاری فرماید یا از کاری بازدارد نماز او تباه شود چنانکه اگر گربه
گوشت میبرد او در نماز قرآت بلند برخواند تا او از او بشنوند و بگذارند که
گربه گوشت ببرد و یا بچه بسوی آتش میرود او بلند برخواند تا بچه را از آتش
باز دارند یا کسی او را آواز میدهد و بزنیت جواب او بلند برخواند بنیت
آن که بدانند که وی در نماز است نماز تباه نشود از برای آن که در مسجدهای آدینه
آواز بلند میکنند تا معلوم شود که در نماز اند و ترجبه از برای خبر کردن است
تباه نشود و هرچه از برای فرمودن و باز داشتن بود تباه شود و اگر امام
سهو در نماز فاتحه آهسته آغاز کرد و یا در نماز پیشین بلند آغاز کرد جماعتی
سبحان الله بلند گفتند تا امام را آگاه کنند نماز تباه شود و اگر بر جایی که
نماز میگزارد نجاست افتاد یا در جایگاهی که نجاست باشد بایستد یا سبب
انبوهی بصف زنان افتاد یا عورت او برهنه شد چنانکه فوطه بر میان داشت
گشاده شد درین همه نزدیک ابو یوسف تباه شود و نزدیک محمد تباه
نشود مگر آنکه یک رکعت بدین حال بگزارد آنگاه تباه شود و فتوی برینست
فصل بیست و ششم در بیان خلل قرآت در محیط آورده که هرکه قرآن خواند

باید که

باید که حرفها را درست گوید و وقف را نگاه دارد و تشدید و مدا اصلی را نگاه دارد
و امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت که معنی ترتیل اینست و نزدیک شافعی اگر در
فاتحه خطا خواند تباه شود و اگر در سوره دیگر خواند تباه نشود و نزدیک علمای ما فاتحه
یا سوره دیگر هرکدام که بیان کرده خواهد شد اگر خطا خواند نماز تباه شود و پر بینی
که بعد از آن طا باشد اگر بصاد خواند نماز تباه نشود چنانکه لئن بسطت و بسط
و آنچه مانند این باشد و بعضی و ترتیب مخرج را اعتبار میکنند چنانکه فلا تقهر را
فلا تکهر خوانند روا باشد از برای آنکه در ترتیب مخرجست و معنی کهر و قهر مردود غلبه کردنست
و فتوی برینست که تباه نشود و خواجه امام خلیل احمد مخارج حروف عربی ساخته بود
این ضعیف آنرا بپارسی کرده و درین کتاب آورده بدانکه هر حرفی که متحرکست که بر صورت
الف است آنرا همزه گویند و همیشه الف آن باشد که ساکن باشد با و فا و میم
از یک مخرجست و تا و دال و طا از یک مخرجست و جیم و سین و صاد از یک مخرجست و
قاف و کاف از یک مخرجست و واو و لام الف از یک مخرجست اما شش حرف دیگر که مانده
از یک مخرجست و آن شش حرف حلقیست و آن همزه است و ها و حا و خا و عین و غین است اما
قاف و کاف از ملازه خیزد و آن بن زبانست و بن کام جیم و شین و یا و ضاد
این چهار حرفست که از میان زبان خیزد و لام و را و نون این سه حرفست
از گوشه زبان خیزد و ظا و ذال و ثا از سر زبان خیزد و طا و تا
و دال از میان زبان خیزد و فا و تا و میم و واو از لبها خیزد چون

این مخارج حروف شناختی بدانکه اگر نماز گزارنده حرفی را بجای حرفی خواند که لفظ قرآن
تفاوت کند اگر معنی او با معنی لفظ قرآن موافق باشد چنانکه **فلا تکهر**
بجای **فلا تقهر** نزدیک ابو حنیفه و محمد روا باشد نزدیک ابو یوسف روا نباشد
از برای آنکه ابو یوسف مثل را اعتبار میکند نه معنی تنها و ازینجاست که بعضی علما
گفته اند اگر توریت و انجیل و زبور در نماز بخوانند روا باشد اگر چیزی
خواند که معنی آن با معنی قرآن موافق باشد چنانکه ونخل و رمان بجای رمان
تفاح خواند نزدیک ابو حنیفه و محمد روا باشد و نزدیک ابو یوسف روا نباشد
که لفظ تفاح در قرآن نیست اما اگر حرفی بجای حرفی خواند چنانکه عفص بجای عصف
و عافص بجای عاصف و شعیر بجای سعیر و قوسره بجای قسوره باتفاق نماز تباه
شود و در ملتقط آورده که اعوذ بذال است اگر بدال خواند روا بود و من الشیطان
اگر بتا خواند نماز تباه شود **الحمد لله** اگر بحا گوید نماز تباه نشود از آنکه مخرج مردود نیست
و اگر به ها گوید تباه شود اینجا مخرج را اعتبار نکرده اند اگر بسین **سبحانک** بصاد
خواند نماز تباه شود و اگر **لا اله غیرک** را خیرک خواند نماز تباه شود نزدیک
بعضی و به نزدیک بعضی تباه نشود و اگر تشدیدی که بر مردود **ایاک** است بر نون
نعبد یا بر نون **نستعین** تشدید نهد نماز تباه شود اگر صاد **صراط** را بسین
خواند یا بزا نماز تباه نشود اگر **الذین** بدال خواند تباه شود اگر **انعمت** بعین
خواند نماز تباه شود خواجه امام خلیل ابن احمد گفته که تباه نشود و اگر **ولا الضالین**

را بدال خواند بقول محمد بن سلم تباه نشود و بقول ابو مطیع بلخی تباه شود و شیخ الاسلام
برهان الدین گفته و صدر الشهید حسام الدین گفته که تباه نشود اما در فصول عماد
الدین آورده که اگر ضاد **ولا الضالین** بقصد بظا خواند نزدیک بعضی کافر شود
و اگر نمی تواند گفت و بظا گفته میشود او را امامت نفرمایند و رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که من از اهل ضادم من ضاد را چنانکه حق است توانم گفت و در محیط آورده
در آن چیزی که بیشتر مردمان بدان مبتلا اند نماز تباه نشود چنانکه ضاد را اگر
بدال یا بزا یا بظا گوید نماز تباه نشود پیش بعضی تباه شود اگر آمین را بتشدید
گوید بروایت درست آنست که تباه نشود از برای آنکه مانند او در قرآن هست اگرچه
که باتفاق آمین از قرآن نیست بی تشدید و **قل اعوذ** را اگر بدال خواند نماز تباه نشود
اگر میمی که در **قل اعوذ برب الناس** است بصاد خواند نماز تباه شود و اگر **برب**
الفلق را به **برب العلق** خواند نماز تباه شود و اگر سین **حاسد اذا حسد** را بصاد
خواند نماز تباه شود و درین سوره هر جا که **من** است به **مَن** خواند نماز تباه شود و در
قل هو الله احد هر جا که دالی باشد بتا خواند نماز تباه شود اگر **صمد** را بسین
خواند بقول بعضی تباه شود اما درست آنست که تباه نشود از برای آنکه سین و صاد هر دو
بیک معنی آمده اند و اگر تای **تبت** را بدال خواند و یا سین **سجیل** را بصاد خواند
یا ذال **ذات لهب** را بدال خواند یا طای **حطب** را بتا خواند یا سین **مسد** را بصاد
خواند درین همه نماز تباه شود و در محیط آورده که اگر ذال **اذا جاء** را بدال یا

صاد نصر الله بسین یا دال یدخلون بتا خواند یا تاء توابا بطا خواند درین همه تباه شود
نماز و اگر عین واستغفره نخا خواند نزدیک بعضی تباه نشود و همچنین در دعاء نستغفرک بجای عین خا
خواند نزدیک بعضی تباه نشود و این درسترست و اگر الف الله یا باء اکبر مد کند نماز تباه شود
و به نزدیک بعضی خطر کفرست و اگر سین سبحان ربی العظیم یا سین سبحان ربی الاعلی را بصاد
خواند یا ظاء عظیم را بذال یا بزا گوید نماز تباه شود و اگر سبحان ربی العظیم درست
نمی تواند گفت و سبحان ربی الکریم گوید روا باشد و اگر بجای اصحاب النار اصحاب الجنة
گوید نماز تباه شود و اگر حرفی زیادت خواند چنانکه یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین
نماز تباه شود و اگر رحلة الشتاء والصیف را رحلة الشطاء والسیف خواند تباه شود
و درسترانست که تباه نشود و اگر والسماء ذات الصدع والارض ذات الرجع خواند بعضی
گفته اند تباه شود و بعضی گفته اند که تباه نشود و اگر بجای خیر البریة (شر البریة) خواند به نزدیک
بعضی تباه شود و به نزدیک بعضی تباه نشود اما اگر التحیات را بطا یا بدال خواند نماز
تباه نشود و اگر طاء طیبات را بتا خواند یا صاد صلوات یا صاد صالحین را بسین
خواند درین همه نماز تباه شود و در قنوت نصلی را بسین خواند و یا نستعینک و هم
سین که در قنوت است بصاد خواند نماز تباه شود و اگر تاء نخشی را بسین خواند
و یا دال نحفد را بذال خواند یا ذال عذابک بدال خواند درین همه نماز
تباه شود و اگر ملحق را مهلک خواند تباه نشود و در ملتقط آورده که به قطع کلمه
بقول قرا نماز تباه شود و بقول فقها نماز تباه نشود چنانکه اگر ال گفت نفس او

باز

60

باز گرفت کلمه قطع شد پس گفت حمد لله یا التحیات میخواند الت گفت و نفس او باز
گرفت پس گفت حیات لله نماز تباه نشود و بعضی گفته اند که اگر همه قرآن را حرف حرف در
نماز بخواند نماز تباه نشود و اگر کاف ایاک نعبد و ایاک نستعین کنعبد و کنستعین و یای
مغضوب بعلیهم پیوسته کند خطا نباشد و اگر مدی یا تشدید را که اصلی نباشد
ترک کند نماز تباه نشود و اگر یک چیزی میخواند و پیش از تمام کردن از آن سورت
بسورهٔ دیگر رود یا از آیتی بآیتی رفت بقصد نماز مکروه باشد و ابو الیسری بخاری
گفته که اگر جایی که وقف نباشد وقف کند نماز تباه شود چنانکه قالت الیهود گفت
وقف کرد و از عزیر ابن الله آغاز کرد و در مسیح ابن الله همچنین و در تاویله الا الله وقف
نکرد و بر والراسخون فی العلم وقف کرد درین همه نماز تباه شود و در منتقی آورده که
مکروه باشد اما تباه نشود و در ملتقط آورده که وقف را اعتباری نیست که
اگر وقف را ترک کند نماز تباه نشود و قاضی امام ابو ذر بخارتی را امامی بود
در نماز آنجا وقف کرد که یخرجون الرسول پس آغاز کرد که وایاکم ان تؤمنوا قاضی او را
از امامت معزول کرد اما نماز باز نگزارد اما خطایی که در اعراب باشد بر دو نوعست
هر کلمه که معنی بدو [illegible] نماز تباه نشود باتفاق چنانکه الرحمن علی العرش استوی
الرحمن بنصب خواند و آن که بدو معنی میگردد چنانکه وعصی آدم ربه آدم را بنصب
خواند و ربه برفع خواند واذ ابتلی ابراهیم ربه ابراهیم را برفع خواند و ربه را بنصب
خواند و انما یخشی الله من عباده العلماء الله را برفع و علما را بنصب خواند یا البارئ

المصور بنصب واو خواند یا يطعم ولا يطعم برعکس خواند بعضی گفته اند که درین همه
نماز تباه شود اما تاویل انکه ابراهیم برفع خواند و ربه بنصب سوال کرد ابراهیم از پروردگار
خود و او اجابت کرد سوال ابرهیم را و تاویل انکه الله برفع خواند و علما را بنصب
معنی چنین باشد که جزا دهد علما را خدای تعالی بر ترسیدن علما از حضرت
خود و تاویل انکه ربه برفع خواند و آدم بنصب خواند معنی آن بود که عفو کرد خدای عز و جل
زلت آدم را و تاویل خشی الرحمن برفع خواند و در فتاوای ظهیری آورده که
اگر در نماز خطایی خواند که اگر در بیرون نماز بعمد بر خواند کافر شود چنانکه آن
ان المسلمین والمسلمات بنصب خواند نماز تباه نشود و اگر چنان خواند در نماز که اگر در
بیرون نماز بقصد چنان خواند کافر شود چنانکه البارئ المصور بنصب واو
خواند نماز تباه شود و به نزدیک بعضی از متاخران نماز تباه نشود و درین همه گفته
شد بهتر آن باشد که در همه نماز باز گرداند و از شیخ ابو القاسم نقلست که اگر
نماز بیک وجه فاسد شود و لکن بچند وجه فاسد نشود اگر از برای احتیاط
باز گرداند نیکو باشد اما حکم نکنند به تباه شدن نماز از برای انکه مردمان
مبتلا اند و اگر نمازگزار خطایی خواند یا اعرابی خطا گفت چنانکه به نه وجه
فاسد شود و بیک وجه فاسد نشود بر درستی نماز حکم بکنند و بر تباه شدن
نماز حکم نکنند و فتوی برینست فصل بیست و ششم در بیان چیزهایی
که در نماز مکروهست در هدایه و کنز آورده که ابو حنیفه و ابو یوسف گفته اند که مکروه

بحرام

بحرام نزدیکترست و محمد میگوید که حرامست و در مبسوط آورده که معین کردن یک
سوره در نماز چنانکه در آن نماز غیر آن سوره نخواند مکروه باشد و اگر
در رکعت دوم سوره بخواند که بالاتر از آن سوره که بخواند مکروه باشد و رسول
الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که قرآن را واژگون بخواند او را پیر
نگونسار بدوزخ در اندازند و این در حق کسی که بقصد واژگونه بخواند گفته
اما اگر بفراموشی در رکعت دوم سورهٔ بالاتر آغاز کرد بعد از آن بیاد آمد بالاترست
باید که همان سوره که آغاز کرده تمام کند که مکروه نباشد و در نماز فریضه
از سوره بسوره رفتن و یک سوره در میان گذاشتن و یا از آیتی بآیتی رفتن
و آیتی در میان گذاشتن و این خواه در یک رکعت باشد یا در دو رکعت باشد
مکروه باشد اما گذاشتن دو سوره در میان یا زیاده مکروه نباشد و اگر در رکعت
اول قل اعوذ برب الناس خواند باید که در دوم نیز قل اعوذ برب الناس
خواند که خواندن یک سوره در دو رکعت به نزدیک بعضی مکروه نیست و اگر در رکعت
دوم سه آیت یا دو آیت زیادت از رکعت اول بر خواند مکروه باشد و پیش
بعضی اگر بقدر یک آیت یا دو آیت زیادت بر خواند مکروه نباشد از برای
آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز جمعه در رکعت اول سبح اسم خواندی
و در دوم هل اتیک خواندی و اگر در رکعت دوم سه آیت زیادت از رکعت
اول بر خواند مکروه باشد اما سجده سهو لازم نیاید اما در نافله مکروه نباشد همچنین

حال و در فتاوای بابانی آورده که مکروه در نماز فریضه باشد اما در نافله هیچ
از اینها مکروه نباشد و در مبتغی آورده که در تکبیره انگشت نر برابر نرمهٔ گوش
برآوردن سنت است و از نرمهٔ گوش بالاتر برآوردن مکروهست و چون بآس آید
دهان فراخ واکردن مکروهست باید که لب زیرین بدندان بگیرد و پیچیدن اندام
و کرشمه کردن در نماز مکروهست و پیش از سلام سجده سهو کردن و در سجود
ابر ران نهادن مردان را و بعد از گزاردن فریضه نماز پیشین و نماز شام
و نماز خفتن سنت را تأخیر کردن از برای خواندن دعا و اوراد از اینها مکروه است
و چون امام از نماز خارج شود باید که سنت گزاردن را باپس آید و جماعتیان
پیشتر و اولی است و اگر امام تنها بر دکانی بایستد و جماعتیان بر زمین مکروه
باشد و اگر در محراب تنها بایستد و جماعتیان در بیرون محراب مکروه باشد
و اگر هر دو قدم او در مسجد باشد مکروه نباشد و آستین پیچیده در نماز مکروه است
و در ملتقط آورده که اگر امام رکوع دراز کند یا قرآت از برای مردمان مکروه
باشد و حرامست و در صلوة مسعودی آورده که تاخیر کردن سنتی که بعد
از فریضه باشد مکروه باشد و عایشه رضی الله عنها و عن ابیها گفت که چون رسول
صلی الله علیه و سلم فریضه بگزاردی چندانی پیش توقف بکردی که بگفتی
که اللهم انت السلام و منک السلام بعد از آن سنت بگزاردی و عبدالله
عباس رضی الله عنهما گفت که اگر بعد از فریضه برین چیزی زیاده کند

در دین

در دین بدعتی کرده باشد و هر فریضه که بعد از آن سنتست بی توقف روی بگردانی
و دست بدعا برداشتی که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم که بعد از نماز فریضه
دعا مستجاب است و از حسن بصری رحمة الله علیه نقلست که گفت اگر امام بعد از آنکه سلام
نماز دهد روی بنگرداند او را بسنگی بیاگاهانند تا روی بگرداند و چون
روی بگرداند اگر سخن علم بیان خواهد کرد پشت محراب باز نهد و اگر علم بیان نخواهد کرد
کرد منحرف نشیند یعنی پشت راست بسوی قبله نکند و در هدایه و کافی و جامع الصغیر
آورده که اگر بر بالای سر نماز گزار صورتی باشد نماز او مکروه باشد زیرا که
در هر خانه که صورت یا سگ باشد جبرئیل بدان خانه در نیاید و بعضی گفته اند که اگر صورت
خرد باشد چنانکه از دور نتوان دید مکروه نباشد و در جامع الصغیر خانی آورده
و در بوستان فقیه نیز که جامه که بران صورت باشد در نماز و غیر نماز مکروهست و در
صلوة مسعودی آورده که اگر صورت بی سر باشد مکروه نباشد و در کافی آورده که در خانه که صورتی
چنان باشد که از او جان نباشد مانند مناره و کشتی و غیره در آن خانه نماز
مکروه نباشد و در مختلف آورده که شمردن آیت و تسبیح در نماز بانگشت مکروه
باشد نزدیک ابوحنیفه و اما به نزدیک ابو یوسف و محمد مکروه نباشد و این روایت
در منظومه است و اگر بدل شمار کند باتفاق مکروه نباشد و در کنز و جامع الصغیر
آورده که آتش افروختن در پیش نماز گزار مکروه باشد اما اگر مصحف یا شمشیر یا قندیل
یا شمع و یا مشعل اگر در پیش نماز گزار بنهند یا بیاویزند مکروه نباشد و در

بس پشت کسی که سخن میگوید خواه نشسته و خواه ایستاده مکروه نباشد اما سر
برهنه مکروه باشد و اگر ایستاده باشد یا خوابانیده باشد مکروه نباشد و در هدایه
آورده که اگر صورتی بر بالشی باشد انداخته یا بر بساطی که در زیر قدم باشد مکروه
نباشد و اگر ایستاده باشد مکروه باشد یا بر دیواری آن صورت کشیده باشد
مکروه باشد و اگر جای سجده صورت باشد نماز مکروه باشد بر آن جای گزاردن
و در مبسوط آورده که نماز بر جایی که بر آن جای صورت باشد اگرچه در زیر قدم باشد
نماز مکروه باشد و اگر جامه بر بالا آیتی انداز مکروه نباشد که رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرمود که چند موضع است که در آنجا نماز گزاردن مکروه است اول در
موضعی که گوسفند میخوابانند دوم در موضعی که قصابی میکنند سیم جای خفتن شتران
چهارم پایگاه یا بام آن پنجم مبرز ششم بر بام مبرز هفتم در گورستان
هشتم در حمام از برای آنکه خانهٔ شیاطین است نهم در راه عامه مکروه است دهم
در بام کعبه مکروه است و در صلوة مسعودی آورده که اگر در پس محراب مسجد گلخن یا مبرز باشد
در آن محراب نماز گزاردن مکروه است و بعضی گفته اند در خانه که خمر یا آلت فسق باشد
مثل نرد و شطرنج و چیزهایی که بر آن لهو و بازیت میزنند مانند رود و نی در آن
خانه نماز مکروه باشد و در خانه که دف و نی و طنبور باشد فرشته در آن خانه در
نیاید و دعای ایشان مستجاب نشود و برکت از مال و کسب ایشان برگیرند و
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که در هر کاروانی که جرس باشد فرشته در آن

کاروان

کاروان در نیاید و در صلوة مسعودی آورده که میان سر تراشیدن و گرد سر گذاشتن
مکروه است و دستار در گرد سر بستن چنانکه تمام در گرد سر باشد و میان سر تمام برهنه
بگذارد مکروه باشد و اگر اندکی از میان سر برهنه ماند راست نیاید و سنتیان
سمرقندی کلاه از بهر آن در سر نهاده اند تا میان سر برهنه نماند نه از برای سر رفعه
دستار و در هدایه آورده که هر نمازی که با کراهت ادا کرده شود در واجب بود و اما اولی
آن باشد که باز گردانند و در صلوة مسعودی آورده که دستار بزرگ باید و درازنه
سنت است نه از برای تکبر که دستار رسول الله صلی الله علیه و سلم که همیشه
بر سر می بست هفت گز بوده و دستاری که جمعه و عیدها می بر سر می بست
دوازده گز بوده و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است که دستار بندید که
فرشتگان دستار می بندند و شما نیز دستار بندید تا حلم شما زیاده شود و در ذخیره
آورده که چون دستار پریشان شود باید که همچنانکه در سر بسته پیچ پیچ باز کند
و بهتر در سر بندد و مستحبست فرو گذاشتن دنبال دستار بر میان دو شانه
بعضی گفته اند که مقدار یک بدست و بعضی گفته اند که آن مقدار که چون نشیند
دنبال دستار بر زمین نشیند و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که از آن چیزها
که درویشی آرد یکی آنست که دستار نشسته در سر بندد و جامه پای اگر کسی ایستاده در پای
کند خدای تعالی او را ابتلایی مبتلا کند که از هیچ علاج و مداوا نباشد روزی
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه اندیشناک بود با خود گفت که این از کجاست که من

جامه پای بپای ایستاده بپوشیده ام و دستار نشسته در سر بسته ام پس بدانکه دستار
نشسته در سر نشاید بستن و جامه پای بپای ایستاده نشاید پوشیدن و در منتقی آورده که
اگر علم دستار از زر یا از ابریشم بقدر چهار انگشت کشیده بود روا باشد
و حرام نبود و در صلوة مسعودی آورده که بدترین مردان آنست که خود را مانند زنان کند
چنانکه جامهٔ ابریشم پوشد و یا پیراهن پیش جیب و یا جامه پای فراخ پاچه پوشد
و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده که پنج قوم اند که خدای تعالی بر ایشان لعنت
کرده است یکی مردی که خود را مانند زنان کند دیگر زنی که خود را مانند مردان کند
دیگر کسی که وعده کند و خلاف کند دیگر کسی که نابینایی بترساند دیگر کسی که زن خواهد
و میتواند که نخواهد و مراد از وی آنست که فرزند نیاید و در صلوة مسعودی آورده که مردی را
که نبد بستنی جامهٔ ابریشمین پوشد و بی توبه بمیرد مار افعی بر میان او پیچد و او را
میگزد تا روز قیامت و در منظومه آورده که بر بالش و نهالی ابریشمین خفتن
نزدیک ابو حنیفه روا باشد و از ابو یوسف دو روایت است یکی روایت با ابو حنیفه
موافق است و نزدیک امام محمد نشاید و در صلوة مسعودیست آورده که کلاه زرکشیده
و جامهٔ ابریشمین مردانرا حرامست و با آن نماز گزاردن مکروهست و در متفق
آورده که جامهٔ ابریشمین مردانرا و پسران نابالغ را نیز حرام است و گناه
کودکان در گردن آنکس که ایشانرا بپوشاند و اگر جامه که تار آن ابریشم باشد و بافت
پنبه بود پوشیدن آن مردانرا و کودکانرا روا باشد باتفاق و انگشترین

مسین و آهنین و رویین و برنجین مردانرا حرامست و زنانرا زرین حلالست و دیگرها حرامست
و نماز با آن مکروهست و در بستان فقیه آورده که نعمان بشیر گفت که روزی پیش رسول
رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم و انگشترین زرین در انگشت کرده بودم رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرمود که چه بوده است که پیش از در رفتن به بهشت بر تو پیرایه
بهشتیان می بینم پس انگشترین از انگشت بیرون کردم و دیگر روز انگشترین
برنجین در انگشت کردم باز فرمود که چه بوده است ترا که از تو بوی بتان می آید گفتم
یا رسول الله از چه سازم پس فرمود که از نقره باید که از یک مثقال کمتر باشد و نقلست
که روزی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه مردی را دید که حلقهٔ آهنین در دست کرده بود
او را بگرفت و حلقه از دست وی بیرون کرد و گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرموده است که زر پیرایه مشرکانست و نقره پیرایه مسلمانانست و آهن پیرایه دوزخیانست
و از اینجاست که مباحست انگشتری و بعضی علما گفته اند که انگشتری نپوشد مگر یکی
از سه کس یکی حاکم و یکی نویسندهٔ حاکم و یکی احمق اما فتوی بر آنست که حاکم را
و غیر حاکم را روا باشد و در تهذیب آورده که انگشترین زرین مردانرا
حرامست و انگشترین نقره و عقیق و زمرد سلطانرا مباحست اما غیر سلطانرا
پوشیدن اولیتر و در تهذیب و متفق آورده که کمر نقره مردانرا حلالست و زراندود
کردن کمر و شمشیر و مرصع کردن کمر باکی نیست از برای آنکه مردانرا امر وارید پوشیدن
حلالست اما اگر قدح و کوزه و کاسه زرین و نقرهین خرد و بزرگ در آنجا خوردن

وآتش میدن باتفاق حرامست مردان وزنان را دوات وقلم دان وعود سوز وسرمه
دان زرین ونقرتین مردان وزنان را حرامست اما پوشیدن خز وابریشم زنان را باتفاق
حلالست ودر صلوة مسعودی آورده که اگر مرد جامه ابریشمین پوشیده ومی تواند
که بیرون کند ونمیکند گناه کبیره بروی مینویسند واگر سوگند خورد به طلاق که اگر
دیگر این جامه از تن خود جدا کند ونکرد زن او به طلاق شود واگر مردی در خانه نشسته
بس سوگند خورد که اگر دیگر هرگز درین خانه نشیند زن او به طلاق وچند آنی
توقف کند که میتوانست که بیرون رود ونرفت زن او به طلاق شود ودر منتفق
آورده که مرد را از دست وپای وبخار رنگ کردن حرامست ورنگ کردن موی غازیان را
از بهر جهاد کردن روا باشد ورنگ کردن دندان را روا نیست مردان را
وزنان را ودر ینابیع آورده که دست وپای مردان وپسران خرد نشاید بحنا
رنگ کردن اما زنان ودختران را روا باشد وکم کردن ریش چون از یک
قبضه زیاده روا باشد اگرچه که سفید باشد اما بعضی گفته اند که چون از
یک قبضه زیادت شود کم کردن مستحب است یا دانکه زیاده از یک قبضه باشد
وبعضی گفته اند که کم نا کردن مستحب است ودر هدایه میآرد که در دعا کردن نشاید گفت
که بحق فلان انبیاء تو ورسل تو از برای آنکه هیچ مخلوق را بر خالق هیچ حق نیست
اما اگر بحرمت مصطفی واهل بیت مصطفی گوید شاید از برای آنکه در دعای استفتاح
آمده است که بحرمة الشهر الحرام والمشعر الحرام والمشاعر العظام وقبر

نبیک

نبیک محمد علیه الصلوة والسلام ودر هدایه آورده که بازی نرد وشطرنج و
اربعة عشر وهر بازی که هست حرامست مگر آن چند بازی که رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرموده است ورسول الله فرموده است که هر که شطرنج ونرد بازد همچنانکه دست
خود را بخون خوک فرو برده ودر منتفق آورده که حرامست بازی نرد وشطرنج و
باقی بازیها نزدیک ابوحنیفه وابویوسف ومحمد وامام شافعی میگوید که باکی نیست
بازی شطرنج وقتی که چهار شرط باشد که در وقت باختن وقت نماز
نباشد دوم آنکه گرو نباشد سوم آنکه دشنام نباشد چهارم آنکه بر راه
گذر مردمان نباشد آنگاه باکی نیست ودلیل شافعی آنست که در باختن شطرنج
تیزی فهم حاصل آید پس اگر از برای این بازد نزدیک شافعی باکی نیست بدین شرطها
که گفته شد واگر یکی ازین شرطها نگاه ندارد نزدیک امام شافعی نیز حرامست و
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر بازی که هست قمارست تا آن بازی
که کودکان با سفال میکنند ودر تفسیر اوحدی آورده که هر بازی که هست حرامست
از برای آنکه خدای تعالی فرموده است که افحسبتم انما خلقناکم عبثا واین بر سبیل
سرزنش است معنیش چنان باشد ای میپندارید که شما را از برای بازی آفریده ایم
یعنی شما را از برای بازی نیافریده ایم ودر بوستان فقیه آورده که گرو
بستن در قمارها وبازیها حرامست مگر در سه چیز اسب تاختن وشتر دوانیدن
وتیر انداختن بشرط آنکه گرو از یک جانب باشد واگر از هر دو جانب باشد

روا نباشد مگر آنکه متهمن کسی باشد که با او شرط کرده باشد که اگر او سابق
باشد او را هیچ نباشد و در مناقب العلوم آورده که در پنج موضع سخن گفتن مکروهست
و در پنج موضع خندیدن مکروهست و در پنج موضع نگریستن مکروهست و پنج
چیز شنیدن مکروهست اما آن پنج موضع که سخن گفتن مکروهست یکی در عقب
جنازه سخن گفتن مکروهست دوم بوقت خواندن قرآن سیم در مجلس
علم چهارم بعد از صبح بر آمدن تا آن زمان که آفتاب بلند شود پنجم
بعد از نماز خفتن افسانه مکروهست و این در هدایه آورده اما آن پنج موضع
که خندیدن مکروهست اول در گورستان دوم پیش مصیبت زده کان سیم
بوقت یاد کردن خدای تعالی از برای آنکه خدای تعالی میفرماید که مؤمنان
آن کسانی اند که چون ذکر خدای تعالی بشنوند یا گویند بترسند
از هیبت خدای تعالی و خندیدن در وقت یاد کردن خدای تعالی عز و جل
علامت منافقان است و چهارم کسی که هزل میگوید خندیدن مکروهست
پنجم در نماز خندیدن مکروهست از برای آنکه وقت گریه و زاریست و نه
وقت خنده و بازیست و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده که هر که
سخن گوید تا مردمان بخندند خدای تعالی سیصد فرشته از آن سخن
بیافرینند تا لعنت بر و گویند و بر آن قوم میکنند تا روز قیامت و در
فتاوای سراجی آورده که اگر جماعتی شراب میخورند یکی بر بلندی

نشیند

نشیند بر شکل مذکران و هزل میگوید و مردمان بر میخندند او را از برای
خوار داشت بعد گرمه کافر شوند و نزدیک نماز گزار خندیدن مکروهست
از برای آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز میگزارد و کافران میخندیدند اما
آن پنج موضع که نگریستن مکروهست اول در نماز از چپ و راست و بالا نگریستن
مکروهست که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که اگر در نماز از چپ و راست نگاه
کند و بداند که با که راز میگوید هیچ چیز ننگرد دوم در خانه مردمان بی دستوری
ایشان نگریستن مکروهست که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که حلالست
صاحب خانه را که دو چشم بیننده را برکشد و در شرعة الاسلام آورده که
اگر مسلمانی را بر بام خانه او حاجتی باشد باید که همسایه کان را خبر دار کند تا
در حجاب شوند از نظر سیم از مردان و زنان از ناف تا بزیر زانو دیدن
مکروهست یعنی حرامست چنانکه در اول کتاب گفته شد چهارم در کار دنیا بالاتر
از خود دیدن مکروهست و چنان باید که مؤمن در کار دنیا در درویشتر از خود
نگرد و در کار آخرت در بالاتر از خود نگرد تا بشکر مشغول شده باشد و در
کار دین در بالاتر از خود نگاه کند تا تقصیر خود در طاعت ببیند پنجم زنان را
در مردان بیگانه نگریستن مکروهست چنانکه مردان را در زنان بیگانه نشاید نگریستن
و هر زنی که در مرد بیگانه نظر کند حرام روز قیامت چشمهای ایشان را پر از آتش
کنند که زنا چشم نظر حرام کردنست و زنا گوش شنیدن آواز

زنان بیگانه است و زناء دل اندیشیدن از زنان و مردان بیگانه

است و مرکه سخن کوید با زن بیگانه و یا زن با مرد بیگانه بشهوت باز دارند ایشانرا

در دوزخ سالها آما آن پنج چیز که شنودن و کوش داشتن آن حرامست

اول سرودست و در فتاوای کبری آورده که کوش داشتن سرود معصیت است

و نشستن بران فسق است و لذت کرفتن ازان کفرست و عبد الله مسعود

رضی الله عنه کفت که شنودن سرود حرامست و در دل نفاق رویاند و در منتفق

آورده که شنودن مزامیر حرامست و بن کاری قوی غیر طبلی که در روز جنک زنند

که شنودن آن بزکار نشود و روایت اینست که ضرب المزامیر وکذا استماعها

ونزر سوی طبل الحراب فی الوغا دوم نوحه کردن و شنودن حرامست که رسول

الله صلعم فرمود که دو آوازست که خدای تعالی بران لعنت کرد یکی او آنست دو

دوم آواز نوحه در وقت مصیبت نوحه کر و آن کسانی که در کرد او باشند و شنونکان

و یاری دهنده کان را در روز قیامت در دوزخ عذاب کنند سیم

سخن هزل و بیهوده کفتن و شنودن و کوش داشتن حرامست و علماء دین چنین

کفت اند که مرکه سختی بیند در دل و پستی بیند در دین خود و طاعت خود و نیکی

بیند در روزی خود کو یقین بدانکه سخن هزل بیهوده کفته یا شنوده چهارم

جون دو کس پنهان سخن کویند کوش داشتن بدان حرامست که رسول الله

صلی الله علیه و سلم فرمود که مرکس که کوش دارد سخن مردمان را که از وی پنهان

دارند

دارند بفرمایند خدای تعالی روز قیامت تا سرب کداخته در کوشهای وی

کدازند و این در مشارق ست پنجم کوش داشتن و شنودن غیبت است و چنانکه

غیبت کردن برادر مسلمان حرامست شنودن نیز حرامست که رسول الله صلی

الله علیه و سلم فرمود که مرکه غیبت کند تا چهل روز نماز او باسمان نبرند یعنی قبول

نکنند و در صحیحین آورده که رسول الله صلی الله علیه و سلم از یاران پرسید که

میدانید که غیبت چیست یاران کفتند که خدای و رسول خدای داناترست

پس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که غیبت انست که برادر مسلمان خود را یاد کنی

بانچه او را ناخوش آید یاران کفتند که اکر انچه در دوست باشد بکوییم غیبت

باشد فرمود که آری غیبت همین است که اکر انچه که در وی نباشد بکویند بهتان باشد

و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که یک غیبت خبان بودست سی بار زنا اما

اکر اهل شهری یا اهل دیهی را غیبت کنند ما دامکه نام قوم معین مخصوص نبرند غیبت

نباشد اما کسی که معصیت آشکارا کرده او را ببدیهای او یاد کنند غیبت نباشد

الهی زبان مه را از غیبت نکاه دار آمین فصل بیست و نهم در بیان چیز

هایی که نهی کرده اند از ان در نماز بدانکه در صلوة مسعودی آورده و شامل

بیهقی و هدایه که جماعتی در پی امام فاتحه و سوره نخوانند نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد

که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که مرکرا امامیست خواندن او ست یعنی

فاتحه خواندن و سوره خواندن امام جماعتی را حساب شود و شافعی کفت که

فاتحه امام بسنده نباشد و او میگوید که قرائت رکنی است پس همچنانکه رکوع امام
جماعتی را حساب نشود فاتحه امام جماعتی را حساب نشود جواب میگوییم که
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود در فاتحه که حساب شود و در رکوع نفرمود که اگر
فرموده بودی حساب شدی پس نزدیک علمای ما جماعتی از پس امام قرائت نخوانند
وسمع الله لمن حمده گویند و شمس الائمه السرخسی گفته در صلوة که چهل کس
از چهل صحابه بزرگ روایت کرده اند و ایشان گفته اند که آتش در دهان
دوستر داریم از آنکه در پس امام قرائت خوانیم و خواجه امام بکر خواهرزاده در کتاب
خویش آورده از هشتاد کس از صحابه بزرگ روایت کرده اند که ایشان گفتند
که هر که در پس امام قرائت خواند شایسته قضا و امامت و شهادت نباشد
و از سعد رضی الله عنه آمده است که او گفت که هر که در پس امام قرائت
خواند نماز او تباه شود و در نافع آورده که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر که در پس امام قرائت خواند در دهانش ریگ باد و در فتاوای
ظهیری آورده که هر که در پس امام قرائت خواند دندانهاء او برکنند پس حاصل
آنکه نهی کرده است از قرائت یعنی فاتحه یا سوره خواندن در پس امام مخالفت
کردن با امام خویش باشد و در مناقب العلوم آورده که نشاید که پیش از
امام برکوع رود و پیش از امام سر برارد از رکوع و پیش از امام بسجده رود
و پیش از امام از سجده سر برارد و بتعجیل سجده کردن چنانکه مرغ دانه برچیند

وبرابر

و برابر روی کسی نماز گزاردن و قرائت بتعجیل خواندن و در رکوع سر در پیش افکندن
و بر بالا داشتن و در وقت گرد زانو نشستن این جمله بی عذری در نماز مکروه است
اما در بیرون نماز مربع یعنی چهار زانو نشستن درست آنست که مکروه نیست
از برای آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در بعضی اوقات مربع نشستی و بیشتر نشستن
امیرالمومنین عمر رضی الله عنه در مسجد مربع بودی و دیگر آرنج بر زمین نهادن و نشستن
چنانکه سیرون بر زمین نهند و هر دو پای را واستانیدن و با تن و جامه
خود بازی کردن و خاریدن اندامها و سنگ ریزه از زیر مصلی دور کردن
مگر چنان باشد که بران سجده نتوان کرد و شکستن انگشتان و اندام
و برگرفتن جامه از پیش خود و در وقت سجده کردن و نهادن دست بر
گاه و بیاش کشیدن باختیار خود فرو گذاشتن پیش جامه چنانکه بر سر
یا بر دوش اندازد و هر دو طرف فرو گذارد و سلام کردن با اشارت یا جواب
سلام با اشارت دادن و با اشارت سر یا چشم کردن و موی گره بستن
خواه بر میان سر یا بر پس سر یا بر پیش سر از برای آنکه در حالت
سجده همه اعضا بسجده مشغول است پس این جمله که گفته شد در نماز مکروه است و روایت
کرده اند که روزی امیرالمومنین حسن ابن علی رضی الله عنهما موی خود را گره بسته بود
و همچنان نماز میگزارد پس ابوهریره رضی الله عنه بیامد و گیسوهای مبارک وی
باز کشاد و امیرالمومنین حسن رضی الله عنه بدنبال چشم بغضب در وی نگاه کرد چون

از نماز فارغ شد ابوهریره رضی الله عنه گفت که ای مهتر و مهترزاده من در پس
بغضب نگاه مکن که مرا زجر تو محمد رسول الله شنیده ام که هر که موی گره زند در پس
سر نشستن گاه شیطان باشد پس من روا نداشتم که چو تو مهتری در نماز باشی
و دیو بر پس سر تو باشد **فصل سی ام** در بیان شکستن وضو در میان
نماز در هدایه آورده که هرکه در میان نماز وضو تباه شود وضو سازد و آنچه باقی ماند
تمام کند و نزد شافعی رضی الله عنه روا نباشد از سر باید گرفت و این روایت
در منظومه است و اگر امام را وضو تباه شود یکی را فرا پیش کند بعمل اندک و بعضی
گفته اند که نماز گزار را افضلتر آن باشد که نماز از سر گیرد و اگر امام باشد
از برای فضل جماعت همان نماز تمام کند و اگر تنها گزار همان نماز تمام خواهد
کرد اگر خواهد باز آید و اگر خواهد همانجا که وضو سازد تمام کند روا بود و اگر جماعت
میگزارده است بعد از آنکه وضو ساخت اگر جماعت در خواهد یافت باز آید
و اگر در نخواهد یافت اگر خواهد باز آید و اگر خواهد هم آنجا تمام کند و اگر در نماز بگمان
آنکه خون از بینی میرود و از مسجد بیرون آمد پس معلوم شد که آب بوده است
یا دیوانه شد یا در سجده در خواب شد چنانکه احتلام افتاد در این همه نماز
تباه شود باید که از سر گیرد و اگر بگمان آنکه وضوی او تباه شد از صف
بیرون آمد و معلوم شد که وضو تباه نشده همان نماز خود تمام کند و اگر از مسجد بیرون
رفته باشد نماز از سر گیرد و اگر بعد از آن خواندن التحیات وضوی ا

او تباه شد وضو سازد و نماز تمام کند و اگر بقصد وضوی خود را تباه کند یا سخن
کند یا کاری کند که وضوی او بدان تباه شود نماز او تمام شود و اگر در نماز قی آید یا خون
از بینی وضو بسازد و نماز تمام کند و اگر در نماز خنده قهقهه آید که بیهوش شود
وضو و نماز هر دو تباه شود اما در تبسم وضو و نماز هیچ کدام تباه نشود و رسول الله صلی
الله علیه و سلم فرمود که چون بنده مومن در سجده در خواب شود خدای تعالی
با فرشتگان مباهات کند و فرماید که بنگرید ای فرشتگان بنده مرا که روح
او نزدیک منست و تن او در طاعت منست پس معلوم شد که خوابی که نه باختیار آید
در سجده که بر سنت باشد نماز و وضو هیچ کدام را تباه نکند و سجده کردن
بر سنت آنست که شکم را از ران دور دارد و آرنج بر زمین ننهد و اگر شکم بر ران
نهد و آرنج بر زمین در خواب شود وضوی او تباه شود و این محبان باشد که بر پهلو
خواب کرده است و این جمله وضو را تباه کند اما بدانکه خنده بر سه وجه است قهقهه
و ضحک و تبسم هر خنده که آنکس که بر پهلوی او باشد آواز خنده بشنود
آنرا قهقهه گویند بدانکه هم وضو و هم نماز او تباه شود از برای آنکه رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که قهقهه بخندد نماز و وضو گو هر دو باز گردان
دوم خنده آنست که آواز خود بشنود و دیگری نشنود آنرا ضحک گویند بدان نماز
تباه شود و وضو تباه نشود سیم خنده آنست که خود نیز آواز نشنود و در شامل بیهقی آورده
و مختصر کافی که اگر اول امام بخندد پس جماعتیان نماز همه تباه شود

و وضوی امام نیز تباه شود و وضوی جماعتیان تباه نشود و اگر اول جماعتیان خندید
پس امام وضو و نماز همه تباه شود و اگر امام بعد از آنکه التحیات تمام کرد
آنگاه بخندید و جماعتیان نیز بخندیدند نماز همه روا باشد اما وضوی
امام تباه شود نزدیک ابوحنیفه و محمد و ابویوسف رحمهم الله و نزدیک زفر وضوی
امام نیز تباه نشود و این روایت در منظومه است اما وضوی جماعتیان باتفاق
تباه نشود و امام درین صورت نتواند گزارد و جماعتیان توانند گزارد و اگر
جماعتیان خندیدند پس امام خندید نماز همه روا باشد و لیکن وضوی مقتدی
همه تباه شود و اگر امام بعبده و رسوله رسید و قهقهه بخندید و یا بقصد قی کرد و در
و در پس او لاحق و مسبوق آمد نزدیک ابویوسف و محمد نماز همه روا باشد و نزدیک
ابوحنیفه نماز مسبوقان تباه شود و این روایت در منظومه است و مبسوط
اما اگر امام از مسجد بیرون رفت یا سلام داد یا سخن گفت نماز مسبوقان درست
باشد باتفاق و اگر امام سلام داد و جماعتیان پیش از آنکه سلام نماز
دهند خنده قهقهه کردند نماز ایشان روا باشد اما وضوی ایشان
بقول امام اعظم تباه شود و بقول امام ابویوسف و محمد و زفر تباه نشود و اگر در
نماز در خواب شد و قهقهه بخندید در میان خواب بعضی گفته اند که وضو و نماز هیچ کدام
تباه نشود و بعضی گفته اند که وضو تباه نشود اما نماز تباه شود و این روایت در
اصول بزدوی است و اگر در نماز بخواب رفت و با قهقهه خندید بعد از

خواندن

خواندن نماز سر دو درست باشد و در عیون المسایل آورده که درین صورت
نماز روا بود و طهارت تباه شود و فتوی برینست و اگر در نماز وضوی او تباه شد رفت
تا وضو سازد و همان نماز تمام کند در راه بخندید بقهقهه بعد از آنکه وضو ساخته
باتفاق نماز از سر گیرد اما اگر نارسیده در نماز بقهقهه بخندید وضو و نماز او بقول
طحاوی هیچ کدام تباه نشود و خواجه ابوبکر سعد بلخی گفته که وضو و نماز او هردو
تباه شود اما ظاهر روایت آنست که نماز تباه شود و وضو تباه نشود و اگر در شهر سواره
نماز نافله میگزارد و قهقهه خندید نزدیک ابویوسف وضوی او تباه شود
و نزدیک ابوحنیفه و محمد تباه نشود و نماز نافله در شهر گزاردن سواره نزدیک
ابویوسف روا باشد و نزدیک ابوحنیفه و محمد روا نباشد و این روایت در منظومه
است و اگر پیش از آنکه سجده سهو بیارد بسهو سلام داد نزدیک ابویوسف و ابوحنیفه
از نماز بیرون آمد و نزدیک محمد بیرون نیاید و این روایت در منظومه است و
فایده وی آنست که اگر کسی که بروست سجده سهو بود پیش از آنکه سجده سهو بیارد
بسهو سلام داد پس یکی بیاید و بوی اقتدا کند نزدیک ابویوسف و ابوحنیفه
اقتدا درست نباشد و نزدیک محمد درست باشد اما اگر بعد از آنکه بسجده
سهو رفت بدو اقتدا کرد یا اقتدا بعد از آن کرد که بسجده سهو رفت
اقتدای او باتفاق درست باشد و در شرح علائی و هدایه آورده که اگر
فریضه نماز بامداد میگزارد و بعد از آن بعد خواندن التحیات

آب دید یا در نماز جمعه بعد از خواندن التحیات وقت نماز پیشین بیرون
رفت یا موزه را مسح کشیده بود بعد از خواندن التحیات مدت مسح تمام
شد یا موزه که بران مسح کشیده بود فراخ بود و بعمل اندک از پای او بیرون
آمد یا ناخواننده بود و بعد از خواندن التحیات سورهٔ قرآن بیاموخت
یا برهنه بود بعد از خواندن التحیات جامه یافت یا بیمار بود که باشارت میگزارد
بعد از خواندن التحیات بر رکوع و سجود قادر شد و یا نماز وقتی میگزارد
و بعد از خواندن التحیات ویرا یاد آمد که بروی نماز فوت شده است
یا امام قاری بود و بعد از خواندن التحیات وضوی او تباه شد امّی را
فراپیش کرد یا بر جبیره مسح کشیده بود و بعد از خواندن التحیات بخواند صاحب
عذر نماند چنانکه مستحاضه بود بعد از آنکه التحیات خواند باز ایستاد تا آن
زمانکه وقت نماز بیرون رود هیچ باز نیامد و درین دوازده مسئله نزدیک امام ابو حنیفه
نماز تباه شود و نزدیک ابو یوسف و محمد تباه نشود و اگر در کشتی جماعت میگزارند و
قومی از بیرون کشتی اقتدا کردند بعد از تشهد پیش از سلام کشتی روان شد
نماز آن قوم که در بیرون کشتی اقتدا کرده اند نزدیک ابو حنیفه تباه شود
و نزدیک ابو یوسف و محمد تباه نشود و این از آنست که نزدیک ابو حنیفه بفعلی
از نماز بیرون آمدن فرض است و نزدیک ابو یوسف و محمد فرض نیست و اگر
در زمین غصبی نماز گزارد و از آن روی که در زمین غصبی است عاصی باشد

و از آن روی که نماز میگزارد مطیع است و در هدایه آورده که اگر امام را وضو
تباه شد مسبوق را فراپیش کند روا باشد و لیکن اولی آن باشد که مدرکی را
فراپیش کند یعنی کسی که تمام نماز امام دریافته باشد تا آنجا که امام را وضو
تباه شد و اگر مسبوق را پیش کند اولی آن باشد که پیش نرود و اگر
پیش رود باید که از آنجا گیرد که وضوی امام تباه شد و چون نماز امام تمام
کند سلام نه دهد و یکی را که تمام نماز دریافته باشد پیش کند تا سلام
دهد و خود برخیزد و نماز خود تمام کند و اگر مسبوق پیش از آنکه سلام دهد
بقصد وضوی خود تباه کند یا قهقهه بخندد یا سلام دهد یا سخن گوید
یا از مسجد بیرون رود نماز او تباه شود و این روایتی در آمالی است و در فتاوای
ظهیری آورده که چون امام را حدث رسد باید که چون خواهد که خلیفه
معین کند باشارت بیان کند که چند رکعت می باید گزارد و در شرح علائی
آورده که اگر سجدهٔ تلاوت را تاخیر کرد در نماز تا از موضع خود برغبت بروی
سجدهٔ سهو لازم نیاید و بعضی گفته اند که تاخیر کردن سجدهٔ تلاوت
در نماز و غیر نماز مکروه است و در محیط آورده که اگر سجدهٔ تلاوت را تاخیر کند
بهر وقت که بیارد ادا بود نه قضا و در تحفه آورده که بتاخیر کردن سجدهٔ
تلاوت سجدهٔ سهو لازم نیاید و در متفق آورده که اگر دو کس نماز بجماعت میگزارد
وضوی امام تباه شد آن دیگر تنها آنکه امام او را خلیفه خود کند و بی آنکه او

نیت امامت کند امام خود باشد و اگر امام اول بیاید و وضو ساخته بود
اقتدا کند یا دیگری با او اقتدا کند روا باشد المدرک کسی باشد
که اول نماز با امام دریافته باشد و مسبوق کسی بود که آخر نماز با امام دریافته
باشد و لاحق کسی باشد که میانه نماز با امام دریافته باشد و در شامل
بیهقی آورده که امام چون در قعده آخرین بنشیند مسبوق باید که زیادت
بر التحیات چیزی نخواند و ابو شجاع گفته که التحیات تمام بخواند و اشهد
ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله میگوید تا آن زمان
که امام سلام دهد اما فتوی بر آنست که صلوات را و دعاهایی که بعد
از صلوات میخوانند بخواند والله اعلم بحقیقة الامور فصل سی و سیم
در بیان دریافتن فریضه در کنز آورده که اگر مردی یک رکعت فریضه
نماز پیشین بگزارد پس قامت شنید یک رکعت دیگر بگزارد و سلام
دهد و اگر رکعت اولست و هنوز بسجده نرفته آن نماز را ترک کند و با امام بجماعت
بگزارد و اگر سه رکعت گزارده و برکعت چهارم برخاسته بنشیند و رکعت
چهارم نشسته بگزارد تا نماز او نافله باشد و بجماعت در آید تا فریضه را
بجماعت دریابد و اگر یک رکعت فریضه نماز بامداد بگزارد یا یک رکعت
فریضه نماز شام گزارد پس قامت گفتند این مرد نماز را ترک کند
و با امام بجماعت گزارد و اگر سنت نماز پیشین میگزارد قامت گفتند

یا سنت

یا سنت نماز آدینه میگزارد و خطبه آغاز کردند چون دو رکعت بگزارد سلام
دهد و این قول ابو یوسف است و بعضی گفته اند که نماز تمام کند و اگر در مسجد
باشد بانگ نماز گفتند بیرون آمدن پیش از گزاردن آن نماز مکروهست
از برای وضو یا امام دیگر مسجد است آنجا باکی نبود از برای آنکه رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود که بیرون نرود بعد از شنودن بانگ نماز
از مسجد پیش از گزاردن نماز مگر منافقی اما اگر نماز پیشین یا نماز دیگر گزارده
هنوز در مسجد بود که قامت گفتند باید که به نیت نافله با امام جماعت بگزارد که
مستحبست و این روایت در متفق است و اگر نماز دیگر یا نماز شام یا نماز
بامداد گزارد پس قامت گفتند درین مرتبه نماز اقتدا نکند بلکه از
مسجد بیرون آید و اگر امام فریضه نماز بامداد میگزارد اگر خایفست که بسنت
گزاردن مشغول میشود جماعت از وی فوت میشود سنت را ترک کند
تا جماعت فوت نشود و اگر یک رکعت در خواهد یافت سنت ترک
نکند اما باید که سنت را در گوشه بگزارد که امام و قوم را تشویش
نباشد پس بجماعت در آید تا مرد فضیلت دریابد و در کنز الدقایق آورده
که سنت قضا نکند مگر آنکه با فریضه فوت شده باشد پس مرد و را پیش
از زوال قضا کند و بعضی گفته اند که بعد از زوال سنت را و بعضی گفته اند
که بقضا کند نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف اصلا قضا نکند و اگر تنها فوت

شده باشد ونزدیک محمد بعد از بلند شدن افتاب قضا کند واین
در منظومه است وسنت نماز پیشین که پیش از فریضه است اگر فوت شود بعد از
گزاردن نماز باتفاق قضا باید کرد ونزدیک محمد اول دو گزارد
بعد از ان چهار ونزدیک ابو یوسف اول چهار گزارد در این قول
درستر است واین در منظومه است ودر فتاوات حجه آورده که اولی انست
که اول سنت نماز بامداد قضا کند تا وقت زوال اگرچه تنها فوت
شده باشد واگر سنت نماز پیشین فوت شود تا ان زمان که وقت
نماز پیشین باقی باشد قضا باید کرد از برای انکه این مرد وسنت را فضل زیاده
است که رسول الله صلی الله علیه وسلم این مرد ورا فضل بسیار نهاده ودر
هدایه آورده که هر سنت که فوت شود قضا نکند مگر سنت نماز بامداد
که بعد از بلند شدن افتاب قضا کند اگرچه تنها فوت شده باشد ودر محیط
آورده که جمله سنتها چون فوت شود از وقت با فریضه یا تنها اجماع انست
که قضا نبود بروی واگر سنتها جمله نماز ترک کند بی عذری بزه کار شود
وخدای تعالی روز قیامت از او بپرسد ودر هدایه آورده که هر که از
چهار رکعت نماز یک رکعت دریابد بجماعت ثواب جماعت دریافته
باشد از برای انکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که یک رکعت
نماز جماعت دریابد بدرستی که فضل جماعت دریافت وامام محمد در جامع

کبیر

کبیر آورده که اگر سوگند خورد کسی که بنده من ازاد اگر امروز نماز پیشین بجماعت
دریابد پس یک رکعت نماز پیشین دریافت بنده ازاد نشود واگر گفت که
بنده من ازاد اگر امروز نماز پیشین دریابد بجماعت وآن بنده یک رکعت
نماز پیشین بجماعت دریافت بنده ازاد شود واگر امام را در رکوع دریافت
تکبیر بگفت وبایستاد تا امام سر از رکوع برآورد وپس رکوع کرد نزد ابو حنیفه وابو
یوسف ومحمد این رکعت درنیافت ونزدیک زفر دریافته واین روایت
در منظومه است فصل سی ودوم در بیان کردن قضا فوت شده در هدایه آورده که
اگر یک نماز فوت شد چون خواهد که قضا کند باید که بانگ وقامت گوید و
اگر نمازها فوت شده باشد اول نماز را بانگ وقامت گوید ودر باقی نمازها
چون در یک وقت قضا میکند اگر خواهد بانگ وقامت گوید واگر خواهد
قامت تنها گوید باکی نبود ودر صلوه مسعودی آورده که اگر نمازهای فوت شده
دارد ویک بار قضا میکند در اول نماز بانگ وقامت گوید ودر باقی نمازها
قامت بس باشد ونزدیک مالک جمله نمازهای فوت شده را یک قامت
بس باشد ونزدیک محمد انست که هر نماز را بانگ وقامت گوید که رسول
الله صلعم فرمود که هر که نماز گزارد بی بانگ وقامت فرشتگان که نویسنده اعمال
اند
بوی اقتدا کنند واگر بانگ وقامت گوید خدای تعالی برابر کوهها
فرشتگان بفرستد تا بدو اقتدا کنند وفرشتگان گویند که ما نعفل بو

معصوم ایم از همه گناهان این بنده بگناه آلوده است چگونه بوی اقتدا کنیم
خطاب حضرت عزت عز شانه در رسد که ای فرشتگان من گناهان از گردن
این بنده بردارید چون گناهان از گردن وی برگیرند فرمان آید که ای فرشتگان
من بنده من پاک شد اقتدا بوی کنید و چون نماز بگزارد فرشتگان مناجات
کنند گویند که خداوندا فرمان تو چیست این بار گناه بر گردن وی نهیم یا نه فرمان
آید که کریم مطلق ماییم و کرم بی نهایت صفت ماست از کرم ما نسزد که بار گناه از گردن
ضعیفی برگیریم و باز بر گردن وی نهیم گناهان وی را بدوزخ اندازید تا بسوزد
تا بنده من پاک در قیامت آید بحضرت ما پس نماز خود را مانند نماز جماعت
کردن چندین ثواب است دانی که نماز جماعت را چه ثواب باشد و اگر
جماعت گزارده باشد و وقت نماز باقی باشد قامت گفتن پس باشد

و در هدایه و کنز آورده که ترتیب میان نماز وقتی و نماز فوت شده نگاه
داشتن واجب باشد و نزدیک شافعی واجب نیست و نزدیک علمای ما
اول نماز فوت شده قضا کند بعد از آن وقتی روا باشد و در شرح
علائیه آورده که نزدیک مالک ترتیب بهیچ وجه ساقط نشود نه بفراموشی
فوت شده و نه بتنگی وقت و نه به بسیاری فوت شدن و نزدیک علمای ما بیکی
ازین سه چیز ترتیب ساقط شود یکی تنگی وقت چنانکه اگر نماز فوت شدن
میگزارد نماز وقتی فوت میشود اینجا اول وقتی گزارد و دوم وقتی که شش نماز

فوت

فوت شده باشد اول نماز وقتی باید گزارد سوم چون فراموش کرده
باشد نماز فوت شده را نماز وقتی او روا باشد و در شامل بیهقی آورده که
نزد ابن ابی لیلی بسیاری فوت شده نماز یکساله باشد تا اگر نماز فوت شده
از یکساله کمتر باشد تا آن همه را قضا کند آنگاه نماز وقتی روا باشد و در
جامع صغیر حسامی آورده که اگر شش نماز فوت شود و وقت نماز هفتمین
در آید اول نماز وقتی گزارد بعد از آن فوت شده را قضا کند و فتوی بر اینست
و در شرح علائی آورده که اگر یک نماز فوت شده بر یاد داشت آن پنج نماز وقتی
بگزارد نزدیک ابو حنیفه همان یک نماز قضا کند پس باشد و نزدیک ابو یوسف
و محمد آن یک نماز فوت شده را قضا کند و آن پنج نماز را نیز قضا کند اما
اگر یک نماز فوت شده و بر یاد داشت آن شش نماز دیگر بگزارد پس آن یک نماز
فوت شده را قضا کند باتفاق پس باشد و قضای آن شش واجب
نباشد و در شرح علائی آورده که اگر نماز وتر فوت شد بر یاد داشت
آن از فریضه نماز بامداد بگزارد نزدیک ابو حنیفه روا نباشد و نزدیک
ابو یوسف و محمد روا باشد و این از آنجاست که نماز وتر نزدیک ابو حنیفه
فریضه است و نزدیک ابو یوسف و محمد سنت است اما فتوی بر قول ابو حنیفه است
یعنی اگر نماز وتر فوت شود بر یاد داشت آن نماز بامداد روا نباشد و اگر صحیح
و اگر فریضه نماز خفتن بگزارد پس وضو ساخت و سنت و وتر بگزارد بعد از

آن معلوم شد که نماز فریضه بی وضو گزارده نزدیک ابو حنیفه فریضه نماز خفتن
بگزارد و سنت دیگر بگزارد و وتر حاجت نباشد و نزدیک ابو یوسف و محمد فریضه بگزارد
و سنت و وتر نیز بگزارد و این روایت در منظومه است و اگر نماز پیشین بگزارد بعد
از سلام یادش آمد که نماز بامداد نگزارده نماز پیشین درست باشد و اگر وقت
تنگ باشد و ترسید که اگر نماز فوت شده قضا کند وقت فوت شود نماز وقتی را
پیش بگزارد روا بود و اگر در نماز جمعه او را یاد آمد که نماز بامداد نگزارده
نزدیک محمد نماز جمعه تمام کند بعد از آن نماز بامداد قضا کند و نزدیک ابو حنیفه
و ابو یوسف نماز جمعه را ترک کند و نماز بامداد بگزارد بقضا و اگر نماز جمعه
فوت شود نماز پیشین بگزارد و اگر رکعت نماز جمعه را در خواهد یافت باتفاق
نماز جمعه را ترک کند و نماز بامداد قضا کند بعد از آن نماز جمعه بگزارد
و در فتاوای حجه آورده که بهتر آن باشد که نماز جمعه تمام کند و بعد از آن نماز
بامداد قضا کند و بعد از آن نماز پیشین وقتی بگزارد و در منظومه و کنز آورده
که اگر دیوانه شد یا بیهوش شد اگر زیادت از پنج وقت نماز دیوانه یا
بیهوش بماند نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد بر وی قضای آن نماز واجب
نباید چون بهوش باز آید و اگر پنج وقت یا کمتر بیهوش یا دیوانه شد چون
بهوش باز اید آن نمازها را قضا باید کرد و نزدیک شافعی اگر یک وقت
نماز از اول وقت بیهوش بماند تا آخر وقت یا دیوانه قضای آن یک

وقت

وقت بر وی واجب نباشد و اگر نمازهای فوت شده دارد باید که چنانکه فوت
شده بترتیب قضا کند مگر آنکه نماز فوت شده شش نماز یا زیاده باشد آنگاه ترتیب
ساقط شود یعنی چون شش نماز یا زیاده فوت شده باشد اگر اول نماز وقتی گزارد
بعد از آن فوت شده روا باشد پس آن نمازهای فوت شده هر کدام
که پیش قضا کند چنانکه اول اگر نماز پیشین قضا کند بعد از آن نماز بامداد روا
باشد و اگر مردی را نماز یک ماهه فوت شده بی ترتیب قضا میکند روا باشد
و درست است و اگر مردی را دو نماز در دو روز فوت شده یک روز نماز پیشین
و یک روز نماز دیگر و نمیداند که کدام نماز پیش فوت شده و دل او بر هیچ کدام قرار
نمیگیرد نزدیک امام اعظم اول نماز پیشین پس نماز دیگر پس نماز پیشین بگزارد و نزدیک
ابو یوسف و محمد نماز پیشین را دو بار قضا کردن حاجت نبود و این روایت در
منظومه است و در خلاصه آورده که نماز پیشین را دوباره قضا کنند و فتوی بر این است
و اگر سه نماز از سه روز فوت شده نماز پیشین و نماز دیگر و نماز شام و نمیداند
که کدام نماز پیش فوت شده فتوی بر آنست که اول نماز پیشین بعد از آن نماز دیگر
بعد از آن نماز شام قضا کند و اگر در نماز یک شبانه روز یک نماز یا یک
سجده فوت شد و نمیداند که کدام یکیست نزدیک محمد شبانه روز نماز قضا کند
و اگر پنج نماز از پنج روز فوت شده پنج شبانه روز نماز قضا باید کرد و در متفق آورده
که اگر در سفر نماز فوت شده در حضر چهار رکعتی را دو قضا باید کرد و اگر در حضر فوت شده

و درسفر قضا میکند چهار رکعتی را چهار قضا باید کرد و در شرح علایی آورده که اگر در آخر
وقت نماز کافری مسلمان شد یا کودکی بالغ شد یا حایض پاک شد و مانند این
نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد گزاردن آن نماز برین قوم لازم بود و نزدیک
شافعی لازم نیاید و اگر درویشی و توانگری مردو سوگند خلاف کردند کفارت
سوگند توانگر انست که بنده آزاد کند یا ده مسکین را جامه کند چنانکه نماز بدان
روا باشد و کفارت سوگند درویش انست سه روز روزه دارد و اگر مرد و در کفارت
دادن تاخیر کنند تا توانگر درویش شود و درویش توانگر شود آنکه درویش
شد درویشانه باید داد و آنکه توانگر شد کفارت توانگرانه باید داد و اگر مسلمانی
مرتد شد و بعد از مدتی باز مسلمان شد نمازها که درین مدت نگزارده باشد نزدیک
علمای ما قضا کردن آن لازم نبود و نزدیک شافعی لازم بود و اگر بفراموشی بی
وضو نماز پیشین بگزارد و بعد از آن وضو ساخت و بریاد داشت آن نماز دیگر
بگزارد باید که نماز پیشین و نماز دیگر هر دو را باز گرداند و اگر حربی در دار حرب
مسلمان شد و ندانست که بر مسلمان نماز و روزه فریضه است تا مدتی چند روزگار
بر آمد بعد از آن معلوم شد او را که بروی نماز فریضه بوده است نزدیک ابو حنیفه
و ابو یوسف و محمد بروی قضای آن نمازها لازم نیاید و نزدیک زفر لازم آید اما اگر
در دار اسلام باشد بنادانی معذور نباشد و در فتاوای ظهیری آورده که اگر
کسی از برای احتیاط نمازهای گزارده خود را قضا میکند و میداند که هیچ فوت نشده

بعضی

بعضی گفته اند که مکروه بود و بعضی گفته اند که مکروه نبود و لیکن باید که بعد از نماز بامداد
و بعد از نماز دیگر قضا نکند و در هر چهار رکعت فاتحه و سوره بخواند و در فتاوای عتابی
آورده که اگر نمازها را قضا کند از برای احتیاط که شاید که بر وجه مکروه گزارده
باشد نیکو باشد و درست انست که قضا کردن آن مکروه نیست بهیچ وجه و بعضی علما
جمله نمازهای عمر خود قضا کرده اند و امام اعظم ابو حنیفه انگشتان پای خود را از
سوی پشت پای خلال میکرد بانگشتی که پهلوی انگشت کهین است از دست چپ بعد از آن
او را معلوم شد که رسول الله صلعم برین انگشت خلال میکرده از سوی کف پای امام
اعظم بیست سال نماز خود را باز گردانید و قضا کرد از برای آنکه خلال کردن
او نه بر وجه سنت بود فصل سی و پنجم در بیان فضیلت نماز جمعه بدانکه در تفسیر دارر
آورده در فضل جمعه چهل حدیث و این ضعیف چند حدیث از آنجا درین مختصر آورده و رسول
الله صلی الله علیه و سلم فرمود که بهترین روزها که آفتاب در وی بر آید روز
آدینه است و در روز آدینه آدم علیه السلام آفریده شد و در روز آدینه او را به بهشت
در آوردند و در روز آدینه بدنیا فرستادند و در روز آدینه قیامت خواهد بود و در
روز آدینه ساعتیست که دران ساعت هر دعا که کنند مستجاب شود و فرمود رسول
الله صلی الله علیه و سلم که بخواهید روز آدینه بعد از نماز دیگر از خدای تعالی که هر چه
بخواهید بیابید تا بوقت فرو شدن آفتاب و فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم
که بزرگترین روزها روز آدینه است و روز آدینه بزرگتر از عید قربانست و از روز

عرفه و از روز عاشورا و صدقه که درین دو روز دهند فاضلترین صدقه هاست و عملی که درین
روز کنند فاضلترین عملهاست و گناهی که درین روز کنند بزرگترین گناههاست
و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که خدای تعالی عذاب نکند در گور شهید را و موذن را
و کسی را که در روز آدینه وفات کند و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که روز
آدینه بر من چهل بار صلوات فرستد خدای تعالی گناهان چهل ساله وی را بیامرزد و
هر که شب آدینه دو رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد هفتاد بار بخواند
و بعد از سلام هفتاد بار استغفار بگوید پس گفت که سوگند بدان خدای که جان
من در قبضهٔ قدرت اوست که اگر جملهٔ امتان من بر گناه کبیره مرده باشند
اگر این نماز کنند ایشان را شفاعت کند خدای تعالی بشفاعت وی همه را
به بهشت درآرد و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که بعد از صبح روز
آدینه پیش از نماز بامداد سه بار بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
و اتوب الیه خدای تعالی بیامرزد او را و مادر و پدر او را اگرچه گناهان او برابر کف
دریا باشد و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر کس غسل کند روز آدینه و
نیکوترین جامهای خود درپوشد و خود را خوش بوی کند و بمسجد آدینه آید
و پای بر گردن مردمان ننهد کفارت گناهان یک هفته او شود و رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرمود که هر که بمسجد آدینه رود و پای بر گردن مردمان نهد روز
قیامت از وی پلی سازند بسوی دوزخ تا مردمان بران میگذرند و رسول الله

صلی

صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که در وقت خطبه گفتن دست بسنگ ریزه برد و با سنگ ریزه
بازی کند بدرستی که بیهوده کرد و هر که بیهوده کند او را ثواب جمعه نبود و
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که وضوی نیکو سازد و بمسجد جمعه آید و بشنود
خطبه را و خاموش شود آمرزیده شود گناهان او از این جمعه تا این جمعه و رسول
الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که روز آدینه یکبار قل هو الله احد برخواند چنان باشد
که شب قدر را دریافته باشد و فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم که هر که
نماز جمعه را دریابد او را ثواب هزار شهید بود و فرمود که هر که به نادانی نماز نگزارده
باشد و پشیمان شود و توبه کند چنانکه شرط توبه است و علما گفته اند که از هر
گناهی چگونه توبه کنند و در نماز فوت شده چنین گفته اند که روز بروز چنانکه
فوت شده قضا کند و بعد از آن توبه کند که هیچ نماز را دیگر تاخیر نکند
و بوقت ادا کند بعد از توبه چنین دوازده رکعت نماز بگزارد در روز آدینه میان
نماز آدینه و نماز دیگر در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد پانزده بار بخواند
بیامرزد خدای تعالی هر گناهی که او در جاهلیت کرده باشد و کفارت نمازهایی
که ترک کرده باشد شود و هر که نمازی را از وقت ببرد بعد از آن قضا کند خدای
تعالی او را هشتاد حقب در دوزخ بدارد و هر حقبی هشتاد ساله باشد و هر
سالی سیصد و شصت روز و هر روزی هزار سال این جهانی پس آن نماز فوت شده را
قضا کند و این دوازده رکعت نماز نافله که گفته شد بگزارد و این عذاب بقضای

هشتاد حقب از وی عفو کند و بهر رکعتی ثواب یکساله عبادت او را بنویسند و رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر کرا نماز جمعه فوت شود کو صدقه کن یک دینار
زر سرخ و اگر نتواند نیم دینار صدقه کند **فصل سی و چهارم** در بیان گزاردن
نماز جمعه در **تهذیب** آورده که نماز جمعه فرض عین است بهیچ وجه ترک کردن روا
نباشد و هر که چهار جمعه بی عذری شرعی ترک کند فاسق گردد و عدل نماند و در
متفق آورده که هر که چهار جمعه ترک کند گواهی او نشنوند و **شمس الائمة السرخسی**
گفته که هر که یک جمعه را بی عذری ترک کند گواهی او درست نباشد و فتوی بر اینست
اما اگر جمعه را ترک کند از برای دوری از شهر یا امام فاسق باشد یا از ترس
ظالمی آنگاه گواهی او رد نباشد و اگر مسلمانی نمازهای فریضه و آنچه از فریضه
مانند این باشد ترک کند عدل نماند و گواهی او نشنوند و اگر در دادن زکوة
تاخیر کند گواهی او نشنوند و در تاخیر کردن حج گواهی او رد نشود و فتوی بر اینست
خاصه درین روزگار ما که راه ایمن نیست و در **فتاوات ظهیری** آورده که شیخ ابو
القاسم صفار بلخی گفته که نمی بینم من حج را فرض از بیست سال باز که راه داران و باج داران
پیدا شده اند و شیخ ابو بکر اسکافی همچنین گفته که در زمان ایشان ایمن راه نبود
که حاجیان بی دادن رشوت بحج نمی رسیده اند یعنی راه داران را تا رشوت
نمی داده اند نمی گذاشته اند تا ایشان را که بحج روند پس طاعت سبب معصیت میشود و هر
که طاعت سبب معصیت میشود طاعت بر داشته شود و طاعت نماند و در **متفق**

آورده

آورده که حج واجب است بر آزاد عاقل بالغ مسلمانی توانگر چون راه ایمن باشد و اگر
زاد و راحله دارد و راه ایمن نیست گزاردن حج تا آن زمان که راه ایمن نباشد واجب
نیست و در **فتاوای ظهیریه** آورده که اگر میان او و مکه دریا باشد چون خوف راه
بروی گزاردن حج واجب نشود و در **جامع خانی** آورده همین روایت را اما جیحون و فرات
و دجله عذر نیست و در **فتاوای کبری** آورده که عادل کسی باشد که از کارهایی که در
شرع ناپسندیده است دور باشد و فاسق کسی باشد که نافرمانی خدای
تعالی آشکارا کند و گواهی او نشنوند اما اگر کسی کارهای بد میکند و پوشیده
میدارد و مردمان او را بر ظاهر شریعت موافق می بینند گواهی او بشنوند و او را
بظاهر شریعت فاسق نتوان گفت **فصل سی و پنجم** در بیان شرطهای نماز جمعه
در **کنز و کافی** آورده که نماز جمعه را دوازده شرطست شش از آن شرط واجب
شدن است که اگر آن شش شرط نباشد نماز جمعه گزاردن حاجت نبود و شش
دیگر شرط اداست که بی آن شش شرط جمعه را نتوان گزارد اما آن شش شرط که
بی آن نماز جمعه واجب نشود **اول** بر مقیم است بر مسافر نی **دوم** بر مردست بر زن نی
سیم بر تن درست است و بر بیمار نی **چهارم** بر آزادست و بر بنده نی و **پنجم**
بر بیناست و بر کور نیست و **ششم** بر دست و پای دارست بر لنگ نی اما آن شش
شرط که بی آن نماز جمعه نتوان گزارد **اول** شهرست **دوم** سلطان **سیم** وقت **چهارم**
خطبه **پنجم** جماعت **ششم** اذن عام یعنی چنان گزارند که هیچ کس را از گزاردن منع نکنند

و در تهذیب و شامل بیهقی آورده که نماز جمعه فریضه است بر مردانی که تن درست

و پای درست و بینا و مقیم باشند و نماز جمعه فریضه نیست بر زنان و مسافران

و بندگان و نابینایان و لنگان و زندانیان و رنجوران و اگر این جماعت

که یاد کرده شد بر ایشان نماز جمعه فریضه نیست اگر بگزارند روا باشد و در

منتقی و کنز آورده که اگر بنده یا مسافر یا بیمار امامت جمعه کند روا باشد

و در شرح کرخی آورده که هر کسی که بر جای بمانده و بر پیر خرف و مفلوج نماز جمعه

واجب نیست و در تحفه آورده که اگر نابینا عصاکش نیابد باتفاق بر وی نماز

جمعه واجب نیست و اگر عصاکش یابد نزدیک ابو یوسف و محمد بر وی نماز جمعه

لازم آید و نزدیک ابو حنیفه لازم نیاید و نماز جمعه همین حکم دارد و در عیون

آورده که ابو حنیفه گفته که اگر نابینا را مزد عصاکش باشد و ده مزار درم باشد

بر وی نماز جمعه نیست اما کدام شهر است که مصر است در محیط آورده که

سلطان و قاضی و طبیب حاذق و مفتی و آب روان بود از امصر جامع

گویند و در شرح طحاوی آورده که مصر جامع آن شهر است که هر پیشه وری

که به پیشه خود روزگار تواند گذرانید از سال تا به سال بی آنکه محتاج شود به پیشه

دیگر و در منتقی آورده که ابو حنیفه گفته که هر جا که صد هزار کس جمع شوند حکم مصر جامع دارد

آنجا نماز جمعه بگزارند و در هدایه آورده که هر موضع که آنجا امیر و قاضی

باشد که حکم شرع را روان دارد و حد شرع را بپای دارد آنجا نماز جمعه

گزارند

گزارند که مصر جامع است و این نزدیک ابو یوسف است و هم از ابو یوسف آورده اند

که هر کجا که اهل آن شهر در بزرگترین مسجد آن شهر روند در آنجا نگنجند و بمسجد دیگر حاجت

آید ایشان را در چنین شهر نماز جمعه گزاردن روا باشد و اختیار امام کرخی

اینست و فتوی بر اینست و اقامت جمعه روا نباشد مگر سلطان را یا کسی را

که سلطان فرموده باشد و اقامت جمعه در دیهها روا نباشد و در

صلوة مسعودی آورده که سلطان را باقامت جمعه وقتی اولی باشد که آزاد باشد

و اگر بنده باشد روا باشد از آنکه خطابت از دست او روا باشد اما

قضا روا نباشد و امامت روا باشد و گواهی روا نباشد و اگر پادشاه

کودک باشد اتابک خود را ولی عهد خود کند تا نماز آدینه بگزارند و

باقی کارهای شرع از دست ولی عهد او روا باشد و اگر سلطان بمیرد

نایبان او معزول نشوند چنانکه از مرگ خلیفه پادشاهانی که از دست خلیفه باشند

معزول نشوند و اگر سلطانی از شهر بیرون کنند نماز آدینه روا بود در

صلوة مسعودی آورده که سلطان را باید که سلطانی او آشکارا بود تا نماز جمعه روا

بود از برای آنکه در ابتداء اسلام صحابه اندک بودند سلطانی سلطان انبیا

علیه الصلوة والسلام ظاهر نبود نماز آدینه مشروع نبود چون صحابه بسیار شدند

سلطنت او ظاهر شد و یکی از شرایط جمعه اذن عام است و اذن عام آنست که سلطان

با رعیت و رعیت با سلطان نماز آدینه گزارند و اگر سلطان با لشکر خود در سرای

رو وود ر سرای در بند و مردان را باز دارند از آمدن برای نماز روا
نباشد واگر در سرای گشاده باشد چنانکه مردمان در می آیند و بیرون میروند
نماز آدینه روا باشد و یک شرط جمعه خطبه است پیش از نماز آدینه دو خطبه
گوید و در میان دو خطبه بنشیند اندکی که نزدیک علمای ما سنت است و این
روایت در متفق است و نزدیک شافعی در میان دو خطبه اندک نشستن
فریضه است و خطبه ایستاده و بر طهارت گفتن سنت است و نزدیک شافعی
فریضه است و در هدایه آورده که اگر خطبه نشسته یا بغیر طهارت کند روا
باشد اما مکروه باشد چون خطبه خواهد گفت اول حمد و ثنا خدای تعالی
گوید بعد از آن صلوات بر رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستد بعد
از آن پند و نصیحت گوید مردمان را بشنیند آن مقدار که اعضای او قرار
گیرد پس برپای بایستد و خطبه دوم آغاز کند و ثنای خدای تعالی و صلوات
بر رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستد و بجای وعظ دعا گوید چهار یار را
و باقی صحابه را رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بدعای خیر یاد کند و هیچکس را
ببدی یاد نکند و لعنت نکند و اگر چنین گوید که اللهم اغفر لمن یستحق الرحمة والعن
لمن یستحق اللعنة روا باشد پس سلطان عهد را و پادشاه وقت بر یزید دین
و دولت و جاه و توفیق عدل و احسان و با طاعت امر رحمن اما باید که در وصف
و مدح او از حد در نگذرد و الفاظی که خطبه را و نماز را در قیل و قال اندازد نگوید

و در اصول صفار آورده که خطبائی که روز جمعه بر منبرهای اسلام خطبه
میگویند و در القاب سلاطین مبالغت مینمایند و میگویند که السلطان العادل
الاعظم شهنشاه المعظم مالک بلاد الله ناصر عباد الله معین خلیفة الله شیخ ابو القاسم صفار
گفته است که این الفاظ گفتن روا نباشد از برای آنکه بعضی ازین سخنان
کفر است و بعضی دروغ و شیخ ابو منصور ماتریدی گفته است که هر که سلطانی را که بعضی
از افعال او ظلم باشد و بعضی عدل اگر مطلقا او را عادل گوید کافر شود اما شهنشاه
[illegible] وصف اعظم از خصایص نامهای خداوند است روا نبود مخلوقی را بدین وصف
کردن اما مالک رقاب الامم روا نباشد از برای آنکه رقاب جمع است و اسم
جنس است و رقاب امم متناول انس و جن و ملائکه و غیر ایشان از حیوانات است
و مالک رقاب جمع غیر خدای تعالی هیچکس نیست اما سلطان ارض الله نیز روا نباشد
علی الاطلاق که دروغ محضست و دروغ گفتن روا نباشد و در اصول
آورده که اگر کسی مبتلا شود که السلطان العادل یا السلطان الاعظم گوید
باید که بمجازی و مجاز گوید چنانکه کور را بصیر گویند و زنگی را کافور تا امید نجات
باشد او را بحضرت خدای تعالی و در هدایه آورده که اگر خطبه را کوتاه
کند بر گفتن الحمد لله یا الله اکبر نزدیک ابو حنیفه هر کدام که گوید روا باشد
بجای خطبه و این روایت نیز در منظومه آورده و در جامع صغیر خانی آورده
که یکی از شرایط جمعه جماعت است و جمعه مشتق است از اجماع و در مغرب آورده که

جمعه را از آن جمعه میگویند که مردمان در وی جمع میشوند و نزدیک ابوحنیفه اگر سه کس
بغیر امام باشد جمعه توان گزارد و نزدیک ابویوسف و محمد دو کس بغیر
امام جمعه بگزارند و در شرح کرخی آورده که دو کس بغیر امام جمعه توان گزارد
وقتی که آن دو کس شایسته امامت باشند و اگر آن دو کس شایسته امامت
نباشند جمعه روا نباید باتفاق و در تحفه آورده که غیر نماز جمعه اگر دو کس
نماز جمعه گزارند درست باشد و در شرح علائی آورده که نزدیک شافعی بغیر امام
چهل مرد آزاد مقیم باید و نزدیک شافعی سلطان و مصر شرط نیست و درست ترین
قولهای ابوحنیفه آنست که در یک شهر در دو موضع یا بیشتر نماز جمعه گزاردن روا
باشد و این روایت در کافی آورده و نزدیک محمد همین است و فرض روز جمعه
نماز پیشین است نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و بگزاردن نماز جمعه آن فریضه ادا کرده
شود و نزدیک محمد فرض روز جمعه نماز جمعه است و اگر در نیابد بگزاردن نماز پیشین
فرض روز جمعه از کردن او ادا کرده شود و نزدیک زفر همین است و اگر پیش
از آنکه امام از نماز جمعه فارغ شود نماز پیشین در خانه خود بگزارد نزدیک
ابوحنیفه و محمد روا باشد با کراهیت اما اهل دیهها اگر خراج ایشان با خراج
شهر بیرون میکنند نزدیک ابوحنیفه ایشان بنماز جمعه حاضر شدن واجب بود
و بقول ابویوسف در هر موضعی که حصاری باشد نماز جمعه گزاردن واجب آید
و بقول محمد هر که از مصر جامع آواز بانگ نماز بوی آید بجمعه حاضر شدن واجب باشد

و مردیهی که میان ایشان و میان شهر یک فرسخ باشد بر ایشان واجب باشد
بنماز جمعه حاضر شدن و فتوی برین قولست و در کافی آورده که اگر نماز پیشین
در خانه خود بگزارد بعد از آن از برای نماز جمعه گزاردن بیرون آید اگر جمعه با امام
دریابد نماز پیشین او باتفاق تباه شود و اگر در نیابد نزدیک ابوحنیفه نماز پیشین
او باطل شود و نزدیک ابویوسف و محمد باطل نشود و در محیط آورده که اگر نماز پیشین در خانه
خود بگزارد و از خانه بیرون آید اگر از برای نماز جمعه بیرون نیامد باتفاق نماز
پیشین او باطل نشود و اگر از برای گزاردن نماز جمعه بیرون آید و بمسجد در آید و نماز
جمعه دریابد نماز پیشین که گزارده است تباه شود خواه که معذور باشد خواه که غیر معذور
و اگر جمعه در نیابد نزدیک ابوحنیفه نماز پیشین او تباه شود و نزدیک ابویوسف نشود
و اگر امام نماز جمعه شروع کرد و وقت نماز جمعه بیرون رفت نزدیک علمای ما نماز
جمعه تباه شود و به نزدیک شافعی تباه نشود اگر امام و قوم نماز جمعه میگزارند قوم
برفتند و امام تنها بماند اگر امام رکعت اول بسجده رفته نماز جمعه تمام کند نزدیک
علمای ما و اگر رکعت اول بسجده نرفته نزدیک ابوحنیفه نماز پیشین باید گزارد و نزدیک
ابویوسف و محمد نماز جمعه تمام کند و اگر قوم پیش از آنکه امام جمعه شروع
کند برفتند امام نماز پیشین گزارد و فقیه ابواللیث در مختلف آورده که
جماعت جمعه بر سه وجه است اول آنکه از اول نماز تا آخر دریابد باتفاق درست باشد
و اگر اول دریافت دوم در نیافت نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و محمد جمعه دریافته

باشد و نزدیک زفر دریافته باشد و اگر آخر نماز دریافت و اول در نیافت
این بر چند وجه است اگر قوم شروع کردند پیش از آنکه قرات آغاز کند باتفاق
جمعه درست بود و اگر بعد از آن که امام سه آیت کوتاه یا یک آیت دراز خوانده
بود قوم شروع کردند باتفاق نماز جمعه ایشان روا نباشد مگر آنکه امام نماز
از سر گیرد و در کافی آورده که مکروهست معذور را و زندانی را در شهر در روز جمعه نماز
پیشین بجماعت گزاردن پیش از فارغ شدن امام از جمعه و یا بعد از فارغ
شدن امام مسافر و آزاد در سفر و اهل دیه را در دیه روز جمعه نماز پیشین را بجماعت گزاردن
مکروه نباشد و در فتاوای حجه آورده که اگر امام را در تشهد دریابد باید که اقتدا بامام
کند و بنشیند و چون امام از نماز فارغ شود برخیزد و در هر چهار رکعت فاتحه و سوره
برخواند و فتوی بر نیت مسئله کدام بانگ نماز است در روز جمعه که حرام کننده بیعست
درست‌ترین قولها آنست که آن بانگ نماز است که بعد از زوال گویند خواه در مناره
گویند و خواه در پیش مقصوره پس بدین بانگ نماز بیع حرام شود و سعی واجب شود
و در هدایه آورده که باید که چون روز جمعه بانگ نمازی که بعد از زوال
گویند بشنوند دست از بیع و شرا بدارند و روی بنماز جمعه آرند که بعد ازین
بانگ بیع و شرا حرامست و اگر و اگر در مسجد با خرید و فروخت کنند گناه آن زیادت
باشد و در کافی آورده که چون موذن بانگ خطبه بگوید سخن نشاید گفتن و نزد
ابو یوسف و محمد تا آن زمان که بخطبه مشغول نشده و چون از خطبه فارغ شود تا آن زمان

که نماز

بنماز مشغول نشده باکی نبود سخن گفتن اما در وقت خواندن خطبه باتفاق حرام
باشد و اگر کسی بوقت خطبه در آید و سلام کند جواب او نشاید گفتن و اگر عطسه زند و
الحمد لله بگوید در جواب او یرحمک الله نشاید گفتن و در محیط آورده که اگر عطسه زند
در وقت خطبه نزدیک محمد بدل گوید حمد چنانکه لب او نجنبد و بعد از آن که
خطبه تمام شود بزبان حمد گوید و اگر بقضاء حاجت مشغول باشد و بانگ نماز بشنوند
باید که بدل جواب گوید و چون فارغ شود بزبان گوید و در نصاب الفتاوی
آورده که در میان خطبه سلام کردن و نافله گزاردن و جواب عطسه زننده گفتن
نشاید اما جواب سلام بدل روا باشد باتفاق و بعضی گفته اند که چون خطیب آیت
صلوا علیه برخواند بدل صلوات گفتن روا باشد و در جامع صغیر آورده
که چون خطیب آیة صلوا علیه برخواند درست آنست که خاموش باشند
و اگر دور باشد و آواز خطیب نشنود هم خاموش باشد و در نصاب الفقه
آورده که درین وقت سبق گفتن و نگاه کردن در کتاب فقه مکروهست بنزدیک
بعضی و بعضی دیگر گفته اند که باکی نیست و اگر در وقت خطبه منکری بیند بعضی گفته اند که
باشارت منع کند و بعضی گفته اند که مکروه باشد و در خلاصه و ذخیره آورده که
درست آنست که باشارت منع کند باکی نیست و در فتاوای حسامی آورده که در وقت خطبه
مردمان مخیر اند اگر خواهند مردو زانو در کنار گیرند و اگر خواهند چهار زانو یا
چنانکه آسان تر باشد اما چون خطیب از برای خطبه برخیزد سخن گفتن مکروهست

ونماز نگزارد مگر نماز بامداد آن روز که از وی فوت شده باشد که قضا کند
تا جمعه او درست باشد و در کافی آورده که نشاید غیر خطیب یکی دیگر را امامت
کردن نماز جمعه از برای آنکه خطبه بجای دو رکعت است و در محیط آورده که هر چیزی که
در نماز حرامست در خطبه نیز حرامست و در جامع مضمرات و فتاوای حجة بلخی آورده که بعضی
عوام که در مسجد جامع قصهها و جنگ نامها میخوانند ایشان را منع باید کرد و در صلوة مسعودی
آورده که اگر گدایی در وقت خطبه گفتن سوال کند وی را چیزی نشاید داد
که خواجه حسن بصری رحمة الله علیه فرمود که اگر کسی سائلی را در وقت خطبه گفتن یک
درم صدقه دهد هفتاد درم از حلال صدقه بایدش داد تا کفارهٔ آن یک درم
شود اما اگر مستحق باشد که در گوشهٔ مسجد نشسته باشد و سوال نمی کند اگر او را
صدقه دهند شاید و لیکن سخن نشاید گفتن حکایت آورده اند که خلف
ایوب رحمه الله روز جمعه آواز تازیانه شنید پرسید که این آواز تازیانه از بهر چه جهت
گفتند که اینجا کسان امیراند که گدایان را میزنند و از پیش مقصوره دور میکنند خلف
ایوب گفت که خدای تعالی این خیر را از ایشان بپذیرد پس معلوم شد که گدایان
که در روز جمعه در صفهایی که نماز میگزارند و پای بر گردن مسلمانان می نهند و
و سوال میکنند بیرون کردن ایشان را از مسجد و زدن ایشان را عدلست
که اگر ظلم بودی امام خلف ایوب رحمه الله ازین چیزی بگفتی و در کفایهٔ شعبی در
فضل نفی از صدقه بر سائلان مسجد جامع آورده که امام شعبی را سوال

کردند

کردند از سائلان مسجد جامع در وقت خطبه گفتن یا پیش از خطبه گفتن صدقه دادن
روا باشد یا نی فرمود که در وقت خطبه روا نباشد مگر که از هلاک شدن سایل
بترسند از برای آنکه در وقت خطبه گفتن تسبیح و تهلیل و خواندن قرآن روا
نباشد بدانکه صدقه دادن پیش از خطبه بر دو نوعست اگر سایل در جایگاه خود نشسته
بود روا باشد و ثواب باشد خیرات کردن برو اما اگر سایل پای بر گردن مردم نهد و صف
صف میشکند صدقه دادن بد و حرام باشد و هر کس که چنین سائل را صدقه دهد
شریک باشد در آن گناه که او پیش نماز مردمان میکند و مردمان را بی حضور میکند
از طاعت و هر که پای بر گردن مردمان می نهد ملعونست و صدقه دادن او را حرامست
و روایت کرده اند از رسول الله صلعم باسناد درست که اذا کان یوم القیامة
نادی مناد الا لیقم اعداء الله لا یقومون الا سوال المسجد یعنی چون باشد روز قیامت
نداکننده ندا کند که برخیزید ای دشمنان خدای تعالی برخیزند مگر سایلان
مسجدها زیرا مسجد بنا کرده اند از برای نماز و طاعت نه از برای کسب و حکایت
و خدای تعالی میفرماید که مسجد خاصه خانه طاعت ماست مخوانید با ما کسی یعنی هیچ
چیز با طاعت خدای تعالی شریک مکنید و طاعت باخلاص کنید
و در مسجد بغیر از طاعت خدای تعالی هیچ کار مکنید **فصل سی و ششم**
در بیان عید و احکام آن در منافع آورده که اصل هر دو عید آنست که کافران
در هر سالی دو روز شادی و لعب میکردند رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که خدای تعالی شما را عوض آن دو روز داده که بهتر ازان
دو روز ایشانست و آن روز عید ماه رمضانست و روز عید قربان و در مغرب می آرد که عید را ازان نام عید

کردند که او باز کرده است در هر سالی دو بار و در نماز عید از ابوحنیفه سه روایت است بروایتی سنت است بروایتی فرض کفایت است و در جامع صغیر حسامی آورده که نماز عید سنت است و بروایتی واجب و این هر سه روایت در منفق است و در هدایه آورده که نماز عید واجب است بر کسی که نماز آدینه فریضه است و هر چه در جمعه شرطست در عید نیز شرطست بغیر از خطبه که در جمعه شرطست و بعد از نماز عید سنت و در شرح آورده که پیش از نماز عید نماز نافله گزاردن در نمازگاه یا در خانه مردان و زنان را مکروهست و نزدیک شافعی مکروه نیست و وقت نماز عید از وقت بلند شدن آفتابست تا وقت زوال و چون زوال شد وقت نماز عید بیرون رفت و در قدوری و کنز و وافی و هدایه و نافع آورده که امام در نماز عید در رکعت اول بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم بخواند پس سه تکبیر عید بگوید پس فاتحه و سوره بخواند و در رکعت دوم اول قرائت خواند پس سه تکبیر عید گوید پس تکبیر رکوع گوید و در سه تکبیر دستها بر دارد تا آن زمان که تکبیرها نماز عید بگفته دستها آویخته دارد چون تکبیرها بگوید آنگاه دست راست بر بالای دست چپ نهد و این جمله قول ابن مسعودست و مذهب ابوحنیفه بر قول اوست و چون از نماز فارغ شود خطبه گوید و در میان هر دو خطبه بنشیند اگر عید ماه رمضان باشد بیان صدقه فطر کند و اگر عید قربان باشد بیان قربانی کند و بر قول عبد الله عباس رضی الله عنهما تکبیر اول بگوید و سبحانک اللهم بخواند پس پنج تکبیر بگوید پس قرائت بخواند و در رکعت دوم نیز پنج تکبیر بگوید پس قرائت بخواند

وبیک

وبیک روایت در رکعت دوم چهار تکبیر گوید پس قرائت بخواند و در همه تکبیرها دستها را آویخته دارد و چون امام قرائت خواندن آغاز کند دست راست بر بالای دست چپ نهد زیر ناف و چون از نماز فارغ شود دو خطبه گوید و در میان دو خطبه بنشیند اندکی و در عید ماه رمضان صدقه فطر بیان کند و در عید قربان قربانی بیان کند و بیک روایت در عید قربان در رکعت اول پنج تکبیر بگوید و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید یا بیشتر و در همه دیار اسلام بدین قول عمل میکنند بسبب خلافت آل عباس و معاذ جبل رضی الله عنه گفت که هیچ بنده روز عید بنماز نیاید مگر آنکه آمرزیده گردد بفضل خدای تعالی و در انفع آورده که تکبیر رکوع در نماز عید واجبست و اگر کسی در نماز عید تکبیر رکوع بسهو ترک کند بر وی سجده سهو لازم شود و در منافع آورده که لفظ تکبیر را رعایت کردن در نماز عید واجبست و اگر در نماز عید بجای الله اکبر در تکبیر اول الله اجل یا الله اعظم گوید اگر بسهو گوید سجده سهو لازم آید و در نصاب الفقه آورده که هر که امام را در نماز عید در رکوع دریابد عید را بگزارده باشد و تکبیرات نماز عید را نزدیک ابوحنیفه و محمد در رکوع گوید و نزدیک ابویوسف تکبیرات عید را نگوید تسبیحات رکوع گوید و این در منظومه است و در جامع کبیر اوحدی آورده که اگر امام تکبیرات عید را فراموش کند چون فاتحه بخواند اگر بیاد او آید تکبیرات بگوید و باز فاتحه بخواند و سوره بخواند و برکوع

رود ودر آخر نماز سجده سهو آرد ودر فتاوای حجه آورده که اگر امام تکبیرات
عید فراموش کند وفاتحه وسوره بخواند پس یاد آمد او را نزدیک ابوحنیفه
تکبیرات بگوید وبرکوع رود واگر در رکوع بیاد او آمد هم در رکوع بگوید واگر
سر از رکوع برآورد وبیاد او آمد تکبیرات نگوید ونزدیک ابویوسف تا آن
زمان که برکوع نرفته هر وقت که یاد آید بگوید وچون برکوع رود اگر یادش
آید نگوید ودست برنیارد ودرست اینست واین قول ابوحنیفه است ودر کنز
وهدایه آورده که در عید ماه رمضان غسل کردن ومسواک کردن وخود را خوش
بوی کردن ونیکوترین جامه که شان باشد بپوشند وپیش از رفتن بنمازگاه صدقه
فطر دادن مستحب است ودر هدایه آورده که اگر ماه عید رمضان برمردمان پوشیده
شد ودرست ندیدند وبعد از زوال گواهی دادند بدیدن ماه در شب گذشته
روزه بگشایند ودیگر روز نماز عید بگزارند واگر روز دوم نگزارند بسبب
مانعی روز سوم نگزارند ودر عید قربان روز دوم وسوم گزاردن روا باشد
ودر شرح علایی آورده که اگر ماه پیش از زوال دیدند نزدیک ابویوسف از شب
گذشته کنند اگر اول ماه رمضان باشد آن روز روزه دارند واگر اول ماه
شوال باشد آن روز روزه بگشایند اما اگر بعد از زوال باشد که
ببینند از شب آینده گیرند فصل سی وهفتم در بیان صدقه فطر در هدایه
وکنز آورده که صدقه فطر نزدیک ابوحنیفه وابویوسف ومحمد واجبست

برمسلمان

برمسلمان آزاد چون او را بقدر یک نصاب مال باشد زیادت از خانه
ومتاع خانه وجامه پوشیدن ومرکب سواری وسلاح استعمال وبنده کان خدمت
از برای آنکه این چیزها فروخته نمی شود ودر فروختن احتیاج باشد اما نزدیک
شافعی صدقه فطر واجبست بر هر که او را زیادت از قوت یک روزه باشد وواجب
باشد دادن از نفس خود واز فرزندان نارسیده وقتی که نارسیده را
مال نباشد واگر نارسیده را مال باشد از مال نارسیده دهد واین نزدیک ابوحنیفه
است وابویوسف اما نزدیک محمد هرچند که نارسیده را مال باشد پدر از مال خود
دهد واگر از نارسیده دهد ضامن باشد ودر شامل بیهقی آورده که صدقه فطر
بر نارسیده ودیوانه واجب باشد اگر ایشان را مال باشد نزدیک ابوحنیفه
وابویوسف اما نزدیک محمد وزفر برایشان واجب نیاید بر پدر واجب آید اگر توانگر
باشد ودر محمد آمده است که اگر دیوانه در حال دیوانگی بالغ شد صدقه فطر او بر پدر
واجب آید واگر هشیار شد پس بالغ شد بعد از آن دیوانه شد صدقه فطر را
بر پدر روا واجب آید ونه بر مال دیوانه ودر مختصر کافی آورده که صدقه فطر بنده کان
نارسیده بر پدر روا واجب نیست از مال نارسیده باید داد ومعتوه همین حکم دارد
یعنی از مال معتوه باید داد ونزدیک شافعی از بنده که از برای بازرگانی دارد واز
بنده باید گریخته داد ونزدیک علما واجب نیست اما از بنده کان کافر نزدیک شافعی
واجب نباشد ودر شامل بیهقی آورده که صدقه فطر بنده که او را مزدوری

داده باشند بر خواجه واجب باشد و بندهٔ مأذون و بندهٔ مدیون اگرچه مستغرق بدین
بر خواجه غلام واجب باشد صدقه فطر بنده که کسی را وصیت کرده برقبه او و اگرچه بخدمت
آنکس که او را وصیت کرده مشغولست بر خواجه واجب باشد و اگر بنده گریخته بود یا گم
شده باشد یا بظلم ستده باشد یا اسیر شده باشد صدقه فطر او بر خواجه
واجب نیاید همچنانکه صدقه فطر مکاتب بر خواجه واجب نیست و در کافی آورده که
صدقه فطر مدبر و امّ ولد بر خواجه واجب باشد و صدقه فطر زن بر شوهر نیست و صدقه
فطر فرزندان بالغ بر پدر نیست و صدقه فطر فرزندان فرزند بر وی نیست و نزدیک
شافعی صدقه فطر زن بر شوهر بود و صدقه فطر فرزندان بالغ بر پدر بود و در مختصر
کافی آورده که صدقه فطر مادر و پدر بر پسر واجب نیاید و در شرح علائی آورده
بنده که از آن دو کس باشد نزدیک ابوحنیفه صدقه فطر این بنده بر هیچ کدام لازم نیاید
و اگر میان دو کس پنج غلام مشترکست نزدیک ابوحنیفه بر هیچ کدام لازم نیاید
و نزدیک ابویوسف و محمد هر یک را صدقه فطر دو غلام باید داد و در کافی آورده که
صدقه فطر بندگان مشترک باتفاق واجب نیاید اگر بنده خریدند بشرط آنکه
خیار بایع را و یا مشتری را باشد در مدت خیار عید فطر آمد صدقه فطر
این غلام بر آنکس واجب شود که این بنده او را مقرر شود و در هدایه آورده
که خیار شرط فروشنده و خرنده را تا سه روز باتفاق درست باشد
و زیادت از سه روز نزدیک ابوحنیفه روا نباشد و نزدیک ابویوسف و محمد روا

باشد

باشد و اگر یک پسر را دو پدر باشد صدقه فطر او بر هر دو واجب باشد هر یکی را
دو من گندم و این چنان باشد که کنیزکی میان دو شریک باشد و پسری آورده
و هر دو دعوت کنند که پسر از آن منست نسب از هر دو ثابت شود و از آن
هر دو باشد و اگر این پسر بمیرد ایشان از وی میراث یک پسر برند و اگر ایشان
هر دو بمیرند او از هر یکی میراث یک پسر کامل برد اما باید که صدقه فطر از گندم
دو من و از آرد گندم و از سویق گندم بریان کرده هم دو من و از خرما و جو و مویز چهار
من و از ابوحنیفه در مویز دو روایتست بیک روایت چهار من و در قدوری
آورده که در صاع فتوی بر قول ابویوسف و محمد است یعنی صاعی چهار من مکه
است و در فتاوای خانی آورده که هر که گوید که طعام خوردن بر سیری حلالست
کافر شود و اگر صدقه فطر ده کس بیک کس دهند روا باشد اما فاضلتر آن
باشد که هر درویشی را دو من گندم دهند و اگر قیمت دهند روا باشد و در
فراخی قیمت دادن اولی باشد و در تنگی گندم اولی باشد و اگر خواجه
در شهر باشد و غلامان در دیه صدقه فطر غلامان در دیه بدرویشان دادن
اولی باشد اما دادن صدقه فطر بدر آمدن شب عید نزدیک شافعی واجب
میشود و نزدیک علمای ما بوقت بر آمدن صبح عید و اگر فرزند در شب عید زاده
شود یا کافر مسلمان شود پیش از صبح عید نزدیک علمای ما صدقه فطر واجب آید و نزدیک
شافعی واجب نیاید و اگر پیش از صبح بمیرد نزدیک علمای ما صدقه فطر لازم

نباید و نزدیک شافعی واجب آید و اگر در ماه رمضان بدهد روا نباشد و اگر
صدقه فطر در روز عید ندهد ازوی ساقط نشود باید داد و در منافع آورده که پیر
که بروزه داشتن قادر نباشد روزه ندارد و هر روزی را دو من گندم را بده
درویش روا باشد و در روز عید صدقه فطر باید داد و در شامل بیهقی آورده که
کسی که روزه ماه رمضان بسبب پیری یا بیماری یا سفر ترک کند و نداشته باشد
که صدقه فطر باید داد و ازوی ساقط و در محیط آورده که چنانکه زکوة
بر بنی هاشم نتوان داد صدقه فطر نیز نتوان داد و شوهر زن خود را و توانگر را و طفل را
و بنده را که مالک او توانگر باشد و پدر را و مادر را و پدر پدر را و مادر مادر را و فرزند را
و فرزند فرزند را و کافر را هر چند که با امان در آمده باشد این جمله را که یاد کردیم
زکوة و صدقه فطر نتوان داد و هر صدقه که دادن آن واجب باشد روا نباشد
که بدین قوم دهند که یاد کرده شد و همچنین از مال زکوة و عشر روا نباشد که یا مدرسه را
عمارت کنند و یا مرده را کفن کنند و یا بنده بخرند و آزاد کنند و یا مرده را وام
باز دهند یا جایی یا حوضی یا رباطی را عمارت کنند و جمله صدقهایی که واجب است
روا نباشد که بدین موضعها که گفته شد خرج کنند و در شرح هدایه و مختصر
کافی آورده که اگر زکوة یا صدقه فطره کسی دادند بگمان آنکه درویش است پس
معلوم شد که توانگر است یا هاشمی یعنی که سید است یا کافر بود در شب تاریک
بود که زکوة یا صدقه فطر و آنچه واجب باشد دادن بصدقها پس معلوم شد

که

که توانگر ست یا هاشمی یعنی که سید ست یا پدر یا مادر یا فرزند او بوده است یا یکی از ان
قوم که گفتیم که در حکم صدقه دادن بر ایشان مانند پدر اند چون بسهو و غلط
داده شود روا باشد نزدیک ابو حنیفه و محمد و نزدیک ابو یوسف روا نباشد
دیگر بار باید داد و در مختصر کافی آورده که جمله صدقهای واجب بخویشاوندان توان
داد که با اصل و فرع خود و شوهر نتوان داد که گفته شود و آن برادر و خواهر و عم
و عمه و خال و خاله و فرزندان ایشان بشرط آنکه درویش باشند و اگر زکوة یا صدقه
فطر یا باقی صدقها اگر بخواهر خود دهد اگر مهر معجل یعنی دستیمان در گردن شوهر
او بقدر دویست درم باقی مانده روا نباشد و اگر کمتر مانده از دویست درم روا
باشد اگر برادر یا خواهر درویش در پرورش خود دارد و هر چه بر ایشان خرج
میکند بر زکوة حساب میکند اگر قاضی نفقه ایشان بروی فرض نکرده روا باشد
و اگر فرض کرده روا نباشد و بنی هاشم یعنی آل امیر المومنین علی و آل عباس و آل جعفر
و آل عقیل و آل حارث ابن عبد المطلب اند رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و در هدایه
آورده که صدقه واجب هاشمی یعنی سید را روا نباشد اما صدقه تطوع روا
باشد و زن شوهر خود را از زکوة و صدقه فطر دادن روا نباشد نزدیک ابو حنیفه
اما نزدیک ابو یوسف و محمد روا باشد اما شوهر را روا نباشد که صدقه واجب بزن
خود دهد باتفاق و در منظومه آورده که نزدیک ابو حنیفه و محمد صدقه واجب بذمی دادن
روا باشد و نزدیک ابو یوسف روا نباشد و صدقه تطوع باتفاق روا باشد

و در هدایه آورده که هر صدقه که هست بذمی توان داد مگر زکوة که روا نباشد
و در منافع آورده که فقیر کسی باشد که او را هیچ نباشد از دنیایی و مسکین کسی باشد که او را
کمتر از یک نصاب باشد و بعضی بر عکس گفته اند و در شرح نافع آورده که
زکوة و صدقه فطر و کفارت سوگند روا نباشد کسی را که مقدار نصاب مال دارد
از هر مالی که باشد از برای آنکه صدقه توانگر را حرامست و اگر مال او کمتر از نصاب باشد
صدقه او را روا باشد اگرچه که او را کسبی باشد و هر که مالک نصاب باشد
او را صدقه دادن و عطای سلطان و هدیه گرفتن روا نباشد و در کنز آورده
که باید که سوال نکند کسی که او را قوت یک روزه باشد و در بستان فقیه آورده که
اگر چیزی بی خواست بدهند نشاید رها کردن زیرا که آن روزیست که خدای عز و جل
از جایی بدو میرساند که او گمان نمیبرد که رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین
فرموده و هم در بستان فقیه آورده که قبول کردن مال حاکمان بر دو وجه است
اگر بیشتر مال ایشان رشوه و مصادره باشد روا نباشد و اگر از بازرگانی
یا میراث حلال باشد معلوم شود که آنچه میدهد از حلالست قبول کردن روا
باشد اما فاضلتر آن باشد که هر چند که از حلال باشد قبول نکند و از حسن
بصری روایت کرده اند که او گفته که اگر کسی را سرای و متاع خانه باشد که بده هزار
درم بخرند و او بدان محتاج است زکوة بدو دادن روا باشد و در منفق آورده که
هرچه مستحبست در روز عید رمضان در روز عید قربان نیز مستحبست اما در عید ماه

رمضان

رمضان تکبیر در راه نمازگاه آهسته گوید و در عید قربان بلند گوید و در عید ماه
رمضان تعجیل خوردن افطار بطعام مستحبست و در عید قربان تاخیر کردن
مستحبست که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده که هر که باز ایستد از خوردن و
آشامیدن روز عید قربان تا آن زمان که امام از نماز عید فارغ شود چنان
باشد که شصت سال خدای را پرستیده باشد و این از برای آنست که اول چیزی
که خورد از قربانی باشد که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است که قربانی
مهمانی خدای عز و جل است درین روز والله الموفق و المعین فصل سی و هشتم
در بیان قربانی در شرح علایی آورده که قربانی کردن نزدیک ابو حنیفه و ابو
یوسف و محمد واجبست و نزدیک شافعی سنتست و در شرح هدایه آورده که
ریختن خون واجبست نه دادن گوشت و باید که قربانی بدست خود کند
اگر تواند و اگر نتواند بایستد تا دیگری بامر او قربانی کند که رسول الله
صلی الله علیه و سلم فاطمه را رضی الله عنها چنین فرموده و اگر جهود یا ترسا را
فرماید تا ببرد روا باشد اما مکروه باشد و در شرح مستحب آنست که
پیش سینه او ببرند و گاو و گوسفند از نشیب آن گره که بر سر حلقوم است باید
برید و مستحبست که قربانی فربه بود و بزرگ و باید که از قربانی سیکی بدرویشان دهد
و سیکی بتوانگران دهد و سیکی از برای عیال خود نگاه دارد و در منفق آورده که
پوست قربانی صدقه کند یا کار فرمایی خانه کند و در شامل بیهقی آورده که

اکر قربانی ماده خرند وبچه آورد بچه را نیز قربان باید کرد واکر قربان نکرد باید
که بفروشد وبهاء آن صدقه کند واین وقتی باشد که قربان کننده
توانکر باشد واکر درویش باشد قربان کردن بچه قربانی بروی لازم نباید
واکر قربانی را سر برید واز شکم او بچه مرده بیرون آمد نزدیک ابو یوسف
ومحمد آن بچه را شاید خوردن ونزدیک ابو حنیفه نشاید خوردن اکرچه
موی برآورده باشد وفتوی برینست اما اکر بچه زنده بیرون آید وآن
مقدار نماند زنده که سرش برند وبمیرد باتفاق او را نشاید خوردن
ودر کافی آورده که اکر قربانی را پشم وشیر باشد باید که ببرند وبدوشند
وآن پشم وشیر را بدرویشان دهند ومزد قصاب از قربانی ندهند
ومستحبست که روی قربانی را سوی قبله کنند وسر ببرند وبکویند که ان صلوتی
ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین اللهم تقبل منی هذه الاضحیة واجعلها
قربانا لوجهک الکریم خالصا وعظم اجری علیها پس کارد بر سر قربانی
نهد وبکوید که بسم الله والله اکبر یا بسم الله الرحمن الرحیم یا الحمد لله یا سبحان الله
کوید ومرادش آن بود که بتعظیم نام خدای سرش میبرد واکر بغیر از زبان
بفارسی یا بزبان دیکر کوید روا باشد واکر بسم الله کفت بنیت آغاز
کردن کار نه از برای سر بریده حلال باشد واکر بسم الله کفت واورا
هیچ نیت نبود سر بریده حلال باشد واکر بقصد نام خدای تعالی

کفتن

کفتن ترک کرد وسر برید حرام باشد نزدیک علمای ما ونزدیک شافعی
حلال باشد واکر بفراموشی نام خدای تعالی نکفت وسر برید نزدیک علمای ما
حلال باشد ونزدیک مالک حرام واکر کاو یا شتری در شهر
برمید وکرفتن او بجمع شدن مردمان راست نمی آید اکر خداوند او بنیت
قربانی تیری بزند ونام خدای برد روا باشد وبیک روایت کوسفند
همین حکم دارد واکر نام خدای تعالی کفت بقصد سر بریدن پس بکارد تیز
کردن مشغول شد یا بخوردن وآشامیدن باز نام خدای تعالی بکوید
پس سرش برد واکر یکبار کارد در سنک مالید بعد از آنکه نام خدای
کفت دیکر بار حاجت نباشد واکر نام خدای تعالی کفت وکارد بر زمین
نهاد وکارد دیکر برداشت یا یک لقمه نان خورد یا یک شربت آب بیاشامید
بار دیکر نام خدای کفتن حاجت نباشد واکر نام خدای بکفت پس پای کوسفند
بکشید وبر دیکر پهلو کشت باز بر همان پهلو کردانید باز نام خدای
باید کفت واکر نکفت وبقصد ترک کرد حلال نباشد واکر سه کوسفند
بر بالای یکدیکر نهاد ونام خدای کفت بر سه وبیکبار کارد کشید هر
وبیکبار کارد کشید هر سه حلال باشد ودر فتاوی کبری آورده که اکر
کوسفندی سر می برد وبکوید بسم الله ومحمد رسول الله آن کوسفند حرام باشد
یعنی دال محمد بکسر کوید حرام بود واکر از وی پرسند که چرا نام خدای ورسول

صلی الله علیه وسلم با یکدیگر جمع کرد ی اگر گوید که گوسفند بنام خدای و مصطفی
سر بریدم آن کشته گوسفند کافر شود و آن گوسفند حرام باشد و اگر گوید که
که مراد من از نام رسول گواهی دادن به پیغامبری او بود و نام خدای گفتم
از برای کشتن گوسفند کشنده گوسفند کافر نباشد اما اگر دال بکسر گفته باشد
آن گوشت حرام باشد اما اگر دال محمد را برفع گوید آن گوشت حلال باشد
و اگر مراد او را هیچ نیت نبود اگر برفع دال گفته باشد آن گوشت مکروه باشد
و اگر بکسر دال گفته باشد حرام باشد و در **فروق نیشابوری** آورده که
میان رفع و جر فرق میکنند اگر بجر گوید گوشت حرام باشد و اگر برفع
گوید حرام نباشد و در **متفق** آورده که سر بریدن بهر چیزی که رگها را
ببرد و خون بیارد روا باشد چنانکه به نی تیز و سنگ تیز و شاخ تیز و در **منظوم**
آورده که اگر بناخن و دندان اگر جدا بود از آدمی نزدیک علما روا
باشد و نزدیک **شافعی** روا نباشد و در **تهذیب** می آرد که مستحبست
که کارد را نیکو تیز کند تا زود بریده شود و سر را از وی جدا نکند تا آن
زمان که ساکن شود و اگر پیشتر از آنکه ساکن شود سر جدا کند مکروه
باشد اما خوردن آن روا باشد و در **تهذیب** آورده که اگر از پس گردن سر ببرد
اگر چندانی زنده ماند که رگهایی که میباید برید ببرد حلال باشد و اگر پیش از آنکه
رگها بریده شود بمیرد حرام باشد و در **قدوری** آورده که موضع

بریدن

بریدن حلقست چنانکه حلقوم و مری یعنی آن روده سرخ و هر دو شاه رگ و رگهایی
که بریدن آن شرطست این چهارست اول مری و آن راه گذر علف است و حلقوم
یعنی نای گلو که نفس از انجا بر می اید و ودجان یعنی دو شاه رگ که خون در آن جاری میرود
اما نزدیک **ابو حنیفه** اگر سه رگ از چهار رگ و هر کدام بریده شود حلال باشد و **ابو یوسف**
بیک روایت با **ابو حنیفه** است و دیگر روایت آنست که یکی ازین سه رگ
حلقوم باشد روا بود یعنی حلال بود و در **زاد الفقها** آورده که اگر ازین چهار
رگ سه رگ بریده شد هر کدام که باشد نزدیک **ابو حنیفه** حلال باشد
و درست اینست و در **ذخیره** آورده که از امام محمد دو روایت است یکی آنکه اگر
از هر کدام ازین چهار رگ که بیشتر بریده شود حلال باشد و در **کنز**
آورده که دست کشش مسلمانان و اهل کتاب و نارسیده و دیوانه و معتوه و ختنه
ناکرده و گنگ و خواجه سرای و زن و جنب و عنین و مخنث و بنده و حایض
و نفاس دار بشرط آنکه علم سر بریدن دانند و محرم نباشد این همه حلال باشد
اما دست کش گبر و بت پرست و مرتد و محرم تا ما دام که در احرام باشد و آنکس که
بقصد نام خدای نبرده باشد دست کش این قوم روا نباشد و در **هدایه**
آورده که قربانی واجبست بر مسلمان آزاد توانگر مقیم در روز عید قربان
و در کتاب **اضاحی** آورده که نصاب قربانی دویست درم نقره یا بیست دینار
زر سرخ باشد و در وقت دمیدن صبح عید قربانی کردن بر وی واجب

شود چون مسلمان [illegible] آزاد و مقیم باشد و اگر این نصاب یک سال در ملک
وی باند پنج درم نقره یا نیم دینار زر پنج یک درویش دادن فریضه بود و اگر
متاعی باشد که از بهر بازرگانی دارد و یکسال در ملک وی بماند دادن
زکوة بروی واجب بود و نصاب صدقه فطره و قربانی همین است ولیکن گذشتن
سال یا از بهر بازرگانی [illegible]ن شرط نیست اگر درویش در روز عید قربانی
کرد پس هنوز وقت قر[illegible] گذشته بود که توانگر شد قربانی دیگر بروی
واجب شود و بر هر کس [illegible]ه فطره و قربانی واجب گرفتن صدقه و زکوة
روا نباشد و اگر مسلما[illegible] شخصی واجی باشد و آن شخص توانگر است
و زنی که از دستینار و مهر د[illegible]ن شوهر دارد و شوهر توانگر است بر آن مسلمان
و بر آن زن قربانی کردن واجب باشد و اگر کابین باشد نزدیک
ابو حنیفه بر آن زن قربا[illegible] کردن واجب آید و اگر مسلمانی دویست درم نقره
دارد و سالی بر آن بگذ[illegible] و پنج درم بدارد و عید قربان آمد بقول
زعفرانی بروی قربان[illegible]جب آید و اگر در روز عید قربان دویست
درم داشت و قربانی [illegible] به پنج درم پس کم شد قربانی دیگر بروی واجب
نباید و اگر گفت [illegible] که گوسفندی قربان کنم اگر گاوی یا شتری
قربان کند [illegible]شد و اگر درویشی گوسفندی خرید و بر خود واجب
کرد که قربان [illegible]د بروی واجب باشد قربان کردن آن گوسفند در روز عید

واگر

و اگر کم شود بروی دیگر لازم نیاید و اگر آن گوسفند را ببخشد یا بفرو[illegible]د یا صدقه کند بروی
عوض آن لازم آید و اگر این گوسفند عوض آن گوسفند [illegible] بلکه تر است زیادتی قیمت را
صدقه باید کرد و اگر توانگر در وقت قربان کردن قربان[illegible]د و هنوز وقت بیرون
نرفت که درویش شد یا بمرد قربانی از وی سا[illegible]د ولیکن در صدقه فطر
ساقط نشود و اگر وقت قربانی بگذشت و توانگر [illegible]ه ماند بعد از آن درویش
شد یا بمرد قربانی در کردن او باشد قیمت قربانی صد[illegible]د و صدقه فطر را اگر وصیت
کرده باشد باید داد بعد از وفات و اگر گوسفن[illegible] خرید که قربان کند و نکرد و وقت
بگذشت گوسفند زنده را صدقه باید داد و اگر [illegible]د و صدقه دهد آنچه از قیمت کم شود
صدقه باید داد و اگر چیزی از آن گوسفند بخور[illegible]ان صدقه دهد و در قدوری
آورده که قربان کردن واجب است از نفس خود [illegible] نارسیده خود وقتی که نارسیده را
مال نباشد و اگر مال باشد بعضی گفته اند [illegible] قربان کنند و بعضی گفته اند
که پدر از مال خود قربان کند و بعضی گفته اند که پ[illegible] واجب نباشد از برای نارسیده
قربان کردن از مال خود و در هدایه آورده که شتر [illegible] از هفت کس روا باشد
و گوسفند از یک کس و ماده و نر و قوچ و بخته [illegible]شد و از گاو ماده فاضلتر
باشد و از گوسفند قوچ شاخ دار فاضلتر و هفت گو[illegible] از یک گاو فاضلتر
باشد و مستحب است که قربانی فربه باشد و در هدایه آو[illegible]ده که گاو دو ساله
و بز یکساله و میش بیک روایت نه ماه و بیک روایت [illegible] که درمیان یک

ساله در آید که از دور نتوان شناخت و نشاید قربان کردن و قربانی که کوری
او پیدا بود و لنگی که بمذبح نتوان رفت و بیماری که بیماری او پیدا بود و لاغری
که در استخوان او مغز نباشد و پیری که بچه خود را شیر نتوان داد و یک چشم
و دم بریده و خشک پستان درین همه روا نباشد و اگر در چشم او کلی بود که
بیشترین از چشم او پوشیده باشد روا نباشد و اگر سیکی رفته باشد روا
بود اما مکروه باشد و گفته اند که گوسفند را یکروز گرسنه دارند پس آن چشم معیوب را
بر بندند و از دور علف بدو نمایند چون علف را ببیند آنکه بنگرند تا میان آن
دو موضع چند تفاوت دارد اگر یک نیمه بود یک نیمه چشم او بیش نبود و اگر از یک
نیمه کمتر رفته باشد روا باشد و اگر گوشش بریده باشد و جدا نشده باشد
روا باشد و اگر دندان افتاده باشد اگر علف میتواند خورد روا باشد و در فتاوی
خانی آورده که اگر سیکی از عضوی رفته باشد روا باشد و اگر زیادت رفته
باشد روا نباشد و فتوی برینست و اگر از دندان او بیشتر باقیست روا
باشد و در کتاب الاضاحی آورده که اگر هفت کس در شتری شریک شوند باید که هر یکی را
هفت یکی باشد اگر یکی را از هفت یکی کم باشد از هیچ کس قربانی درست نباشد مثلا
اگر شتری به بیست و یک درم بخرند هر یکی را سه درم باشد اگر یک شریک نیم هفت
یک برگیرد و یک درم و نیم بدهد از هیچ کدام روا نباشد و اگر هفت شریک گاوی
خرند و نیت هر یک قربتی دیگر بود اول قربانی دوم نذر سوم عقیقه چهارم قربانی

از برای

از برای مرده پنجم جزای صید ششم هدی هفتم تطوع از هر هفت درست باشد نزدیک علمای
ما اما اگر ازین هفت شریک یکی را نیت گوشت باشد و نیت قربت نباشد یا یک شریک
جهود باشد یا مرتد باشد قربانی از هیچ کدام روا نباشد باتفاق و در کافی
آورده که قربانی کردن گاو و گوسفندی که او را اصل شاخ نباشد یا یک شاخ شکسته
باشد یا هر دو شاخ شکسته باشد یا خرگوش باشد یا دیوانه باشد و گرگین و خصی
روا باشد و در ملتقی البحار آورده که اگر کسی گوسفندی غصب کرد و قربان کرد و از نفس
خود و مالک آن گوسفند را قیمت بداد نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد روا باشد
و درست اینست و اگر با امانت بوده باشد و از نفس خود قربان کند روا نباشد
و اگر قربانی را بعد از آنکه سر برند بدزدید و قربان کنند را چیزی دیگر واجب
نشود و در هدایه می آرد که اگر دو کس دو گوسفند خریدند و ایشان را غلط افتاد و هر
یک گوسفند دیگر را قربان کردند و رضا دادند از هر دو روا باشد و بر ایشان
ضمان نباشد و اگر چهار کس چهار گوسفند خریدند مانند یکدیگر در رنگ و سال
و فربهی و شب در یک جای کردند و چون بامداد شد یک گوسفند را مرده یافتند
و نمیدانند که گوسفند کدام یک بوده ابو حفص کبیر میگوید که حیلت آنست که آن
هر سه گوسفند را بفروشند و از بهای آن چهار گوسفند بخرند آن چهار
کس یکدیگر را وکیل کنند بسر بریدن گوسفند خود پس اگر چنین کنند
قربانی از همه روا بود و اگر خمسه گوسفند خریدند از برای قربانی و آن هر

کوسفند امیخته شدند پس هر یکی کوسفند دیکری قربان کردند و هر چه باین
رضا دادند از هر چه روا بود لیکن این هر چه کس هر یکی کوسفندی که خریده
بودند قربان کردند ان کوسفند بر خود واجب کرده بودند مثلا اکر قیمت
یک کوسفند سی درم بود و قیمت دیکر کوسفند بیست درم و قیمت دیکر کوسفند ده
درم آن کس که کوسفند سی درم خریده بیست درم را صدقه باید کرد و آن کس که
کوسفند به بیست درم خریده ده درم صدقه بایدش کرد و آن کس که بده
درم خریده هیچ صدقه بر وی واجب نبود و اکر هفت کس هفت کوسفند خریدند
و هر یک کوسفند خود را معین نکردند و همچنان هر هفت کوسفند را
قربان کردند روا باشد از روی قیاس اما از روی استحسان روا نباشد
و از ابو یوسف روایتست که کفته که ایشان کوشتها را میان خود قسمت کنند
روا بود و در هدایه آورده که قربانی از هشت نوع روا باشد از میش نر و ماده
و از بز نر و ماده و از شتر نر و ماده و از کاو نر و ماده بغیر ازین هیچ روا نباشد
مکر کاومیش که روا باشد و بزغاله و شتربچه قربان کردن روا باشد و آورده اند
که انچه زاده از اهلی و وحشی اکر مادر او اهلی باشد روا باشد چنانکه اکر کرک
بر کوسفند شود و آن کوسفند از آن کرک بره آرد و آن بره یکساله
شود آن بره را قربان کنند روا باشد و در نافع آورده که زاده میش
و آهو اکر مادر او میش بود قربان کردن آن روا باشد و اکر بچه کوسفند را

بشیر

بشیر خوک پرورده باشند امام محمد میکوید که خوردن آن کراهیت می داریم و اکر
بشیر خر پرورده باشد باتفاق مکروه باشد و در تهذیب آورده که کاو یا
کوسفند و یا شتر اکر بعلف حرام چریده باشد خوردن او در حال مکروه باشد
باید که کوسفند را ده روز و شتر را سی روز و مرغ را سه روز ببندند و علف
حلال دهند تا کوشت ایشان پاک شود و کاو و کوسفند و شتری که نجاست میخورد همین
حکم دارد نشاید خوردن تا این مقدار که کفته شد بسته بدارند و علف بدهند
تا خوردن آن حلال باشد و وقت قربانی بعد از بر آمدن صبح روز عید
قربان است و لیکن اهل شهر را روا نباشد که پیش از نماز عید قربانی کنند از برای
آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که پیش از نماز عید قربانی کند کو بعد از
نماز عید باز قربانی کن پس معلوم شد که در شهرها پیش از نماز عید قربان
کردن روا نباشد و این روایت در متفقات و اهل روستا را که بر ایشان نماز
عید نیست اکر بعد از صبح قربان کنند روا باشد اما نزدیک شافعی بعد از
بر آمدن آفتاب آن مقدار که دو رکعت نماز توان کزارد و دو خطبه سبک توان
کفت بکذرد قربان کردن روا باشد و در قدوری آورده که وقت قربانی
کردن سه روزست روز عید و دو روز پس از آن اما روز اول فاضلترست
اما مستحب قربانی کردن اهل شهر را بعد از نماز و خطبه است اما اکر بعد از نماز پیش
از خطبه قربان کنند روا باشد و اکر امام نماز عید را بی وضو کزارد و او را معلوم

شود و بعد از آن او را معلوم شد که وضو نداشته و بعضی از مردم قربان کردند
قربانیهای ایشان روا باشد اما اگر پیش از پراکنده شدن مردم معلوم شود که
بی وضو نماز عید گزارده بر امام و جماعتیان واجب شود که دیگر نماز عید بگزارند
اما اگر بعد از پراکنده شدن خلق معلوم شد دیگر بار گزاردن نماز عید بر
ایشان واجب شود اما امام زعفرانی میگوید که اگر امام را بعد از آنکه مردمان
از نماز عید بیرون رفتند معلوم شان شد که امام بی وضو نماز عید گزارده
بر امام و جماعتیان واجب شود و ابن ماجه میگوید که امام باید که منادی کند با مردمان
جمع شوند و بار دیگر نماز عید بگزارند پس هر کس که بعد از منادی کردن امام قربان
کنند و ندانند که امام بی وضو نماز عید گزارد قربانی او کردن روا باشد و هر که
بداند که امام بی وضو نماز عید گزارده قربانی او روا نباشد پیش از زوال و اگر
بعد از زوال قربان کردن روا باشد اما اگر غلط کردند و روز عرفه
نماز عید قربان گزاردند و مردمان قربانیها کردند پس بعد از آن معلوم شد که
روز عرفه نماز عید گزاردند و مردمان قربانیها کردند پس بر ایشان واجبست که
روز عید نماز عید بگزارند و قربانی کنند و اگر گواهان گواهی دادند که
امام بر دیدن ماه ذی الحجه و مردمان در یازدهم ماه عید کردند و قربانی
کردند بعد از آن معلوم شد که روز یازدهم بوده است قربانیها روا بود و
دیگر بار قربانی کردن حاجت نباشد و اگر امام نماز عید بقصد ترک کرد و نگزارد

یافته

یافته شد که بدان سبب نماز عید نگزارند قربانی کردن پیش از زوال روا
نبود و چون وقت زوال شود روا بود تا روز سوم عید وقت فرو شدن آفتاب
درین سه شبانروز قربانی کردن روا باشد و لیکن تاخیر کردن تا آن وقت
که آفتاب فرو خواهد رفت مکروه باشد و اگر در شهری سلطان و یا نایب سلطان نباشد
و نماز عید نگزارند قربانی کردن پیش از زوال روا نباشد اما زعفرانی
گفت که بعد از صبح عید روا باشد همچنان که اهل روستا را و عمل می آرد که اگر
در شهری فتنه شد که حاکم و قاضی نماند که نماز بگزارند اگر بعد از دمیدن
صبح قربانی کنند روا باشد و اگر قربانی در ده باشد و قربانی کنند در شهر باشد
قربانی کنند از برای او روا باشد بدستوری او و فتوی بر نیست و در هدایه فی
آرد که اگر شهری میخواهد که بعد از صبح قربانی کند روا باشد و لیکن باید که قربانی کردن
در بیرون شهر کند طحاوی میگوید که نماز عید در شهر در دو موضع گزاردن روا
باشد و قربانی کردن بعد از آنکه امام از نماز عید گزاردن فارغ شد و
در فتاوای حجه آورده که واجب بر سلطان که یکی را بفرماید که در شهر نماز عید بگزارد
از برای ضعیفان و رنجوران و کسانی که بنماز بیرون نتوانند رفت فصل
سی و پنجم در بیان تکبیر تشریق در جامع صغیر آورده که تکبیر تشریق گفتن
واجبست و آغاز کردن تکبیر تشریق بعد از نماز بامداد است در روز عرفه
نزدیک علمای ما و تکبیر تشریق آغاز کردن نزدیک شافعی بعد از نماز بامداد

روز عید است و نزدیک ابو یوسف و محمد تمام شدن تکبیر تشریق نماز دیگر روز چهارم
عید است که آخر ایام تشریق است و این در منظومه است و در فتاوای سراجی آورده که تکبیر
تشریق نزدیک شافعی پانزده است و نزدیک ابو حنیفه هشت است و نزدیک ابو یوسف
و محمد بیست و سه تکبیر است و فتوی بر قول ابو یوسف و محمد است زیرا که در پس هر
نماز است فریضه تکبیر گفتن است و نزدیک ابو حنیفه پنج شرط باید تا تکبیر
گفتن واجب آید یکی تکبیر گفتن که در شهر باشد دوم نماز جماعت سوم بر مقیمان
چهارم مردان پنجم بعد از نماز فریضه و در مختصر کافی آورده که تکبیر تشریق بگوید
بعد از نماز عید و بعد از سنتها نماز و نافلها و بعد از نماز وتر و اگر کسی را
در نماز فرض سهوی افتد اول سجده سهو بیارد و سلام دهد بعد از آن تکبیر تشریق
بگوید و اگر امام سلام نماز باز داد و تکبیر فراموش کرد و برخاست اگر پیش از آنکه
از مسجد بیرون رود یادش آید بنشیند و تکبیر گوید و اگر از مسجد بیرون آمد و بعد از آن
یادش آمد یا هنوز در مسجد بود و لیکن سخن گفت و بعد از آن او را یاد آمد درین
همه تکبیر گفتن از وی ساقط شود و احتیاج تکبیر گفتن نبود و امام و جماعتیان
باید که تکبیر را ترک نکنند و اگر امام را بعد از سلام وضو تباه شود باید که پیش از آنکه
وضو سازد تکبیر بگوید و در جامع کبیر اوحدی میارد که اگر امام تکبیر تشریق فراموش
کرد باید که جماعتیان بگویند و ترک نکنند و در هدایه میارد که ابو یوسف
در ایام تشریق نماز شام امامت کرد و بعد از نماز تکبیر فراموش کرد و ابو حنیفه

اقتدا

اقتدا کرده بود وی تکبیر تشریق بگفت و در ینابیع میارد که ایام نحر سه روز است
و ایام تشریق سه روز است روز دهم ماه ذی الحجه نحر خاص است و روز یازدهم
و دوازدهم نحر است و هم تشریق است و روز چهاردهم تشریق خاص است پس این شش روز
در چهار روز و اصمعی گفته که تشریق نماز است و بعضی گفته اند که تشریق گوشت در آفتاب
انداختن و خشک کردن است و مردمان درین روزها گوشت قربانی در آفتاب می
اندازند و خشک میکنند پس این روزها را از برای این ایام تشریق میگویند و از خلیل
ابن احمد آمده است که مراد از تشریق تکبیر است و در ینابیع می آرد که علما چنین گفته اند که
بعد از آنکه امام سلام نماز گوید بگوید که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر
الله اکبر و لله الحمد

فصل چهل در بیان آنکه احکام شریعت بر چند قسم است بدانکه احکام
شریعت بر نه قسم است اول فریضه دوم واجب سوم سنت چهارم مستحب پنجم حلال ششم
مباح هفتم حرام هشتم مکروه نهم آنچه اگر کردن آن نهی کرده اند و مر قسمی را درین احکام معنی است
و حدّی و در اصول لامشی آورده که معنی حد در لغت منع است یعنی باز داشتن و از
اینجاست که دربان را حداد میگویند از برای آنکه مردمان را باز میدارد از در
آمدن ببرای پس حد شرع آنست که بنده را از آن در نتواند گذشت اما بدانکه
فرض در لغت بریدن است و نماز و روزه را فریضه میگویند یعنی بریده شده که کم
و بیش نشود و نزدیک علمای ما فرض آنرا گویند که بدلیل قطعی ثابت شده باشد
که در آن هیچ شبهه نبود همچون قرآن و حدیث متواتر و اجماع علمای امت و ...

وانچه فریضه است مانند پنج نماز است و نماز جمعه و روزه ماه رمضان و زکوة مال دادن و حج
اسلام گزاردن و وضو ساختن و غسل جنابت کردن و آنچه مانند اینها باشد
و حکم فریضه ایمان آوردن است بفریضگی آن و اقرار کردن بفرضیت آن و آن را فریضه
دارد و چون آن فریضه را بگزارد اداء آن فریضه کرده باشد از کردن خود و ثواب
نیز بیابد پس هرکه فریضه را فریضه ندارد کافر شود و شایسته کشتن شود در دنیا و عقوبت
جاودانه در آخرت نعوذ بالله و بدانکه وجوب در لغت افتادن است و واجب چیزی را گویند که
لازم باشد که از عهده آن بیرون نیاید تا ادا نکند و در عرف واجب آن را گویند
که بدلیلی ثابت شده باشد که در وی شبهه باشد چنانکه نماز وتر و صدقه فطر و قربانی
کردن و آنچه مانند این باشد و آن دلیل که در وی شبهه باشد چون قیاس است و خبر
واحد پس هرچه بقیاس و خبر واحد ثابت شده باشد آن را واجب گویند و حکم واجب آن باشد
که منکر آن کافر نشود و بگزاردن آن ثواب یابد و ترک کننده آن مبتدع و فاسق
شود و مستحق عقوبت گردد اما سنت در لغت راه راست است خواه آن راه بد باشد
یا نیک هر دو را سنت گویند چنانکه گویند فلان کس را سنت پسندیده است یا سنت
ناپسندیده اما در شریعت استعمال نکنند مگر در خیر و سنت راهیست که رفته شده است
در دین و سنت خدای حکم خداست تعالی را گویند و سنت رسول الله صلعم روش او را
گویند و حد سنت آنست که رسول الله صلی الله علیه و سلم همیشه آنرا کرده باشد و فرموده
باشد بکردن بی آنکه واجب کرده باشد و علما گفته اند که سنت آنست که رسول الله صلعم

همیشه

همیشه میکرد و هرگز ترک نکرده و سنت که رسول الله صلی الله علیه و سلم گاهی کرده و گاهی
نکرده این سنت فعلی است و هرچه فرموده و واجب نکرده آن را سنت قولی گویند و سنت بر چند قسمت است
سنت هدی است و سنت زوائد است و سنت هدی بر دو نوع است سنت رواتب و سنت
غیر رواتب اما سنت رواتب در شبانروزی دوازده رکعت نماز است و در حدیث آمده است
که هر که این دوازده رکعت نماز بپای دارد بنا کند خدای تعالی از برای او در بهشت کوشکی
و آن دوازده رکعت نماز دو رکعت سنت نماز بامداد است و چهار رکعت نماز پیش
از فرض پیشین و دو رکعت بعد از فریضه پیشین و دو رکعت نفل بعد از فریضه نماز شام
و دو رکعت بعد از فریضه نماز خفتن و بانگ نماز و قامت گفتن و گزاردن نماز
فریضه بجماعت و جمله سنتها که در نماز است از گفتنیها و کردنیها این همه از سنتهای رواتب
است اما آن ده خصلت که بر ابراهیم علیه الصلوة والسلام فریضه بود و بر ما سنت است آن هم
از سنت هدی است ولیکن بعضی از آن سنت راتب است و بعضی غیر راتب و در تهذیب آورده
که آن ده خصلت که بر ابراهیم علیه الصلوة والسلام فریضه بوده است و بر ما سنت است
پنج از آن در سر است فرق راست کردن و موی سر کم کردن و موی لب
دیگر مسواک کردن و آب در دهان کردن و آب در بینی کردن و وضو ساختن
و پنج از آن در باقی تن است موی بغل برکندن یا تراشیدن و ناخن دست و پای
باز کردن و موی زیر ناف مردان را تراشیدن و زنان را برکندن و استنجا
کردن با آب پیش از وضو ساختن و ختنه کردن و این روایت در متفق است

ها

ودر شرعة الاسلام آورده که ناخن چیدن وموی لب کم کردن وموی زیر ناف
تراشیدن وموی بغل برکندن از سنتهاء رواتب است اما باید که موی بغل وموی
زیر ناف زیادت از چهل روز نگذارد وفاضلتر آن باشد که این سنتها در هفت
روز یکبار بجای آرد ودر ملتقط آورده که مردان اگر خواهند که موی را بگذارند فرق را است
کنند واگر خواهند سر را تراشند ولیکن بعضی از سر تراشیدن وبعضی را گذاشتن
نشاید واز ابوحنیفه نقلست که از موی لب چندان کم کند که مانند ابروی گردد وبعضی گفته اند که
اگر وضو سازد وآب بزیر موی لب نرسد اگر موی لب بقدر ابروی او باشد وضوی
او درست باشد واگر موی لب او زیادت از ابروی او باشد وآب بزیر موی لب
او نرسد وضوی او درست نباشد ودر نصاب الفتاوی آورده که اگر موی لب دراز
شود وآب بزیر آن نرسد فتوی بر آنست که وضوی او درست باشد اما اگر در غسل کردن
آب بزیر جمله موها نرسد غسل درست نباشد وروایت کرده اند که خالد بن الولید
رضی الله عنه موی لب خود را دراز گذاشتی تا تهیبت نماید ودر فتاوی حجه آورده که
بریدن ناخن وکم کردن موی لب در روز جمعه پیش از نماز جمعه مکروهست از برای آنکه
جمعه در معنی حج است وحجرا پیش از گزاردن حج از خود دور کردن مکروهست پس
ناخن چیدن وموی لب کم کردن پیش از نماز جمعه مکروهست ودر روایت آمده است
که روز جمعه ناخن چیند وموی لب را کم کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
هر که روز جمعه ناخن باز کند وموی لب کم کند چنان باشد که حجی وعمره گزارده

باشد

باشد ورسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که روز شنبه ناخن چیند اگر بیمار باشد
صحت یابد واگر روز یکشنبه چیند اگر درویش باشد توانگر گردد واگر روز دوشنبه چیند
اگر دیوانه باشد بهوش باز آید واگر روز سه شنبه چیند اگر بروی علت پیسی باشد
کم شود وهر که روز چهارشنبه ناخن چیند اگر او را وسوسه باشد برود واگر روز
پنجشنبه ناخن چیند اگر او را علت جذام بود دفع شود واگر روز آدینه ناخن
چیند بیامرزد خدای عز وجل ویرا ورسول الله صلعم فرمود که ناخن خود را ابدان ان
مچینید که پیسی آرد باید که بمقراض چینند که در وی شفا است وناخن روز جمعه چینید
که نیکی ودرجات شمار از یادت کند وهر که روز جمعه ناخن بچیند از هفتاد گونه علت
وبیماری خلاص یابد ودر تهذیب آورده که ختنه کردن مردانرا سنت است ودر حق
زنان کرامت است وختنه کردن بنزدیک بعضی فریضه است وبعضی گفته اند که گواهی ختنه
ناکرده نشنوند وبعضی گفته اند که نماز در پی او روا نبود ووقت ختنه کردن از هفت سالگیست
واگر پسر خرد را سنت کرد وآن پوست دراز ماند اگر سر ذکر او را میپوشد دیگر بار
میباید برید واگر نمیپوشد نباید برید ودر عیون المسایل آورده که اگر بیشتر از پوست
بریده نشود آن ختنه نبود بار دیگر ختنه باید کرد وخواجه ابو اللیث میگوید که سنت آنست که بچه
هفت ساله را سنت کنند واز ده سالگی در نگذرانند پس هر که زنده دارد سنت یعنی
بجای آرد ثواب یابد وهر که بی عذری ترک کند شایسته ملامت وبازخواست گردد واگر
سنت را حق ندانند کافر گردد نعوذ بالله وسنت زواید پیروی رسول الله است صلعم یعنی نشستن

خواستن وخوردن واشامیدن وپوشیدن وآنچه مانند اینها باشد از سنت زوائد است
این همه اگر کسی اینها را بکند ثواب یابد واگر ترک کند شایسته ملامت وبازخواست
گردد اما مستحب دوست داشته را گویند چون نیت وضو کردن وهمه سر را مسح کردن ودر
قرائت زیادت از سه آیت خواندن ودر نماز فریضه وتسبیحات رکوع وسجود زیادت از
سه بار گفتن ونماز اشراق وچاشت وتهجد گزاردن ودر روز پنجشنبه ودوشنبه
وآدینه وعرفه وعاشورا روزه داشتن ودر شب آدینه وروز آدینه صدقه دادن وپل
وسقایه ومسجد ورباط عمارت کردن وآنچه مانند این باشد این همه مستحب است ومستحب
آنست که در آوردن آن ثواب باشد ودر ترک کردن بازخواست وملامت نباشد
اما معنی حلال گشاده شده وحلال مانند طعام حلال خوردنست آن مقدار که بسنده باشد
وجامه پوشیدن از حلال واز شبهای ماه رمضان با عورت وکنیزک خود صحبت
کردن وزنان را از زر ونقره وجامه ابریشمین پوشیدن این همه از حلال کرده است یعنی
راه راحت گرفتن از اینها گشاده است وحکم حلال آنست که اگر کسی آنرا حلال نداند کافر گردد
واگر حلال داند اما نکند امید است که حساب بروی آسان گردد وهرکه روز قیامت
حساب کنند رنج فراوان بیند اما مباح آنست که کردن وناکردن برابرست وبکردن
ثواب نباشد بی نیت خیر وبه ناکردن گناه نبود وبعضی گفته اند که مباح آنست که عاقل
مخیر بود اگر خواهد بکند واگر خواهد نکند وآن مانند شکار کردن وگوی
باختن ونیزه بازی کردن واسب تاختن ودر آفتاب نشستن وگریستن از مال

بشرط

بشرط آنکه گرو از یک طرف باشد واگر از هر دو طرف باشد قمار باشد وآن حرامست
ومردار خوردن در حالی که چنان گرسنه باشد که اگر آن مردار نخورد هلاک میشود خوردن
آن مباح باشد اما معنی حرام باز داشته است وحرام ومنهی مانند زنا کردنست وخمر آشامیدن
وربا دادن وخوردن وغیبت کردن ودروغ وفحش گفتن وبا زن خود در حال
حیض ونفاس صحبت کردن وزنان را در حال حیض ونفاس نماز کردن وروزه
داشتن این همه حرامست وحکم حرام ومنهی آنست که اگر کسی آنرا حلال داند یا حلال دارد کافر
شود واگر حرام داند وبا حرام دارد وپرهیز کند از ناکردن آن ثواب یابد واگر پرهیز
نکند وبکردن آن مشغول شود خود را گناهکار داند فاسق وعاصی گردد وسزاوار
عقوبت شود یا در دنیا بخوردن حد وتعزیر یا در آخرت در آتش دوزخ اما مکروه آن چیز را گویند
که دوست داشته شرع نباشد ودر **فواید حسامی** آورده که حد مکروه آنست که ناکردن
آن بهتر باشد از کردن پس بهتر آن باشد مکروه را نکنند ومکروه مانند گوشت
اسب خوردنست وغدد خوردن وفرج وخصیه وذکر ومثانه وزهره آن حیوانی که
گوشت او حلال باشد اما مکروه بر دو نوعست یک نوع آنست که او را کراهیت تحریمیه
گویند که بکردن آن بزه کار باشد واگر نکند ثواب یابد وکراهیت تنزیهی آنست که
بکردن آن عتاب نباشد ودر **منظومه** آورده است که گوشت اسب نزدیک **ابو حنیفه** مکروه است
کراهیت تحریمیه ونزدیک **ابو یوسف ومحمد** کراهیت تحریمیه نیست وفتوی بر قول **ابو حنیفه** است
کراهیت تحریمیه است وشیر اسب را مانند گوشت اسبست وفتوی بر اینست **فصل چهل ویکم** در بیان سخن

سهو در محیط آورده که اگر در نماز ترک فریضه کند نماز تباه شود خواه بقصد ترک کند
خواه بسهو و اگر در نماز سنّتی را بقصد ترک کند بزه کار باشد و اگر بفراموشی ترک
کند بر وی چیزی لازم نیاید و اگر واجبی را بقصد ترک کند بزه کار باشد
و نماز وی ناقص شود و اگر در نماز بود و هنوز که بیادش آمد که ترک واجبی کرده بود
سجده سهو لازم شود تا آن نقصان از نماز او بر گرفته شود اما سجده سهو نزدیک
ابو حنیفه و محمد بعد از گفتن سلام بیارد و نزدیک شافعی پیش از سلام بیارد و در مختصر
کافی آورده که اگر سجده سهو بعد از آنکه هر دو دست سلام باز دهد بیارد روا باشد
اما در پیشتر آنست که بعد از آنکه بدست راست سلام دهد سجده سهو پس از هر دو سلام
ار خواه چیزی از نماز کم کرده خواه زیاده و در هدایه و جامع الصغیر می آرد که سجده سهو
بیکی از سه چیز لازم آید بترک واجب و بتاخیر واجب و بتاخیر فرض و در جامع صغیر
آورده که سجده سهو از برای رغم و خواری شیطانست و در ینابیع می آرد که سجده سهو آوردن
در نماز در نقصان و زیادت لازم آید چنانکه بسهو دو رکوع کند یا سه سجده کند یا در
رکعت اول یا در رکعت دوم فاتحه دو بار پیاپی بخواند اما اگر فاتحه بخواند و سوره بخواند باز
فاتحه بخواند سجده سهو لازم نیاید و در شرح قدوری آورده که سهو آن باشد که کسی
غلط کند چنانکه یک سجده زیادت کند یا یک رکوع زیادت آرد یا یک قیام
زیادت آرد یا جایی که می باید نشست برخیزد یا جایی که میبایست خاست بنشست یا جایی که
بلند بایست خواند آهسته خواند یا جایی که آهسته میبایست خواند بلند خواند یا التحیات را

درقعده

درقعده اول یا در قعده دوم بخواند یا در نماز عید تکبیرهایی که پیش از نماز عید می
باید گفت ترک کرد یا در نماز وتر دعای قنوت نخواند یا جایی که فاتحه میباید خواند
سوره خواند یا جایی که سوره میباید خواند فاتحه خواند بفراموشی و در فتاوای ظهیری
آورده که اگر التحیات را دو بار خواند سجده سهو لازم نیاید و در شرح قدوری
آورده که اگر رکوع فراموش کرد و بسجده رفت یا یک سجده فراموش کرد و بقیام
رفت اگر در قیام او را یاد آمد یا بعد از آنکه برکوع رفت او را یاد آمد که یک
سجده ترک کرده آن سجده بیارد و در آخر نماز سجده سهو کند و در کنز می آرد که
اگر در نماز دو سه سهو زیادت افتاد یا چنانکه در هر رکعتی سهوی افتاد همان دو سجده
پیش لازم نیاید و در ملتقط میارد که اگر امام را سهوی افتد هم بر امام و هم بر قوم
سجده سهو لازم آید و اگر امام سجده سهو نیارد قوم نیز نیارند اما اگر جماعتی را سهو
افتد بر جماعتی و بر امام سجده سهو لازم نیاید و در هدایه آورده که اگر قعده اول فراموش
کند و در نماز فریضه برخاست که رکعت سوم بگزارد اگر زانو از زمین برنداشته است
باتفاق علما بنشیند و در آخر نماز سجده سهو آوردن حاجت نباشد از برای
آنکه تاخیر واجب نکرده است و اگر هر دو سر زانو از زمین برداشته ننشیند و بقیام
رود و باتفاق علما در آخر نماز سجده سهو بیارد و در محیط و کافی میارد که قعده
اول در نمازهای فریضه واجبست نزدیک علمای ما و قعده اول در نمازهای سنت و
نافله نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف واجبست و نزدیک محمد و شافعی و زفر فریضه است

و در صلوة مسعودی آورده که اگر نماز نافله چهار رکعتی میگزارد چون دو رکعت
بگزارد بفراموشی برخاست و بقیام رفت بعد از آن بیاد او آمد باز گردد و قعده
بیارد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف باز نگردد و بقول محمد و زفر و شافعی باز گردد که
فریضه است و اگر باز گردد و قعده بیارد باتفاق درست باشد و سجده سهو
باتفاق در آخر نماز واجب باشد و در فتاوای ظهیری آورده که اگر در قعده اول
بعد از التحیات اللهم صل علی محمد برخواند سجده سهو لازم آید و درست آنست
که اگر تا آنجا خواند که و علی آل محمد آنگه سجده سهو لازم آید و اگر و علی آل محمد نخواند
سجده سهو لازم نیاید و در کافی میآرد که اگر قعده آخرین فراموش کرد و در
پنجم برخاست تا آن زمان که بسجده نرفته است باز گردد و قعده بیارد و نماز تمام
کند و سجده سهو بیارد اما اگر بسجده رفت فرض او باطل شد نماز را شش
رکعت باید کرد و در آخر نماز سجده سهو باید آورد و باز نماز فریضه باید گزارد
و این نزدیک ابو یوسف و ابو حنیفه است اما نزدیک محمد نماز او باطل نشود و نفل هم نبود
و نزدیک شافعی هم باطل نشود اما نزدیک ابو یوسف چون در رکعت پنجم پیشانی
بر زمین نهاد فرض او باطل شد و نزدیک محمد تا پا از سجده برندارد
فرض او باطل نشود و فایده این مسئله آنست که اگر در آن زمان که روی بر زمین
نهاد وضوی او تباه شود نزدیک ابو حنیفه و محمد برود و وضو سازد و قعده بیارد
و سجده سهو بکند و نماز فرض او درست باشد و نزدیک ابو یوسف نماز فرض

او باطل

او باطل شود و باز فریضه از سر باید گرفت و فتوی بر قول محمد است یعنی وضو سازد
و قعده بیارد و سجده سهو کند نماز او درست باشد و اگر قعده آخرین
بیارد و التحیات برخواند و بسهو برخاست بگمان آنکه قعده اول است بعد از آنکه
برخواست او را یاد آمد که قعده آخرین بوده است باز گردد و بنشیند و سجده سهو
بیارد نماز او درست باشد و اگر رکعت پنجم را سجده کرد بعد از آن او را یاد
آمد یک رکعت دیگر بگزارد تا شش رکعت شود چهار فرض باشد و دو
نافله و سجده سهو بیارد و این دو رکعت سنت حساب نشود و در منافع آورده که
اگر شک افتد در نماز چنانکه نداند که سه رکعت گزارده یا چهار اگر او را این
شک اول بار است نماز از سر گیرد و اگر او را بسیار می افتد اندیشه کند
بر آنچه دل او قرار گیرد بر آن برود و اگر دل او بر هیچ چیز قرار نمیگیرد آنچه کمتر است
آنرا بگیرد یعنی بر سه رکعت قرار گیرد برخیزد و یک رکعت دیگر بگزارد تا یقین
چهار شود اما آنجا که او را شک شده بنشیند و التحیات را برخواند تا قعده
آخرین بجای آورده باشد و اگر نماز پیشین میگزارد و چون دو رکعت گزارد
گمان برد که تمام گزارده بدین گمان سلام داد پس دانست که دو رکعت
گزارده دو رکعت دیگر بگزارد و سجده سهو آرد درست باشد و در کافی
آورده که اگر امام را سهو افتاد و پیش از آنکه نماز تمام کند و سجده آرد وضوی
او تباه شد پس یکی را بجای خود فراپیش کند بس او را نیز سهو افتاد سجده

سهو آرد در آخر نماز پسندیده باشد او را از سهو خود و سهو امام اول و اگر امام را
سهو افتاد و در پس او کسی هست که اول نماز امام دریافته باید که او با امام سجدهٔ سهو آرد
بعد از آن برخیزد و آنچه دریافته بگزارد و اگر با امام سجدهٔ سهو نیارد باید که چون
نماز تمام کند سجدهٔ سهو بیارد و اگر او را نیز افتاد همان سجده که از برای سهو امام بیارد از
هر دو حساب شود و این وقتی باشد که با امام سجده نیاورده باشد و اگر
با امام سجده کرده باشد بر وی لازم آید که در آخر نماز از برای سهوی که او را
افتاده است سجدهٔ سهو بیارد و اگر اول نماز امام درآمد و امام را سهو افتاد و هنوز
سجدهٔ سهو نیاورده باید که با امام سجدهٔ سهو آرد و بعد از آن برخیزد
و آنچه از وی فوت شده بگزارد و اگر با امام سجدهٔ سهو نیاورد باید که در آخر نماز سجده
بیارد و اگر امام سجدهٔ سهو افتاده یک سجدهٔ سهو بیاورده و یک سجدهٔ سهو باقی مانده
بنماز امام درآمد باید که با امام در سجدهٔ دوم موافقت کند و آن یک سجده را که فوت
شده قضا نکند و اگر امام هر دو سجدهٔ سهو آورده بود و هنوز التحیات تمام
نخوانده بود که بنماز امام درآمد قضای آن هر دو سجدهٔ سهو بر وی واجب نیاید
اما در تکبیر تشریق نشاید که با امام موافقت کند تا فارغ نشود از وی فوت
شده و اگر امام را در نماز جمعه یا در نماز عید سهو افتد سجده نیارد تا فتنه
در میان مردمان نیفتد و فتوی بر نیست والله اعلم بحقیقة الامور فصل چهل و
دوم در بیان سجدهٔ تلاوت در قدوری آورده که سجدهٔ تلاوت در قرآن

بچهارده

بچهارده جای است و نزدیک شافعی نیز چهارده جای است در اول سورهٔ حج و آخر سورهٔ حج
و در سورهٔ ص نیست و نزدیک علمای ما در حج در آخر سوره سجده نیست و در ص هست و سجده درین سوره ها
که یاد کرده میشود در آخر اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در اول سوره و فرقان و نمل و
الم تنزیل و ص و حم السجده و النجم و انشقت و اقرأ درین چهارده جای نزدیک علمای ما سجده
واجب است بر خواننده و شنونده خواه شنونده را قصد شنودن باشد یا نه آیت
سجده بر خواند و مردی بشنود نزدیک علمای ما بر آن مرد سجده کردن واجبست و نزدیک
شافعی سنت و اگر امام آیت سجده در نماز بر خواند بر امام و جماعتیان واجب شود
و اگر بعد از آیت سجده دیگر چند آیت خواهد خواند باید که حالی سجده کند و اگر مقتدی
آیت سجده بر خواند بر وی و بر امام سجده لازم نیاید و اگر دیگری آیت سجده بر خواند
امام و مقتدیان بشنوند نزدیک علمای ما بر امام و جماعتیان سجده واجب شود
و چون از نماز فارغ شوند سجده کنند و اگر مردی در نماز آیت سجده بر خواند و دیگری
در نماز بود از وی بشنود نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد بر شنونده سجده واجب شود
و اگر مسلمانی بیرون نماز آیت سجده بر خواند و دیگری در نماز بود و بشنود سجده بر وی واجب
شود چون از نماز فارغ شود سجده بیارد و اگر در نماز سجده کند روا نباشد چون
از نماز فارغ شود باز سجده بیارد اما نماز را باز نگرداند و در نوادر آورده که سجده
و نماز هر دو باز گرداند و در کنز آورده که اگر پیش از آنکه بنماز امام درآید از امام
آیت سجده شنید و پیش از آنکه امام سجده کند اقتدا با مام کرد باید که با امام سجده

بیارد و اکر بعد ازانکه امام سجدهٔ تلاوه ارا داقته اکر سجده تلاوت نیارد در
نماز اما چون از نماز فارغ شود سجده بیارد و هر سجدهٔ تلاوه که در نماز واجب شود
بیرون نماز قضا نکند و هرکه در نماز آیت برخواند و هم در نماز سجده نیارد آن
سجده در کردن وی بماند تا روز قیامت و در منافع و هدایه آورده که اکر
مسلمانی بیرون نماز آیت سجده برخواند و سجده نکرد باز همین آیت را ایستاده
برخواند و سجده آورد و نشسته بود زمانی درنک شد پس دیکر بار همان آیت را
بخواند بسنده همان سجده اول و اکر آیت سجده برخواند و سجده کرد پس طعام
بخورد و یا در خواب شد یا چیزی بخرید یا بفروخت و آنچه مانند این باشد پس
ازان همان آیت که خوانده بود برخواند دیکر بار سجده لازم آید اما اکر هر باری
که میخواند در جایکاهی دیکر خواند هر باری که بخواند یک سجده لازم شود همچنانکه
اکر هر باری آیت سجده دیکر خواند هر آیتی را بروی سجده لازم شود و اکر سوار +
ایستاده آیت سجده برخواند و هم انجا فرو آید و باز همان آیت بخواند یک
سجده بیش لازم نیاید و اکر پیاده آیت سجده برخواند پس سوار شد پیش
ازانکه چهارپای براند همان آیت برخواند یک سجده بیش لازم نیاید و اکر
سوار آیت سجده برخواند بعد ازان چند کام براند پس فرو آمد و همان آیت
برخواند دو سجده لازم آید و اکر سواره آیت سجده بر پشت چهارپای
برخواند یا بشنود پس سوار شد باشاره سجده کند روا باشد و نزدیک

شافعی

اما اکر عمل اندک کرد چنانکه یک لقمه بخورد یا یک تسبیح بکفت و یا نشست
خواب اندک کرد پس همان آیت برخواند دیکر باره سجده لازم نیاید

شافعی روا نباشد و اکر سواره بشنود یا برخواند اکر فرو آید و سجده کند
روا باشد و اکر سواره آیت سجده خواند و سجده نکرد و فرو آید و پس سوار شد
باشاره سجده کند روا باشد نزدیک علما ما و نزدیک زفر روا نباشد
و اکر کسی یک آیت سجده صد بار برخواند یک سجده بیش لازم نیاید و اکر کسی
تانی می تند بر روی زمین مانند ترکان و آیت سجده میخواند و تکرار میکند در سیر آیت
که هر باری که برخواند یک سجده لازم شود و همچنین اکر در جنت باشد
و از شاخ بشاخ میرود یا حرمن میکوبد و برکرد حرمن میکردد یا تخم می پاشد
در زمین یا زمین را شیار میکند درین همه آیت سجده تکرار میکند هر باری
که برخواند یک سجده لازم شود و در ستت امینیت و در کافی می آرد که مکروهست که
که خوانندهٔ آیت سجده را ازمیان فرو کذارد و نخواند در نماز و غیر نماز از برای آنکه کر
از سجده کردن از عادت مؤمنان نیست و در ینابیع آورده که نشاید امام را آیت
سجده خواندن در نمازی که آهسته باید خواند و در مضمرات آورده که اکر کسی
آیت سجده در وقتی که نماز کزاردن مکروهست برخواند و در وقتی که نماز کزاردن
مکروهست سجده آورد روا نباشد و سجدهٔ تلاوه نزدیک شافعی سنت
که بر پای خیزد و دستها بردارد و تکبیر کوید و تشهد بیارد و سلام دهد بهر دو دست
اما نزدیک علما ما تکبیر کوید و دستها بر نیارد و در سجده همان کوید که در سجدهٔ نماز
میکوید پس تکبیر کوید و سر برآرد و بکوید که سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا

والیک المصیر فصل چهل و سوم در بیان نماز بیمار و نماز سواره گزاردن و
غیر آن در محیط آورده که نماز بر سه قسمت فریضه و واجب و نفل اما فریضه چون پنج نماز
و نماز جمعه و واجب چون نماز وتر و نماز عید و نفل چون نماز چاشت و نماز
تسبیح اما نماز فریضه و واجب البته تا ممکن بود ایستاده باید کرد پس اگر نشسته
گزارد بی عذرت روا نباشد اما در نمازهای نافله اگر خواهد بی عذری نشسته گزارد روا
باشد و اگر اصلا انکار دیعی پیشتهای نماز بزه کار باشد و اگر ایستاده گزارد
فاضلتر باشد و اگر نماز نافله ایستاده میگزارد و بعد از ان نشست و تمام کرد بی
عذرت روا باشد و در نافع آورده که اگر بیمار ایستاده نماز نتواند گزارد از
ترس آنکه بیماری وی زیادت شود نشسته بگزارد روا باشد برکوع و سجود
و اگر برکوع و سجود نتواند کرد باشارت بگزارد و اشارت سجود از رکوع زیادت
کند و نشاید که پیش روی بیمار چیزی بلند بنهند از برای سجده کردن اگر چنان
بلند کنند که در رکوع و سجود در روا باشد و در متفق آورده اگر بیمار نماز نشسته
نمیتواند گزارد او را بخوابانند بر پشت یا بر پهلوی راست چنانکه اگر پشت باز بنهد
روی او سوی قبله باشد و امام شافعی میگوید که بیمار را بر پشت خوابانیدن
روا نباشد و او میگوید که بر پهلوی راست خوابانیدن باید و اگر باشارت
نتواند کرد معذور باشد تا آن وقت که بهتر شود قضا کند و بتاخیر کردن کار بزه
نشود و در هدایه می آرد که اگر بیمار عاجز آید از رکوع و سجود نشسته گزارد و ار

قدوری

قدوری آورده و در متفق که اگر تندرست نماز میگزارد و در میان نماز بیمار شد تمام
کند چنانکه تواند و اگر بیمار در نماز ایستاده بهتر شد چنانکه ایستاده تواند
گزارد نشسته روا نباشد که تمام کند ایستاده تمام باید کرد و نزدیک محمد آنست که
نماز از سر گیرد و اگر باشارت میگزارد و در میان نماز صحت یافت باتفاق نماز
از سر گیرد و در کشتی نماز فریضه نزدیک ابوحنیفه روا باشد که نشسته بگزارد
و به نزدیک ابویوسف و محمد روا نباشد و در فتاوای ظهیری آورده که نماز
فریضه سواره روا نباشد مگر بعذری چنانکه می ترسد که اگر فرود آید
باز سوار نمیتواند شد بی مددکاری یا از راه زن و دزد میترسد یا آب بود و گل
و زمین خشک نیابد و یا در جنگست و میترسد درین همه نماز فریضه سواره کردن
روا باشد و سوار بهر طرف که چهارپای او میرود هم بدان طرف نماز گزارد
باشارت خواه فریضه میگزارد خواه نافله و اشارت سجود زیادت از اشارت
رکوع کند و روی بر زین و پالان ننهد و اگر بر پالان یا زین نجاست باشد
نماز روا باشد و هرگاه که ازین عذرها که گفته شد باشد نمازهای فریضه
که سوار گزارده حاجت نباشد باز گرداند و در محیط آورده که نماز نافله
گزاردن سواره بر گردون نشسته در بیرون شهر روا باشد مسافر و مقیم
اما در شهر نزدیک ابوحنیفه روا نبود و نزدیک محمد روا باشد اما مکروه باشد
و نزدیک ابویوسف روا باشد و مکروه نباشد اما بر گردون خواه روان باشد

را

وخواه ایستاده روا باشد ولیکن سواره ایستاده روا نباشد و در مختصر کافی
آورده که اگر سه کس بر یک چهارپای سوار شدند اگر نماز نافله بجماعت گزارند
روا باشد اما اگر هر یکی بر چهارپای دیگر باشند روا نباشد و درست آنست که
چون از خانهای شهر جدا شدند آنجا که مسافر را نماز مسافرانه گزاردن روا باشد
آنجا سواره نماز نافله گزاردن باتفاق روا باشد و از ابو حنیفه رحمه الله نقلست
که سنت نماز بامداد را بی ضرورتی سواره نگزارند که او را افضل می داشت و در محیط
آورده که اگر نافله گزار را ماندگی شود و تکیه بر عصا یا بر دیوار کند روا باشد و اگر ایستاده
نماز نافله میگزارد بی عذری بنشیند و نماز نشسته تمام کند روا باشد
نزدیک ابو حنیفه و فتوی بر اینست و در مختصر کافی آورده که اگر نافله گزار نشسته میگزارد
اگر خواهد چهار زانو بنشیند و اگر خواهد زانوها را برپا دارد روا باشد و اگر کسی
در آن وقت که نماز گزاردن مکروهست نماز نافله شروع کرد و بعد از آن قطع
کرد نزدیک علمای ما آن بروی لازم باشد و در کنز آورده که اگر چهار رکعت
نماز نافله میگزارد و بعد از آنکه دو رکعت بگزارد و قعده بیاورد
نماز را قطع کرد نزدیک علمای ما ابو حنیفه و محمد دو رکعت قضا کند و نزدیک
ابو یوسف چهار رکعت قضا کند و اگر چهار رکعت نماز نافله گزارد و در هر
چهار رکعت قرائت نخواند نزدیک ابو حنیفه و محمد دو رکعت قضا کند و نزدیک
ابو یوسف چهار رکعت قضا کند اما اگر در دوی اول خواند و در دوی آخر نخواند

و یا در

و یا در دوی اول نخواند و در دوی آخر خواند باتفاق دو رکعت نماز قضا
کند اما نماز نافله در شب یا در روز نزدیک ابو حنیفه چهار رکانی گزاردن
فاضلترست و نزدیک ابو یوسف و محمد نماز نافله چهار رکانی در روز گزاردن فاضلترست
و نماز نافله در شب دوگانی فاضلترست و نماز نافله در شب گزاردن هشت
رکعت بیک سلام مکروه نباشد اما زیاده مکروه باشد والله اعلم

فصل چهل و چهارم

در آداب سفر و نماز مسافر در منافع می آرد که
مسافر در سفر فریضه نماز پیشین و فریضه نماز دیگر و فریضه نماز خفتن این
فریضها که چهار رکانی است دوگانی گزارد اما فریضه نماز بامداد و نماز شام
و وتر را تمام بکنند و روزه ماه رمضان بگشاید و نزدیک شافعی مدت سفر
پانزده فرسنگست و سیکی از فرسنگی و نزدیک علمای ما فرسنگ را اعتبار نکرده اند
از برای آنکه جای باشد که کوه باشد و شبانه روزی یک فرسنگ بیش نتوان رفتن
پس اعتبار سه شبانه روز راه است چنانکه کاروان شتر رود بر معهود پس
مسح کند مقیم بر موزه یک شبانه روز و مسافر سه شبانه روز و در محیط
آورده که بعضی علما گفته اند که مدت سفر بیست و یک فرسنگ است و بعضی گفته اند
که هژده فرسنگ است و فتوی بر اینست که هژده فرسنگ است و در حجة الاسلام
اعرابی آورده که فرسنگی دوازده هزار گام است و هر گامی یک گز و نیم عام است و
سیکی شش هزار گز است پس هر فرسنگی هژده هزار گز باشد و در منافع

ارد که میلی سیکی از فرسنگیست و هر میلی چهار کام است و هر کامی یک کز و نیم است
بکز عام یعنی بکزی که بیست و چهار انکشت باشد یعنی در میان خلق در کار است
شش قبضه است و شش قبضه بیست و چهار انکشت باشد و معتبر در مدت سفر سه
شبانه روز راهست چنانکه کاروان شتر رود روزهای میانه چنانکه بامداد
روان شود و نماز شام فرود آید و اگر سه روز راه بود مدت سفر بود نماز چهار
کانی دو رکعتی گزارد و روزه بکشاید اگرچه در عماری باشد و اگر سه شبانه
روز راه نباشد نماز چهار رکانی دوکانی گزاردن روا نبود و روزه
نتوان کشاد و این حکم خشکی است اما حکم کشتی آنست که اگر کشتی نرانند و باد نیز بر
قرار باشد سه شبانه روز راه باشد نماز دوکانی گزاردن و روزه
بکشاید و در جامع صغیر آورده که معتبر در کشتی سه شبانه روز است چنانکه باد میانه
آید نی نرم و نی سخت و در ینابیع می‌آرد که اگر مردی از شهر بیرون آید و قصد موضعی بکند
که از او دو راه است یکی سه شبانه روز و یکی یک شبانه روز اگر بدان راه رود
که سه شبانه روز است نماز دوکانی گزارد و روزه بکشاید و در عیون
آرد که اگر در خشکی میرود سه شبانه روز راهست و اگر در کشتی میرود دیگر شبانه
روز راهست درست آنست که در کشتی چهار رکانی گزارد اما مشروعات بر دو نوعست عزیمت
و رخصت عزیمت آنست که همیشه برقرار بود یعنی کم و بیش نشود همچون ایمان آوردن که
هرگز کم و بیش نشود و رخصت آنرا گویند که بعذری کم شود از دشواری باسانی

آید

آید و رخصت بر دو نوعست رخصت ترفیه و رخصت اسقاط چون نماز دوکانی در سفر و در تحفه
آورده که مسافر را در سفر نماز فریضه چهار رکانی گزاردن مکروهست و نزدیک شافعی
چهار رکانی گزاردن فاضلترست و نزدیک علمای ما دوکانی فاضلترست و بعضی
گفته اند که هر که در سفر نماز فریضه چهار رکانی گزارد گناهکار شود اگر مسلمانی در سفر نماز چهار
کانی گزارد دو رکعت اول فریضه باشد و دو رکعت آخرین نافله باشد و اگر
بسهو قعده اول ترک کند نماز باطل شود و شعبی میگوید که هر که در سفر نماز چهار
کانی گزارد و بزه کار شود و خلاف سنت کرده باشد و در جامع عتابی می‌آرد که اگر
پادشاه بیرون آید با لشکر خود از پی دشمن و یقین نداند که لشکریان کجا
نماز چهار رکانی گزارند در رفتن و چون بازگردند اگر میان ایشان و شهر سه
شبانه روز راست یا بیشتر نماز دوکانی گزارند و اگر وامی پیش کسی دارد بطلب آنکس
بیرون آید که زر خود از وی بستاند و بازگردد بدین مسافر نشود اگرچه همه روی
زمین را بگردد اما چون بشهر خود بازگردد و میان او و شهر او سه شبانه روز راه باشد دوکانی
گزارد و در فتاوای ظهیری آورده که سنتها را دوکانی در سفر نگزارد و بعضی گفته اند که ترک
سنتها کردن در سفر فاضلتر بود و بعضی گفته اند که گزاردن فاضلتر بود اما فقیه
جعفر هندوانی گفته که اگر در منزل فرود آمده باشد گزاردن فاضلتر باشد و اگر
[در راه میرود ترک کردن فاضلتر باشد]
و درین زمان بدین عمل کرده اند و در منظومه آورده که نزدیک شافعی مدت سفر
چهار شبانه روز راست و در شرح علایی می‌آرد که مدت اقامت نزدیک

علمای ما پانزده شبانه روزست و در قدوری و منتقی می آرد که مسافر بر حکم سفر باشد
تا آن وقت که بخانه و شهر خود باز آید یا در شهری یا در دهی نیت اقامت کند تا
پانزده شبانه روز و اگر کمتر از پانزده شبانه روز نیت کند مقیم نشود و اگر در دو موضع
نیت اقامت کند چنانکه در مکه و غیر ما مقیم نباشد تا آن وقت که در یک
موضع نیت اقامت کند پانزده شبانه روز آنگاه مقیم شود و در فتاوای اوحدی آورده که
هر جایی که مسافر زن خواست انجا مقیم شد بی آنکه نیت اقامت کند نماز چهار رکعاتی
باید گزارد اما مسافر اگر در کشتی زن خواهد یا نیت اقامت کند مقیم نشود و هر که بر نیت
سفر از منزل خود بیرون آید تا از دیوار بست آن شهر یا آن دیه بیرون نرود مسافر
نشود و در وقت باز آمدن چون بدیوار بست آن شهر یا دیه خود در آید بی آنکه نیت اقامت
کند مقیم شود و در مختصر کافی آورده که اگر کسی مقیم باشد و نیت سفر کند تا از آن مقام
بیرون نرود مسافر نشود و چون از دیوار بست شهر خود بیرون آمد و از وقت نماز چندانی
باقی ماند که بنماز شروع میتوان کرد نماز دوگانی گزارد و چون از سفر باز آید یا در
موضع دیگر که مقیم شود و از وقت نماز آن مقدار باقیست که بنماز شروع
میتوان کرد نماز چهار رکانی گزارد و اگر مسافر نزدیک شهر خود رسید نماز مسافرانه
گزارد تا آن وقت که بدیوار بست شهر خود در نیامده باشد و روزه داشتن مسافران
فاضلتر باشد مگر آنکه ضعیف شود و خطر آن باشد که از همراه باز ماند آنگاه روزه
گشادن فاضلتر باشد و در شرح منظومه آورده که نزدیک شافعی مسافر از روزه

گشادن

گشادن فاضلتر باشد و نزدیک علمای ما روزه داشتن فاضلتر بود مگر وقتی که
بهلاکت نزدیک شود آنگاه روزه گشادن فاضلتر بود و در ینابیع آورده که
اگر مسافر روزه گشاد و بشهر خود باز آمد و هنوز چیزی نخورده و نیاشامیده نیت روزه
کند که نیت روزه پیش از زوال درست باشد و اگر بعد از زوال بشهر خود باز
آید نیت روزه کردن درست نباشد اما خوردن و اشامیدن در باقی روز نشاید
و روزه آن روز قضا باید کرد و در محیط می آرد که مطیع و عاصی بر حکم سفر برابر اند نزدیک
علمای ما چنانکه نماز دوگانی گزاردن و روزه گشادن و مسح موزه سه شبانروز
کند و نزدیک شافعی رخصت مر مطیع راست عاصی را نیست و در ینابیع می آرد که مطیع
آنست که بسفر حج یا جهاد یا ببازرگانی رود یا بزیارت مادر و پدر مرده یا زنده رود یا
مانند این باشد و عاصی آن باشد که براه زدن رود یا از برای خمر خوردن یا بنده از
خواجه خود بگریزد یا از برای کشتن مسلمانی یا آنچه مانند این باشد و در هدایه آورده که
اگر مسافر در وقت نماز اقتدا بامام مقیم کند اگر امام چهار رکعت میگزارد مسافر نیز
چهار رکعت باید گزارد و اگر بعد از آنکه وقت نماز بیرون رود مسافر اقتدا بمقیم
کند درست نباشد اما اگر مقیم اقتدا بمسافر کند در وقت و در غیر وقت درست باشد
و در قدوری می آرد که اگر مسافر امامت کند مقیم را بعد از آنکه دو رکعت بگزارد سلام
دهد پس مقیمان برخیزند و نماز خود تمام کنند و مستحب آنست که چون مسافر امامت
خواهد کرد پیش از آنکه بتکبیر نماز بگوید که من مسافرم چون من سلام دهم شما برخیزید

ونماز خود تمام کنید و در هدایه آورده که اگر از شهری که وطن او بود برفت
و در شهر دیگر وطن ساخت پس بعد از آن مسافر شد و بوطن خود در آمد نماز
دوگانی گزارد زیرا که آن وطن اصلی او باطل شده است بدان سبب که وطن دیگر
گرفته است و در نافع آورده که اگر مسافری در شهری در آمد و نیت اقامت نکرد پانزده
شبانروز بر نیت آنکه فردا یا پس فردا بیرون رود و مدتی دران شهر بماند
نماز دوگانی باید گزارد از برای آنکه مقیم نشده اگر سالها بماند برین نیت انس بن مالک
رضی الله عنه در نیشابور یک ماه بماند نماز دوگانی میگزارد و سعد وقاص رضی الله
عنه دو ماه نماز دوگانی گزارد و علقمه رضی الله عنه در خوارزم دو سال
دوگانی گزارد بر عزیمت آنکه فردا یا پس فردا میرویم و ابن عباس رضی الله عنهما
فرمود که چون بشهری در آیی و ندانی که کی بیرون خواهی رفت باید که نماز دوگانی
گزاردی اما اهل خیمها نزدیک ابو یوسف حکم مسافر دارند چون در طواف و کوچ
کردن باشند در بیابان و نزدیک ابو حنیفه و محمد رحمهما الله حکم مقیمان دارند
هدایه می آرد که درست آنست که ایشان حکم مقیمان دارند و چون ایشان از علف
خوارتی روند و فرود آیند اگر مسافری نزدیک ایشان فرود آید و نیت اقامت
کند پانزده شبانروز مقیم شود اگر ایشان آنجا نیت اقامت کرده باشند
پانزده شبانروز یا زیاده و اگر ایشان نیت اقامت نکرده باشند آن مسافر
مقیم نشود هر چند که نیت اقامت کرده باشد و در شرح منظومه است که اگر

بعلف خواری

لشکر

لشکر اسلام بحرب رفتند و شهری گردا گرد فرا گرفتند و لیکن حصار را نگرفتند بقول
علمای ما مقیم نباشند نماز دوگانی باید گزارد و اگر لشکر اسلام حصار را گرفتند
و لیکن مالهاء ایشان غنیمت نکردند و زمینهاء ایشانرا خراج نگرفتند نیت اقامت
ایشان نزدیک ابو یوسف و زفر درست باشد و نزدیک ابو حنیفه درست نباشد
و اگر بر زمینها ایشان خراج نهادند باتفاق علما نیت اقامت درست باشد و در کنز
میگوید که در مسافر شدن و مقیم شدن نیت مخدوم اعتبار دارد نه نیت خادم چنانکه
غلام بتبع خواجه مقیم شود یا مسافر شود و زن بتبع شوهر و اگر غلام دو خواجه
دارد اگر هر دو مسافر باشند یا هر دو نیت اقامت کنند آن غلام تابع ایشان شود
و اگر یکی نیت اقامت کند و دیگری نکند اگر میان ایشان آن غلام به نوبت
خدمت میکند آن روز که نوبت خواجه مسافر باشد غلام مسافر باشد و نماز دوگانی
گزارد و آن روز که نوبت خواجه مقیم باشد غلام مقیم باشد و نماز چهارگانی گزارد و اگر
میان ایشان نوبت نیست هر دو را خدمت میکند بعضی گفته اند که مقیم باشد
و بعضی گفته اند مسافر باشد و در خلاصه می آرد که اگر مراهقی و ترسایی هر دو بسفر
بیرون آمدند که سه شبانروز راهست و چون بعضی از راه برفتند آن ترسا اسلام
آورد و آن مراهق بالغ شد آن ترسا نماز فریضه دوگانی گزارد و آن مراهق چهارگانی
گزارد از برای آنکه نیت کافر معتبر است و در فتاوای مسعودی آورده که لشکر بتبع سلطان
که باشد مقیم شود اگر در داشت سلطان باشد و در نصاب الفقه آورده که اگر

وام خواه نیت اقامت کرد اگر وام دار چندان مال ندارد در دست که وام خود را
ادا کند بتبع وام خواه مقیم شود از برای آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
وام بند کیست و اگر نابینایی مقیم شد اگر عصاکش او در داشت او باشد مقیم باشد
نزدیک ابو یوسف و محمد و نزدیک ابو حنیفه مقیم نشود و اگر در داشت او نباشد باتفاق
مقیم نشود و اگر خواجه مقیم شد و غلام خبری ندارد و غلام نماز دوگانی میگزارد
بعد از آنکه غلام را خبر شد که خواجه مقیم شده بعضی گفته اند که هر نمازی که دوگانی
گزارده باز گرداند و شمس الائمه گفته که اگر کمتر از شش نماز باشد باز گرداند و اگر
زیادت باشد باز نگرداند و در شرح طحاوی می آرد که درستتر آنست که باز نگرداند هیچ
نماز را و نزدیک شافعی جمع کردن دو نماز بحسب وقت روا باشد خواه در سفر خواه
در حضر و نزدیک علمای ما میان دو نماز جمع نتوان کرد بحسب وقت مگر در عرفات
و مزدلفه که حاجیان را روا باشد از برای بجای آوردن سنت و در شرح قدوری
میگوید که سنت حاجیان آنست که جمع کنند میان دو نماز روز عرفه و در عرفات
نماز پیشین و نماز دیگر در وقت نماز پیشین گزارد و نماز شام و نماز خفتن و در
مزدلفه جمع کنند چنانکه نماز شام را در وقت نماز خفتن بگزارد و در نافع
آورده که میان دو نماز جمع کردن بفعل روا باشد اما بوقت روا
نباشد و جمع کردن بفعل آن باشد که نماز پیشین در آخر وقت بگزارد
و نماز دیگر در اول وقت بگزارد جمع کردن بفعل این باشد اما بحسب وقت روا نباشد

کم

کم در عرفات و مزدلفه چنانکه گفته شد و در شرح نسفی آورده که نزدیک شافعی میان دو
نماز بحسب وقت جمع کردن در سفر و در حضر در روز باران روا باشد اگر خواهد
نماز پیشین در وقت نماز دیگر بگزارد و اگر خواهد نماز دیگر در وقت نماز شام
و نماز شام و خفتن همین حکم دارد در آداب مسافر در سفر بدانکه مسافر را
بسفر رفتن و آمدن ادبهاست هر که بسفر رود باید که اول امانتها [عهدها] مردم باز دهد
و خرج و نفقه هر که بروی واجبست بدهد و توشه خود را از حلال بردارد و آن مقدار
بردارد که همراهان را نگاه داشت تواند کرد و طعام دادن و سخن خوش گفتن با
همراهان نگاه دارد و با مکاری خوش خویی کند دوم آنکه همراه نیکو شایسته عاقل
عالم پرهیزکار حاصل کند که در دین یار او باشد که رسول الله صلی الله علیه
وسلم از تنها بسفر رفتن نهی کرده است و فرموده که همراه نیک اول طلب باید کرد
و بعد از آن بسفر روان شود و چون همراه نیک عاقل پیدا شد باید که
مخالفت او نکنی در هیچ کاری و باید که با شاعر و جادو و فالگوی و منجم همراه نشوی
و همراهی یعنی مصاحبی نکنی و بر چهارپایی که جرس دارد سوار نشوی از برای
آنکه جرس مزمار شیطانست و فرشته در کاروانی که جرس باشد در نیاید و اگر
همراهی ضعیف باشد با وی سازش کند چندانکه توانی و چون بمنزل فرود آیی اول
چهارپا را علفخوار کنی آنگاه طعام خوری که هر کس که چنین کند خدای
تعالی از وی راضی شود و نفس وی را و مال وی را در امان خود دارد و راحت

و آسایش دنیا وی را کرامت کند و ادب سوم آنکه چون بسفر بیرون خواهد رفت یارانی که با وی بسفر نخواهند رفت همه را وداع کند و آن دعایی که رسول الله صلی الله علیه و سلم یاران را تعلیم میکرد که چون یاری بسفر خواهد رفت باید که در حق او این دعا کنند تا خدای تعالی او را در سفر از خطر نگاه دارد و نفس و مال او را بسلامت باز رساند و آن دعا اینست اللهم زودک الله التقوی و غفر ذنوبک و وجهک للخیر حیث توجهت و آن یاری که بسفر خواهد رفت در آن وقت که یاران او وداع کنند بگوید که استودع الله دینکم و خواتیم اعمالکم و مسافر باید که همه یاران را بخدای تعالی سپارد از برای آنکه نقلست که روزی امیر المومنین عمر رضی الله عنه در وقت خلافت مردمان را عطا میداد و مردی بیامد و با خود کودکی بیاورد امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفت که سبحان الله هرگز ندیدم که کسی بکسی ماند چنانکه این کودک بتو میماند آن مرد گفت که یا امیر المومنین ترا از عجایب این کودک خبر دهم امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفت که نیکو باشد آن مرد گفت که من بسفر میرفتم مادر این کودک را در شکم داشت گفت که این کودک را درین حال که می سپاری گفتم بخدای سپردم آنچه ترا در شکم است چون از سفر باز آمدم مادر این کودک مرده بود و یک شبی آتشی دیدم از دور گفتم این آتش چیست گفتند که آن آتش از قبر عورت تو بر می آید هر شب همچنین می بینیم من گفتم که این عورت نماز میگزارد و روزه ماه رمضان میداشت این چه حالت برفتم و خاک او را بشکافتم چراغی دیدم در گور وی نهاده و این کودک

بازی

بازی میکرد و آوازی شنیدم که یا عبد الله این کودک را بما سپردی باز یافتی و اگر مادر کودک را نیز بما می سپردی باز می یافتی پس مسافر باید که در وقت وداع کردن جمله خویشان و یاران خود را بخدای تعالی سپارد تا ایشان را بسلامت باز یابد ان شاء الله تعالی ادب چهارم آنکه اختیار کند بیرون رفتن را در اول روز که در بامداد برکت و نجاتست و جهد کند تا سفر در روز پنجشنبه رود که رسول الله صلی الله علیه و سلم چون بسفر بیرون رفتی روز پنجشنبه بیرون رفتی و دوست داشتی سفر کردن در روز پنجشنبه و از ابن عباس رض نقلست که گفت که هر که بسفر خواهد رفت باید که بامداد پنجشنبه را غنیمت داند که رسول الله صلی الله علیه و سلم دعا کرد که ای بار خدای برکت ده امتان مرا در بامداد پنجشنبه و امیر المومنین علی کرم وجهه فرمود که سفر مکنید در آخر ماه و سفر مکنید گاهی که قمر در عقرب باشد و این حدیث بیشتر علما را مشکلست مگر کسی که این حدیث استماع کرده باشد و این ضعیف این حدیث از محدثان بزرگوار چنین سماع دارم که این قمر نام راه زنی بود و این عقرب نام دهی است بر راه یمن پس در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم این قمر راه زن بدان دهی که عقرب نام است می آمد و راه میزد پس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر وقت که این دزد که نام وی قمرست در آن دیه باشد که نام آن عقربست بسفر مروید و این حدیث موقوفست بر امیر المومنین علی کرم الله وجهه و مراد ازین این باشد که

گفته آمد نه آنست که منجمان گویند که ماه در عقرب است سفر نباید کرد از برای آنکه رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که بیاید نزدیک فال گوی و او را راست گوید
دارد بدرستی که کافر است بدانچیزی که خدای تعالی بمحمد صلی الله علیه وسلم فرستاده است
اگرچه که نقل میکنند که علم نجوم از پیشینیان و لیکن منسوخ شده است بدین حدیث که
فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم که منسوخ کننده است شریعت من شریعتی را
که پیش ازین بوده ادب پنجم آنکه بوقت رفتن چهار رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی فاتحه
یکبار و قل هو الله احد یکبار بخواند از برای آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
که این چهار رکعت نماز چنانکه گفته شد در وقت بیرون رفتن بسفر بگزارد و بعد
از آن این دعا را بخواند که اللّهمّ اِنّی اَستودِعُکَ نفسی وَمالی وَاَهلی وَوَلَدی
بدرستی که نگاه دارد خدای تعالی نفس او را و مال او را و نیکو گرداند کارهای
او را و اهل و فرزندان او را در امان خود دارد تا آن وقت که او از سفر باز
آید و از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه نقلست که او گفت که رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود که هر که خواهد که بسفر رود در آن وقت که از خانه بیرون خواهد رفت
ده بار قل هو الله احد بر خواند بگرداند خدای تعالی از وی بدیهای آن سفر پس
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که یا علی هر که در وقت بیرون رفتن بسفر این
دعا را بخواند که اللّهمّ احفظنی واحفظ مَن مَعی وَما مَعی بدرستی که خدای تعالی نگاه
دارد او را و آنکس که با وی باشد بفضل خود ادب ششم آنکه چون باستانه

خانه

خانه رسید و پای از آستانه بیرون نهد بگوید بسم الله توکّلتُ علی الله ولا حولَ ولا قوّة
الّا بالله العلیّ العظیم و چون سوار شود نام خدای بگوید که هر که سوار شود و نام خدای تعالی
نگوید شیطانی در پی او سوار شود و همنشین او باشد بر آن چهارپایی پس
باید که چون بر نشیند بگوید که بسم الله الرحمن الرحیم و چون بر پشت چهارپای راست
بنشیند بگوید که الحمد لله ربّ العالمین علی کلّ حال سبحان الذی سخّر لنا هذا وما کنّا له مقرنین
وانّا الی ربّنا لمنقلبون و چون فرود آید در منزل بگوید که ربِّ اَنزِلنی مُنزَلاً مبارکاً واَنتَ
خَیرُ المُنزِلین و از سنّتِ سفر آنست که چند چیز بردارد با خود شیشه از برای روغن و شانه
و سرمه و مسواک و مقراض و سوزن و آینه و تیر و کمان و شمشیر و از زاد و هر آنچه مناسب باشد
و ادب بزرگترین سفر آنست که نماز را تاخیر نکند و در اول وقت بگزارد و بلکه جهد کند
نماز بجماعت بگزارد و از سنّت اسلام است که سفر دراز نکند از برای طلب کردن
مال از برای آنکه آن از بسیاری حرص است بر دنیا و در اول شب براه نرود که در آن
خطر باشد از پریان بلکه آخر شب رود و باید که در شب رفتن آواز بلند نکند
از برای آنکه آگاه کردن دزدان باشد و اگر در راه سرگردان شود و راه غلط کند
بایستد و با یاران مشورت کند و اگر کسی را ببیند که می آید و یا ایستاده است
از وی پرهیزد از راه از برای آنکه شاید که او جاسوس دزدان و راهزنان
باشد و یا شیطان باشد که او را سرگردان کند و حیران گرداند و در شهری که
در آن شهر امیری و حاکمی سیاست کننده نباشد در آن شهر نرود و در آن شهر که باشد

نزود اگر برود بیرون آید و چون در شهری درآید این دعا را بخواند که اللهم انی
اسئلک خیر من القریة وخیر اهلها واعوذ بک من شرها ومن شر ما فیها مستحبست که بهر ولایتی
که برسد سیر و پیاز و سبزی آن زمین بخورد تا آب آن زمین او را زیان ندارد و
وبای آن زمین بروی کار نکند و چون در منزل فرود آید در چیز خوردن تعجیل نکند
و اول اندک ترشی بخورد بعد از آن طعام خورد و مستحبست که بعد از آنکه مهمی که
دارد در سفر راست کند و بتعجیل باز گردد بوطن و منزل خود که سفر پاره از عذابست
ادب هفتم آنکه چون بر چهارپای نشینند یا بار کنند بدوانند و در زیر بار او را
نگاه ندارد یعنی چون بار کرد یا بر پشت چهارپای خواب نکند و چوب بر سر و روی چهار
پای نزند و بامداد و شبانگاه فرود آید و ساعتی پیاده برود و بار چهارپای سبک
کند تا دل مکاری شاد شود و بران چهارپای صدقه باشد و هر که بر چهارپای
بار گران نهد یا بی سببی بزند در قیامت آن چهارپای بروی خصمی کند ادب
هشتم آنکه هر چهارپای که بار خواهد کرد باید که آن چیز که بار میکند بمکاری
نماید تا برضای او بار کرده باشد و بران زیادت نکند که روا نباشد
نقلست که امام عبد الله مبارک رحمه الله چهارپایی را بکرا گرفته بود و بر نشسته
بود یکی نامه بوی داد که بفلان کس رسان در فلان شهر عبد الله نامه را بمکاری
نمود و گفت که با تو شرط نکرده ام که این نامه را بر دارم اگر اجازت دهی بر
دارم اگرچه درین معنی علما سخن گفته اند که این مقدار را وزنی نبود و آن سخن

آن

آن بزرگواری کردار بکمال تقوی بود نقلست که روزی بزرگی نامه نوشته بود خواست که پاره
خاک از دیوار مردمان بران کاغذ پاشد پس با خود گفت که نشاید که از دیوار
مردمان نقصان پیدا شود از آستان در سرای آن شخص قدری خاک برداشت
و بران نامه پاشید و گفت خاک آستان سرای مردمان قدری ندارد آنچه خواهد
بود بعد از آن در اندیشه حساب روز قیامت و حجت گرفتن و چگونگی آن که نباید که
در مانم در جواب پس آن بزرگ چون اندیشه هیبت روز قیامت تأمل نمود بیفتاد و بی
هوش شد چون بهوش باز آمد پشیمان شد و از خداوند سرای حلالی خواست ادب
نهم آنکه چون از سفر باز گردد و نزدیک شهر خود رسید و چشم وی بر شهر وی افتد
بگوید اللهم اجعل لنا قرارا وارزقنا حسنا بعد از آن کسی را بفرستد تا اهل
خانه وی را خبر کند از برای آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که چون از سفر باز
آیید بخانه شب خود در آیید و بی خبر کردن بخانه در میایید و در عهد رسول الله
صلی الله علیه وسلم دو کس از سفر باز آمدند و بی آنکه اهل خانه خود خبر کنند بخانه
خود رفتند هر دو در خانهای خود منکری دیدند زندگانی بر ایشان شوریده شد
پس باید که بشب در خانه خود در نیاید بی آگاه کردن و بروز نیز آگاه کند تا سر و جامه خود
بشویند بعد از آن بخانه خود در آید ادب دهم آنکه چون بمحلت خود در آید اول
در مسجد فرود آید و دو رکعت نماز بگزارد پس بخانه خود در آید بگوید توبا توبا لربنا
اوبا لا یغادر علینا حوبا و بعضی از علما گفته اند که سنتست که راه آورد از برای

اهل خانهٔ خود داشته باشد که در حدیث آمده از رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که
اگر چیزی ندارد باید که سنگی با خود بیارد که در خانه بکار باشد و این از برای سنت است
و در منافع می آرد که چون از سفر باز آید و در خانه خود فرود آید باید که شتری یا گاوی
بکشد و صدقه دهد از برای آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم چون از سفر باز آمدی
شتری بکشتی و صدقه دادی آداب این فصل بعضی از شرعة الاسلام و بعضی
از کیمیای سعادت و بعضی از فتاوای حجة البلخی آورده شد والله ولی الاجابة

فصل چهل و پنجم در بیان نماز کسوف رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر کس
که ببیند چیزی ازین فزعها پس رغبت نماید بنماز بدانکه کسوف گرفتن روز است
و چون روز بگیرد باید که نماز گزاردن دران وقت که روز بگیرد سنت است از
برای آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم هر گاه که روز بگرفتی نماز گزاردی و یاران را
فرمودی بنماز گزاردن و بعضی گفته اند که واجبست این نماز چون روز بگیرد باید که امامی که
نماز جمعه را امامت میکند مردمان را جمع کند و دو رکعت نماز بجماعت بگزارد و آن
خواهد بعد از فاتحه بخواند همچنان که باقی نمازها میگزارد و نزدیک شافعی در هر
رکعتی دو رکوع و دو سجده کند و این روایت در منظومات و در ینابیع می آرد که
آن دو رکوع که نزدیک شافعی میباید اول بعد از آنکه سبحانک اللهم بخواند
رکوع بیارد و بعد از فاتحه و سوره خواندن یک رکوع دیگر بیارد و این نماز در وقت
گرفتن روز است و در وقت گرفتن سنت است که نماز بگزارند و همچنانکه از برای نماز

جمعه

جمعه غسل میکنند از برای این نماز نیز غسل کنند و سنت است که در مسجد جمعه گزارند از برای
آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم در مسجد جمعه گزارده است اما بقول ابو حنیفه قرات آهسته خواند
و بقول ابو یوسف و محمد بلند خواند و ابو حنیفه میگوید که اصل در نماز روز پست خواندنست
و در تحفه می آرد که سنت است امام چون از نماز فارغ شود از برای دعا کردن بر منبر
بنشود و اگر امام حاضر نشود جماعت نگزارند و در نزد علمای ما در وقتی که تاریکی یا بادی سخت
یا ترسی پیدا آید آنگاه تنها گزارند و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که آفتاب و ماه
دو نشانند از قدرتهای خدای تعالی و گرفته نشوند بسبب مرگ کسی و یا حیوة کسی و
حدیث را در آن روز فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم که ابراهیم پسر رسول الله
علیهما الصلوة والسلام وفات کرده بود و آن روز آفتاب گرفته بود و بادی و تاریکی
در عالم پیدا شده بود مردمان گفتند که این بسبب مرگ ابراهیم علیه السلام
بود پس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود این حدیث و از چشمهای مبارک آب
میرفت یاران گفتند که یا رسول الله ما را در مصیبت از گریستن نه منع کردی چرا
میگریی پس رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که شما را منع کردم از دو آواز
احمقانه یکی آواز نوحه و سرود و نوحه بجد بیهوده کاریست و آن از مزامیر شیطانست
و آنکه شما را منع کردم و باز داشتم از پاره کردن گریبانها و برهنه کردن
سرها و زدن بر رانها و بر رویها که این از عادت جاهلانست و لیکن دیدن
آب از چشمها رحمتیست از حق تعالی در دلها نهاده که هر وقت که دل اندوهگین و شکسته

شود آب از دیده روان شود و من نکویم چیزی که خدای تعالی بدان راضی نباشد

فصل چهل و ششم در بیان باران خواستن و نماز گزاردن و دعا

کردن امام **ابو حنیفه** میکوید که نیست نماز بجماعت گزاردن در وقتی که دعای باران خواهند

کردن و لیکن بصحرا بیرون آمدن امام با مسلمانان سنت است اما اگر مردمان تنها بگزارند

روا باشد و **ابو یوسف و محمد** میکویند که چون طلب باران کنند دو رکعت نماز بجماعت

بگزارند که سنت است و قرائت بلند باید خواند و چون امام از نماز فارغ شود بر پای

بایستد و بر منبر رود و خطبه بخواند همچنان ایستاده پشت سوی قبله کند و روی

سوی مردمان کند و از امام محمد نقل است که این دو رکعت نماز را چون عید

بگزارند و همچنان تکبیر نماز زیادتی بگویند و در وقت تکبیر ها دست بر دارند و امام

قرات بلند خواند و چون از نماز فارغ شود خطبه کوید و چون از خطبه فارغ شود روی

سوی قبله دعا کند و در **تحفه** می آرد که چون امام از خطبه فارغ شود استغفار

کوید و جامه خود را بر گرداند همچنانکه در روز باران بر گردانند پس پشت بسوی مردمان

کند و روی بسوی قبله آرد و دعای باران کند همچنان ایستاده و مردمان

در حال خطبه روی بسوی قبله کنند و همچنان نشسته دعا کنند دست بر داشته از برای آنکه

دستها بر داشتن از سنت دعاست اما در بر گردانیدن جامه امام را چند قول است نزدیک

ابو یوسف و محمد بر گردانیدن جامه سنت است و نزدیک **ابو حنیفه** سنت نیست و این روایت

در منظومه است و نزدیک **ابو یوسف و محمد** آنست که اگر جامه چهار گوشه باشد زیر آن

جامه

جامه را زبر کند و در **منافع** می آرد که در جامه ایست که از آنه آستین نباشد و نه

دامن مانند فوطه باشد و آنکه امام ردا بر میگرداند از برای آنکه فال که یعنی ای بار

خدای ما حال خود بر گردانیدیم تو نیز حال ما بگردان و ما را باران فرست **فصل**

چهل و هفتم در بیان نماز تراویح بدانکه نماز تراویح سنت است و لیکن اگر نماز فریضه

بگزارد قضا بر وی لازم باشد و اگر نماز تراویح بگزارد قضا لازم نیاید و لیکن

بزه کار باشد و نماز تراویح سنت الهی است بر مردمان بعد از ان و امیر المومنین

علی رضی الله عنه نماز افزود بگزاردن نماز تراویح و از برای زنان امامی معین کرد

و از برای امامت زنان ابن عبد الله ثقفی کفت که مرا معین کرد و در **منافع** می آرد که نماز

تراویح سنت و گزاردن او بجماعت مستحب است و اگر کسی نماز تراویح بجماعت بگزارد ترک

سنت نکرده باشد و در **قدوری** می آرد که مستحب است که جمع شوند در ماه رمضان

بعد از نماز خفتن پس بگزارند بجماعت پنج ترویحه و هر ترویحه چهار رکعت نماز

بدو سلام هر دو رکعت که بگزارد بعد چهار رکعت بنشینند و معنی ترویحه راحت

دادن است و در **محیط** آورده که نماز تراویح نزدیک علمای ما و نزدیک **شافعی** بیست رکعت

بده سلام و در نماز تراویح قرآن را تمام ختم کردن مستحب است اما اگر ختم نکنند روا بود از برای

آنکه در نماز فریضه هر چه خوانند روا بود و اگر نماز تراویح پیش از نماز خفتن بگزارد

روا نباشد و **شمس الائمه السرخسی** بشهر فرغانه رسید دید که ایشان در نماز

تراویح خبان تعجیل میکردند که نماز خفتن پیش از وقت میگزاردند **شمس الائمه**

اجازت کردشان که تراویح را پیش از نماز خفتن بگزارند اما صدر الشهید حسام
الدین گفته که نماز تراویح پیش از نماز خفتن روا نباشد اما بعد از نماز وتر
روا باشد و نماز وتر بجماعت بگزارند مگر در ماه رمضان و در محیط آورده که
میان هر دو ترویحه مستحبست که بقدر یک ترویحه بنشینند نزدیک ابو حنیفه و اهل
حرمین بعد از آنکه نماز تراویح تمام میگزارند بقدر یک ترویحه می‌نشینند بعد
از آن وتر میگزارند اما اهل مکه میان هر دو ترویحه طواف میکنند و اهل
مدینه چهار رکعت میگزارند و اهل هر شهر را اختیاریست و میان هر دو ترویحه
تسبیح دیگر گویند یا تهلیل گویند یا خاموش باشند و در نماز گزاردن
میان دو ترویحه بعضی کراهت میدارند و نزدیک بعضی کراهت نیست اما سنت آنست
که بعد از ترویحه یعنی بعد از چهار رکعت که بگزارد بنشینند و تسبیح گویند و
همچنین میکنند تا نماز تمام کنند و فتوی برینست و اگر مرد دو رکعت که میگزارد اگر
بغیر از التحیات چیزی نخواند روا بود و اگر اللهم صل تا آخر بخواند و اللهم
اغفر لی بخواند فاضلتر باشد و اگر تراویح را دو امام امامت کنند هر امامی
دو رکعت را مکروه باشد و اگر پنج امام گزارند هر امامی چهار رکعت مکروه نباشد
و در نصاب الفقه آورده است که اگر مردی در یک مسجد امامت کرد برای نماز تراویح
پس اگر هم در آن مسجد در آن شب جماعتی دیگر را امامت کنند روا باشد
و اگر در مسجد دیگر رود و اقتدا کنند روا باشد یعنی اگر امامت کرد در

مسجد

مسجدی و بمسجدی دیگر رفت و ایشان هنوز تراویح تمام نکرده اند اقتدا کند روا باشد
اگر کودکی که هنوز بالغ نشده اگر ده ساله باشد روا باشد و در خلاصه
آورده که بعضی از مردمان نماز تراویح را در خانهای خود بگزارند روا باشد
اما درست آنست که بجماعت گزارند و اگر در خانه گزارند یک فضل است و اگر در مسجد
گزارند دو فضیلت و آنکس که نماز تراویح در خانه تنها میگزارد در این اختلاف و سنت
درست آنست که در مسجد بگزارد که گزاردن در مسجد سنت کفایه است که اگر اهل مسجد همه ترک
کننده سنت باشند بزه کار باشند اما اگر بعضی نماز تراویح در مسجد
بجماعت گزارند و بعضی تنها در خانها گزارند ترک کننده فضیلت باشند آن
قوم که در خانها گزارند بزه کار نباشند اما اگر با اختیار خود مسجد را
خانها تنها گزارند مکروه باشد و اگر امام تراویح نشسته گزارد جماعت
ایستاده خواه امام بعذری نشسته خواه بغیر عذری نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف
روا باشد و نزدیک محمد روا نباشد اما عامه مشایخ برانند که روا
باشد والله اعلم

فصل چهل و هشتم در بیان نماز خوف یعنی چون
ترس بسیار شود از کافران و راهزنان امام باید که مردمان را دو طایفه
کنند یعنی دو بخش کند یک نیمه را در عقب خود بایستانند و بدین مردمان یک
رکعت با هر دو سجده بگزارد و چون سر از سجده دوم بردارد این مردمان
بروند بسوی دشمن بایستند و بیایند آن مردمان که بسوی دشمن

ایستاده بودندی پس بگزارند امام با ایشان یک رکعت دیگر بهر دو سجده
و قعده بیارد و تشهد بخواند و سلام دهد و این مردمان سلام نگویند بلکه بروند
به سوی دشمن و بایستند برابر دشمن پس بیایند آن مردمان که اول نماز امام گزارده
بودند و بگزارند یک رکعت دیگر و دو سجده و قرائت نخوانند پس قعده بیارند
و تشهد برخوانند و سلام دهند و بروند برابر دشمن بایستند و آن مردمان که
به سوی دشمن ایستاده بودند بیایند و بگزارند یک رکعت دیگر با قرائت از برای
آنکه این مردمان نماز امام را درنیافته اند پس قعده بیارند و تشهد برخوانند
و سلام دهند و این در جاییست که نماز دوگانی میگزارند و اگر مقیم باشند
این نماز را چهار رکعت باید گزارد چنانکه با یک مردمان دو رکعت باید گزارد
و در نماز شام با یک نیمه مردمان اول دو رکعت باید گزارد و با نیمه مردمان
دیگر یک رکعت دیگر بگزارد و در حالت نماز گزاردن جنگ نشاید کردن و اگر
در میان نماز جنگ کنند نماز باطل شود و اگر خوف و ترس زیاده شود
نماز بگزارند تنها سواره باشارت بهر سو که قادر باشند اگرچه که روی بقبله
نتوانند آورد و امام محمد میگوید که بگزارند سواره بجماعت و ابو یوسف
میگوید که نماز خوف درین زمانه نیست و این روایت در منظومه است
و نماز خوف بی حضوری دشمن روا نباشد باتفاق فصل
چهل و نهم در احکام جنازها در منافع می آرد که جنازه بفتح جیم مرده را گویند

جنازه

و جنازه بکسر جیم آن تخته را گویند که مرده را بر آنجا نهند و بگورستان برند
بدانکه چون نزدیک باشد مرگ آدمی باید که او را روی بقبله بر دست
راست بخوابانند و در هدایه آورده که مرده را بر پشت خوابانند چنانکه روی وی بآسمان
باشد که جان آسانتر است مر بیرون آمدن روح را اما فاضلتر آنست که
بر پهلوی راست خوابانند از برای آنکه سنت است و تلقین کنند بروی اشهد
ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله تا او بر عقب بگوید اما باید که بسختی نگویند
او را که بگوی از برای آنکه در فتاوای سراجی آورده که اگر مسلمانی را گویند که کلمهٔ
توحید بگوی و او نگوید کافر شود نعوذ بالله اگرچه بدل اعتقاد داشته باشد مگر آنکه
قادر نباشد بر کلمه گفتن پس او را نگویند که کلمه بگوی بلکه خود بگویند باواز
بلند چنانکه آواز بگوشش درسد او نیز بگوید و چون بمیرد هر دو چشمهای او را
بخوابانند و دهان او را ببندند و چون خواهند که او را بشویند او را بر تخته
نهند و او را برهنه کنند و عورت او را بپوشانند و اگر بر اندام او آلایشی
باشد بشویند پس او را وضو سازند و لیکن آب بدهان و بینی او نکنند
در وقت وضو ساختن او و در ینابیع می آرد که از ناف تا زانوی مرده در وقت
شستن بپوشانند مرد از مرد و زن از زن و درست آنست از برای نظر کردن در
عورت زندگان و مردگان و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود با میر المومنین
علی رضی الله عنه که نظر مکن در عورت آدمی زنده و مرده و باید که آب را

بجوشانند به برگ درخت کنار و اشنان و اگر نیابند آب گرم کنند و تخته او را
خوش بوی کنند یکبار یا سه بار یا پنج بار پس آب گرم کرده او را غسل دهند و سر و
ریش او را بشویند با آب و پس او را بخوابانند بر پهلوی چپ و بریزند آب
بر وی چنانکه با آن تخته برسد پس بر پهلوی راست خوابانند و آب بر
پهلوی چپ وی ریزند چنانکه آب بتخته برسد پس او را باز نشانند و پشت
او را با خود تکیه دهند و دست بشکم او فرود آرند نرم و اگر چیزی از اندام وی بیرون
آید آن را بشویند و دیگر باره او را غسل و وضو نه دهند پس او را پاک بجامه و
پیش از کفن پوشانیدن سر و ریش او را خوش بوی کنند و کافور مالند
در آن هفت اندام که بدان خدای خود را سجده کرده و آن پیشانی است
و هر دو کف دست و هر دو سر زانو و هر دو سر انگشتان پای پس کفن بر وی
پوشانند و کفن سنت است که سه جامه باشد ازاری و آن از سر تا پای
باشد و پیراهنی و آن از گردن تا پای باشد و لفافه و آن از سر تا پای
باشد و اگر بر ازار و لفافه بسنده کنند روا باشد و از این دو
جامه کمتر کردن مکروه باشد مگر در حالت ضرورت پس چون خواهند که کفن
در وی پیچند اول از جانب چپ در پیچند پس از جانب راست چنانکه در حالت
زندگی میپوشند و در هدایه می آرد که اول لفافه بگسترانند پس پیراهن
پس ازار بر بالای آن بگسترانند پس مرده را بر روی ازار نهند و بخوابانند

پس

پس ازار بر بالای آن از جانب چپ در پیچند پس از جانب راست پس پاره کرباس
که از سر دوش مرده تا پای برسد میانه او سوراخی کنند مانند گریبان
پیراهن و سر او را بدان کرباس بیرون کنند چنانکه در حالت زندگی
پیراهن میپوشند و تا بسر پای او برسد چنانکه روی مرده در زیر آن پوشیده
شود و پیراهن از بن گردن تا بپای برسد پس پیراهن را نیز از جانب
چپ در وی پیچند پس از جانب راست پس اگر ترسند که کفن از وی باز شود وی را
بکناره کرباس بندند و چون وی را در لحد بخوابانند آن بندها را بگشایند
که بر بالای کفن بسته باشد اما زنان را پنج جامه سنت است کفن کردن
و آن ازار است و پیراهن و نیم چادر و پاره کرباس که بدان پستانهای
او را به بندند و لفافه و اگر بر سه جامه کفن خواهند کرد باید که پیراهن بپوشانند
و بر بالای پیراهن نیم چادر و لفافه و موی زن را دو گیسو کنند و بر سینه او اندازند
و نشاید که سر و ریش مرد را شانه کنند و ناخن چیدن و موی لب باز کردن
و موی روی راست کردن نزدیک علمای ما نشاید و نزدیک شافعی این همه
شاید کردن و این روایت در منظوم است و چون از کفن پوشانیدن فارغ شوند
بر وی نماز کنند و در کنز آورده که سزاوارترین مردمان بامامت نماز
جنازه سلطانست اگر حاضر شود و اگر حاضر نشود قاضی و اگر حاضر نشود ولی مرده را رسد
که هر کرا خواهد امامت فرماید و نزدیک شافعی ولی مرده اولی باشد از سلطان

واین روایت منطور است ونزدیک شافعی انست که بغیر از ولی وسلطان مرکه امامت
بی اذن ولی کند روا باشد واگر جانچه بی اذن ولی کند ولی را رسد که باز
نماز جنازه بگزارد بیان نماز جنازه گزاردن چون جنازه حاضر شود باید که جنازه را
بجانب قبله راست بنهند وامام در مقابل سینه مرده بایستد ودر پس امام
صفها راست کنند ومستحب است که سه صف بایستند وامام نیت جنازه کند خواه
بپارسی وخواه بعربی وبپارسی چنین گوید که میگزارم این عبادت مر خدای را
وشفاعت میکنم این مرده را الله اکبر پس سبحانک اللهم تا آخر بخواند وچون تکبیر
دوم بگوید اللهم صل علی محمد تا آخر بخواند وچون تکبیر سوم بگوید این دعا را
بخواند که اللهم اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا و
انثانا اللهم من احییته منا فاحیه علی الاسلام ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان
برحمتک یا ذا الجلال والاکرام وچون تکبیر چهارم بگوید سلام دهد واگر طفل
باشد بعد از تکبیر سوم این دعا را بخواند اللهم اجعله لنا ذخرا اللهم اجعله
لنا فرطا اللهم اجعله لنا شفیعا ومشفعا واگر آن طفل دختر باشد چنین
گوید که اللهم اجعلها شافعة ومشفعة واز ابو حنیفه آمده در جامع صغیر حسامی
که بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم بخواند وبعد از ان استعیذ بالله من الشیطان
الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم بخواند ونماز جنازه نزدیک علما در مسجد نشاید گزاردن و
نزدیک شافعی شاید وچون بگورستان رسد پیش از آنکه جنازه بر زمین بنهند

نشستن

نشستن مکروهست وچون گور بکنند ولحد راست کنند وجنازه به بالای
لحد بنهند پس مرده را بردارند ودر گور در آرند از پایان گور ودر گور بنهند
ونزدیک مالک درمیان گور بنهند مرده را ولحد بکنند وآنکس که مرده را در گور
نهد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وضعناک وعلی ملة رسول الله سلمناک یعنی بنام
خدای ترا بنهادیم ودر دین رسول خدای ترا سپردیم پس روی او را بقبله کنند
وان گره که بر کفن او زده باشند باز کنند وخشت خام بروی راست کنند پس
خاک بریزند تا با زمین هموار شود وگور را خرپشته کنند وچهار گوشه نکنند ونزدیک
شافعی چهار گوشه کنند وبخشت پخته مکروهست اما اگر بچوب یا نی بپوشند مکروه نباشد
ودر فتاوای ظهیری آورده که مشایخ بخارا گفته اند که اگر در زمین سمرقند ما در پوشیدن
لحد خشت پخته بنهند مکروه نباشد از برای سستی زمین وگفته اند که اگر در زمین چنین
از برای مرده تابوتی از آهن کنند روا باشد ومکروه نباشد از برای سستی
زمین وهر زمین که سست باشد همین حکم دارد واگر خطر بیرون کشیدن مرده باشد
آن گور بخشت محکم کنند روا باشد واگر در تابوت بنهند مکروه نباشد وبعضی
گفته اند که زنان را در تابوت نهادن اولی باشد واگر بچه زاده شود ودر آن بچه
نشان زندگی یافتند چنانکه گریستن پس مرده او را بشویند ونماز گزارند
بروی واگر نشان زندگی نیافتند بشویند وکفن بکنند اما در جامه
بپیچند وبروی نماز نگزارند ودر گور بنهند باتفاق ودرست انست ودر ینابیع

آورده که سنت آنست که مردان را مردان شویند و زنان را زنان شویند اما اگر دختر طفل
باشد باکی نبود اگر مرد او را بشوید و اگر پسر نارسیده بود باکی نبود اگر زن
او را بشوید و اگر مردی مرد در سفر و مردی با او باشد باید که آن مرد آن مرده را
بشوید و اگر مرد نباشد و زنان باشند اگر زن آن مرده باشد او را بشوید
و کفن کند و زنان بروی نماز گزارند روا باشد اما آن زن که امامت
کند در پیش نرود و درمیان صف ایستد و اگر زن آن مرده نباشد اما مرد
کافر باشد و زنان باشند آن زنان آن مرد کافر را بیاموزند تا آن
کافر آن مرده را بشوید و کفن کند و آن زنان بروی نماز کنند
و اگر کافر هم نباشد اگر ازین زنان یکی محرم او باشد آن مرده را بشوید
و اگر محرم نباشد جامه بر دست پیچد و آن مرده را تیمم چنین دهد که هر دو دست را
بر زمین زند و انگشتان بیفشاند و بدان هر دو دست روی آن مرده را
مسح کند پس هر دو دست را بر زمین زند و انگشتان بیفشاند پس هر دو دست
آن مرده را مسح کند تا آرنج و آرنج نیز مسح کند و همچنین اگر زنی در سفر
بمیرد باید که زنان او را بشویند و اگر شوهر او را بشوید روا نباشد اما
نزدیک شافعی روا باشد که شوهر او را بشوید پس اگر جز زن کافره
و مرد مؤمن هیچکس نباشد یکی ازین مرد را بیاموزند تا او را بشوید
و اگر این هم نباشد آن شوهر او را تیمم دهد و اگر شوهر نباشد یکی از آن

مردان

مردان او را چنانکه گفته شد او را تیمم دهد باکی نبود آن مرد که آن زن را تیمم میدهد
اگر در روی نظر کند لیکن در ساق و دست وی نظر نکند اما زن را روا باشد
که شوهر خود را بشوید اگر در زندگی میان ایشان جدایی نشده باشد چنانکه
کلمه کفر گفته باشد اما کنیزک مدبره و مکاتبه را روا نباشد که خواجه خود را
بشوید و زن حایضه و نفاسه دار مرده را اشستن پیش از آنکه پاک
شوند و غسل کنند مکروه باشد و اگر کودکی بمیرد و ندانند که پسر است یا دختر
او را وضو بدهند و بغسلی پسنده کنند و اگر خنثی باشد و بحد بلوغ رسیده
باشد او را تیمم دهند و مردان و زنان در تیمم برابراند و اگر
بیشتری باشد از اعضای مسلمانی یافتند چنانکه تن بی سر یا سر بی
نیمه تن یا بعضی از تن و دست و پای یابند باید که بشویند و کفن کنند
و نماز گزارند بروی اما اگر عضوی مرده مثل نیمه سر بی تن یا نیمه از درازی
مرده پاره کرده یافتند نشویند و نماز گزارند بروی نزدیک علمای ما و نزدیک
شافعی بشویند و نماز گزارند و در مرده که غایب نزدیک شافعی نماز گزارند
و اگر در دریا بمیرد بشویند و کفن کنند و نماز گزارند و بمیان دریا فرو گذارند
و اگر درمیان آب روان بمیرد چون بیرون آرند بشویند مگر آنکه در وقت
بیرون آوردن در آب جنبانیده باشند که آنگاه بشستن حاجت
نباشد و این در فتاوای کبری است و طحاوی میگوید که اگر در بیرون

آوردن او از آب و جنبانیدن او و نیت غسل نکرده باشند روا باشد
و بغسل حساب شود و اگر بر مرده نماز گزارند پس معلوم شد که غسل او
نکرده بودند پس بشویند و نماز کنند و اگر معلوم شد که نماز نا روا بوده باز
بگزارند و اگر در گور نهادند و نا روا بوده نماز باز نگزارند و بقول شافعی تا
چهل شبانه روز توان گزارد و نزدیک علمای ما تا چهار روز و در آن که مرده را
در گور رمی نهند نشینند هر که در خانه بمیرد نشاید که او را هم در ان خانه در گور نهند
که این خاصهٔ پیغمبرانست علیهم الصلوة والسلام و در گورستان نشاید آتش کردن
مگر از برای دفع ددکان و اگر مرده را در گور کنند و ددی او را برکشد و بخورد
و کفن او بماند نشاید که آن کفن بر زندگان صرف کنند باید که آن کفن را در مرده
دیگر صرف کنند و اگر مسلمانی زمین خود را بگورستان باز گذاشت و در آن
زمین یک مرده بنهادند نتواند که کسی دیگر را منع کردن از مرده بنهادن در ان زمین
و در گورستان خرید و فروخت نشاید کردن و در گورستان خانه نشاید ساختن
و کشت نشاید کردن و درخت نشاید نشاندن که زمین گورستان معطل شود و نشاید
گور را بگل اندودن و بگچ سفید کردن گیاه پیش تر از سر گور بر کندن که هر چند که
گیاه تر پیش بود اثر رحمت بیش بود و نشاید بر سر گور سقف زدن و گنبد کردن
که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که وزیدن باد و باران بر سر گور مومن
کفارت گناهان اوست و نهی است از نوحه کردن بر مرده و نوحه گر را چیزی دادن

و در سرای

و در سرای و خانه مرده را سیاه کردن و سر برهنه کردن و جامه پاره کردن
و در پس جنازه سر برهنه رفتن و روی خود را خراشیدن و موی سر و ریش بر کندن مرده را
بر جامه ابریشمین و خز و رنگین خوابانیدن و گور را جامه پوشانیدن و نشاید از
برای مصیبت در پی جنازه پای برهنه رفتن و جامه بر سر انداختن و تعزیت به در سرای
داشتن این جمله از کارهاییست که در جاهلیت میکردند و در دار اسلام
از آنها نهی کرده شده و در فتاوای سراجی میگوید که همه روز از برای
تعزیت نشستن در خانه رخصتست اما اگر این سه روز نیز نشینند بهتر باشد
و در بستان فقیه آورده که باکی نیست که تعزیت دارند در خانه یا در مسجد سه روز از برای
آنکه چون خبر شهید کردن جعفر ابو طالب و زید حارث رسید رضی الله عنهما رسول
الله صلی الله علیه و سلم از برای تعزیت داشتن ایشان در مسجد بنشست و یاران می
آمدند و او را میپرسیدند و در حدیث آمده که حق مسلمان بر مسلمان آنست که چون
او را مصیبتی رسد او را تعزیت کنند و در کافی می آرد که مرد را نشاید
سوگ داشتن مگر سه روز مگر زن که از بهر شوهر خود که چهار ماه و ده روز سوگ
ترک زینت و بوی خوش کردنست و چون زن را در گور نهند اگر در تابوت
نباشد باید که سر گور او را بجامه بپوشانند تا آن زمان که خشت بر سر
لحد او تمام راست کنند و در صلوة مسعودی آورده که کفن کند مرده را حله از برای
او آماده کنند و هر که مرده را بشوید حق تعالی او را از گناهان پاک گرداند

واگر جنازه ها حاضر کنند یکبار جنازه مرد و پسر طفل و خنثی و زن و دختر طفل
می باید که مرد را پیش امام بنهند و پسر را پیش مرد و خنثی را پیش پسر و زن را پیش
خنثی و دختر را پیش زن و در گور بخلاف این بنهند مرد را پیش قبله نهند و پسر را
در پس پشت مرد و خنثی و دختر را در پس پشت زن و در میان ایشان خاک میریزند
تا جدا شود و اگر ولی مرده نماز بتیمم بگزارد در درستترین قولها آنست که روا نباشد و اگر
مسلمانی بنماز جنازه رسید و امام چیزی از تکبیر پایان بگوید دعا خواندن
حاجت نباشد و اگر پیش از آنکه تکبیرها فوت شده بگوید جنازه بردارند
نماز تباه شود و اگر امام چهار تکبیر گفته و هنوز سلام نداده اقتدا کند بقول ابو حنیفه و
محمد گوید که اقتدا او درست نباشد و بقول ابو یوسف اگر پیش از آنکه جنازه برگیرند
تکبیرها بگوید اقتدا او درست باشد و نماز او روا باشد و فتوی برینست و در
فتاوای کبری آورده که اگر چیزی از تکبیرها فوت شده باشد تا امام سلام باز
ندهد نشاید جماعتی را که پیش از سلام امام تکبیرها بگویند و چون امام سلام باز دهد تکبیرها
بگویند و در فتاوای حجه آورده که ناخوانندگان و هندوان و کسانی که دعاهای
نماز جنازه ندانند چهار تکبیر نماز جنازه بگویند نماز ایشان روا باشد و در
صلوة مسعودی آورده که چون مرده را در گور بنهند هر که پاره خاک برگیرد و چیزی
از قران بران خواند و دران گور پاشد بشمار هر ذره ازان خاک خدای
تعالی ده نیکی ان صاحب گور را بدهد و این آسایش و مونس تنهایی آن مرده

باشد

باشد پس وقتی که قران بر خاک خوانند و آن خاک بگور پاشیدن راحت
صاحب گور را باشد بباید که اگر در دنیا ان صاحب گور قرآن خوانده باشد چگونه
باشد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده که اگر قران را در پوستی کنند
وان پوست در دوزخ بنهند آتش نگیرد آن پوست بگزد و در صلوة مسعودی
آورده که چون فرزند از مادر می زاید بانگ نماز بگوش راست او فرو
گویند و قامت بگوش چپ او و این نماز جنازه بود آن بانگ و
قامت که میگزارند **فصل پنجاهم** در بیان حکم شهید بدانکه شهید آنرا
گویند که بکشند کافران او را یا اهل بغی او را بکشند یا راه زنان او را
بکشند یا آنکه او را در جنگگاه مرده بیابند و بروی نشان زخم زدن باشد
چنانکه از چشم یا از گوش یا از بینی او خون روان شده باشد یا خون از
شکم وی بدهان وی بیرون آمده باشد و در هدایه می آرد که مراد نشان
زخمست که بر مرده بیابند و چنین کس را نشویند و کفن نکنند و لیکن بروی نماز
کنند از برای آنکه رسول الله صلعم با شهیدان جنگ احد همین کرد پس
هر کس که شهید شود با وی همچنین کنند و اگر دشمنی اسپ مسلمانی را برماند
و اسپ بر مسلمان برود و آن مسلمانرا بیندازد و هلاک کند یا آنکه دشمن آتش
ریخته باشد تا باد آن آتش را در خیمهای مسلمانان افکند و بسوزد یا آنکه بند آب
بگشایند و مسلمانان غرق شوند یا آنکه آتش در کشتی زنند یا آنکه مسلمانی پیاده

شود از برای حصار گرفتن و بدیوار بالا رود دشمن او را فرو اندازد و درین
جمله که گفته شد شهید باشد و اگر در شهر کشته یافتند و کشنده را نیافتند
نزدیک علمای ما شهید نباشد و نزدیک شافعی شهید باشد و اگر جنبی یا طفلی را
بکشند نزدیک ابوحنیفه شهید نباشد و نزدیک ابویوسف و محمد شهید باشد
بشویند اما آنکه بعد از آنکه زخم خورد خود را دوا کند یا بخورد و یا بیاشامد
یا او را از خیمه بخیمه آرند و زنده بماند آن مقدار که یک وقت نماز بر وی بگذرد
و عقل او بجای باشد بعد از آن بمیرد شهید نباشد اما اگر یک وقت
نماز بگذرد و او بیهوش باشد بسبب زخمی که او از دشمن خورده است و بعد
از آن بمیرد شهید باشد و اگر وصیت کرد بکار آخرتی نزدیک ابویوسف
شهید باشد و نزدیک محمد شهید نباشد ولیکن حکم شهیدان داشته باشد
که او را با جامهای خون آلوده او در خاک نهند و نشویند و آن جامها از وی
نکنند مگر آنکه از جنس کفن نباشد چون پوستین و کلاه و موزه و جامه
پنبه دار و سلاح جنگ کردن این جمله از وی بیرون کنند و اگر جامه تن
شهید کمتر از سه جامه باشد سه جامه باید کرد که سنت است و اگر از سه جامه زیاده
باشد کم کنند که کفن سنت سه جامه و اگر مسلمانی در حد یا در قصاص کشته شود
او را بشویند و کفن کنند و بر وی نماز کنند اما اهل بغی را و راه زنان را
اگر کشته شوند بروایتی نشویند و نماز نگزارند بر ایشان و بروایتی بشویند

ولیکن

ولیکن بر وی نماز نگزارند تا دیگران از جری و منع باشد و کسی که در غربت بمیرد و کسی که در
آب غرق شود و بمیرد یا کسی که با آتش سوخته شود و بمیرد این قوم را ثواب شهیدان
باشد و آنکه بر شهید نماز گزارند مذهب ابوحنیفه است اما نزدیک شافعی
بر شهید نماز نگزارند و این روایت در منظومه است فصل پنجاه و یکم در بیان گزارنده
نماز در اندرون کعبه بدانکه در اندرون کعبه روا باشد فریضه و نافله نزدیک
علمای ما و نزدیک شافعی نافله روا باشد و فریضه روا نباشد و اگر در کعبه
نماز جماعت گزارند اگر پشت مقتدی بسوی پشت امام باشد روا باشد و اگر پشت مقتدی
بروی امام باشد روا نباشد و در مسجد حرام در گرد خانه کعبه حلقه کنند و با امام نماز جماعت
گزارند آن کس که از مقتدیان در آن طرف باشد که امام ایستاده اگر او از امام بکعبه نزدیکتر
باشد نماز او روا نباشد و اگر در طرفی دیگر باشد هر چند که بکعبه نزدیکتر باشد از امام
نماز او روا باشد بر بام کعبه نزدیک ابوحنیفه نماز گزاردن روا باشد ولیکن مکروه باشد
و نزدیک شافعی روا نباشد فصل پنجاه و دوم در بیان نماز چاشت بدانکه
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که نماز بامداد بگزارد و بنشیند بر جای نماز خود
تا آفتاب بلند شود و ذکر خدای تعالی میگوید بعد از آن دو رکعت نماز چاشت بگزارد
چنان باشد که حج و عمره مقبول کرده بجای آورده باشد و رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که هر که نماز بامداد بگزارد و بنشیند تا آفتاب بلند شود پس بگزارد دو رکعت نماز
در هر رکعتی یکبار فاتحه و پنج بار قل هو الله احد بخواند گناه هفتاد ساله وی را خدای تعالی بیامرزد

وهفتاد ساله طاعت وی را بنویسند و امیر المومنین عثمان رضی الله عنه روایت
کرد از رسول صلی الله علیه وسلم که هر که بگزارد دو رکعت نماز چاشت بیامرزد خدای
عز و جل گناه بیست ساله وی را اگر گناه کبیره و هر کسی که بگزارد هشت رکعت نماز چاشت بیامرزد
خدای تعالی گناهان هشتاد ساله وی را اگر گناه کبیره و هر که بگزارد ده رکعت نماز
چاشت بیامرزد خدای تعالی گناهان صد ساله وی را اگر گناه کبیره و هر که بگزارد
دوازده رکعت نماز چاشت بیامرزد خدای تعالی گناهان صد و بیست ساله صغیره و وی را کبیره
و از برای او کوشکی در بهشت بنا کند چنانکه از بزرگی و فراخی آن کوشک دو طرف
آن نتوان دید و انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر که نماز بامداد بگزارد و بر جای بنشیند تا آن زمان که آفتاب بر آید هزار فرشته
او را آمرزش میخواهند تا آن زمان که بر جای نماز باشد و اگر آفتاب بر آید اگر دو
رکعت نماز گزارد خدای تعالی شر شیطان و شر نفس از وی بگرداند و اگر این نماز
گزارنده در آن روز بمیرد خدای عز و جل او را در بهشت درآورد و رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که هر که بگزارد دوازده رکعت نماز چاشت در هر رکعتی فاتحه یکبار و آیة
الکرسی یکبار و سه بار قل هو الله احد هفتاد هزار فرشته فرو آیند از آسمان و
بدستهای ایشان قلمها و کاغذها از نور باشد و نیکیها می‌نویسند او را تا روز
قیامت و چون روز قیامت شود آن فرشتگان بیایند بسر گور آن بنده و با هر
فرشته هدیه باشد پس او را گویند برخیز ای صاحب گور که تو آمرزیده ای و ایمنی

واز

و از بزهکارانی و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که بگزارد دوازده رکعت نماز چاشت
در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد و معوذتین سه بار هر چیزی که از خدای تعالی
بخواهد بدو دهد و اگر دعا کند دعاء او مستجاب شود و اگر آمرزش خواهد خدای تعالی
او را بیامرزد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بهشت را دریست نام او ضحی روز قیامت
منادی ندا کند که کجایید ای کسانی که نماز چاشت مداومت نمودند برخیزید و در
آیید در بهشت بدین در که خدای تعالی بر شما رحمت کرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر که نماز چاشت میگزارد که دست باز ندارد و میگذارد که هر که نماز چاشت میگزارد
پس ترک گیرد نماز چاشت در پی او بنالد همچنانکه شتر در پی بچه خود را بنالد پس
فرمود که منافق نماز چاشت نگزارد و عایشه رضی الله عنها گفت که رسول صلی الله
علیه وسلم این دعا را بعد از نماز چاشت صد بار بر خواندی اللهم
اغفر لی وارحمنی وتب علی انک انت التواب الرحیم فصل پنجاه و سیم در بیان فضیلت
تسبیح و تهلیل و دعا ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند از رسول الله صلی الله علیه
وسلم دو کلمه است که سبک است بر زبان و گرانست در ترازوی اعمال سبحان الله وبحمده سبحان
الله العظیم وبحمده و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ستری باشد روز قیامت هر گوینده
خود را که آتش را از گوینده خود باز میدارد و کشنده باشد هر گوینده خود را در بهشت و این
کلمات که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که این کلمات نزدیک من دوسترست

واچه افتاب بروی میتابد از مشرق تا مغرب نعلست که روزی خوانده این آیت برخواند که
من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا ابن مسعود رضی الله عنه کفت که قرض حسنه آنست که
بنده بکوید که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که بنده مومن نشسته باشد بعد از آن برخیزد و این کلمات را بکوید سبحانک
اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک اکر دران موضع بذکر و طاعت
مشغول شده باشد این کلمات اورا مهر باشد و اکر بلغو و بیهوده مشغول شده باشد
کفارت آن چیز باشد که کفته باشد یا کرده باشد و خدای تعالی فرمود که
یاد کنید مرا بهر حالی که شمارا پیش آید و بنده را از چهار حال بیرون نیست
یا در نعمت بود یا در محنت یا در طاعت یا در معصیت اکر در نعمت بود شکر کوید خدای را
تا خدای تعالی نعمت را زیادت کند و اکر در طاعت بود بشکر توفیق ذکر خدای
تعالی کوید تا توفیق طاعت زیادت کند و اکر در معصیت و محنت و رنج باشد هم
ذکر خدای تعالی کوید تا به برکت ذکر کفتن از کناه و معصیت و از رنج و محنت خلاص
یابد بزرکی کفته که از عرش تا بفرش هیچ چیز از ذکر خدای تعالی بزرکتر نیست
از برای آنکه خدای تعالی فرمود که ولذکر الله اکبر و امیر المومنین حسین رضی الله عنه از
رسول صلی الله علیه وسلم پرسید که از کارها کدام فاضلترست فرمود که آنکه
بمیری و زبان تو بذکر خدای تعالی تر باشد مالک دینار کفت رضی الله
عنه که هر کرا ذکر خدای تعالی از کارهای دیکر باز ندارد بدانکه او کم سشن

ودل او کور شده و عمر او ضایع کشته انس بن مالک رضی الله عنه کفت که رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرمود که ذکر خدای تعالی نشان ایمانست و بیزاری
از نفاق و حصاریست از شیطان و نکاه دارنده است کوینده خود را از آتش
دوزخ و امیر المومنین علی رضی الله عنه کفت که ذکر میان دو ذکرست یعنی بنده
خدای تعالی را یاد نتواند کرد تا خدای تعالی بنده را یاد نکند یعنی تا آن وقت
که بنده را توفیق ندهد یاد حضرت او نتواند کرد و چون بنده خدای تعالی را یاد کند
خدای تعالی بنده را نیز یاد کند یعنی بیامرزد و فرمود که اسلام میان دو
تیغست یعنی میزنند تیغ مسلمانان بر کافران از برای آنکه تا مسلمان شوند و اکر
مسلمان نشوند ایشانرا بکشند و اکر بعد از آن کافر شوند و از مسلمانی
بکردند ایشانرا سه روز مهلت دهند اکر مسلمان نشوند او را بکشند و
فرمود که کناه میان دو فریضه است یعنی بر بنده فریضه است که کناه نکند
و چون کناه کرد فریضه است که توبه کند و ابو هریره رضی الله عنه کفت که رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچ بنده مومن نیست که دعا کند مکر آنکه خدای
تعالی حاجت او روا کند در دنیا یا در آخرت او را ذخیره کند یا کفارت
کناه او کند مکر دعایی که به بدست کند بر بدان و روایت کرده اند از رسول الله
صلی الله علیه وسلم که فرمود که چون روز قیامت شود عرضه کنند ثواب دعاهای
بندکانی که در دنیاشان اجابت نشده باشد پس حضرت عزت خطاب کند که ای

بنده من فلان روز در دنیا مرا بخواند بود و آنچه خواستی بتو ندادم در دنیا ولیکن دعای
ترا اجابت کرده ام بکیر که این همه ثواب آن دعای تست که در دنیا کرده بس چندانی
ببخشند او را که آن بنده کوید که ای کاشکی مرا در دنیا هیچ دعا مستجاب نشده بودی
نعمان بن بشیر کفت پیغمبر علیه الصلوة والسلام فرمود که دعا عبادتست و رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرمود که دعا مغز عبادتست و نقلست که موسی علیه السلام مناجات
کرد و کفت که ای بار خدایا کدام وقت دعا کنم تا دعای مرا اجابت کنی ندا رسید
از حضرت عزت که یا موسی تو بندهٔ منی و من خداوند توام بهر وقت که مرا بخوانی ترا
اجابت کنم بس بار دیکر در مقام مناجات موسی علیه السلام همین کفت که ای بار خدای
در کدام وقت ترا یاد کنم از حضرت خطاب رسید که یا موسی در میانهٔ شب مرا
بخوان تا ترا اجابت کنم و دعای ترا مستجاب کنم که در میانهٔ شب اکر کسی در آسمان
خسبیده باشد و دعا کند من دعای او را رد نکنم اکر همه آن کس باشد که بر سر راه
مسلمانان ایستاده باشد و از مسلمانان بظلم مال ستاند تا ترا شرف و کرامت
میانهٔ شب معلوم شود و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که خواهد که دعای
وی مستجاب شود باید که دو چیز نکاه دارد یکی آنکه در وقت دعا کردن دل
حاضر دارد و دوم آنکه خوردنی و پوشیدنی از حلال کند تا دعای وی مستجاب
شود و در خانهٔ مومنی که رشتهٔ تاب از حرام باشد دعای وی هیچ وجه مستجاب
نشود و سعد وقاص رضی الله عنه کفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که

این دعا بخواند اکر در آن روز بمیرد بهشت او را واجب شود و دعا اینست اللهم انت
ربی و انا عبدک مخلصا لک دینی اصبحت علی عهدک و وعدک ما استطعت اتوب الیک من سوء
عملی و استغفرک لذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت و اکر این دعا را در شب خواند بجای اصبحت امسیت
کوید و رسول الله صلعم فرمود که هر که بامداد برخیزد و سه بار بکوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه
شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السمیع العلیم آن روز تا شب هیچ بلا بوی نرسید و
فرمود که بعد از صبح هر که صد بار بکوید که سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله
من کل ذنب و اتوب الیه هر که این کلمات را بعد از صبح صد بار بکوید کناهانش آمرزیده شود
و دنیا روی بوی نهد و از خالد بن ولید رضی الله عنه نقلست که او کفت که من در خواب
میترسیدم پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم کفتم رسول فرمود که در وقت
خواب رفتن این کلمات را بکوی تا از شر دیوان و پریان خلاص یابی من میخواندم و خلاص
یافتم و کلمات اینست اعوذ بکلمات الله التامات کلها من غضبه و عقابه و شر عباده و من
همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان یحضرون و رسول الله صلعم فرمود که هر که از ظالمی
بترسد باید که بکوید که رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد صلی الله علیه وسلم نبیا
و بالقرآن اماما و حکما خدای عز و جل وی را خلاص دهد و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت
کرده اند که چون رسول صلی الله علیه وسلم بسفر رفتی چون بر چهارپای سوار شدی بکفتی
که سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون انت صاحب فی السفر
و الخلیفة علی الاهل و المال و الولد و الاصحاب و از جعفر محمد روایت کرده اند که کفت که

عجب دارم از آن کسی که بچهار چیز چگونه مبتلا شود و غفلت نماید از چهار چیز کسی
که مبتلا شود باید وی چرا نگوید که لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین از
برای آنکه خدای عز و جل فرمود که چون یونس علیه السلام این کلمات را بگفت
او را از شکم ماهی خلاص دادیم دوم آن کسی که بترسد از چیزی چرا نگوید که حسبی الله
و نعم الوکیل از برای آنکه خدای تعالی فرموده است که گویندگان این کلمات بازگشته اند
بنعمت ما و نرسد بایشان هیچ بدی سوم آن کسی که از مکر مردمان میترسد
چرا نگوید که و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد که خدای تعالی میفرماید که نگاه
داشت خدای تعالی گویندگان این کلمات را از شر و مکری که دشمنان ایشان میکرد
چهارم آن کسی که رغبت کند به بهشت چرا نگوید که ما شاء الله لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم و بعضی از بزرگان گفته اند که هر که نعمتی بدو رسد باید که بسیار بگوید
که الحمد لله رب العالمین علی کل حال و هر کرا غم بسیار شود باید که استغفر الله من جمیع ما
کره الله قولا و فعلا و خاطرا و ناظرا و هر کرا درویشی پیش آید باید که بسیار گوید لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که در
آخر هر پنج نماز این دعا را بخواند او را از ابدالان مینویسند و دعا اینست اللهم
اصلح امة محمد اللهم ارحم امة محمد اللهم فرج عن امة محمد اللهم بارک امة محمد اللهم
اغفر لامة محمد و لجمیع من آمن بک رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که اگر یکی از
شما خوابی بیند که بترسد باید که سه بار آب دهن را از سوی دست چپ

خود

خود بیندازد و بگوید که اعوذ بالله من جمیع المکاره و من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم
او را از آن خواب دیدن هیچ زیان ندارد و ابن عمر رضی الله عنهما گفت که هر کرا
چیزی گم شود باید که دو رکعت نماز بگزارد و بعد از خواندن التحیات و صلوات
پیش از آنکه سلام دهد این دعا را بخواند امید میدارم که مر او را از جای نماز
برنخاسته باشد که آن گم شده را باز یابد و دعا اینست اللهم یا هادی
الضالة و یا راد الضالة اردد علی ضالتی بعزتک و سلطانک فانها من فضلک
و عطائک و معاذ جبل رضی الله عنه گفت که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که خواهی
که ترا دعایی بیاموزم که خدای تعالی بدان دعا که خوانی اگر ترا چندین وام باشد
خدای تعالی آن وام ترا از خزانه کرم خود بگزارد گفتم که یا رسول الله میخواهم گفت
بگوی که اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء
و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی
اللیل و تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی و ترزق من تشاء بغیر حساب یا رحمن
الدنیا و الآخرة و رحیمهما تعطی منهما ما تشاء و تمنع ما تشاء فارحمنی رحمة تغنینی بها عن
رحمة من سواک اللهم اقض عنی دینی و رسول الله صلعم فرمود که هر کرا درد
و رنجی باشد باید که دست خود را بر آن موضع نهد که زحمت رسیده باشد و هفت
بار بگوید و بر آن موضع دمد که خدای تعالی بفضل خود آن زحمت را از وی
بگرداند و شفا کرامت کند و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بعزة الله و

قدرته من شرّ ما اجدُ و اُحاذِرُ و ابن عباس رضی الله عنهما گفت که رسول الله
صلعم فرمود که هرگاه عورت خود در جامه خواب در آید باید که بگوید که ربّنا
اٰتنا فی الدنیا حسنةً و فی الاخرة حسنةً و قنا عذاب النار و از شیخ سهاب الدین
نقلست که هر که این کلمات را هر روز بامداد برخواند خدای تعالی او را از سوختن
و غرق شدن و مرگ مفاجات نگاه دارد و خضر و الیاس هر روز سه بار
این دعا را برمیخوانند و دعا اینست بسم الله ما شاء الله لا قوة الا بالله بسم الله ما شاء
الله لا یسوق الخیر الا الله بسم الله ما شاء الله لا یکشف السوء الا الله بسم الله ما شاء الله کل
نعمة من الله ما شاء الله الخیر کله بید الله بسم الله ما شاء الله ما کان من نعمة
فمن الله اما روایتها و حدیثها در فضل دعا خواندن بسیارست بدین قدر بسنده
کرده شد و بالله التوفیق **فصل پنجاه و چهارم** در بیان وضو ساختن
بدانکه در وضو ساختن چهار چیز فرض است اول روی شستن از رستنگاه موی
پیشانی تا بزیر زنخ و از بنِ نرمهٔ گوش تا بدان نرمهٔ گوش و آن سفیدی که در
میان موی روی و نرمهٔ گوش است از رویست باید آب رسانیدن و این
نزدیک ابو حنیفه است اما نزدیک ابو یوسف آن از روی نیست از سرست و این
در منظومه است دوم دستها را شستن تا آرنج سوم مسح چهار یک سر کردن از
هر طرفی که خواهد لیکن بهتر آن باشد که چهار یکی از پیش سر مسح کنند که
در حدیث چنین آمده است و نزدیک شافعی چند مویی از سر مسح کردن فریضه است

ونزدیک مالک تمام سر را مسح کردن فریضه است و نزدیک ابو حنیفه چهار یکی از ریش
مسح کردن فریضه است و نزدیک ابو یوسف تمام ریش را مسح کردن فریضه است چهارم
پایها را تا بجول شستن فریضه است این چهار چیز در وضو فریضه است و این بحکم
خدای تعالی فریضه شده است و درین هیچ زیادت و کم نشود و در فریضه بودن
این چهار چیز هیچ شک و شبهه نیست از برای آنکه خدای تعالی فرمود که ای مؤمنان
چون برخیزید بسوی نماز یعنی چون برخیزید از برای گزاردن نماز و شما را وضو
نباشد بشویید پایهای خود را تا بجول و سنتهای وضو ده است اول دستها را
بار شستن پیش از استنجا و بعد از استنجا دوم بسم الله الرحمن الرحیم گفتن
پیش از استنجا سوم استنجا کردن از بول و غایط وقتی که کمتر از مقدار
درمی بود چهارم مسواک کردن پیش از وضو ساختن پنجم آب در دهان
کردن ششم آب در بینی کردن هفتم مسح گوش کردن هشتم ریش را خلال
کردن نهم انگشتانرا خلال کردن دهم هر عضوی را که شستن فریضه است بار
سوم شستن سنت است اما نوافل در وضو پنج است اول شستن دستها بعد از استنجا
دوم دعاهایی که معین است بوقت شستن هر عضوی خواندن سوم گردن را مسح کردن
چهارم دستها را مالیدن در دیوار یا در زمین بعد از استنجا از برای
آنکه تا بوی نکند پنجم آب بر خشتک ازار پاشیدن از برای دفع وسوسه
شیطانی و مستحبات وضو پنج است اول نیت وضو کردن و چنین گوید که نیت کردم وضو

سازم از برای فرمان خدای تعالی دوم آنکه ترتیب را نگاه دارد یعنی اول
روی بشوید پس دستها پس بسر مسح کند پس پای بشوید سوم ابتدا از راست
کند یعنی اول دست راست را بشوید بعد از ان دست چپ چهارم عضو را
در پی یکدیگر بی توقف بشوید پنجم تمام سر را مسح کند آداب وضو نه است در وقت
وضو ساختن روی بقبله آورد و در وقت استنجا سخن ناگفتن و در وقت وضو
ساختن دعاهایی که معین است خواندن و چون از استنجا فارغ شود زود اندام
نهانی خود را بپوشد و آب در دهان بدست راست کردن و بینی بدست چپ پاک
کردن و بخود وضو ساختن بی آنکه دیگری ویرا یاری دهد مگر وقت بیماری و ناتوانی
و پیری و آنچه مانند این باشد و ساختگی وضو کردن و وضو ساختن از نماز
و بعد از وضو دو رکعت نماز گزاردن که رسول الله صلی الله علیه و سلم در
بامداد آن شب که او را بمعراج برده بودند فرمود که ای بلال آواز پای تو در بهشت بگوش
من آمد عمل تو چیست بلال گفت که هر وقت که وضو میسازم دو رکعت نماز میگزارم
پس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که از نیست که آواز پای تو در بهشت میشنوم
و بیک روایت چنین است که ترا دیدم اما آنچه مکروه است در وضو شش است آب
سخت بروی زدن و در وقت استنجا در اندام نهانی خود را نگاه کردن و آب
بدست چپ در دهان کردن و بدست راست پاک کردن و آب دهان در آب انداختن
و در وقت وضو ساختن سخن گفتن اما آنچه نهی کرده اند در وضو شش است بعدا

استنجا

استنجا عورت خود را تر گذاشتن و همچنان وضو ساختن و بول و غایط در
آب انداختن و در جایی استنجا کردن که عورت ویرا خواهند دید و استنجا بدست راست
کردن و اعضایی که شستن آن فرض است زیادت از سه بار شستن و در وقت استنجا
سخن گفتن و در تهذیب و محیط و فتاوای حجه آورده که بیست و سه چیز است که وضو را تباه کند
ده از ان در راه گذر بول و غایط و سیزده از غیر این هر دو راه گذر اما پنج از ان از راه
گذر بول است و ان بول است و ودی و مذی و خون استحاضه از مثانه و پنج از ان
از اندام پس است و آن باد و غایط و کرم بیرون آمدن معقد و آنچه از بیرون در اندرون
آید بدان وضو تباه شود اما اگر زنی باشد که اندام پیش و پس او یکی شده باشد
و باد از اندام پیش او بیرون آید او را وضو ساختن مستحب باشد از برای آنکه شاید که
از پس به پیش آمده باشد اما آن سیزده چیز که تباه کننده وضو است از غیر
این هر دو راه گذر در گرفتن زن چنانکه هر دو برهنه باشند و پوست ایشان بر
یکدیگر رسد نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف وضو تباه شود و نزدیک محمد نشود و دیوانگی
و مستی غالب و بیهوشی و صرع و بر پهلو خواب کردن و با پشت خفتن چنانکه
پشت بر زمین نهد یا پشت بجایی باز نهد و تکیه کند که اگر آن تکیه گاه بر دارند وی
بیفتد یا بر سرون نشیند و آن چنان باشد که بنشیند و هر دو پای را از یک
طرف بیرون کند چنین خواب وضو را تباه کند و خنده و قهقهه در نمازی که
ویرا رکوع و سجود است نه در نماز جنازه و بیرون آمدن خون و ریم و زرد آب از تن

آدمی زنده چون از نیشتر جراحت در کذرد و بموضعی رسد که در غسل یا در وضو شستن
آن فریضه باشد و این جمله که کفته شد که از تن آدمی بیرون آید وضو بدان تباه شود
نه نجس است و اکر آبله را پوست باز کند روان شود و از نیشتر جراحت در کذرد وضو
تباه شود و اکر ان بخود نتواند رفت و آنرا بشورند و آب بیرون آید وضو تباه نشود
و آنکه بخود بیرون آینده است وضو تباه کند و قی چون دهان پر شود چنانکه نکاه نتواند
داشت مکر بدبو شود پس وضو را تباه کند و در منافع آورده که اکر کرمی از جراحت
بیفتد وضو تباه نشود و اکر پاره کوشت از جراحت بیفتد یا رشته بیرون آید یا
بلغم قی کند نزدیک ابو یوسف وضو تباه شود و دست بهر دو اندام نهفانی کردن
و پای زن را بسودن و بوسه دادن نزدیک علمای ما وضو تباه نکند و نزدیک
شافعی تباه کند و در خوردن کوشت اشتر به نزدیک امام احمد وضو تباه شود
و اکر چیزی که با آتش پخته باشد بخورد و یا دروغ کوید یا غیبت کند یا سخن چینی
کند یعنی سخنی کوید که در شریعت زشت باشد درین همه نزدیک اصحاب ظواهر وضو تباه
شود و نزدیک ابو حنیفه تباه نشود و درست مختار علما اینست که تباه نشود و اکر کسی
از ظرفی که بدان ظرف آب زر یا آب نقره داده باشند وضو سازد نزدیک علمای ما
روا باشد و نزدیک امام احمد روا نباشد اما کار فرمایی زرین و نقره کین کار فرمودن
و از آنجا چیزی خوردن و آشامیدن باتفاق علما حرامست فصل
پنجاه و پنجم در بیان استنجا و استبرا و استنقا بدانکه رسول الله صلی الله

علیه

علیه وسلم فرموده که پنج چیز است که فراموشی آرد پس خورده موش خوردن
و روی سوی قبله بول کردن و در آب روان ایستاده بول کردن و بر خاکستر بول
کردن و خوردن و آشامیدن از حرام و اکر مسلمانی در وقت قضای حاجت
روی سوی قبله بنشیند بفراموشی باید که چون وی را یاد آید روی بکرداند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که میدانید که توانکری بی مال و کشتن
بی کارد و آمرزش بی توبه و پاکی بی آب کدامست یاران کفتند که خدای و رسول
خدای داناترست پس رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که توانکری بی مال
آنست که اکر درویشی یکبار بکوید که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم کوینده این کلمات را چندان ثواب بدهند که
از زیر عرش تا زیر زمین منعم بر شود و توانکری بی مال این باشد و کشتن بی کاردان
باشد که چون مومنی بذکر خدای تعالی مشغول باشد شیطان خواهد که آن مومن را
از ذکر خدای تعالی باز دارد و شیطان او را وسوسه کند تا باشد که او شیطان را
لعنت کند تا از ذکر خدای تعالی باز ماند پس آن مومن بر شیطان لعنت نکند
و یکبار بکوید که لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم چنان باشد که او شیطان را
بی کارد کشته باشد و آمرزش بی توبه آنست که مومنی بفراموشی در وقت بول
روی سوی قبله بنشیند چون بیادش آید بکردد خدای تعالی او را بیامرزد و
آمرزش بی توبه اینست اما پاکی بی آب آن باشد که در وقت وضو ساختن پیش

از آنکه دست با آب برد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم خدای تعالی او را از گناهان پاک
گرداند و پاکی بی آب این باشد و بسوی قبله پای دراز نباید کردن و روی
سوی قبله مجامعت نباید کردن و در شرعة الاسلام آورده که روی سوی آفتاب
و ماه بول کردن نشاید و بر راه گذر مردمان وایستاده بول کردن نشاید و
گفته اند که کل راه گذر حکم پاکی دارد اگر کسی در راه گذر بول کند و جامه و پای
آن مسلمانی بر آن تر شود و آن شخص بدان جامه یا بدان پای با آن نجس نماز
کند همه گناهان آن بول کننده را باشد و کلوخ استنجا پیش از قضای حاجت
آماده کند آن زمان بقضای حاجت بنشیند و رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که از موضع لعنت کردن دور باشید یعنی بر راه گذر مردم بول مکنید
که مردمان بر شما لعنت کنند و در زیر درخت میوه دار و سایه دار قضای حاجت
مکنید اگرچه که او را میوه نباشد و روی سوی باد بول کردن و بر زمین
سخت و بر مستان در آفتاب و تابستان در سایه و در سوراخ موش در پنهان
بول نشاید کردن و در بستان فقیه آورده که وقتی جوانی در صحرا در سوراخ موش
بول کرد آن سوراخ خانه جنیان بود جنی از آن سوراخ بیرون آمد و جوان را هلاک
کرد خبر بخانه آن جوان رسید پدر آن جوان بیامد آن جنی با پدر او بسخن آمد
و گفت که ما در خانه خود عبادت میکردیم پسر تو بیامد و در خانه ما بول کرد ما از
خانه بیرون آمدیم او طاقت دیدار ما نیاورد و هلاک شد و در محیط و در فتاوی

حجته

حجته آورده که استنجا بکلوخ چگونه کنند گفته که کلوخ اول از پیش به پس برد و کلوخ
دوم از پس به پیش آرد و کلوخ سوم هم از پس به پیش آرد اما شیخ الاسلام ابونصر حافظ
گفته که اگر تابستان باشد چنان کند که گفته شد از برای آنکه خصیتین فرود
افتاده باشد اگر کلوخ از پس به پیش آرد آلودگی زیاده شود اما اگر کلوخ اول
در زمستان از پس به پیش آرد و کلوخ دوم از پیش به پس برد و کلوخ سوم از
پس به پیش آرد و در تابستان مکند چنین تا آلودگی زیاده نشود و در صلوة
مسعودی آورده که کلوخ بدست راست بگیرد و بدست چپ دهد و بدست چپ بر کناره جوی
نهد و بیارد تا میانه و پیشتر نبرد تا آلودگی زیاده نشود پس باز همان کلوخ
بر زمین مالد و بر دیگر کناره نهد و بیارد تا میانه و باز بر زمین مالد و باز بر کناره دیگر
نهد و بیارد تا میان و ما دام که کلوخ تر میبیند بر زمین می مالد و خود را پاک
میکند و به نزدیک علمای ما معین نیست که بچند کلوخ استنجا کنند یا رای کسی را
اعتبار کرده اند اگر بیک کلوخ پاکی حاصل آید بدوم و سوم حاجت نباشد و اگر
به سه کلوخ پاک نشود زیاده کنند تا پاک شوند و به نزدیک شافعی سه
کلوخ شرط است و چون از استنجا فارغ شود باید که آن کلوخ را پاک کند تا اگر
مسلمانی دیگر خواهد که آن کلوخ را بردارد در دل او کراهت نیاید و بعد از آن
آن کلوخ را در چاه نباید انداختن که چاه انبا شته شود و استنجا کردن
بهفت چیز روا باشد سنگ و کلوخ و خاک و نمد و پنبه و جامه کهنه آماده و از ده

چیزیست که استنجا کردن بدان کراهیت است بدست و گیاه و استخوان و سرگین
و نمک و با انگشت و با پوست گراسته و بخشت پخته و بچوب تیز و بسنگ تیز و بکاغذ تیز اگر
چه سفید باشد از برای آنکه تعظیم کاغذ از آداب اسلام است و بعد از آنکه بکلوخ
استنجا کرد با آب استنجا کردن بقول ابو حنیفه و حسن بصری رحمهما الله مردان را مستحب
و زنان را سنت اما فتوی بر آنست که استنجا کردن با آب مردان و زنان را سنت و در
زاد الفقها آورده که استنجا کردن در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم مستحب
بوده است و بعد از وفات باجماع صحابه رضوان الله علیهم اجمعین سنت گشته
همچنانکه تراویح و در نوادر آورده که استنجا کردن با آب سنت است و اگر مسلمانی
بر کناره حوضی یا جویی خواهد که استنجا کند و آنجا پناهی و حجابی نباشد آنجا استنجا کند
فاسق شود از برای آنکه ستر عورت فرض است و استنجا سنت و نشاید که از برای سنتی
فرضی را ترک کند و اگر مسلمانی مبتلا شود میان دو فریضه چنانکه عورت خود پوشیدن
یعنی از ناف تا زانو پوشیدن فریضه است و بر اندام وی زیاده از درمی نجاست است
باید که آن کسانی را که حاضر اند گوید که روی بگردانید چون ایشان روی
بگردانند او استنجا کند بزه کار شوند باید که در چنین جایگاه استنجا نکند
که پوشیدن عورت اولیتر از استنجا کردن است و در محیط آورده که استنجا
بر نه وجه است چهار از آن فریضه است و پنجم واجب ششم سنت هفتم مستحب هشتم مکروه
نهم بدعت اما آن چهار که فریضه است استنجا کردن جنب و حایض و نفسا پس

دار و آنکس که تن او آلوده نجاست است زیاده از مقدار درمی اما واجب آنست
که نجاست مقدار درمی باشد و سنت آنست که نجاست کمتر از مقدار درمی باشد و اگر
بول کند بی غایط مستحب باشد که اندام پیش خود را بشوید بی اندام پس اما احتیاط
آنست که اگر بادی بیرون آید او را گمان شود که با خود تری بیرون آورده شستن
آن احتیاط باشد و هر چه غیر اینها بود که گفته شد چنانکه قی کند و یا حجامت
کند یا خون از بینی بیرون آید درین همه استنجا کردن بدعت باشد و بدعت چیزی را
گویند که نو بیرون آرند و مخالف سنت باشد و اگر مسلمانی بکلوخ استنجا کرد و پناه
نیافت که با آب استنجا کند و وضو ساخت و بعد از آن پناه یافت و استنجا
کرد با آب نزدیک علما ما وضوی او تباه نشود و نزدیک شافعی وضوی او تباه شود
از برای آنکه بسودن فرج بکف دست نزدیک شافعی وضو را تباه کند و در ذخیره
آورده که چون بکلوخ استنجا کند باید که چند گام برود که شاید که در راه گذر
بول چیزی باقی مانده باشد احتیاط کند بعضی گفته اند که ده گام برود و بعضی
گفته اند که چهل گام برود و بعضی گفته اند که هر سالی که از عمر او گذشته باشد یک
گام برود و درست آنست که چندان برود که دل او قرار گیرد بر پاک شدن
راه بول بعد از آن با آب استنجا کند سنت در وقت استنجا آنست که در وقت
نشستن پایها را گشاده نهد و دست چپ بسوی قبله باشد و اول
بسم الله الرحمن الرحیم بگوید پیش از برهنه کردن اندام و هر دو دست را سه بار بشوید

واول بار که آب بریزد اندک ریزد و بمیان انگشت میانی از دست چپ موضع معین را بشوید چندانکه سر جراحت را بشویند و آب دوم زیادت ریزد از آب اول و دیگر انگشت با انگشت میانی یار کند آن انگشت که پهلوی انگشت کهین است و بسر انگشت نشوید که خطر آن باشد که علتی پیدا آید اما زنان باید که اول با انگشتی که پهلوی انگشت کهین است و بعد از آن انگشت کهین با آن انگشت یار کند و باید کشاده تر از مردان نشیند و اول اندام پیش شویند و نزدیک ابو حنیفه اول اندام پس شویند بعد از ان اندام پیش و نزدیک ابو یوسف و محمد اول اندام پیش بشویند بعد از ان اندام پس و فتوی بر قول ابو حنیفه است و این حکم مردانست اما زنان هر کدام پیش شویند یا هر دو با یکدیگر بشویند روا باشد و نجاستی که نتوان دید سه بار بشویند پاک شود و بعضی گفته اند که به پنج آب بشویند پاک شود و بعضی گفته اند به هفت آب بشویند پاک شود و نزدیک شافعی اگر آب دهان سگ بجامه رسد یا بعضی جامه هفت بار بشویند پاک شود و بعضی گفته اند که در استنجا کردن اندام خود را چندان بشوید که اگر آب آخرین را بگیرد و بخورد کراهیت نیاید و اگر کراهیت در دل او در آید هنوز پاک نشده باشد و بعضی گفته اند که به پانزده آب بشوید پاک شود و در هدایه آورده که تعیین نیست که بچند آب بشویند مگر انکه وسوسه باشد او را و در خلاصه می آرد که میشوید تا زمانی که دل او

قرار

قرار گیرد و درستترین قولها اینست و فتوی بر نیست و بعضی گفته اند که استنجا تنحنح کردنست و پای بر زمین زدن تا آنچه از بول در راه گذر باقی مانده باشد بیرون آید و بعضی گفته اند که استنجا دور شدنست از موضع قضاء حاجت و چند گام رفتن تا تعیین شود که بول تمام بیرون آمده و بعضی گفته اند که استنجا شستن موضع نجاست است اما استنقا طلب پاکی کردنست تا بوی ناخوش بلخوش نیاید و بعضی گفته اند که استنقا آنست که نشستگاه خود بدست چندانی بمالد که نزدیک شود بخشک شدن از تری و بعضی گفته اند که استنقا آنست که خود را بجای خشک کند از برای انکه تا آن آبی که از آنجا فرو چکید بجامه او نرسد اما استبرا آن بود که چون بول کند پاره برود و پا بر زمین زند و تنحنح کند چنانکه یقین شود که در راه گذر بول هیچ باقی نمانده و در صلوه مسعودی آورده که گفته اند که وضو را یک من و نیم آب باید نیمن از برای استنجا و نیمن از برای روی و هر دو دست و نیمن از برای هر دو پای و اگر استنجا نکند یکمن بس باشد و اگر مسح موزه کشد نیمن بس باشد و در متفق آورده که از برای وضو ساختن یکمن آب خواه بیش باشد یا لاغر کم و بیش نکند والله اعلم فصل پنجاه و ششم در بیان رفتن بقضاء حاجت و وضو ساختن بدانکه چون خواهد که بمبرز در آید بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و این دعا را بخواند اللهم انی اعوذ بک من الرجس النجس الخبیث المخبث من الشیطان الرجیم بعد از ان پای چپ در مبرز نهد و ازار بند بدست چپ بگشاید

[illegible]

وچنان نشیند که پهلوی چپ او بسوی قبله باشد و دران وقت که نشسته باشد
آب دهان بینداز که فراموشی آرد و بوی دهن کنده شود و باید که در انجا سخن نکوید
که درویشی آرد و زور بر پای چپ کند و پایهای خود راست بایستاند تا زود
فارغ شود و دست چپ بر روی خود نهد چون غمکینان و انچه از وی بیرون
آید در انجا ننکرد و چون فارغ شود خود را بپوشد و زود بیرون آید و در بیرون آمدن
پای راست پیش نهد و چون بیرون آید بکوید الحمد لله الذی اخرج عنی ما یوذینی
وامسک فی ما ینفعنی غفرانک ربنا والیک المصیر نقلست که هر که این کلمات را بعد ازان
فارغ شدن از قضاء حاجت بر خواند خدای تعالی او را از بیماریهای بزرک
نکاه دارد و اکر بیمار باشد بفضل خود او را صحت دهد و چون استنجا خواهد
کرد باید که در استبرا کردن احتیاط کند و اکر از وسواس ترسد باید که بر
خشتک ازار آب زند و سوراخ ذکر به پنبه محکم کند بعد از انکه نشسته باشد
و چون از استنجا فارغ شود زود خود را بپوشد بعد ازان این دعا را بخواند الحمد
لله الذی جعل الماء طهورا والاسلام نورا و محمدا صلی الله علیه وسلم مبشرا و نذیرا
اللهم طهر قلبی من النفاق وحصن فرجی من الفواحش و چون وضو خواهد ساخت
از جای استنجا فراتر شود و روی سوی قبله نشیند و در میان وضو سخن
نکوید که درویشی آرد و فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم که هر که وضو سازد و در میان
وضو سخن کوید آن عضو که بشوید پیش از کناه پاک نشود و اکر سخن نکوید و

بدعا

و بدعا و ذکر مشغول باشد چون از وضو ساختن فارغ شود جمله اعضای او از
کناه پاک شود پس اول مسواک کند و این دعا بخواند که اللهم نقنی بها تمحیصا
الذنوبی و مرضاة لک یا سیدی و بیض وجهی کما بیضت به اسنانی و رسول الله صلی الله علیه
وسلم امیر المومنین علی را کرم الله وجهه کفت که یا علی مسواک کن که در مسواک
کردن بیست و چهار خصلت است و فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم که پاک کنید
دهان خود را بمسواک که راه کذر قرآنست و پاک کننده دهانست و سبب دریافتن
رضای رحمانست و شادی فرشتکانست و شفای بیمارانست مکر بیمارست مرک و در
احادیث آورده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که یک رکعت نماز با مسواک
بهتر از چهارصد رکعت بی مسواک است و نزدیک علمای ما پیش از وضو ساختن
مسواک کردن سنتست و لیکن پیش از هر نمازی مسواک کردن سنتست و در کافی آورده که
مستحبست درازی مسواک که یک بدست باشد و سطبری بقدر انکشت دست و در وقت
دست در آب بردن بکوید بسم الله الرحمن الرحیم پس هر دو دست را سه بار بشوید و بکوید که
بسم الله العظیم والحمد لله علی دین الاسلام و چون آب در دهان کند
بکوید که اللهم صل علی محمد و علی آل محمد اللهم اعنی علی تلاوة ذکرک و شکرک
وحسن عبادتک و توفیق طاعتک و چون آب در بینی کند بکوید که اللهم انی
اعوذ بک من روایح النار ومن سوء الدار و چون روی بشوید آب برکف دست کیرد
و بر پیشانی نهد و فرو تر آرد و آب سخت بر روی نزند و این دعا را بکوید که

اللهم بیض وجهی بنورک یوم تبیض وجوه اولیائک و لا تسود وجهی بظلماتک یوم تسود
وجوه اعدائک وچون دست راست بشوید بگوید که اللهم اعطنی کتابی بیمینی وحاسبنی
حسابا یسیرا وچون دست چپ بشوید بگوید که اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا من
وراء ظهری و لا تعذبنی عذابا نکرا وهر عضوی که میشوید کلمهٔ شهادت میگوید برین
نیت که گناه من تر از کفر نیست که اگر کافر است یکبار بگوید کفر چندین ساله
وی ناچیز گرداند وگناهان وی بیامرزی خداوندا مرا بیامرز و مرا پاک گردان
از محنت و محبت دنیا و از حسد و غل و کینه و ریا و نفاق و جملهٔ صفتهای نا
پسندیده وچون مسح سر کند بگوید که اللهم غشنی برحمتک وجنبنی من عذابک و
انزل علی من برکاتک واظلنی تحت عرشک یوم لا ظل الا ظل عرشک وچون مسح گوش کند
بگوید که اللهم اسمعنی منادی الجنة مع الابرار وچون مسح گردن کند بگوید که اللهم
اعتق رقبتی من النار واعوذ بک من السلاسل والاغلال وچون پای راست بشوید بگوید
که اللهم ثبت قدمی وقدمی والدی علی الصراط مع المؤمنین وثبتنی بالقول الثابت فی
الحیوة الدنیا وفی الآخرة وچون پای چپ بشوید بگوید که اللهم انی اعوذ بک
ان تزل قدمی وقدمی والدی علی الصراط یوم تزل فیه اقدام المنافقین و در
خلال کردن انگشتان پای ابتدا از انگشت خرد پای راست کند چنانکه ناخن
میچیند وخلال میکند تا با آخر انگشت خرد پای چپ را خلال کند وچون
از وضو فارغ شود بگوید که اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین

واجعلنی

واجعلنی من عبادک الصالحین الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون پس از آن
برخیزد روی بقبله و روی سوی آسمان کند و بگوید که اشهد ان لا اله
الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا
انت استغفرک واتوب الیک وان محمدا عبدک ورسولک که فرمود رسول علیه الصلوة
والسلام هر که این کلمات را بعد از وضو بگوید خدای تعالی بوی نظر رحمت
کند ونیز فرمود که هر کس که همچنین وضو سازد خدای تعالی بفرماید تا مهری بر
وضوی او نهند وبزیر عرش برند تا آن وضو آن بنده را آمرزش میخواهد تا روز
قیامت وبعد از آن سورهٔ انا انزلناه برخواند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر که این سوره را بعد از وضو یکبار بخواند ثواب پنجاه ساله وی را
نویسند و هر که دو بار برخواند وی را چندان ثواب دهند که موسی و عیسی را
صلوات الله وسلامه علیهما واگر سه بار برخواند در آید در بهشت بی حساب و آن
آبی که از وضو باقی مانده باشد اگر بیاشامد در آن شفاست که همه رنجی را سود
دارد واگر خواهد نشسته بیاشامد واگر خواهد ایستاده و در فتاوای ابو اللیث
آورده که در سه جای آب ایستاده اشامیدن باکی نبود یکی بر سر چاه زمزم دوم
آب سقایها که در راه گذر باشد سوم آبی که ما بقی وضو باشد آن شفایی
باشد او را از بیماریهایی که طبیبان در مداوای آن عاجز آیند و امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که وضو سازد پس

پارهٔ آب برگیرد و گردن خود را بدان آب مسح کند خدای تعالی او را طوقی دهد که رشک
برند خلایق اولین و آخرین بر آن پس آن کوزه که از آن وضو ساخته باز پر آب
کند و بنهد از برای آنکه مر کر ابلیس جهان غمگین نشود که بندهٔ مؤمن وضو
سازد و باز کوزهٔ خود را پر کند که گویی اینک وضو ساختیم و کوزه پر آب
کردم که بهر وقت که وضوی من تباه شود باز وضو سازم و باید که سر آن
کوزه محکم کند و بپوشد که آن آب دران کوزه او را آمرزش میخواهد و رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرمود که مر کرا بلایی رسد و او بی وضو باشد گو ملامت
مکن مگر نفس خود را و اما آنکه بنده با وضو باشد فرشتگان او را آمرزش
میخواهند و نقلست که ابو جعفر ابی طالب گفت که بحبشه میرفتم و در راه بدر صومعهٔ
راهبی رسیدم و در صومعه او را بکوفتم آن راهب توقف کرد بعد از آن
در بگشاد پس در صومعه رفتم پرسیدم که چرا توقف کردی آن راهب گفت
که در کتاب دیده ام که مر که بترسد از چیزی باید که اگر بی وضوست وضو سازد تا از آن
چیز بوی رنج نرسد پس من بی وضو بودم وضو ساختم تا از تو رنجی بمن نرسد
پس جعفر مسلمانی را بیان کرد آن راهب مسلمان شد ببرکت آن وضو ساختن
و روایت کرد انس بن مالک رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
شنودم از حضرت عزت که مر کرا وضو تباه شود و وضو نسازد جفا کرده باشد
بر من و مر که وضو سازد و دو رکعت نماز نگزارد و دعا کند من که خداوندم

اگر

اگر دعای او مستجاب نکنم جفا کرده باشم بروی و نیستم من که خداوندم از جفاکاران
و این حدیث بطریق وعید آمده است نه بطریق واجب شدن یعنی واجب نیست که چون
وضو وقت نماز نباشد باز وضو سازد و لیکن این از برای فضیلت است
تباه شود
که وضو ساختن را این فضیلت است و در مذهب اهل سنت و جماعت بر خدای تعالی
چیزی واجب نیست نقلست که شیخ ابو منصور رحمه الله در آن شب که سفر آخرت
میکرد زحمت شکم داشت و هفتاد بار آن شب بتقاضای حاجت رفت و هر بار
وضو ساختی گفتند که یا شیخ این چه رنجست که بر خود نهاده شیخ گفت که اگر
شاید
از دنیا بروم باری با وضو رفته باشم که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که مر که بر طهارت
میرد شهید باشد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که با طهارت نباشد مگر مؤمن
و منافق نباشد مگر بی طهارت پس شیخ منصور گفت که با امید این وعده وضو می
سازم و از ترس این وعید بی وضو طاقت نمی آرم پس چون شیخ منصور که سفر کرد
یکی از مردان او را بخواب دید که شیخ بر براقی سوار شده بود و هر زمان براقی
دیگر می آوردند از این براق بر آن براق سوار شدی آن مرد از شیخ پرسید که
این جزای عملهای تست شیخ گفت که این جزای مزد آن وضوهاست که در آن شب
ساختم هر وضویی را براقی بمن دادند اما جزای عمل منور بمن نرسید و در صلوة
مسعودی آمده که باید که در وقت خواب کردن نتواند باری تیمم کند فصل پنجاه و
هفتم در بیان غسل کردن بدانکه در غسل کردن پنج چیز فریضه است آب

در دهان کردن و در بینی کردن و از سر تا پای آب دوانیدن چنانکه یک بن موی
خشک نماند که اگر یک بن موی خشک بماند همچنان جنب باشد اما البدن اندام
را در غسل شرط نیت نزدیک علمای ما اما سنت غسل آنست که اول مرد و دست
سه بار بشوید و استنجا کند و اگر بر اندام او نجاست باشد بشوید پس همچنان که
وضو از برای نماز میکند مگر پای را که نشوید تا آخر بشوید پس آب بر سر خود
ریزد چنانکه همه تن وی تر شود و بمالد سه بار همچنین بریزد پس از جای غسل
فراتر شود و پایهای خود را بشوید و بدان وضو نماز گزاردن روا باشد
بدانکه غسل بر دوازده وجه است چهار از آن فریضه است یکی فرود آمدن منی بر وجه
شهوت و جستن از مرد یا از زن در بیداری یا در خواب و معتبر آنست که چون
از پشت جدا شود بر وجه شهوت باشد دوم پوشیدن ختنگاه مرد بعورت زن
اگرچه منی نشود یعنی فرو نیاید سوم زن چون از حیض پاک شود چهارم چون از
نفاس پاک شود اما آن چهار غسل که سنت است غسل جمعه نزدیک علمای ما و نزدیک
مالک فریضه است و غسل عیدین و غسل احرام حج و غسل روز عرفه این مردو در حق
حاجیان سنت است اما آن دو غسل که واجبست مرده را غسل دادن و غسل کافر که
در حالت جنابت مسلمان شود اما آن مردو که مستحب است غسل کودکست و غسل کافری
که جنب نبود مسلمان شود اما اگر لواطه کند چنانکه ختنگاه پوشیده شود غسل
واجب شود اگرچه منی بیرون نیاید بر مرد و اگر این حالت با مرده کند غسل واجب

نیاید

نیاید مگر منی فرود آید آنگاه غسل واجب شود و اتفاق علماست که در فرود آمدن مذی
غسل واجب نیاید و درین مرد وضو باید کرد و در متفق آورده که مذی آبی است که وقت
بازی کردن با زن بیرون آید و یا در وقت فکر کردن در وطی بیرون آید و ودی
آبی سفید است که بعد از بول بیرون آید و وضو تباه شود همچنانکه به بیرون آمدن
بول تباه میشود پس فایده ودی در سلس البول پیدا آید و سلس البول کسی باشد
که همیشه بول از و چکد و او را در وقت نمازی وضویی باید ساخت و چکیدن عفو بود
اما اگر در میان وقت نماز ودی بیرون آید وضوی او تباه شود اما منی آبی است
سطبر و سفید که در بیرون آمدن آن آلت مرد سست شود و شهوت ساکن گردد و فرزند
از وی شود و نزدیک شافعی به بیرون آمدن منی بشهوت یا بغیر شهوت هرگونه که
بیرون آید غسل واجب شود اما نزدیک علمای ما تا بر وجه شهوت و جستن نبود غسل
واجب نشود اما نزدیک ابوحنیفه و محمد چون از پشت بر وجه شهوت و جستن جدا شود
غسل واجب شود و نزد ابویوسف اگر مردی را شهوت حرکت کند و منی از پشت جدا
شود بر وجه شهوت و جستن و نزدیک رسد به بیرون آمدن و سر آلت
بگیرد تا شهوت ساکن شود بعد از آن بی شهوت و جستن آن آب منی
بیرون آید نزدیک ابوحنیفه و محمد بر آن مرد غسل واجب شود و نزدیک ابویوسف
غسل واجب نباشد دیگر به پوشیدن ختنگاه مرد بعورت زن اگرچه منی نباشد
غسل واجب شود و اگر خواجه کنیزک خود را بغلام دیگری داد و آن غلام

آن کنیزک را دو طلاق کنیزک از دو بیش نیست پس دو حیض که عدت کنیزکست بر آن کنیزک
بگذشت بعد از گذشتن عدت اگرچه خواجه با این کنیزک وطی کند این کنیزک بر آن غلام
که شوهر او بود حلال نشود از برای آنکه این وطی بی عقد نکاح بوده و اگر زنی آزاد
بر شوهر خود سه طلاق شد و عدت او که سه حیض است بگذشت بعد از آن
غلامی بی اجازت خواجه خود این زن را بخواست و با وی وطی کرد این زن بر
شوهر او حلال نشود اما غسل جمعه سنت است نزدیک ابو یوسف غسل سنت نماز جمعه
تا اگر روز جمعه غسل کرد و بران نماز بامداد گزارد غسل سنت نکرده باشد و
نزدیک حسن زیاد اگر بعد از صبح روز جمعه غسل کند غسل سنت کرده باشد اگرچه
نماز جمعه بران غسل نگزارد ثواب غسل جمعه دریابد و در فتاوای کبری آورده که
غسل از برای نماز جمعه است تا اگر بنده و زن و مسافر غسل کند و نماز جمعه
نیایند ثواب غسل جمعه نیابند و اگر زن و شوهر هر دو بالغ نباشند و شوهر
با زن وطی کند بر هیچ کدام غسل واجب نشود هر دو اندام خود را بشویند بس باشد
و اگر مرد بالغ باشد و زن بالغ نباشد بر مرد غسل واجب باشد و بر زن مستحب
باشد و اگر زن بالغ باشد و مرد نابالغ بر زن غسل واجب باشد و بر مرد
مستحب و اگر مرد مسلمان باشد و بالغ و زن ترسا بود بر مرد غسل واجب باشد و بر زن
واجب نشود و اگر مرد دیوانه باشد و زن عاقله و بالغه بر زن غسل واجب آید و بر
مرد نی و جنب را ایلید نشاید گفتن از برای آنکه نقلست از حذیفه که گفت مرا جنابت

رسیده

رسیده بود رسول صلی الله علیه و سلم بر من سلام کرد جواب نگفتم دست مبارک
خود دراز کرد من دست خود بدو ندادم و گفتم که دست من نجس است که مرا جنابت
رسیده پس رسول صلی الله علیه و سلم گفت که مؤمن نجس نباشد و فرمود که دست و
دهان خود را بشوی و بخور و بیاشام و شمس الائمه گفته که چند چیزست که سبب
درویشی است بعد از آنکه صبح بر آید خواب کردن و در جنابت چیزی خوردن و بشب خانه
رفتن و پوست سیر و پیاز را سوختن و نان ریزه خوار داشتن و بجایی
که بول کند هم آنجا استنجا کردن و روی و دست را بعد از وضو ساختن بجامهٔ
تن خود پاک کردن و برهنه خواب کردن و بر آستانهٔ در خانه نشستن
و در صلوة مسعودی آورده که جنب را روا باشد کلمهٔ شهادت گفتن و جواب بانگ
نماز گفتن و دعا خواندن و ذکر و تسبیح گفتن و صلوات بر رسول صلی الله
علیه و سلم دادن و در حالت جنابت بسم الله الرحمن الرحیم گفتن این همه روا باشد
از برای آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که کاری بکند در اول آن
بسم الله الرحمن الرحیم نگوید آن کار ناتمام باشد والله المعین **فصل
پنجاه و هشتم** در بیان آبها بدانکه جملهٔ آبها بر پنج نوعست آب مطلق و آب مقید
و مکروه و مشکوک و مستعمل اما آب مطلق چون آب آسمان و آب دریاها و رودها
و چاهها و چشمها این آبها همه پاک باشند و پاک کننده بدین آبها
غسل و وضو روا باشد و آب مقید چون گلاب و سرکه و آب که در آ

تره و آب میوها چون آب انگور و آبی و مویز که بدان چیز پاک آمیخته باشند
نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف اما نزدیک شافعی پاک نشود اما مکروه آبی باشد که
ماکیان سر داده و مرغان درنده چون چرغ و باز و پس خورده گربه و مار و
موش و رستنی قولها آنست که کراهیت تنزیه است تحریم نیست یعنی پس
خورده اینها حرام نباشد و اگر آب مطلق نیابد بدین آبها وضو سازد روا باشد
و این روایت در خلاصه آورده و پس خورده آدمی پاکست اگرچه جنب باشد یا کافر
باشد و آنچه گوشت او حلالست پس خورده او پاکست و عرق او نیز پاکست و عرق
خر و استر مشکوک است اما آب مشکوک چون آبی ست که خر یا استر ازان باره
خورده باشد بدان آب وضو سازد و تیمم نیز کند تا بیقین از عهده بیرون آید
اگر آب مطلق و مکروه نباشد اول وضو سازد بعد ازان تیمم کند و اگر
بغیر از شیر خرما یا جوشیده هیچ چیز دیگر نمی یابد نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و شافعی
تیمم باید کرد و فتوی برینست و این روایت در جامع الصغیر اوحدی است اما آب
مستعمل دو نوعست یک نوع آنست که هم پاکست و هم پاک کننده باتفاق و یک
نوع دیگر آنست که پلیدست باتفاق اما آن نوع که هم پاکست و هم پاک کننده
آن آبیست که کاسه را که دران طعام خورده باشند بشویند و آبی که میوه بدان
شسته باشند این را مستعمل گویند که هم پاکست و پاک کننده اما آن آب
که پلیدست آبی است که بدان جامه نجس یا اندام نجس شسته باشند این آب باتفاق

بخس

نجس و پلیدست اما آن آبی که بدان وضو سازند اما ما و اکثر علما برانند که هم پاکست
و هم پاک کننده اما چون از تن آدمی جدا شود و در جایی قرار گیرد مستعمل
شود و این قول سفیان ثوریست اما ظاهر روایت آنست که چون از تن جدا شود مستعمل
شود و بقول ابوحنیفه این آب نجاست غلیظه است یعنی اگر از یک درم باز یادت بجامه
یا به تن رسد تا نشوید نماز بدان جامه روا نباشد و نزدیک ابویوسف
نجاست خفیفه است چون بول گوسفند که اگر بدستی در بدستی بدان آب تر شود جامه
یا تن روا باشد نماز کردن و نزدیک محمد پاکست و پاک کننده نیست
و در امالی آورده که ابوحنیفه از قول اول خود رجوع کرده و بقول محمد آمده و
گفته که آب مستعمل پاکست و پاک کننده نیست هرچند بجامه رسد نماز روا
باشد و فتوی برینست اما اگر وضو ندارد و وضو میسازد یا وضو دارد و باز وضو میکند
یا نه و وضو بر وضو کند تفاوت ندارد آن آب که از دست و روی و پای او بچکید پاکست
ولیکن پاک کننده نیست اما زفر و شافعی میگویند که اگر وضو دارد و باز وضو
میکند این آب هم پاکست و پاک کننده و علمای ما گویند که آب مستعمل آنست
که از برای طلب کردن رضای خدای تعالی چه از برای فرضی و چه از برای نفلی باشد
بهم و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که وضو بر وضو در قیامت نوری باشد
بر نوری و بقول مالک هرچند آب اندک باشد تا رنگ یا بوی یا طعم
نگرداند غسل و وضو دران آب روا باشد و بقول شافعی چون دو

پنجاه من آب باشد دران آب غسل کردن و وضو ساختن روا باشد
و ناپاک نشود و علمای ما گفته اند که در آب ایستاده وضو و غسل روا نباشد مگر
آنکه حوضی یا کویی باشد چنانکه اگر یک طرف او رنگی بر ریزند در آن دیگر طرف پیدا
نیاید دران حوض غسل و وضو روا بود و بروایت دیگر آنست که اگر در یک نیمه آن حوض
یا کو غسل کنند دیگر نیمه نجنبد در وی غسل و وضو روا باشد و در شرح طحاوی
آورده که از امام ابو حنیفه که اگر یک طرف آن حوض را بجنبانند دیگر طرف بجنبد
در آنجا غسل و وضو روا باشد و بروایت دیگر آنست که اگر در یک نیمه ان حوض یا کو
غسل کنند دیگر نیمه نجنبد و از خواجه ابو بکر فضل بخاری پرسیدند که حوضی که هشت در هشت
باشد دران وضو ساختن روا باشد یا نی خواجه ابو بکر گفت که من وضو نسازم و
شما را منع نکنیم و از بعضی مشایخ نقلست که حوضی که شش در شش باشد و بلندی
آب آن حوض یک گز و یک چهار یک باشد دران حوض وضو ساختن روا باشد
در وقتی که ضرورت باشد و دانایان علم حساب کرده اند بقیاس پس درین چنین حوض شش
هزار من آب باشد و خواجه ابو مطیع بلخی گفته که حوض باید که پانزده گز در پانزده گز باشد
تا در و وضو ساختن روا باشد و اگر حوضی بیست در بیست باشد من در دل خود هیچ کراهت نیابم
از وضو ساختن درین حوض اما چون حوضی که ده در ده باشد در انجا غسل و وضو روا
باشد و اینجا که گفته شد جاییست که حوض چهار گوشه باشد اما اگر گرد باشد
شیخ ابو القاسم گفته که سی و شش گز و نیم باید تا در وی غسل و وضو روا باشد و خوا

امام

امام فخر الدین گفته که بیست و هفت گز و چهار یکی باید تا در وی غسل و وضو روا باشد
و بعضی گفته اند که میخی فرو برند و ریسمان دوازده گز دو ته کنند و در سر آن کنند
و مرد و سر ان ریسمان بر گردن میخ بگردانند آنچه درین خط در آید ده در ده باشد
و صدر الشهید حسام الدین گفته که اگر حوض گرد باشد اگر گرداگرد وی چهل و هشت گز
باشد در وی غسل و وضو روا باشد و بلندی آب دران حوضی گفته اند که بن زمین
پی سوی پر شود و بعضی گفته اند که آن مقدار باید چون خواهد که وضو سازد دست
وی بر زمین نرسد و فتوی بر بیست و اگر در حوضی یا در کویی چنین که گفته شد
نجاستی افتاد مانند گوسفند مرده یا موش مرده و پوسیده و آنچه مانند این باشد
اگر از ان طرف که وضو سازد تا آنجا که آن نجاستست ده گز یا زیاده است بقول شیخ
برهان الدین وضوی او درست باشد و شمس الائمه گفته که اگر هشت گز باشد میان آن
نجاست و آنکس که وضو میسازد روا باشد و خواجه ابو الفضل کرمانی روایت
کرده از مشایخ ما که اگر میان وضو سازنده و میان نجاست یک گز باشد
وضو روا باشد و بروایت دیگر اگر میان وضو سازنده و نجاست یک بدست
باشد روا باشد اما علمای گفته اند که حوض ده در ده حکم دریا دارد تا آن زمان
که از آن نجاست رنگ یا طعم یا بوی ان آب بنگردد از هر جا که وضو سازد روا
باشد و فتوی بر بیست درین روزگار و اگر حوضی است که بن آن حوض بدرازی
ده گز است و پهنای آن حوض ده گز نیست نجاستی دران آب افتد پلید شود اگر

بعد ازان چندانی آب دران حوض کردند که بانجا رسید که پهنای ان آب
نیز ده گز باشد بعضی علما گفته اند که تا آب ازان حوض بیرون نرود پاک نشود و
فتوی بر نیست و اگر حوضی باگوی که دران آب پلیدست اگر آب پاک درانجا درآید
و بر شود تا آن زمان که آن آب بیرون نرود پاک نشود و اگرچه صد در صد باشد
و اگر حوضی ده در ده است و دران حوض آب پاکست آن مقدار که بیان کرده شد
هرچند آب پلید که دران درآید پلید نشود تا آن زمان که رنگ یا طعم یا بوی
بگردد چون ازان آب پلید رنگ یا طعم یا بوی بگردد آن آب پلید شود و اگر
در حوضی پاره آب پلید بود هرچند آب پاک درآید پلید شود تا آن وقت که
ازان حوض آب بیرون نرود پلید باشد و چون آب بیرون رود پاک باشد
و اگر حوضیست ده در ده و آب آن کم شد و ده در ده نماند پس نجاستی دران
حوض افتاد اگر آب باران دران حوض درآید و پر شود و آن نجاست را ازان
حوض بیرون آورند و آب ازان حوض بیرون رفت پاک شود حوض و امام
محمد گفته که اگر یک قطره خمر در دریا چکید من ازان دریا وضو نسازم و اگر آن
دریا موج برآرد و ازنم آن علف برآید هر گوسفندی که ازان علف بخورد من
گوشت آن گوسفند نخورم و اگر حوض ده در ده آب پاک بود و چیزی ازان
آب کم شود چنانکه ده در ده نماند بعد ازان نجاست دران حوض افتاد
و پلید شد **فقیه ابو جعفر** گفته که اگر آن نجاست را ازان حوض بیرون آرند

و چ

و چندان آب پاک که دران حوض است درآید و بیرون رود پاک شود خواجه ابو سعید
بلخی گفته که اگر آب ازان حوض بیرون رود پاک شود و اگر ان آب که ازان حوض
بیرون آید از راه گذر دیگر هم بدان حوض درآید ان حوض پلید نشود و اگر هم بران
راه گذر که بیرون رفته دران پلید نشود و اگر آبی است که یک گز پهنا دارد و صد
گز دراز و یا دو گز پهنا دارد و پنجاه گز دراز و مقدار بدستی بلند آبست دران
آب وضو روا باشد و امام ابو نصر بلخی گفته که در جویی چنین هر عضوی که بشوید
ده گز از دست راست و ده گز از دست چپ ازان آب مستعمل شود و **ابو حفص کبیر و عبد الله**
مبارک گفته اند که هر آبی ایستاده که بالای آن در پهنای آن حساب کنند ده در ده
شود دران آب وضو روا باشد و فتوی بر نیست و اگر آب ایستاده باشد و اندک
باشد و اگر ازانجا بر دارند و وضو سازند روا باشد و اگر درانجا وضو سازند
روا نباشد اما آب روان مروقت که چنان باشد که برگ گیاهی ببرد وضو دران
آب روا باشد اما روایت درست آنست که اگر دست شویه او ببرد درانجا وضو روا
باشد و اگر نبرد روا نبود

فصل پنجاه و نهم

در بیان مسایل چاه باید که
چیزهایی که چاه را پلید کند بر دو نوعست یکی نجاستست که توان دید و دیگر نجاست
که نتوان دید اما آن نوع که نتوان دید چون بول و خمر و خون و آنچه مانند این
باشد اگر یک قطره ازینها در چاه افتد جمله آبهای آن چاه بر باید کشید و اگر چاهی
چشمه دار بود از **ابو حنیفه** دو روایتست یکی روایت آنست که صد دلو آب بر باید

کشید و دیگر روایت آنست که دو مرد آب شناس بیایند تا آن زمان که گویند که آب
نو در آمد آنگاه حکم کنند بر پاکی آن چاه و امام محمد گفته که اگر دویست دلو بکشند
آن چاه پاک شود و فتوی بر نیست و این حکم نجاستیست که نتوان دید اما آن نجاستی
که توان دید آنست که اول نجاست را از چاه برکشند بعد از ان آب آن چاه برکشند
آن چاه پاک شود و امام ابو حنیفه میگوید که نجاستی که توان دید بود و نیست
موش و چلپاسه و کنه و گنجشک و مانند آن و کبوتر و ماکیان و فاخته و گربه و مانند
آن و گوسفند و آدمی و مانند آن پس معین کرده اند که از هر یکی ازینها که
گفته شد واقع شود چاه را چگونه پاک کنند اما موش و مانند آن بیست دلو آب
برکشند و در کبوتر و مانند آن چهل دلو برکشند و در گوسفند و مانند آن جمله
آبها را برکشند و در کنه بعضی گفته اند که اگر کنه در چاه افتد و بمیرد ده دلو آب
برکشند و اگر دو کنه را در چاه مرده یابند دو کنه را برکشند و بیست دلو دیگر
آب برکشند و اگر کنه و موش بچه در چاه یافتند ایشان را و بیست دلو آب
برکشند درین همه که گفته شد آن مقدار برکشند که معین کرده شد آن
آن چاه پاک باشد و این روایت طحاوی و شمس الائمه گفته که در پنج موش
چهل دلو برکشند و در چهار موش هم چهل دلو برکشند و طحاوی گفته که
در چهار موش بیست دلو برکشند و اگر موشی و گربه مرده در چاه یافتند آن
موش و گربه را برکشند و چهل دلو آب برکشند آن چاه پاک شود و اگر دو گربه

مرده

مرده در چاه یافتند ایشان را برکشند و تمام آن آبهای چاه را برکشند آن چاه
پاک شود و اصل درین مسئله آنست که بهر چیزی که در چاه افتد چهل دلو آب بر باید
کشید تا چاه پاک شود و چون دو از ان چیز در چاه افتد بمیرد تمام آب آن چاه را
بر باید کشید تا چاه پاک شود و اگر گربه کبوتری یا ماکیانی را بگرفت و مرد و در چاه افتاد
و بمرد آب آن چاه را تمام بر باید کشید و اگر گربه زنده باشد و کبوتر مجروح شد یا
یعنی عضوی از اعضای کبوتر بیرون آمده باشد تمام آن آب چاه بر باید کشید و اگر آن
کبوتر مرده باشد و مجروح نباشد چهل دلو برکشند آن چاه پاک شود و اگر میان
چاه آب جاییست که آب نجس در انجا میرود و اگر پنج گز راه باشد بسنده باشد و آب
آن چاه پاک باشد و اگر چاهی که تمام بر می باید کشید تا پاک شود پس اگر ده دلو برکشیدند
دیگر آب نماند پس چون دیگر آب بر آید پاک بود و اگر چاهیست که بیست دلو آب می باید
کشید تا پاک شود ده دلو برکشیدند و آب نماند بعضی گفته اند که چون آب بر آید پاک باشد
و بعضی گفته اند که چون آب بر آید ده دلو دیگر برکشند آنگاه چاه پاک شود و اگر برگ کاه نجس در
چاه افتد ابو یوسف گفته که یکی یا دو عفو است و پشکل گوسفند و شتر نیز یکی یا دو
عفو است نزدیک محمد و بعضی گفته اند که تا بسیار نشود عفو است و بسیار آن
باشد که هیچ دلوی بی پشکلی بر نیاید و این نزدیک ابو حنیفه است و محمد بن مقاتل
گفته که تا چهار یکی از روی چاه پر نشود عفو است و این جایی باشد که پشکل خشک بود
و درست اما اگر تر بود تا شکسته بود یا باران سرگین خر باشد یا گاو یا اسب یا پیل آن

آن چاه پلید شود و همچنین اگر فضلهٔ ماکیان و بط و مرغ آبی که در چاه افتد پلید شود
اما از سرگین کبوتر و گنجشک آب پلید نشود و اگرچه اندک باشد و در جامع صغیر آورده
که اگر فضلهٔ مرغانی که گوشت ایشان حلالست مگر ماکیان و بط و خروس همین سبیل است
و در منقول آورده از امام ابوحنیفه که اگر آبی که بدان غسل کرده باشند و مستعمل شده در چاه
ریزند چون صد دلو برکشند چاه پاک شود و اگر آبی باشد که بدان وضو ساخته باشند
و مستعمل شده در چاه ریزند چون چهل دلو آب برکشند چاه پاک شود و امام محمد گفته که
اگر آب غسل باشد چهل دلو برکشند و اگر آب وضو باشد بیست دلو برکشند چاه پاک شود و این
همه که گفته شد جایی باشد که آبی که از اندام جنب یا جامهٔ نجس شسته باشد در آن چاه رفته باشد اما
اگر آب استنجا یا آبی که جامهٔ نجس شسته در آن چاه رود جملهٔ آبهای آن چاه را بر باید
کشید تا پاک شود و اگر آب مکروه یا مشکوک در چاه ریزند امام ابوحنیفه گفته که
دلوی چند برکشند پاک شود و نزدیک محمد و خواجه فخرالدین آنست که در هر دو آب
که در چاه ریزند ده دلو برکشند آن چاه پاک شود و علما چنین گفته اند که در هر چاهی
که پاک میکنند هم بدان دلو آن چاه آب برکشند و این را اعتبار کرده اند و بعضی
گفته که دلوی باشد که چهار من آب گیرد و آن مقدار بیست دلو چهار من دیگر
دلو رود و بکشند و آن دلو را بیست دلو حساب کنند و اگر حیوانی در چاه بمرد یا
پوسیده شد یا آماسیده و آن حیوانی یا خرد بود یا بزرگ آن حیوان از چاه
بر باید کشید و تمام آب آن چاه بر باید کشید تا آن چاه پاک شود و اگر موشی یا

مرغ

یا مرغ خانگی در چاه افتاد و معلوم نمیشود که کی در چاه افتاده و نه پوسیده و
نه آماس نکرده از یک شبانه روز نجس گیرند آب آن چاه را و نماز یکشبانه روز بازگزارند
و اگر پوسیده یا آماسیده باشد از سه شبانه روز آب آن چاه نجس گیرند
و سه شبانه روز نماز بازگزارند و این نزدیک ابوحنیفه است و نزدیک ابویوسف
و محمد نماز باز نگزارند مگر معلوم شود که کی افتاده از آن وقت باز حساب
کنند و این روایت در منظومات و اگر جنبی بطلب دلو بچاه فرو رفت نزدیک ابوحنیفه
هم چاه و هم آن جنب پلید باشد و نزدیک ابویوسف آن چاه پاک باشد و آن جنب پاک
نباشد و نزدیک محمد هم جنب پاک شود و هم چاه پاک باشد و در پیشترین
قولها قول ابوحنیفه است یعنی آن جنب پاک نشود و چاه نجس باشد و فتوی بر اینست
والله اعلم بالصواب **فصل ششم** در مسایل پراکنده و کراستن
پوستها هر پوستی که هست بکراستن پاک شود مگر پوست آدمی از برای شرف و کرامت
آدمی و پوست خوک از برای غایت پلیدی این هر دو پوست بکراستن پاک نشود دیگر
جملهٔ پوستها چون بکرامند پاک شود خواه پوست حیوان مرده خواه پوست حیوان
کشته و خواه گوشت او حلال باشد یا حرام و در نصاب الفقه آورده که پوست
سگ و گرگ و یوز بکراستن پاک شود و فتوی بر اینست اما بدانکه کراستن بر دو نوعست
حقیقی و حکمی حقیقی آنست که از چیزی بکرامند که از او قیمتی باشد چون مازو و
نمک و غیر آن و حکمی آنست که از چیزی بکرامند که از او قیمت نباشد چون

بآفتاب خشک کنند یا بخاک بکرانند و در هدایه می آرد که اگر استخوان باشد و موی
آدمی زنده و مرده و موی جمله حیوانات زنده یا مرده پاکست مگر موی خوک و
استخوان خوک که نیست پاک واین نزدیک علمای ماست اما نزدیک شافعی
این که گفته شد پلیدست اما استخوان آدمی مرده و استخوان حیوانات مرده نزدیک
علمای ما پاکست وقتی که بران استخوان چربی نباشد که اگر در استخوان مرده چربی مانده باشد
و در چاه افتد آن چاه پلید شود و اگر آن استخوان خشک باشد و در آن استخوان
چربی نمانده باشد آن چاه پلید نشود بخلاف استخوان خوک خواه بر آن چربی باشد
یا نه باشد چون در چاه افتد پلید شود اما در استخوان پیل دو روایتست بقول ابو یوسف
و ابو حنیفه پاکست چون خشک شود و بروی چربی نباشد و بقول محمد و شافعی نجس است
خواه بروی چربی باشد یا خواه نباشد و اگر موی آدمی مرده زیادت از درمی با خود
یا جمع دارد و با آن نماز بگزارد نماز او روا باشد و فتوی برینست و در تهذیب می
آرد که ده چیز از مرده پاکست پشم گوسفند مرده و پشم شیر مرده و پر مرغ مرده و شاخ
چهارپای مرده و استخوان مرده و سم گوسفند و گاو و اسب و آهو و خر و استر و از
آنچه حیوانات مانند اینها باشد و ناخن و منقار اینها که گفته شد و آنچه از حیوانات
مانند این حیوانات باشد از پشم و موی و پر و منقار و سم و شاخ و پی خواه مرده و
خواه زنده چون چربی بروی نمانده باشد پاکست نزدیک علمای ما و نزدیک
شافعی پاک نباشد اما موی و استخوان خوک و آب استخوان خوک باتفاق نجس است

اما رخصت

اما رخصت داده اند دوزندگی را در دوختن بموی خوک از برای ضرورت و در کتاب ذبایح
آورده که هر حیوانی که گوشت او حرام است اگر آن حیوان را سر ببرند و تسمیه بگویند فروختن
پوست او اگر ناپاک است روا باشد مگر پوست خوک که فروختن آن خواه کرا پیسته خواه ناکرا پیسته
خواه سر ببرند و خواه سر نبرند بهیچ وجه روا نباشد و اگر خر خود را سر ببرند و تسمیه
بگویند گوشت او پاک باشد و فروختن او روا باشد اگر کسی از برای سگ و گربه
بخرد و اگر در چاه اندازند یا بر چاه نهند پلید نشود و اگر با آن گوشت نماز گزارند
نماز روا باشد ولیکن خوردن آن روا نباشد و هر چیزی که پوست او بگر استن
پاک شود چون او را سر ببرند و تسمیه بگویند گوشت و پوست او پاک باشد و اگر
آن گوشت در آب اندک باشد پلید نشود اما خوردن آن گوشت باتفاق علما روا
نباشد از برای آنکه لازم نیست که هر چه پاک بود خوردن آن حلال باشد همچو خاک
که پاکست و خوردن آن حرامست و اگر سگی از آب باران تر شد یا در آب رفت تر شد
اگر پنج موی آن سگ تر شده اگر خود را بیفشاند و جامه از آن آب تر شود آن جامه
پلید باشد و اگر پنج موی سگ تر نشده است آن جامه پاک باشد و در تهذیب
آورده که اگر با نمازگزار نافه مشک باشد اگر خشک باشد نماز روا باشد
و اگر تر باشد یعنی که از پوست جدا کرده اند و هنوز خشک نشده نماز روا نباشد
و در ذخیره آورده که نافه مشک خواه تر باشد خواه خشک پاکست و نماز با آن
روا باشد و در فتاوای حجه آورده که در آن نافه که مشک است اگر بخورند پاکی

نیست و اکر پوست زهرهٔ کوسفند را بشویند و بر جراحتی نهند و با آن نماز بکزارند
نماز روا باشد و اکر خری در نمکسار بمیرد و با نمک شود پاک باشد و اکر چوب
نجس با سرقین بسوزد و خاکستر آن در چاه افتد نجس نشود و این جمله قول محمد است
و در خلاصه آورده که درین مسائل که کفته شد درین همه فتوی بر قول امام محمد است

فصل شصت یکم در بیان تیمم بدانکه تیمم کردن بهر چیزی که از جنس
زمین است روا باشد چون پاک باشد مانند خاک و ریک و سنک و خشت پخته و خشت
خام و غبار و آهک و زرنیخ و کچ و سرمه و هر چیزی که آن جنس زمین نیست تیمم روا
نباشد چنانکه آرد و خاکستر و نمک و آهن و روی و حنا و زر و نقره و ارزیز
و آنچه مانند اینها باشد روا نباشد بهر چیزی که وضو تباه شود تیمم نیز تباه شود
و بدیدن آب با قدرت هم یعنی چون آب را ببیند و قادر باشد که بدان آب
وضو سازد بدین نیز تیمم تباه شود و تیمم در غسل و در وضو برابر باشد و تا مادامکه تیمم او
تباه نشود هر چند فریضها و نافلها برین یک تیمم بکزارد روا باشد و تیمم
از برای سجده تلاوت و نماز جمعه روا نباشد یعنی که اکر در نماز جمعه است و
وضوی او تباه شده و نماز جمعه فوت میشود درین صورت تیمم روا نباشد
از برای آنکه نماز پیشین عوض نماز جمعه است پس تیمم انجا روا باشد و چون جنازه حاضر
شود هر غیر سلطان و قاضی و ولی را تیمم کردن و نماز جنازه به تیمم کزاردن روا
باشد از برای آنکه فوت میشود و عوض ندارد و خواه در شهر و خواه در غیر شهر و

وخواه

و خواه معذور باشد و خواه غیر معذور و اکر در نماز عید باشد و وضوی او تباه
شود تیمم کند و نماز تمام کند روا باشد اکر میان او و آب یکی فرسنک
یا زیاده راه باشد تیمم روا باشد و اکر بیمار باشد و میترسد که خستکی
زیادت شود تیمم کند روا باشد و اکر مسافر در بار خود آب داشت و فراموش
کرد و تیمم کرد و نماز بکزارد نزدیک ابو حنیفه و محمد آن نماز درست باشد و اکر
بیشتر کمان وی آنست که نزدیک وی آبست اکر طلب نکند و تیمم کند روا
نباشد و اکر با همراه وی آب باشد طلب کند اکر بدهد و یا بقیمت
عدل بوی فروشد بخرد و اکر ندهد یا بقیمت عدل نفروشد تیمم کند روا
باشد و اکر امید میدارد که در آخر وقت با آب خواهد رسید نماز را تا آخر
وقت تاخیر کردن مستحب باشد

فصل شصت و دوم در بیان تیمم
کردن بدانکه در تیمم چهار چیز فریضه است اول نیت کردن و نیت چنین کند که
نیت کردم که تا حدث را از خود بردارم یا نیت چنین کند که نیت کردم که نماز
کزاردن را بر خود مباح کردانم یا چنین کوید که نیت کردم تا فرمان خدای
تعالی را بجای آرم هر کدام که بکوید روا باشد دوم خاک پاک چنانکه
یاد کردیم سوم هر دو دست را زدن و روی را بدان مسح کردن چهارم
باز هر دو دست را زدن و هر دو ساق را بدان مسح کردن تا آرنج و آرنج
نیز مسح کردن اما چون دستها را بزند باید که بیفشاند پس روی را

بدآن مسح کند چنانکه جمله روی را برساند و بار دوم دستها را براند و انگشت
نر و انگشت شهادت از دست بیک سو کند و پشت انگشتان دست چپ بر روی
انگشتان دست راست نهد و بکشد تا آرنج پس ساق دست راست را برگرداند
و با انگشت نر و انگشت شهادت دست چپ ساق دست راست را مسح کند پس ساق
دست چپ را بدست راست همچنین که گفته شد مسح کند پس میان انگشتان دست راست را
خلال کند و انگشتری را و نگین انگشت بیرون کند بقول بعضی و بعضی گفته اند که اگر
بیرون نکند روا باشد و اگر در دست دستوانه یا موم باشد باید که بیرون
کند یا چنان کند که زیر آن مسح کرده شود تا تیمم او درست باشد و اگر زیر دستوانه
و مهره مسح کرده نشود تیمم درست نباشد و این روایت در جامع صغیر آورده
و اگر بر تن آبله است و آب از زیان میدارد تیمم کند بعوض وضو یا غسل
روا باشد و اگر بیماریست که بخود قوت وضو ساختن ندارد یا پیریست که
بخود وضو نمیتواند ساخت و مال ندارد که کنیزکی خرد تا ویرا وضو دهد تیمم کند و
وضو دادن مرد بر زن او و فرزندان او واجب نیست و از آن زن همین
حکم دارد والله اعلم بحقیقة الامور فصل شصت و سیم
در بیان مسح موزه بدانکه مسح کردن بر موزه بحدیث ثابت شده و باید که مسح
موزه را حق داند و ترک نکند مسح را مگر گراهی یعنی انکار نکند اگر مسلمان
پایها خود را بشست و در موزه کرد پس پیش از آنکه چیزی واقع شود که تباه

کنند

کننده وضو باشد آن وضو را تمام کرد پس بعد از آن وضوی او تباه شد
نزدیک علمای ما بعد از آنکه وضو میپاند روی و دستها بشست و مسح کشید
و پای راست بشست و در موزه کرد و بعد از آن پای چپ بشست و در موزه کرد و بعد از آن
چون وضوی او تباه شود نزد شافعی برین موزه مسح روا نباشد و نزد علمای
ما روا باشد و اگر مقیم بود یک شبانه روز مسح کشیدن روا باشد و اگر
مسافر باشد سه شبانه روز مسح روا باشد و ابتدا مسح از آن وقت که وضو تباه
شود نه از آن وقت که موزه میپوشد و مسح موزه خطهاست بر پشت موزه کشیدن
با انگشتان دست از سر انگشتان پای تا آن موضع که شستن آن در وضو
فریضه است بکشد اما فریضه در مسح موزه مقدار سه انگشت نهادنست بر پشت موزه و بر موزه
که پاره باشد چنانکه مقدار سه انگشت پای بنماند بران موزه مسح کشیدن روا
نباشد و اگر کمتر از سه انگشت بنماید مسح بر آن روا باشد و جنب را روا نباشد که
بر موزه مسح کشد و این وقتی باشد که میان جنب و آب یکی فرسنگ باشد و
جنبی آب ندارد که غسل کند تیمم کرد پس آن مقدار آب یافت که بدان وضو
میتوان ساخت وضو سازد و پای را باید شستن و اگر موزه پوشیده دارد و هنوز مدت
مسح تمام نشده او را مسح کشیدن روا نباشد و همچنین اگر جنب را بیماریست
که غسل کردن زیانش میدارد اما وضو ساختن زیانش نمیدارد چون تیمم
کند از جنابت بیرون آید و در وضو ساختن اگر موزه دارد و هنوز مدت مسح او بسر

نیامده است مسح کشیدن او روا نباشد واگر کعبهای پای از موزه بیرون آید بدیگر پای
کشیدن روا نباشد وچون مدت مسح تمام شود اگر بر وضو باشد موزه را بیرون
کند و پایها را بشوید باقی اعضاها را شستن حاجت نباشد واگر مقیم بر موزه مسح
میکشید وهنوز مدت مسح او تمام نشده است که مسافر شد آنچه مسح گذشته حساب
کند تا سه شبانروز مسح کشد روا باشد واگر مسافر بود مقیم شد اگر یک شبانروز
مسح کشد موزه بیرون کشد و پای بشوید واگر یکشبانروز تمام نشده باشد یکشبانه
روز تمام کند روا باشد واگر موزه و سر موزه دارد بر سر موزه مسح کشد روا
باشد بشرط آنکه سر موزه بیرون نکند واگر یک سر موزه بیرون کند دیگری را بیرون
باید کرد و بر موزه مسح باید کشید و نزدیک ابو حنیفه بر جورب مسح کشیدن روا
نباشد مگر در ساختیان گرفته باشند یا نه او را چرم گرفته باشند آنگاه
روا باشد و نزدیک ابو یوسف و محمد اگر جوربها محکم باشد که آب در نیاید مسح روا باشد
و مسح کشیدن بر دستار سر و روی بند و کلاه و دستوانه چرغ روا نباشد و
اگر جراحتی دارد و آن بسته باشد اگرچه که بی وضو بسته باشد مسح کشیدن بر آن
روا باشد و اگر آنچه بر سر جراحت بسته باشد بیفتد و هنوز آن جراحت به نشده
باشد مسح باطل نشود و اگر جراحت به شده باشد باطل باشد فصل شصت و
چهارم در بیان حیض و نفاس بدانکه حیض خونیست که از رحم زنان آید
بعد از آنکه بالغ شوند و نزدیک ابو حنیفه کمتر حیض سه شبانروز است و بیشتر

ده شبانروز و هرچه از سه شبانروز کمتر باشد و از ده شبانروز بیشتر باشد
حیض نباشد و باز دارنده نماز و روزه و وطی نباشد آنرا استحاضه گویند
واین درستترین قولهاست اما بدانکه رنگ حیض شش است سیاهی و سرخی و زردی
و سبزی و تیرگی تا آنزدی که حیض بود و بعضی گفته اند که هم رنگ بوریا باشد یا هم
رنگ ابریشم و شیخ علی گفته که اگر غالب سرخی باشد حیض باشد و اگر غالب سفیدی باشد
حیض نباشد و علما گفته اند که اگر سفیدی خالص نباشد حیض باشد و چون سفیدی
خالص شود حیض نباشد و زن حایض را نماز نشاید گزاردن و روزه نشاید
داشتن و یک آیت قرآن پیاپی نشاید خواندن و مصحف را بی غلاف نشاید گرفتن
و در اندرون مسجد و بام مسجد نشاید رفتن و کعبه را طواف نشاید کردن و کتابهای
علم شریعت را بی غلاف نشاید گرفتن و جنب را و کسی که بی وضو باشد مصحف بی غلاف
نشاید گرفتن اما اگر جنب و حایض و نفسا پس از نیت دعا یک آیت قرآن پیاپی خوانند روا
باشد و شوهر با زن حایض نشاید صحبت کردن که حرام بود و حلال دارنده کافر
بود و چون پاک شود روزه را قضا کند و نماز را قضا کردن حاجت نباشد و اگر زن
ده روز پاک شود پیش از آنکه غسل کند شوهر را با وی وطی کردن حلال
باشد و اگر بر کمتر از ده روز پاک شود پیش از آنکه غسل کند شوهر را با وی صحبت
کردن حلال نباشد مگر آنکه پاک شود و یک وقت نماز کامل بر وی بگذرد آنگاه
پیش از آنکه غسل کند شوهر با وی وطی کند حلال باشد و اگر زنی را که هر بار

هفت روز پس حیض بود دیکبار پنج روز آمد و پاک شد باید که شوهر تا روز هفتم با وی
وطی نکند و اگر عادت هفت روز بود پس روز اول خون دید و بعد از آن ده
روز پاکی دید و بعد از آن هفت روز خون دید این هر هفت همه حیض باشد و کمتر
پاکی پانزده روز است و بیشتر پاکی را حد پدید نیست اما خون استحاضه مانند خون بینی است
باز دارنده نماز و روزه و وطی نیست اما اگر خون نفاس بر چهل روز زیادت
شود آن زیادتی استحاضه باشد و آن کسی که بول او همیشه میچکد یا شکم او همیشه
میرود چنانکه هرگز باز نمی ایستد یا باد روان دارد یا همیشه خون از بینی روان می
آید یا جراحت روان دارد این جماعت که گفته شد هر وقت نماز را وضوی سازند
و تا آن زمانکه وقت نماز باقیست هر چند نماز فریضه و نافله بگزارد بدین وضو
روا باشد و چون وقت نماز بگذرد وضوی او باطل شود و این جماعت را اصحاب
عذر گویند و این وقتی باشد که وقت نمیگذرد در این جماعت که این علتها
خالی نه اند و اگر چنان باشد که در وقت نماز یکبار یا دو بار این میبیند و یک ماه
باشد که یک وقت نماز یا زیادت میگذرد که هیچ ازین علتها نمیبیند
این چنین کس صاحب عذر نباشد هر وقت که میبیند وضو باید ساخت و هر
وقت که نمی بیند وضو او درست باشد اما نفاس خونیست که زنان را بعد از زادن
فرزند آید و هر خونی که زن حامل بیند آن حیض نباشد استحاضه باشد و نزدیک
شافعی حیض باشد و این در منظوم است و سقط یعنی بچه نارسیده که بعضی

از اعضا

از اعضای او پیدا شده باشد مانند موی و ناخن و خونی که بعد از وی بیاید
نفاس باشد و کمتر نفاس را حد پدید نیست و بیشتر وی چهل شبانروز است و هر چه
از چهل شبانروز زیادت باشد نفاس نباشد استحاضه باشد و اگر دو بچه
بیک شکم بیاید نزد ابوحنیفه و ابویوسف نفاس از بچه اول باشد و نزد محمد
از بچه دوم باشد **فصل شصت و پنجم** در بیان چیزهایی که وضو را
تباه کند و آن بر دو نوع است حقیقی و حکمی اما آن چیزها که حقیقة نجس است و وضو را
تباه کند آن چیزهاییست که از دو راه گذر بیرون آید یعنی اندام پیش و پس
آدمی و خون و ریم و زرداب چون از تن آدمی زنده بیرون آید و از سر جراحت
درگذرد و قی چون دهان پر شود چنانکه نگاه نتواند داشت مگر بدشواری و اگر
بلغم باشد نزدیک ابوحنیفه و محمد وضو را تباه نکند و نزدیک ابویوسف اگر
چندانی بلغم قی کند که دهان پر شود وضو تباه شود اما حکم خواب کردن چون
با ستان خسبد پشت بر زمین نهد و خواب کند یا پهلو بر زمین نهد یا تکیه کند
بر جایی چنانکه اگر تکیه گاه را بر دارند وی بیفتد و بیهوشی و دیوانگی و خنده
باواز چنانکه آن کس که پهلوی وی باشد بشنود در نمازی که آن نماز را رکوع
و سجود باشد نه در نماز جنازه و کرمی که از اندام پس بیرون آید وضو را بشکند
و تباه شود و اگر کرمی از سر جراحت بیفتد و یا پاره گوشت وضو تباه نشود و اگر
آبله را بیفشارد و از آن آبله غیر آن آب روان شود و از سر جراحت

در کذر دو وضو تباه شود و اکر بیفشارد آب یا غیر آب بیرون رود و آن بخود
قوت آن ندارد که روان شود وضو تباه نشود اما نزد شافعی هر چیز که از غیر
این دو راه کذر که پس و پیش است بیرون آید وضو تباه نکند

فصل شصت و ششم

در بیان نجاستها و آن بر دو نوعست نجاست غلیظه و نجاست خفیفه و هر یکی
ازین باز دو نوع شود دیدنی و غیر دیدنی اما نجاست غلیظه انرا کویند که اکر آزان
زیادت از درمی بتن یا بجامه رسد با آن نماز روا نباشد و آن مانند خون و ریم
و زرداب و منی تر و بول آدمی و غایط و خمر و مردار و افکنده ماکیان و خروس
و بط و انچه کوشت او حلال نیست چون خر و استر و پیل و پس خورده سک و درندگان
صحرایی مانند کرک و شیر و افکنده ایشان نزد امام اعظم از نجاست غلیظه است
اما نزد ابو یوسف و محمد سرکین خر نجاست خفیفه است اما اکر نجاست غلیظه زیادت
از درمی بتن یا بجامه باشد باتفاق نماز روا نباشد و نزد شافعی آن مقدار
که توان دید اکر بجامه باشد نماز روا نباشد و بعضی کفته اند که درم شرعی مقدار
کف دست است و در منافع آورده که اکر بقدر درم مثقالیست سوال مقدار
درمی به پهنا و بالا کیرند یا بوزن جواب امام جعفر کفته و مختار فتوی آنست
که اکر نجاست روان باشد مانند بول آدمی و خمر در پهنا و بالا حساب کنند
و اکر نجاست تن دارست چون خون و منی و غایط بوزن حساب کنند اما نجاست
خفیفه بول آن چیزها بیست که کوشت ایشان حلالست چون بول شتر

وکاو و کوسفند و بول اسب نزدیک محمد پاکست و افکنده مرغان درنده
چون چرغ و باز و شاهین و عقاب و غیر اینها آن نجاست خفیفه است و اکر بدستی
در بدستی بجامه یا بتن باشد نماز بان روا باشد و بعضی کفته اند که اکر بچهار
یکی از جامه رسد نماز با آن جامه روا باشد و درست این قولست و اکر افکنده
مرغان درنده در آب افتد پلید نشود از برای آنکه نکاه داشتن کار فرمایها
ازان دشوارست و فتوی برینست اکر حیوانی را که سر برند و تسمیه بکویند آن خون
شارنده کردن پلیدست و حرام اما آن خونی که در رکهای او مانده است
پاکست نزد شافعی خوردن آن روا باشد و لیکن جامه را پلید کند
از برای آنکه جامه را ازان نکاه توان داشت و از خوردن آن پرهیز
کردن دشوار بود اما فتوی بر آنست که خوردن آن روا باشد و جامه ازان
پلید نشود و خون ماهی و کیک و پشه و شپش پاکست و خون کنه و چلپاسه
نجس است و آب دهان استر و خر معفوست اکر بجامه باشد نماز با آن روا
باشد و افکنده و بول شب پرک پاکست و بول موش پاک نیست و روا بود که
مسجد را کهکل کنند بکلی که آب آن پاک باشد و سرقین نیز با آن امیخته باشد
وقتی که بیشترین کل باشد و اکر آب ناپاک کل را تر کرده باشند یا
بیشترین سرقین باشد روا نباشد که مسجد را بدان آمیخته باشد و روز در
باران در خلاب رفتن پای را پلید نکند اکرچه خلاب با غایط آمیخته

باشد وخلاب چون روان بود جامه را پلید نکند اگرچه بسیاری بجامه
رسد از برای آنکه نگاه داشتن جامه ازان مشکلست ومشایخ ما فتوی داده اند
وگفته اند گل شهر بخارا پاکست اگرچه که آمیخته بنجاستست و اگر حیوانی که
گوشت او حلالست در چاهی بول کند نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف آب آن
چاه را تمام بر باید کشید تا پاک شود ونزد محمد برکشیدن آب ازان
چاه حاجت نیست مگر آنکه چندانی بول در آن چاه رفته باشد که بول از آب زیادت
باشد آنگاه آب را تمام بر باید کشید ونزدیک محمد آن حیوانی که گوشت
او حلالست بول او پاکست ونزدیک ابوحنیفه و ابویوسف نجاست خفیفه است و
دلیل محمد آنست که قومی از قبیل عرینه نزدیک رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند
وشکمهای ایشان آماسیده بود رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود ایشانرا
که بول وشیر اسب بخورید که اگر نجس وپلید بودی نفرمودی ایشانرا بخوردن
آن اما فتوی بر قول ابوحنیفه است که حلال نیست اما شیر اسب بقول ابو
ابویوسف و محمد پاکست شاید خوردن و گوشت اسب مانند شیر وسیست واز
ابوحنیفه دو روایتست فتوی بر آنست که پاکست اما خوردن آن حرامست اما
شیر خر بقول مالک پاکست و بقول علمای ما بروایتی درست آنست که پاکست
اما نشاید خوردن همچنانکه شیر آدمی و خاک پاکست و نشاید خوردن و در نوادر
آورده است که آب دهان سگ و آب بینی او و آب چشم و عرق و شیر او پلید

فصل

فصل شصت و هفتم در بیان نجاستها و پاک کردن تن و جامه ازان

بدانکه نجاستها که توان دید چون انرا از جامه و تن پاک کنند چنانکه نتوان دید
آن جامه و تن بشستن پاک شود و آنچه بشستن رنگ او نرود چون حنای نجس
که بدست نهند رنگ گیرد چون بشوید و حنا برود و آن رنگ باشد پاک بود اما نجاستی
که نتوان دید چندانی بشوید که دل وی بر پاکی آن قرار گیرد آنگاه پاک شود مگر آنکه
وسوسه او را زحمت دهد آنچه در جامه گفته اند علما ما که آن جامه تر کنند و بمالد
و سه بار آب بر آن ریزد و اگر آب روان باشد سه بار در آن آب
زند و هر باری انرا بمالد و بیفشارد و بعضی گفته اند بقدر قوت خود بیفشارد
و بعضی گفته اند که بقدر قوت جامه بیفشارد و اما آینه و کارد و شمشیر
و آنچه مانند این باشد پلید شود اگر رنگ ندارد چون بزمین در مالد یا بچیزی
پاک کند چنانکه آن نجاست برود پاک شود و بآب شستن حاجت نباشد
اما اگر آهن گرم را با نجس آب دهند پلید شود و اگر سه بار آنرا گرم کنند
و هر بار بآب پاک آب دهند پاک شود اما سفال نو مانند کاسه و کوزه و چیزی
که بیفشاری شود و نشود مانند موزه و کفش و پلاس و بوریا و آنچه مانند
اینها باشد چون سه بار بشویند و هر باری خشک کنند پاک شود
و زمین چون پلید شود و خشک شود نماز بران زمین روا باشد لیکن
تیمم کردن ازان زمین روا نباشد و این نزدیک علماء ماست اما نزد

شافعی آنست که بخشک شدن زمین پلید پاک نشود هر چند که
نشان پلیدیت بروی باقی مانده باشد و اگر پلیدی که جرم دارد یعنی
تن دارست مانند سرقین اگر بموزه رسد نزد ابو حنیفه آنست که چون
خشک شود و بزمین درمالد چنانکه آن پلیدی برود پاک شود و
اگر تر باشد پاک نشود و نزدیک ابو یوسف آنست که تر یا خشک چون
بزمین درمالد و آن پلیدی برود پاک شود و فتوی برینست اما اگر در پلیدی
که جرم ندارد مانند بول آدمی و خمر و آنچه مانند این باشد خواه تر
باشد و خواه خشک تا نشویند پاک نشود باتفاق و اگر آب منی بجامه
یا بموزه رسد چون خشک شود بمالیدن پاک شود و اگر تر باشد
تا نشویند پاک نشود و این نزدیک علماء ماست اما نزدیک شافعی
خواه که آب منی تر باشد یا خشک پاکست و این روایت در
درمنظومه است والله اعلم بالصواب والیه
المرجع والمآب والحمد لله علی التمام وعلی
رسوله افضل السلام تمت
اوایل جماذی الآخر
عن ید حسن بن
قاسم
سنه
۹۶۳
م